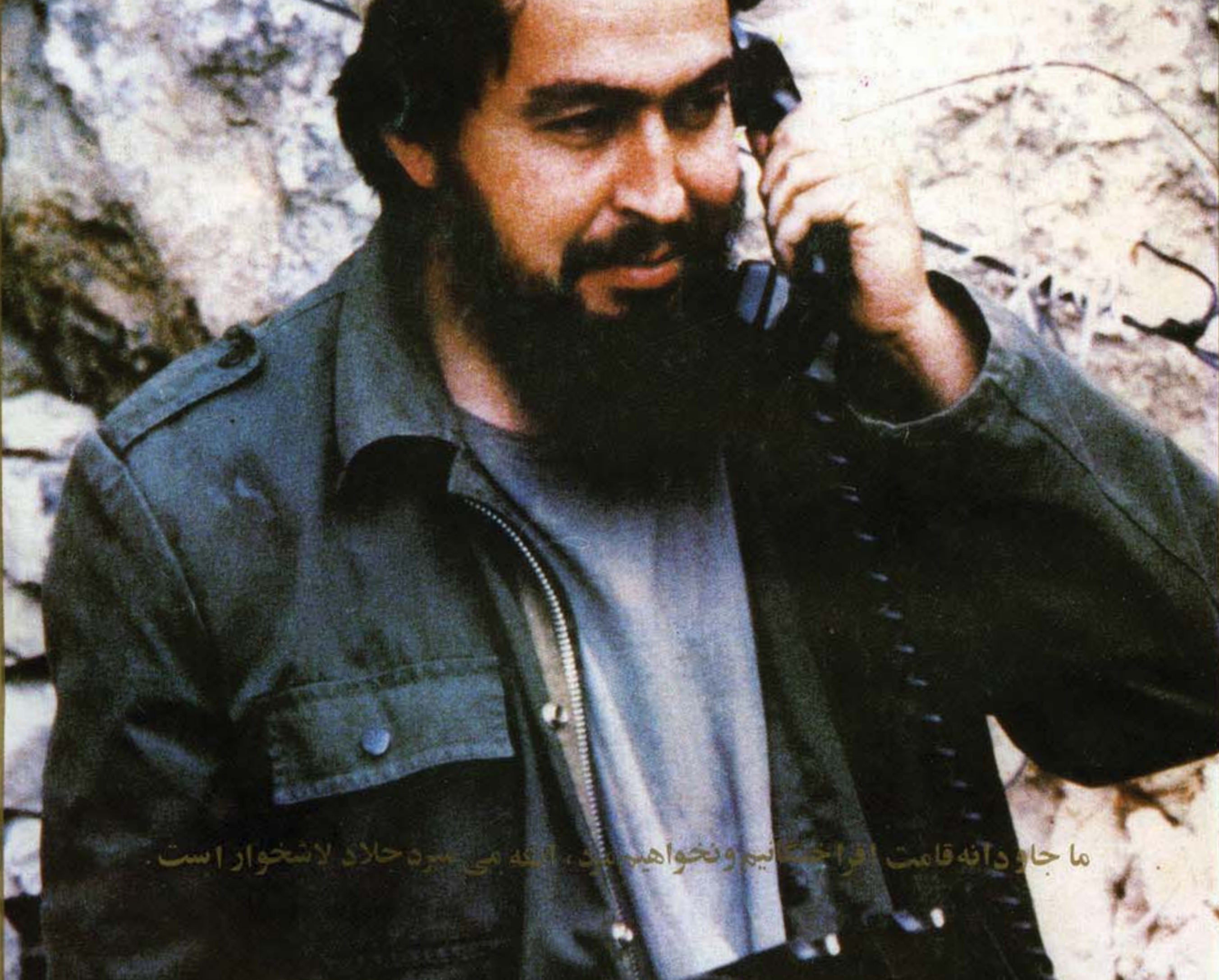
میثاق خون

دور دوم نشراتی - سال اول - شماره ۹ ماه قوس ۱۳۶۵ هجری شمسی ربیع الثانی ۱۴۰۷ هـ-ق نمبر مسلسل (۳۲)



ما جاودانه قامت افراشتگانیم ونخواهیم مرد، آنکه می میرد جلاد لاشخوار است.

فرمان خدا جل جلاله جل شانه

بسم الله الرحمن الرحیم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا
بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ، فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ
اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ
خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . يَسْتَبْشِرُونَ
بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ

آل عمران آیة ۱۶۹-۱۷۱

ترجمه

البته مپندارید که شهیدان راه خدا مرده اند، بلکه زنده بحیات ابدی شده اند و در نزد خدا متنعم خواهند بود. آنان بفضل و رحمتی که از خداوند نصیبشان گردیده شادمانند و بآن مومنان که هنوز بآنها نپیوسته اند و بعداً در پی آنها براه آخرت خواهند شتافت مژده دهند که از مردن هیچ نترسند و از فوت متاع دنیا هیچ غم نخورند، و آنها را بشارت بنعمت و فضل خدا دهند و اینکه خداوند البته اجر اهل ایمان را هرگز ضایع نگذارد.

آدرس مکاتباتی :
مدیریت مجله "میثاق خون"
کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان
پوست بکس ۱۱۰۶ - پشاور - پاکستان
P.O. BOX.1106
PESHAWAR _ (PAKISTAN)

مدیرمسوول: ف فاضل
معاون: ناصرالدین جمال

روی جلد: فرمانده بلخ، سالار شهید استاد عبدالقادر (ذبیح الله) .
عقب جلد: برادر سید قاسم که در فتح کندک قومی غند ۷۰ فرقه ۱۷ هرات نقش مهمی را به‌عهده داشت.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال اول - شماره ۹ ماه قوس ۱۳۶۵ هجری شمسی ربیع الثانی ۱۴۰۷ ه‍-ق نمبر مسلسل (۲۷)

فهرست مطالب این شماره

صفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

یادداشت مدیر

۲۳ قوس ۱۳۶۳ خورشیدی
سالروز شهادت فرماندهٔ بلخ، شهید ذبیح الله

دو سال قبل از امروز شهید والامقام رو فرزند رشیدی، طی یک توطئه خاشنانه و ناجوانمردانه مزدوران، با جامهٔ گلگون و بدن خونین و پاره پاره به لقاء الله شتافت و جهانی را در سوگ و عزا نشاند.

این سردار رشید شهید عزیز ذبیح الله است که نه تنها در میان سنگرداران مؤمن بلکه در خارج از مرزهای کشور آشنایان بیشماری دارد، او چون در میان سنگرهای داغ جهاد سهری میکرد، دشمنان اشغالگر قبل از دوستان و بیشتر از دوستان او را میشناختند، و به خاطر همین شناخت از روحیه استعمار ستیزی او بارها از ان مکر حیله و تیرنگ به حیات گرامی وپرافتخارش خاتمه بخشیدند.

زندگی سراسر افتخار این شهید عزیز و این سردار رشید به ویژه دورانیکه او جهاد را در بلخ بامی رهبری میکرد، پاسخ به بسا پرسش هاست، پرسشهای مردم سراسر جهان و همه کسانیکه در جهاد اولویت ها را به تخصص در امور نظامی و حربی میدهند، وقتیکه شهادت شهید ذبیح الله در امر جهاد به همه فهمانده میشود با سلاح ایمان و توکل به خدا بر دشمن مسلح و متخصص در فنون جنگی چیره شد و در میادین رزم و جنگ شکستش داد.

ذبیح الله فرمانده عزیزیکه، به گفته برادر دردمندی (میفهمید و می جنگید) مردی که آگاهانه سلاح برداشت و آگاهانه برسینه دشمن نشانه رفت، و سرانجام دشمن بی فرهنگ، روس جنایتکار نتوانست با او روبرو مقابله کند، در همه نبردها دشمن به خاک ذلت میمالید و پیروزی از آن ذبیح الله و یاران مجاهد او بود، تا اینکه دشمن مزدوران زرخریدش را گماشت که جهاد و انقلاب را از پشت خنجر زنند و این قامت برافراخته و سمبول مقاومت و جهاد، پارسائی، تعهد و اخلاص را به شهادت رسانند، که چنین کردند و داغ ننگ بر جبین رسوای خودکوبیدند.

اما دست اندرکاران و عاملین این فاجعه دردناک و جانگداز بعد از اجرای حکم بادار از انتقام ایزدی در امان نمانده، هر کدام به نحوی از انحاء به مصیبتی دچار شدند و عده‌ هم بدست برادران یاران و همفکران شهید ذبیح الله به جزای جرم ننگین و سنگین شان رسیدند.

مجله (میثاق خون) ضمن تجلیل از شهادت این سالار رشید اسلام و قدردانی از کمیته مقدس او و برخدا ستمها روا انداوار چگذاری شناختش از دشمن، به همه سنگرداران مؤمن یادآور میشود که ذبیح الله اسوه ایست به همه سلاح برکفان متعهد و مؤمن، و خون او دینی است بر گردن همه رزمندگان خط میارزاتی واصیل اسلام که با انتقام از مسببین این فاجعه، از روسهای استعمارگر، و همه کسانیکه مستقیم و غیر مستقیم در ویرانی ها، شهادتها و مصیبتها سهم دارند روان جاویدان شهداء را خوشحال گردانند و جبهه همه رزمندگان متعهد است که نگذارند خون شهید نامور ذبیح الله و همفکران او هدر رود و از طریق سیلاب خون اوشان، کسانی بر تخت مراد بنشینند که سالها بر هدملت، جهاد و انقلاب و مهمتر از همه بر ضد اسلام عزیز توطئه چیده اند و سنگ اندازی نموده اند.

به آرزوی رسیدن به آرمان شهداء که در پیروزی اسلام و شکست کفر جهانی خلاصه میگردد.

ربنا اغفرلنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولاتجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا، ربنا انک روٴف رحیم

متن سخنرانی دانشمند مجاهد استاد برهان الدین (ربانی) رهبر جمعیت اسلامی افغانستان بمناسبت تجلیل از فتوحات قهرمانان صفحات شمال کشور.

چه اتحادی بهتر ازینکه سنگرداران مؤمن مادر په

عدهٔ ازبی هنرها هنری جزتولید اختلاف و ایجاد کشم

الحمدلله رب العلمین والعاقبةٌ للمتقین والصلوةٌ والسلام علی سیدنا محمد سید الاولین والاخرین و علی آله وصحابته ومن دعی بدعوته وجاهد فی سیبله الی یوم الدین، قال الله تبارک وتعالی فی محکم کتابه و هو اصدق القائلین: اعوذ بالله من الشیطن الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم "یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارةٍ تنجیکم من عذاب الیم، تؤمنون بالله ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیرلکم ان کنتم تعلمون" صدق الله مولنا الکریم.

برادران مجاهد، علمای محترم: السلام علیکم ورحمةالله و برکاته وبعد!

گرچه برای من خیلی گوارا بود که درین مجلس مبارک حرفهای دلنشینی را از زبان سنگرنشینان قهرمان از مجاهدان عزیز وگرامی که تازه از سنگرها برگشتند می شنیدم و این مجلس شکران سرور، همگی حرفهای گرانبها وپرارزش آنان باید میبود زیرا اینها هستند که در بطن سنگر، در پناه رعایت الهی درمکتب خون وشهادت تربیت شدند، رشد گرفتند وامروز بحمدالله در افغانستان عزیز، سنگرهای خون و شهادت همه چیز را بر ملت ما اعطا فرمود، دشمنان سفاک وبیرحم تصور میکردند که با وجود وحشت بار شان ملت افغانستان را از علماء، مفکرین و از سنگرداران حماسه آفرین شان محروم می سازند. البته درین راه آنچه جنایتی که در توان داشتند مرتکب شدند از کشته ها پشته ها ساختند سیلاب خون نوجوانان علماء واندیشمندان درکشور جاری شد دشمن تصور میکرد در زندانهای جهنمی خود با وحشت وکشتار با ویرانگری و کشتن وبستن بتواند ملت ما را از پیش آهنگان تاریخ ساز محروم بسازد اما بلطف خدای توانا همه با هم می بینیم برادرها وسنگرنشینان عزیز ما که تعدادی از آنها صحبتهای مختصری داشتند چون قوماندان علاؤ الدین قوماندان عمومی ولایت هرات و غرب کشور، برادر سنگرنشین داکتر شاهد، برادر قهرمان شمس الرحمن معاون امیر عمومی بغلان عبدالحی حقجو، برادر داورنگ، برادر سید داؤد و تعدادی از برادرانیکه تازه از سنگر آمدند وکاش آنها هم درینجا می بودند مثل برادر ما عبداللطیف که تازه از سنگرهای لوگر آمده وشاید برگشته باشد قوماندان نیک محمد که تازه از سنگرهای گرم کندز آمده وبرادر ما قاضی اسلام الدین هم که همیش درسنگر بود وچندروز اینجا وسنگردار عزیز ما قوماندان صفی الله و...، اینها کاش همه اینجا بودند تا از زبان همهٔ شان می شنیدیم که حرفهای آنها برای ما وبرای همه خوشایند بود که تنها حرفهای سنگرداران غیوریکه در مکتب اسلام پرورده شدند ومطابق وعده خداوندی که میفرماید "والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین" یقینا مدرسه خون وشهادت درسگاه سنگرها که امروز نسلهای انقلابی ومردان تاریخ سازی را به ملت ما بخشیده است که اینهمه عنایات الهی است وپیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده اند که جهاد دروازهٔ از دروازه های رحمت خداوندیست که بروی گرامی ترین بندگانش باز می شود دروازهٔ جهاد بلطف الهی بروی

...سلوی همدیگر قرار میگیرند

...کش هنر دیگری ندارند



ملت زجرکشیده و مظلوم افغانستان باز شدگرچه در مسیر انقلاب پیش آهنگان حماسه سازی را ما امروز در میان خود نداریم امروز چهره ملکوتی ذبیح الله شهید دربرابر چشم ما قرار ندارد ما این قهرمان عزیز در میان ما نیست وصدها تن از قهرمانان دیگر که بسهم خود در شگوفائی انقلاب کارهای عظیمی انجام داده اند در میان ما نیستند اما به لطف خدای توانا سنگرها باردیگر قهرمانان دیگری را بملت مسلمان ما ارزانی بخشیده که با ابتکارات خود کارهای مهمی را انجام داده و پیروزیهائی را بدست آوردند.

امروز باید همه به پیشگاه رب الجلیل دست دعا بلند کنیم که: خداوندا آن سنگرداران عزیز ما را که با ابتکارات بزرگ شان فتح المبین هائی در نقاط مختلف کشور بمیان آمده آنها را در پناه رعایت خود نگاه دارد. تا مصدر ابتکارات عظیمی برای ملت مسلمان شان در افغانستان عزیز و برای همه ملتهای مسلمان گردند. یقینا در افغانستان ما شاهد فتوحات زیادی بودیم اما فتوحات اخیر را میتوان بنام فتح الفتوح، یاد کرد برا ستی فتح گار نیز یون فرخار و فتح نهرین که به قوماندانی وفرماندهی برادر عبدالحی "حقجو" و به طراحی برادر قهرمان احمد شاه "مسعود" و سائر سنگرنشینان عزیز اسلام بمیان آمد بزرگترین فتح و بزرگترین پیروزی در تاریخ انقلاب اسلامی ماست وهمچنان در غرب کشور در هرات باستان فتح و پیروزی که نصیب برادران مجاهد ما به قوماندهٔ تورن محمد اسمعیل و برادر علاء الدین و نیک محمد و سائر همسنگرانشان صورت گرفته بود و ضربات سنگینی که بر پیکر پلید دشمن وارد آوردند اینها از بزرگترین فتوحاتی است که بلطف خداوند نصیب ملت مظلوم ومسلمان ما در افغانستان شده است وقسمیکه برادر عزیز "اورنگ" پیشنهاد نمود برای اینکه بتوانیم کمترین سهمی با برادران قهرمان و مجاهد خود در سنگرهای افغانستان داشته باشیم کم از کم دو رکعت نماز نفل در نیمه شبها ودرحق همه برادرها وهمه سنگرداران اسلام وبخصوص این برادران عزیز ما که با ثبات و استواری شان، با ابتکارات عظیم انقلابی شان بزرگترین سرفرازی به همه مسلمانها بخشیدند درحق شان دعا کنیم که خداوند این سنگرداران عزیز را در پناه لطف خود نگاه دارد وهمیش اینها را مصدر ابتکارات بزرگی در راه خدمت با سلام و مسلمانها بسازد.

برادران گرامی! اصلا زندگی انسان کشمکش میان حق و باطل و مبارزه میان خیر و شر است ما می بینیم در آوانیکه در یکطرف بدست ناپاک دشمن ویرانی های در کشور بمیان می آید در سوی دیگر بهمت فرزندان عزیز انقلاب، فتوحات و سربلندی هائی نصیب مجاهدان راه خدا میشود. در یک سو قشون کفر و ظلمت دست به کشتار و ویرانی میزند و در جهت دیگر جنود الهی برای آزادی ونجات زجرکشیدگان مظلوم به قیام تاریخ ساز خود پرداختند تا بندگان خدا را از زنجیر غداران بیرحم نجات بخشند و افغانستان ویران را به خانه تقوی و عبادت، به سرزمین امن وصلح، بکشور آباد و آزاد اسلامی عوض نمایند، در یکطرف کسانی هستند که همه بپا ا الهی این شعار را تکرار میکنند "قل ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی

للهرب العلمین " بگو نماز من ، قربانی من، مرگ وزندگی من همه برای رضای پروردگار عالمیان است.

دریک سوسنگرداران مؤمن فتوحات بزرگی بهارمغان می آورد . اما در سوی دیگرهستندحتی کسانی بهاصطلاح درپهلوی سنگرداران ، یادورتر قراردارندونام سنگردارونام مجاهد هم بهسردارندومطابق فرموده خداوندی " الذین ضل سعیهم فی الحیاة الدنیا ویحسبون انهم یحسنون صنعا" کسانی کهراه راگم کرده اندگمراه شده اند به جای اینکهبازوی سنگرداران شوند دست بهکمین گیری میزنند به جای اینکه درسنگرها جهادکنند هیاهوی و تبلیغات وناروارا برضدسنگرداران سرمیدهندبجای آنکهبواقعیتهای که اظهرمن الشمس اعتراف کنند، از واقعیتها منکرمیشوندازفتح فرخار انکارمیکنندازفتح نهرین خوششان نمی آیدازپیروزی های عظیم مجاهدان دلیرومؤمن درهرات قهرمان بدشان می آیدواقوال ضدونقیض را پخش ونشر میکنند .چه برایشان بایدگفت ؟سنگرداران عزیزعلاءالدین دعاکردکه خدا یا اگرطالب هدایت باشندهدایت شان بده والاسنگرها راازغم شان خدا یا نگاهدار .

راستی می بینیم که امروزدریک طرف جوانان مؤمن میرزمنددرگوشه های دیگری کسانی علیه آنها تلاشهای مخلصانهٔ شان تبلیغات دروغین وبی پایهٔ را براه انداختند .اما ما یقین داریم که خداوندهرکسی را مطابق عملش پاداش میدهدکسی کارخیرمیکند خداوندتواب واجربرایش میدهدواگر کارناروائی را مرتکب میشود بجزای عملش رسیدنیست .

برادران عزیز !ما پیروزیهای عظیمی راطوریکهبرادران برای ما مژده دادندشنیدیم .راستی اگرکسانیخواهان اتحادباشندچه اتحادی بهترازاینکه سنگرداران مؤمن مادرپهلویهمدیگر قرارمی گیرندونتیجهٔ اتحادشان راهم درطی ششماه بچشم سرمشاهده نمودیم این حرکتهای وحدت آفرین کهبه ابتکار برادراحمدشاه (مسعود) و برادران همسنگرش (آرین پور)سیدمحمد (روئین) (حقجو)برادران، قاری رحمت الله قوماندان محمدعارف ، قاضی اسلام الدین وبرادرعبدالبصیر (خالد) و سایربرادران شان کهدرشمال شروع شدهوهماهنگ با انها برادران شان خارنوال محمدعلم ، قوماندان محمد علم درمزاروفاریاب ، سمنگان و جوزجان این کارمثبت را شروع کردند ودرغرب کشورهم برادران عزیزی چون تورن محمداسمعیل،علاءالدین خان ، برادرصفی اللهوسایربرادران ما حرکتی رادریک بخش وسیع کشورآغاز ویک حملهٔ مبارک را درپیش دارند .

اگرراستی ما خواهان وحدتهستیم آخراین وحدت عملی بهلطف الهی به میان آمدهوقوماندانها ازاحزاب دلسوزومخلص به این فعالیتهایمثبت هماهنگی دارندپس باید از اینها پشتیبانی کرد .قسمیکهبرادرما سید داؤدشهادت دادندکهآنجا مسئلهٔ خود بینی ومسئلهٔ سلطهگرائی وتسلط جوئی نیست بلکههمهدرپهلوی همدیگربرادر وارقرارداریم وشاهدصحنههم ازغرب کشوربرادرما قوماندان علاءالدین بودوحتی درقسمتهای لوگر ما شاهد هماهنگی ها هستیم کهبرادرما داکتر فضل اللهوبرادرما عبداللطیف وسائر قوماندانهای عزیزی کهدرین مسیر قراردارنداینها هم دست بههماهنگی ووحدت سنگرها میزنندپس بهتر بس فرصت برای آنانیکهخواهان وحدت مسلمان افغانستان ووحدت سنگرهای جهادی است آنها ئیکهنمیخواهندمرمی های مجاهدین علیههمدیگرشلیک شود آنها کهنمیخواهنددل پریشان ومضطرب دشمن راسکون بخشندآنها ئیکه بفکر یتیم واسیرملت بیچارهومظلوم کشور ویران خوداست پس بایدازچنین قدم های مثبت وپرارزش صمیمانهاستقبال کنندومن یقین دارم که برادرهای ما درگروههای مخلص ومؤمن برادرهای دلسوزبااین فعالیتهای ثمربخش ومفیداسلامی هماهنگ خواهدبودوامید وارهستیم کهاین فعالیتهای مثبت درسرتاسرکشور،درمیان همهمجاهدین وسعت دادهوماشاهدروزی باشیم کههمه سنگرهای ما با یک نظم با ارزش،دست بهوحدت وهماهنگی زدهباشند وآنچه راکهما درفعالیتهای شورای هماهنگی ولایت شمال کشورمی بینیم بعدازبه میان آمدن این شوری ووحدت صفوف مجاهدین درنقاط مختلف ،اختلافات بهاخوت وبرادری تبدیل شد احکام شریعت اسلامی روزبروزدرمیان مردم تطبیق میشوددرمناطقیکهحتی مردم ازبیم بعضی آشوبگران مهاجرمیشدند حال دوبارهبا شوروشوق دست بهماهنگی

فرماندهان جمعیت اسلامی افغانستان درسـ

با مجاهدین وهمکاری با سنگرها زده وهجرت را ترک گفتندوما می بینیم نتائج عملی فعالیتهای مثبت ومثمری را که درطی مدت بسیار محدودی بزرگ ترین فتوحات درشمال افغانستان به میان آورد، وانشاءالله این حرکت مثبت درغرب کشورهم منتج به نتائج مفیدومثمری خواهدشد.

برادران عزیز! براستی که دشمن بیشترازهرچیزازسنگرهای منظم ما و ازقوماندانهای آگاه ومؤمن ما می ترسدما می بینیم که روزی در شمال افغانستان ودراشکمش فعالیتهای تنظیمی بمیان آمددشمن با چنان وحشت وبربریت دست بهجوم وحمله زد که دردوران جهاداین حملات دشمن کم نظیربود. وقتیکه درفرخار رکا رآغازشد دشمن بوحشت بالای تخار رحمله ور شد. زمانیکه درکشم بدخشان فعالیتهای تنظیمی وسعت یافت حملات دشمن شدت پذیرفت ودرهرات قهرمان هم همینکه فعالیتهای جهادی وتنظیمی بیشتر شدحملات دشمن شدت بیشتریافت امابه لطف خداوندباوجودحملات وسیع دشمن بازهم می بینیم صفوف متحدومنظم مجاهدین به دشمن جواب دندان شکن میدهد، وفتوحات بزرگی نصیب شان می شود.

لذا این قدم یقینا یک قدم خیلی ها باارزش یک قدم خیلی ها مثبت است ماامیدوارهستیم نبایدهمزمان با آرزوهای شوم ونا پاک دشمن کارهای کردکه تفرقه درمیان سنگرها ایجاد شوددرمیان تنظیمها کشمکش ها بمیان بیایدکسانی هستندکه همه هنر شان متوجه این است که درمیان فلان حزب اختلاف بمیان بیایدچندی پیش خبر شدم بعضی ازعناصرآشوبگر، بعضی از گروه هائیکه اصلاجزبفکرخلاف و نفاق نیستندبعضی شکررنجی هائیکه میان برادران جمعیت بمیان آمده بودآنها به اصطلاح شب وروزخوشی میکردند که گویا بمبی درمیان جمعیت گذاشته شد واین منفجرمیشودواختلافات بزرگی درینجا بمیان می آیدوآنها مانندیکه روسها یگانه امیدشان به این بود که بایدمجاهدین علیه همدیگر قراربگیرند اینها هم باصطلاح ازاین اختلاف خوشحال بودندومنتظرهستندکه چه وقت اختلافات قوت بیشترپیدا میکند من خبرشدم که یکی ازسران یکی ازگروه ها هم تلاشهای شباروزی دارد تا به تفرقه جوئی واختلاف مجاهدین رونق بدهدوازمیان یک صف عده ء را جدا نمایدراستی اگربمیزان اسلامی رجوع کنیم عمل اینها یقینا یک عمل غیر اسلامی است که روسها نیزانجام می دهنداین کاررا بایددشمن انجام بدهد مسلمانها اصلا"بفکرایجاد خلاف و فعالیت درجهت تولیداختلاف نیستند اما عده ء ازبی هنرها، هنری جزتولید اختلاف وجزایجادکشمکش چیزی دیگری ندارند، اما ما یقین داریم که موج توفنده ء انقلاب بسوی سرمنزل مقصود به پیش میرودواین آرزوهای نا پاک روسها وکسانیکه دریـن نا پاکی ازروسها تقلیدمیکنندمطابق بفرموده خداوند "قل موتوا بغیظکم" جزمرگی هرساعت چیزی دیگری نصیب شان نخواهد شد، درمیان سنگرها وحدت وهماهنگی قوت بیشترخواهدیافت درمیان صفوف یک پارچگی قویتروبزرگتری بمیان خواهد آمدوماامیدوارهستیم که همه عناصر دلسوزومخلص هرجائیکه هستند چه در اینجا هستندویا درداخل سنگرها متوجه نفاق افگنها بایدبوده باشند نفاق افگنهای بی هنری که درخدمت روسها وخدمت دشمنان اسلام قراردارند علیه فعالیتهای مزورانهء شان با قاطعیت عمل صورت بگیردوانشاءالله ازدست شان چیزی نمی آید.

برادران مجاهد! براستی که امروز نسبت به هروقت وهرزمان دیگر ما به وحدت سنگرها ووحدت درمیان دفترها نیازمندهستیم، مایکبار دیگرازائتلاف واتحادمجاهدین که درمیان گروه های مجاهدبمیان آمده عمیقا پشتیبانی می کنیم ما کسانیکه دررا ه تقویت این اتحادسنگ اندازی میکنندایجادمشکل میکنندما یقین داریم که آنها، تنها خواهندماندوازملت مسلمان افغانستان تجریدخواهندشدهرقدرنیرنگ و مکری رابراه بیاندازندبازهم چیزی نخواهند توانست.

برادران عزیز! درسنگرهاپیروزی های عظیمی نصیب سنگرداران عزیزما شده ومن باردیگرتکرارمیکنم قسمیکه درگذشته ها هم گفته بودم و تعدادی زیادی ازبرادران ما، رهبران مجاهدین، رهبران تنظیمها با ما همنوا هستند که موازی با قوت سنگربایددرساحه فعالیت های سیاسی وشناخت سیاسی انقلاب تلاش وسیعی صورت بگیردوبایدکارهای مثبت ومؤثری صورت بگیرد باید مجاهدین بیش ازین بی هویت باقی

ـــراسر کشوردست به هماهنگی ووحدت سنگرها زده اند

نمانند انقلاب اسلامی افغانستان بیش ازین باید در تحت قیمومیت ها بسر نبرد باید این انقلاب از خود هویت سیاسی مستقل و شناخت سیاسی مستقل داشته باشد باید درهمه جا مطرح باشد رهبران مجاهدین بعنوان پیشوایان انقلاب اسلامی شان ،درهمه جا مطرح بوده باشند اگر چنین کاری صورت نمی گیرد و اگر درین راه سنگ اندازی های صورت میگیرد و اگر انقلاب را در بعد سیاسی تقویت نمی دهیم ،اولا دلیل بربی کفایتی ما خواهد بود و از طرفی ظلم است .برملت .ملتی که از لحاظ نظامی توانست دشمن را بزانو در بیاورد از لحاظ سیاسی تا هنوز هم موجودیت نداشته باشد و هنوز هم دست نگر این و آن باشد منتظر باشد که چه کسی درکجائی ازین انقلاب پشتیبانی سیاسی بعمل می آورد کاریست تاءثر آور .درحالیکه باید خود انقلاب و مسؤلین انقلاب ، خودشان برای خود ترجمانی کنند و اظهار موجودیت نمایند اما تا هنوز اینکار صورت نگرفته است ، مگر برادران ما با تلاشهای مثبت شان در این جهت با وجود مشکلات که برسر راه است قدمهای برداشته اند و هیئات اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان که به رهبری مولوی صاحب محمد نبی و اشتراک حضرت صاحب صبغت الله مجددی و پیرصاحب " جیلانی " نمایندگان احزاب دیگر شرکت داشتند یقینا رفتن شان صحبتهای مطبوعاتی شان درجهت شناخت انقلاب و درجهت افشای چهره روسهای جنایتکار اثرات مثبتی داشته و این کار باید تا زمانی ادامه پیدا نماید و تلاشهای سیاسی خود تا وقتی ادامه یابد تا یگانه نمایندگی انقلاب اسلامی و مردم افغانستان را مجاهدین و نمایندگان مجاهدین بدست آورند و خطرات زیادی که درپیش است جلوش گرفته شود .طوریکه در آغاز برادر شمس الرحمن معاون امارت عمومی بغلان صحبتی داشتند و گفتند که روسها تلاش وسیع درداخل افغانستان براه انداختند جبهه ملی پدربی وطن یا بی پدربی وطن را و لویه جرگه ها وانتخابات جرگه های محلی ،فعالیتهای وسیع و گسترده ء براه انداختند و حتی که دشمن امسال را بنام سال آشتی ملی نام گذاشته و فعالیتهای گمراه کننده ای را براه انداخته تا بتواند مردم را اغوا کند و جهان را بازی بدهد که گویا مزدوران روسی درداخل افغانستان توانی را یافته اند که درمابین ملت هماهنگی و آشتی ملی را بوجود آورند.

حال آوازه حاجی محمدڅمکنی گرم است ، شاید تعداد عناصر بی خبر را بازی بدهد بعضیها تصور کنند که این آدم یک انسان غیرحزبی است یک مرد قبایلی است و یک آدمی است که روزی هم بحیث والی درکنرها بود ،کمونیست ها او را دست بسته بزندان برای چند روزی فرستادند و امروز بنام رئیس دولت و حکمران روسی در افغانستان معرفی شده است البته این کار یک تعداد عناصر بی خبر را بازی میدهد و این نیرنگها و امثال این نیرنگها را دشمن انجام خواهد داد شاید چندی بعدتر نجیب (گاو) هم درصحنه نبوده باشد شاید به سرنوشت ببرک مبتلا شد یا به سرنوشتی بدتری مبتلا شود شاید تعدادی زیادی از کمونیستها به سرنوشت بدتری روبرو شوند و بظاهر عناصری را بمیان بیاورند نا شناخته شده باشند و بازی بخورند این فعالیتها درداخل افغانستان روان است و در بیرون ما لهجه نرم گورباچوف را می بینیم که با چه لهجه نرم صحبت میکند در هندوستان از امنیت و صلح و از بی طرفی افغانستان و از اخراج قوای خود صحبت کرد ، می خواست با این لهجه هم مردم را بازی بدهد که یعنی روسها میخواهند از افغانستان برآیند و در واقع اینها جز دسیسه چیزی دیگری نیست ما می بینیم ، گورباچوف درهندوستان از صلح و آرامش حرف زد و وقتیکه به ازبکستان پائین میشود اولین پیغامش دشمنی با اسلام و اعلان سرکوبی مسلمانهای ازبکستان است .گورباچوف در سخنرانی خود متصلیکه از دهلی به ازبکستان میرود در اجتماع حزب کمونیست و مردم مسلمان و مظلوم ازبکستان اعلان میکند که هستند چهره هائیکه در ظاهر بعنوان پیش آهنگان حزب کمونیست در ازبکستان فعالیت می کنند اما در واقع با اندیشه دقیانوسی یعنی به افکار اسلامی مجهز هستند و مسلمان هستند ما باید بر علیه آنها مبارزه کنیم و اجازه ندهیم که باز اسلام درینجا رشد کند . درحالیکه می بینیم چه جنایتی نبود که روسها نکردند درکمتر از ربع قرن بیست و چند ملیون را اینها کشتند و مسلمانها را در تمام اطراف و اکناف سایبریا و صحراهای گوبی تبت و پراگنده کردند هیچ نوع آگاهی اسلامی درمیان شان نبود اما اعجاز خود اسلام بود که باز در تاجکستان اسلامی امروز رشد یافته و زمزمه اسلام بلند است در ازبکستان اسلامی ازبکها و ترکمنهای مسلمان به فعالیتهای اسلامی دست زدند و ما می بینیم که حتی بلطف خداوند براساس رشد انقلاب اسلامی در افغانستان حتی در برخورد های که درمیان کمونیستهای افغانی " خلق و پرچمی ها ئیکه به روسیه فرستاده شدند " و روسهای کمونیست بنام اینکه در افغانستان کمونیستها سرکوب شدند و از بین میروند علیه اینها دست بجنگ و آدمکشی میزنند درینجا می بینیم که حتی کمونیستهای سوریائی

کمونیستهای عدن و مسلمانهای سودان همزمان با افغانها چوب و تبر را به دست می گیرند و علیه روسها میجنگند و با تبری یک جوان سودانی دو روسی را در یکی از پوهنتونها مردار میکنند و گویا ملتهای مختلف با وجودیکه فریب کمونیزم را خوردند حالا در یک صف واحد دربرابر روسیه قرار گرفتند! کنون دیگر روسیه در نظر تاریخ و ملتها ملعون و منفور گشته دیگر روسها سررشتهٔ کار از دست شان رفته است دیگر روسیه نمی تواند ازبکستان را بدوران ستالینی بر بگرداند دیگر روسها نمی توانند ملتها را بازی بدهند دیگر روسیه نمی تواند حتی هندوها را بازی بدهد گورباچوف ناکام از هندوستان برگشت حتی ذهنیتی برای گورباچوف ایجاد شد که گویا راجیو گاندی با وجودیکه خیلیها بروسیه احترام تقدیم کرد ذهنیت سوسیالیستی ندارد بلکه ذهنیت غربی دارد، بهرحال گورباچوف میخواست تحفهٔ کمونیزم را درمیان هندوها ببرد این کار را هم نتوانست و به اصطلاح تا اندازهٔ دست خالی برگشت. گر چه تلاشهای کرد که درمیان پاکستان مسلمان و درمیان هندوستان جنگ منطقوی را دربدهد تا بازار سلاح فروشی و فرمانروائی سیاسی روسیه در منطقه نیرومندی پیدا بکند و بازار سلاح فروشی اش گرم شود اما به لطف خداوند انشاءالله همه فعالیتهای روسی درسطح جهانی و درسطح کشورها روبه ناکامی است و ما امیدوار هستیم که روزی جنبشهای اسلامی در داخل جمهوریتهای محکوم قوت بگیرند و بنیان ظلم و استبداد کرملین را در هم بکوبند و انشاءالله این صبح آزادی به لطف خداوند آمدنیست. اینجاست که ما و شما در افغانستان عزیز باید هشیارانه مخلصانه به مبارزهٔ خود ادامه بدهیم

وحدت را از حرف درعمل پیاده کنیم اخلاص و برادری حاکم در مناسبات ما باشد در همه چیز با همدیگر شریک باشیم. تا امروز از حضور برادران خیلی گران قدر، که از سائر تنظیمها در اینجا تشریف دارند، ما صمیمانه اظهار تشکر میکنیم. و این نشان میدهد که ما عملا در همه چیز یکدیگر شریک هستیم، در اجتماع همدیگر، درسنگرهای همدیگر به پهلوی همدیگر قرار داشته باشیم. وانشاءالله وحدت و هماهنگی صفوف برادران مجاهد ما، همکاری درمیان دفترهای مجاهد هماهنگی سیاسی درسطح انقلاب دشمن را با همه نیرنگها و همه دسایس شوم و شرم آوریکه دارد به فضیحت و رسوائی و ناکامی روبرو خواهد کرد و ما امیدوار هستیم که انشاءالله هر روزی نسبت به روز دیگر قویتر و نیرومندتر باشند سالی که گرچه هنوز به پایان نرسیده بظاهر چنین معلوم میشد که سال فاجعه آور باشد، سال شکستها باشد، سال مشکلات فراوان باشد، اما به لطف خدای توانا دیدیم با وجود مشکلات فراوان باوجود آوارگان بیشماری باز هم به لطف خداوند امسال سال فتح و پیروزی و فتح الفتوح است.

برادران عزیز! درحالیکه ما باید درهمه ابعاد وحدت و هماهنگی خود را حفظ کنیم، باید طوریکه برادری شعار داد تقوی و خداپرستی را رعایت بکنیم باید همه بخدا رجوع نمائیم، و از گناهان به پیشگاه خداوند توبه کنیم و مسلمانها هرقدر پرهیزگار هم باشند باز هم مطابق بفرموده حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم "فرزندان آدم همه خطاکارانند و بهترین خطاکار، کسیست که به پیشگاه الهی توبه کند" باید به خدا رجوع کنیم توبه کنیم از اعمال نادرست خود پشیمان شویم، وحدت و هماهنگی را بمیان بیاوریم وحدت از حرف بعمل پیاده شود حوزه های کوچک کمیته های کوچک ما، باید درمابین خود متحد باشند، جبهات بزرگ ما، درمیان خود باید وحدت داشته باشند ولایات ما باهم درصف واحد قرار بگیرند، احزاب مختلف متحد شوند افرادیکه درمابین یک حزب خواهان وحدت و هماهنگی سرتاسری باشند، اگر خود درمابین خود وحدت و هماهنگی نداشته باشند اینها هرگز نمیتوانند پیغام وحدت و هم آهنگی را بمیان بیاورند ما اول خانهٔ خود را متحد بسازیم، و سرانجام، کشور و درنهایت امت اسلامی را متحد بسازیم.

برادران عزیز! ما باید دربرابر هرنوع اعمال تخریبکارانه، کسانی که علیه سنگرداران مؤمن تبلیغات میکنند کسانیکه علیه سازندگان انقلاب ویرانگری میکنند زبانهای ناپاکی که علیه سنگرنشینان تبلیغات میکنند دستهای ناپاکی که علیه این ناجیان مسلمان کمین گیری میکنند باید اینها را قاطعانه محکوم کرد، آنها یا مخلصانه درصف ملت قرار بگیرند و الا باید از ملت و از مردم تجرید شوند. عناصر مؤمن و مخلص، باید درصف آنها قرار نگیرند بگذارند آنها را اختلاف افگنی شان، با ناروائی هایشان تنها بمانند

برادران مسلمان: به لطف خدای عزیز انشاءالله دسایس دشمن و دسایس مزدوران دشمن یکی بعد دیگری ناکام میشوند گرچه یکی از نویسندگان در مورد ملت افغانستان گفته بود که این ملت تنها می جنگد و تنها می میرد و گویا مسلک ابا ذر را گرفته که درمیان ملت های مسلمان تنها ویکه میجنگد و تنها بلقاء الله می شتابد و با وجود تنهائی خداوند سنگرهای ما را تنها نگذاشته می بینیم که بلطف خداوند

بقیه در صفحهٔ (۱۴۵)

درسهائی از قرآن



سعیداد فالز

وسایل کشف و درک

علاوه از علمیکه باید انسان آن را از دیگران بیاموزد، خدوند (ج) در داخل وجود انسان وسائل و اسباب کشف و درک موجودات را چه در زمین باشند چه درفضا وآسمان خلق کرده تا در تأمین موادزندگی ودرپیشرفت وساختن سامان آلات مترقی ومدرن با استفاده از وسائل خداداد، متکی بخودبوده نیازی به استمداد از دیگران نداشته باشد و بتواند با بکار انداختن استعدادها و نیروهای مختلف ظاهری وباطنی خویش درعمران وآبادی جهان وتهیهٔ ساز و برگ زندگی مرفه، آرام وآسوده قدم های ثمربخشی را بردارد ودرنتیجه استفاده از عظمی از نیروهای مادی و معنوی خویش از یکطرف هرگونه سامان آلات آرامی وآسودگی را تهیه نموده دراختیار همنوع خودبگذارد واز طرفی هم تمام نیروهای طبیعی ومصنوعی خویشرا درپخش ونشر، بسط و توسعه دامنهٔ اصول عدالت گسترالهی استخدام نموده جلوفسادومفسدین ، ستمگران و طواغیت سفاک وغارتگررا بگیردوبدین ترتیب با نیروی عناصرصالح و خدا پرست نظام قرآنی بروی زمین پیاده گردد وعالم بشریت ازلذت درآغوش کشیدن نظام سعادت بخش الهی بهره مندومستفیدشده مراتب شکران خویشرا به پیشگاه خداوندتقدیم ودر سایهٔ حکومت قرآن سعادت خویشرا درخدمت همدیگرومسابقه درخیررسانی وایثار جستجونمایند.

اینک بعدازتقدیم مقدمه ای به اصل مطلب برمیگردیم. خداوند (ج) با لطف وعنایت وسائل کشف ودرک بر بنده های خودمنت گذاشته ودرآیه ۷۸ سورهٔ النحل میفرماید:

والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا وجعل لکم السمع والبصر والافئدة لعلکم تشکرون .

خداوندبیرون آوردشمارااز شکم مادران شما نمیدانستیدچیزی را وپیدا ساخت برای شما شنوانی وچشمها ودلهاتابود که شکرکنید .)

تفسیر مولانا محمودحسن دیوبندی وشبیراحمدعثمانی که مشهور به تفسیر کابلی است درذیل آیت فوق مینویسد :

(یعنی دروقت پیدایش خودچیزی را نمی دانستیدخدای تعالی برای شما ذرایع علم ودل دانا بخشیدکه هر یک بذات خودنعمت بزرگ ووسائل تمتع شما از نعمتهای بیشمار او تعالی است اگرچشم ،گوش، عقل،هوش وغیره نباشد دروازه تمام ترقیات مسدود گردد ، هرقدرفرزندانسان بزرگتر می شود ، نیروی علمی وعملی او به تدریج قوی ترمیگردد .سپاسگذاری انسان اینست که قوای خودرا درطاعت اوتعالی صرف نماید ودرحق شناسی ازعقل و هوش کاربگیرد ،نه اینکه درعوض پذیرفتن احسان،معکوسا به بغاوت کمر بندد و منعم حقیقی راگذاشته به پرستش سنگ وخشت بپردازد .)

تفسیرفوق صریحا نکات آتی را گوشزدمیسازد :

۱ـ پیدایش گوش ، چشم وعقل وهوش انسان برای فراگرفتن علم وشناخت وسائل سعادت دنیوی واخروی است .

۲ـ حواس مذکوربخاطر بهره برداری از نعمتهای الهی،کشف وبکارانداختن معادن وذخائریست که درجهان بودیعت گذاشته شده است .

۳ـ با استفاده از نیروهای جسمی (عقل

وهوش ، چشم وگوش وغیره) دروازه های ترقیات مختلف بروی انسان باز وازهرنوع پیشرفتها ونعمتها بهره ور شده میتوانند.

۴- اگرهمین نیروها را بکار نیاندازد روی ترقیات را دیده نمیتوانند و از آرامی ولذات مادی محروم میمانند.

۵- انسان وقتی بنده شاکروسپاسگذار الهی محسوب میشودکه همه قوای خویش را درحق شناسی، احسان با بندگان خدا وخدمت خلق الله ،حمایه ودفاع از حق وعدالت صرف نماید.

۶- کسانی کفران نعمتهای الهی را ازقبیل چشم وگوش ، عقل و هوش و غیره کردندکه بعوض استخدام در راه عبادت خالق وخدمت خلق اوآنرا در راه بغاوت ، ظلم، ویرانی ، قتل وغارتگری بکار انداختند.

خوانندگان گرانقدر! درنظراست تحت عنوان(درسهای ازقرآن)آیت هائی تحلیل وبررسی گرددکه درماحول سازندگی جامعه اسلامی وتنظیم حیات مترقی وپرجلال توأم با آرامی وتسلط روحیه دوستی وایثار واردگردیده است وبه این ترتیب با ارائه اسنادی از قرآن دانسته شود :جامعهء که دراثراصول ومقررات اسلامی تشکیل میگرددبه چه پیمانه نیرومند ،مترقی وپیشرفته می باشدوازچه نوع رفاهیت ، سعادت و خوشبختی برخوردارخواهدبود؟ کدام جامعه میتواندنیکبختی وآرامی بشر را تضمین کند ،جامعه ایکه به اساس تطبیق موادواصول قرآنی تشکیل شود؟ ویا جامعه ایکه روی اصول مادی و قوانین بشری ساخته شود؟

هرگاه خواسته باشیم جامعهء ایده آل وصالحی را که درسایه سعادت وآرامی توأم با مصئونیت ازهرگونه آلام ، مصیبتها ، ظلم وتجاوز بسر ببرد تشکیل دهیم ،ایجاب میکند قبل از ساختن چنین جامعه ،اصول بازسازی افراد آنرا که ستون فقرات جامعه بشمار میرود تحت غور ومداقه قرار دهیم که روی چه مقررات واصولی ساخته شده ؟

درآنچه گفته آمدیم به این نتیجه رسیدیم که اگرخواسته باشیم به اساس مقررات قرآنی جامعه را پی ریزی نمائیم ناگزیریم درفردسازی عقل و حواس خودرا بکار برده وبه پیمانه وسیعی ازعلومی فراگیریم که ساختن جامعهء نیرومندوخوشبخت بآن نیازی دیده میشود ،هرگاه افرادجامعه ازتمام علوم بهرهء وافری راکسب کردندودر این راه تمام نیروهای جسمی خود را استخدام کرده ازهرگونه علوم بسرحد نهائی بهرورگردیدندودر هر رشته متخصصین ورزیده وماهری را تربیه نمودنددرهمین فرصت این سوالات در ذهن انسان خطور میکند:

۱- زمین وآنچه درزمین است برای چه هدفی آفریده شده؟

۲- عمران وآبادی زمین و ساختن سامان آلات مترقی وپیشرفته بعهده کی گذاشته شده؟

۳- همین علوم مختلف وگوناگونیکه آموختن آن به پیمانه وسیع ازفرائض مسلمانان است برای کدام هدف آموخته میشود.

زمین وآنچه درزمین است برای چه هدفی آفریده شده :

این درس را نیزازقرآن باید آموخت هرگاه به کلام الله مجیدمراجعه می کنیم می بینیم که درآیه (۲۹) سوره بقره درموردذخائرزمینی میفرماید : (هوالذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا ثم استوی الی السماء فسواهن سبع سماوات خداوندهمان ذات است که تمام ذخائرزمینی را بخاطربهره برداری واستفاده شما آفریده است) صفوة التفاسیردرتفسیرآیه مذکور می نویسد: (ای خلق لکم الارض ومافیها لتنتفعوا بکل ما فیها وتعتبروا بان الله هوالخالق الرازق)

دانشمندبزرگ محمدعلی صابونی مفسر تفسیرفوق بدونکتهء مهم واساسی در تفسیرآیهء که فوقا تقدیم گردید تماس گرفته یکی اینکه هدف درپیدایش زمین وآنچه درزمین است این است که از تمام اشیائیکه درزمین است استفاده کنیدوهیچ چیزیکه ازان منفعتی شده میتواندبدون بهره برداری و مهمل نگذارید ازین تفسیربه این نتیجه می رسیم که اگرزمین وتمام ذخائر و معادن آن استفاده اعظمی نکردیم پس خواسته پروردگارخویشرا عملی نکردیم وحکمتیکه درپیدایش آن مضمربود بر آورده نشدوخلاف حکمت خداوند حرکت صورت گرفت .

نکتهء دومی درپیدایش آن درک خالقیت ورازقیت پروردگار است تا هر مسلمان اعتقادوباورکندکه خالق تمام کائنات ورازق همه زنده جانها خداوندتوانا ومقتدراست وجزاوخالق ورازقی وجودندارد.

تفسیرکابلی درذیل آیت فوق چنین مینویسد: (این آیه کریمه بیان نعمت دیگریست ، نعمتیکه شما را آفریدوبرای انتفاع وبقای شما در زمین هرگونه اشیاء : خوردنی،پوشیدنی نوشیدنی وسائرلوازم آنها را پدید آوردآسمانهای عدیده را بر افراشت تا ازان هرگونه منفعت شما تامین گردد.)

این تفسیربا صراحت کامل میگوید :(برای انتفاع وبقای شما درزمین هر گونه اشیاء ....را پدیدآورد) هکذا مینویسد: (آسمانهای عدیده را بر افراشت تا ازان هرگونه منفعت شما تامین گردد).

بقیه در صفحهٔ (۱۴۵)



نگاهی به اظهارات اخیر نجیب مزدور

نویسنده : عبدالاحد «تارشی»

خدمت کمونست های بلغاریایی به اسلام !!

و نمونه دیگری ازین نوع خدمت را درین اواخر کمونست‌های بلغاریایی یعنی رفقای نجیب و مزدوران دیگر ماسکو برای مسلمانان بلغاریا انجام داده و می‌دهند ! !

آری ! دربلغاریه حکومت کمونست آنجا که در سرسپرد گی به اربابان کرملین دست کمی از نجیب و ببرک ندارد ، درسلسلهٔ دشمنی‌های خود با اسلام و مسلمانان ، درین سالهای اخیر دست به اقدامات تازه‌یی زده است که هدفش ریشه کن ساختن اسلام و از بین بردن تشخص اسلامی مسلمانان بلغاریه واجبار ایشان به قبول کمونزم می باشد ، بدین شرح که مسلمانان در بلغاریه از طرف حکومت ملحد و چاکر روس مجبور به تغییر اسمای اسلامی خود می‌گردند و جزای آنکه مقاومت می کنند ، قتل و زندان و شکنجه و آنهم از نوع کمونستی‌اش می باشد .

این اعمال وحشیانه چندی قبل چنان به شدت خود رسید که اخبار آن ازدیوار ها ی آهنینی که کمونست ها به گرداگرد کشورهای محکوم وازجمله بلغاریه کشیده اند ، به بیرون سرایت کرد و رسا نه های خبر ی جهان راکه چندان توجهی به اخبار مسلمانان نشان نمی دهند ، مجبور ساخت تا آنرانشر کنند و سازمان حقو ق بشر را برآن د اشت که — ولوبه اجبار — لب بکشاید واعمال غیرانسانی حکومت بلغاریه برضد مسلمانان راتقبیح نماید ، و باعث تیرگی شدید روابط بین ترکیه و بلغاریه که سرحد مشترک دارند ، گردد .

ما برای جلوگیری از اطالهٔ بیش ازحد کلام مجبوریم از جملهٔ اخبارو تبصره های مطبوعات مختلف فقط یک خبر تکان دهنده و جگرسوز را ازمجلهٔ النور کویتی ترجمه و درین نوشته بیاوریم .

مجلهٔ النور در شمارهٔ ۳ جمادی الثانی سال ۱۴۰۶ مطابق مارچ ۱۹۸۶ خود چنین می نویسد :

هزاران دوشیزهٔ مسلمان در هوتلهای بلغاریه در معرض فروش قرار داده می شوند !

رژیم کمونستی بلغاریه بیش از « ۱۷۰۰ » خانوادهٔ مسلمان را مجبور به ترک اماکن شان و هجرت به مناطق دیگر نمود ، و این عملیه در سلسلهٔ باجرا گذاشتن پلا نهایی صورت می گیرد که منظور آن نابود کردن کیان اسلامی درسرزمین بلغاریه است .

و اخباری که از بلغاریه بەخارج سرایت کرده است ، می رساند که جزای هرشخص تکلم کننده بزبان ترکی پنج لیفا(در حدود دو دالر) است و جزای ختنهٔ اطفال بیست سال زندان می باشد ، و تعداد زندانیان اردوگاه(بیتانا)به دهها هزار تن رسیده است که در شرایط سختی زندگی بسر می‌برند و شدیدترین انواع تعذیب و اهانت را متحمل می شوند ، اما پیر مردانی که عمر شان از شصت سالگی تجاوزکرده است مانند گوسفندان توسط ارتش بلغاریه ذبح کرده می شوند ، و درشهر مسلمان نشین (شوضو) تعداد زیادی از مسلمانان باین طریقه ذبح شده اند . و از جانب دیگر مسافرانی که از بلغاریه آمده اند ، می گویند : هزارها دوشیزهٔ مسلمانان در صوفیه بزور گرد آوری شده‌اندو درهوتلهای فیتوشاوصوفیه دربرابر دالر آمریکایی بفروش می‌رسند . این دختران مسلمان از مناطق جنوبی وشمالی بلغاریه جمع‌آوری شده‌اند ، کما اینکه بیش از ۶۹۲ فامیلی مسلمان از مناطق سرحدی به داخل بلغاریه کوچ داده شده اند ، از ترس آنکه مبادا به‌ترکیه فرار کنند ، و بسیاری ازین خانواده ها به نزدیک سر حدات مشترک بلغاریه ویوگوسلاویا تبعید گردیده اند .

علاوه برین دستگاه حاکمه بلغاریه آنعده اتباع یونانی راکه دارای اسمای اسلامی هستند ، اجازه‌نداده اند که‌به‌بلغاریه داخل شوند .

غیر از اردوگاه(بیتانا) که جایگاه زندانیان مسلمان

است ، اردو گاه دیگری نیز برسواحل دریای (تونا) موجود است که درآن عملیهٔ دماغ شویی مسلمانان صورت می‌گیرد . درین اردوگاه بیش از « ۸۰۰ » مسلمان درنتیجهٔ عملیات دماغ شویی به طریقهٔ روسها به امراض عقلی و عصبی دچار شده اند .

اخبار تائید شده زیادی درباره شکنجهٔ مسلمانان به سازمان عفو بین المللی رسیده است که مبین نوعیت تعذیب و شکنجهٔ است که مسلمانان بلغاریه به آن دچارند .

بلی ! چنین است خدمت کمونست ها به اسلام درگذشته و حال و منظور نجیب‌گاو نیز همین نوع خدمت است که وی و باداراتش همه روزه درافغانستان بخون تر شده مرتکب می‌شوند !

و . . اسلام چه می گوید :

تا اینجا برای ما روشن شد که کمونزم و کمونستها هرگز سرسازش وآشتی با اسلام ومسلمانان راندارند و اگر گاهی لبخندی نثار مسلمین می کنند ، موقتی و پلالیزه شده بوده و بروی اهداف و اغراض شومی است که در پشت این چهرهٔ کاذب پنهان داشته اند .

اکنون بیائیدببینیم اسلام چه می گوید :

آیا اسلام به پیروانش اجازه می دهد که با کمونست های ملحدو دشمن دین دست دوستی بدهند و با اصطلاح به ایشان بر سر یک سفره بنشینند ، و فریب ایشان را بخورند و در دام آنها گرفتار آیند ؟!

آیا اسلام می پذیرد که یک شخص کمونست که ملحدوکافر است ، درعین حالت کمونست بودنش ادعای مسلمان بودن وخدمت به اسلام را نماید ؟!

آیا از دیدگاه اسلام کسی که عملا به جنگ اسلام و مسلمانان برخاسته و با یاری وحشی ترین دشمنان دین تیشه بریشه دین و دینداران می‌زند و یک کشور اسلامی را به بحری از خون وجهنمی از آتش مبدل ساخته است ، میتواند فقط بروی ادعا و آنهم ادعای دروغین مسلمان باشد ؟ وآیا اسلام به پیروانش اجازه می دهد که چنین شخصی را مسلمان بنامند و در برابرش بی تفاوت باشند و علیه وی نجنگند ؟!

جواب این پرسشها به هر فرد مسلمان افغانستان روشن است وازهمین سبب فریب کمونستهای نیرنگباز از ترهکی گرفته تانجیب گاو را نخورده اند ونخواهند خورد ، وادعای مسلمانی و پوشیدن لباس روحانیت و نماز دادنهای شملت آمیز بحال کمونست های کابل مفید واقع نشده ونخواهد شد .

با اینهم ما کوشش می‌کنیم در روشنی آیات کریمه و احادیث نبوی ﷺ و ـ درصورت طویل شدن بحث ـ دیگر اصول اسلامی پاسخهای مستدل و روشنگرانه باین پرسشها بدهیم ، تا بدینگونه مشت محکمی بردهان یاوه سرایان بیخرد کابل و ماسکو که بیهوده می خواهند دست مسلمانان ما را بالفاظی بفریبند ، کوبیده باشیم .

در قرآنکریم دشمنان خدا و اسلام ومسلمانان و حق و عدل و توحید و . . . به سه دسته تقسیم می شوند :

۱ ـ کافران یعنی آنهایی که به خداوند ایمان ندارندو برین باورند که روز آخرت آمدنی نیست و انسان بعد از مردن نیست ونابود می شود و سوال و جوابی در بین نیست .

۲ ـ مشرکان یعنی آنهایی که با خداوند یکتا معبودان دیگری از قبیل بتهاو غیره راشریک می‌سازند.

۳ ـ منافقان یعنی آنهایی که دلهای شان را سیاهی کفر فرا گرفته است و مغز های گندیدهٔ شان از خشم و حسد علیه اسلام و پیروانش انباشته شده است ، ولی بروی منافعی که دا رند و خطری که از جانب توحید پرستان در صورت ابراز کفر خویش احساس می کنند ، خود را در صف مسلمانان جا زده وادعای پیروی از اسلام را می کنند و خویشتن را مسلمانان درجه یک قلمداد می نمایند .

قرآنکریم این مشعل فروزان هدایت در مورد هر یک ازین سه طبقه روشنی کافی انداخته و به مسلمانان دستور داده است که با ایشان چگونه معامله کنند .

در مورد کفار و مشرکین که ضرر شان به اسلام و مسلمانان و دولت اسلامی نمی رسد وبجنگ توحیدیاهل آن بر نخاسته‌اند ، احکام جداگانه یی وجود دارد که تفصیل آن از حوصلهٔ این نوشتار بیرون است و خوانندگان ارجمند ی که می خواهند درآن باره معلومات لازم بدست آرند به تفاسیر و احادیث نبوی ﷺ و کتب فقه اسلامی مراجعه‌نمایند ، واما سخن ماپیرامون کفارمشرکین محارب باخدا و رسولش وآنهایی که قصد ریشه کن ساختن اسلام ومسلمانان را دارند ، و نیز منافقین که هیچگاه با اسلام سرسازش وآشتی ندارند ودر اولین فرصت مناسب ضربهٔ خود را وارد می‌سازند ، می باشد چه محور اصلی نوشتهٔ ما را افشای دسایس و نیرنگهای کمونستهای کابل و اربابان روسی ایشان تشکیل می دهد و کمونستها در همهٔ جهان بخصوص مزدوران فرومایهٔ کرملین در کابل این سه خصلت را دارا می باشند و بعبارت مشرح تر کافر انـد زیرا ازخدا وروز قیامت و هر چه بادین وعقیده تعلق دارد ، انکار می ورزند ، و مشرک اند زیرا اگر احیانا تظاهر به دینداری نمایند در پهلوی ادای نماز های دروغین ، سجده های راستین را نثار قبر لینن وآستان کرملین می نمایند و منافق‌اند زیرا دروقت نشار واحساس خطر و آنهم که مرگ خود را بدست سربازان توحید ، حتمی می بینند ، لباس روحانیت به بر می کنند و نماز ها ی بی وضو ادا می نمایند ودم از خدمت اسلام و مسلمانان می زنند ، در حالیکه سراپای وجود شان از کینهٔ اسلام ومسلمین آگنده است و عملاً به جنگ و دسیسه‌سازی علیه این دین حق وپیروانش مشغول اند .

اسلام بهمان پیمانه که دین ترحم وعطوفت و مهربانی است ، بهمان اندازه نیزدین قوت وقدرت و بیداری وهشیاری می باشد، بنابرین دربرابر نامسلمانانی که ضرر شان به اسلام و مسلمانان نمی رسد وسد راه دعوت اسلامی نمی شوندو چشم بسرزمینهای اسلامی وغصب منابع ومعادن وثروتهای مسلمانان نمی دوزند، رویهٔ دوستانه ومهربانانه به پیش می‌گیرد که احکام مربوط به «ذمی» درشریعت اسلامی وتاریخ پرشکوه اسلام در عصور قدرتمندی آن ، شاهد صادق این ادعاست . اما دربرابر منافقان و کفار و مشرکینی که کمر دشمنی با خداو اسلام و انسان بسته اند و با همهٔ توان می کوشند آفتاب تابان دین الهی را خاموش سازند ودر تاریکی کشندهٔ اباطیل واراجیف خود ساختهٔ شان دست به سیه کاری‌زنند و بندگان خدا را بردگان خود سازند ، سختگیراست و به شدت و قاطعیت همرای شان رفتار می‌کند . ازین رو می بینیم که قرآنکریم در مورد چگونگی بر خورد بااین سه طائفه که دشمنی با دعوت حق را پیشهٔ خو د ساخته اند ، هدایت واضح و روشنی به پیروان خود داده است ، بدین شرح :

نخست در باره کافران

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

یعنی ای مومنان با کافران جهاد کنید که در زمین فتنه و فسادی دیگر نماند وآئین همه دین

خدا گردد و چنانچه دست از کفر کشیدند خدا به اعمالشان بصیر و آگاه هست.

« فَاِذَا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّی اِذَا اَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ ... ».

یعنی شما مومنان چون (در میدان جنگ) با کافران روبرو شوید باید (شجاعانه) آنها را گردن زنید تا آنگاه که از خونریزی بسیار دشمن را از پا در آورید (و بکلی مغلوب و تسلیم سازید).

« یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنَافِقِینَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ط وَبِئْسَ الْمَصِیرُ »

یعنی ای پیامبر گرامی با کفار و منافقان بجهاد و کار زار پرداز و بر آنها (تا ایمان نیاورده اند) سخت گیر (و بدانکه) مأوای آنها دوزخ است که بسیار بد منزلگاهی است.

« وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِیلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَایَاکُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِینَ مِنْ خَطَایَاهُمْ مِنْ شَیْءٍ اِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ »

یعنی و کافران به اهل ایمان گفتند شما طریقهٔ ما را پیروی کنید (اگر بخطا رفتید) بار خطا های شما را ما بدوش گیریم (واز عهدهٔ عقاب آن شما را بیرون آوریم) در صورتیکه آنها (کافران) دروغ می گویند و هر گز بار گناهشان را بدوش نگیرند (و از عهدهٔ عقابشان بر نیایند).

« فَقَاتِلُوا اَئِمَّةَ الْکُفْرِ اِنَّهُمْ لَا اَیْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَنْتَهُونَ »

یعنی پس جنگ کنید با سران و پیشوایان کفر هر آئینه سوگند نیست ایشان را (به عهد و پیمان و سوگند استوار نیستند) باشد که ایشان باز مانند.

در باره مشرکان

« وَقَاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً کَمَا یُقَاتِلُونَکُمْ کَافَّةً وَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ »

یعنی و متفقا همه با مشرکان قتال و کار زار کنید چنانکه مشرکان همه متفقا با شما بجنگ و خصومت بر می خیزند و بدانید که خدا با اهل تقوی (یار و یار است).

« بَرَاءَةٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ اِلَی الَّذِینَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ »

فَسِیحُوا فِی الْاَرْضِ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا اَنَّکُمْ غَیْرُ مُعْجِزِی اللهِ وَاَنَّ اللهَ مُخْزِی الْکَافِرِینَ وَاَذَانٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ اِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْاَکْبَرِ اَنَّ اللهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ وَرَسُولُهُ...»

یعنی ازین پس خدا و رسولش ازعهد مشرکانی که باشما مسلمین عهدبسته‌وشکستند بیزاری جست (مراد آن طایفه ازمشرکان‌مکه اند که باپیغمبرپیمان بستند که باهم پیمانان اسلام خصومت نکنند ولی بیاری بنو بکر با بنو خزاعه که هم پیمانان پیغمبرصلی الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند‌دشمنی کرده‌قتل‌وغارت بسیار کردند، رسول علیه السلام خبریافت‌سورهٔبرائت نازل شد و توسط حضرت علی کرم‌الله وجهه‌بااین سوره اعلام فرمود که ازین پس میان پیغمبر و مشرکان‌عهد شکن عهد نخواهد بود) پس به شمامشرکان‌تاچهار ماه دیگر مهلت داده می شود که در زمین‌مکه‌گردش وآسایش کنید (و چون این مهلت بگذرد) بدانید که شما برقدرت خدا غالب نخواهیدشد (بلکه زبون و مغلوب امر خدا و رسول خواهید شد) وهمانا خدا کافران را خوار وذلیل خواهد کرد. و دربزرگترین روز حج (روزعرفه یا روز عید که همه درمکه جمعند یادر آنروز که مومنان و مشرکان همه بمکه حاضرند) خداورسولش بمردم اعلام می‌دارند که‌بعدازین ازعهد مشرکین خداورسول بیزارند.

«... فَاِذَا انْسَلَخَ الْاَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ...»

یعنی پس از آنکه ماههای حرام درگذشت آنگاه مشرکان را هرجایابید بقتل برسانید وآنها را دستگیر و محاصره کنید و هر سودر کمین آنهاباشید...

در باره منافقان

« وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنَّا بِاللهِ وَبِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِینَ یُخَادِعُونَ اللهَ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَمَا یَخْدَعُونَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَمَا یَشْعُرُونَ »

یعنی و گروهی ازمردم منافق گویند که ماایمان آورده‌ایم بخدا و روز قیامت‌وحال آنکه ایمان‌نیاورده اند (بگمان خود شان) خداو مومنان رافریب می دهند و بحقیقت نمی‌فریبند مگرخود راوآگاه‌نمی‌شوند.

وَاِذَا قِیلَ لَهُمْ آمِنُوا کَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا اَنُؤْمِنُ کَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ اَلَا اِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلٰکِنْ لَا یَعْلَمُونَ وَاِذَا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَاِذَا خَلَوْا اِلَی شَیَاطِینِهِمْ قَالُوا اِنَّا مَعَکُمْ اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ »

یعنی و چون گفته شود ایشان را که ایمان‌آرید چنانکه ایمان آوردند مردمان گویند آیا ایمان آریم چنانچه ایمان آوردند بیخردان ؟ آگاه شو بتحقیق ایشانند بیخردان و لیکن نمی دانند و وقتیکه ملاقات می کنند بااهل ایمان گویند ایمان آورده‌ایم وچون تنهاشوند باشیاطین خود (رؤسای خود) گویند البته ماباشمائیم جزاین نیست که‌ما تمسخر می کنیم (مومنان را).

« یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنَافِقِینَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ »

یعنی رسول گرامی باکفارومنافقان‌به جهادپردازوبرآنها (تاایمان نیاروده‌اند) سخت گیر (وبدانکه) مأوای آنهادوزخ است که‌بسیار بدمنزلگاهی‌است.

« وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَیُشْهِدُ اللهَ عَلَی مَا فِی قَلْبِهِ وَهُوَ اَلَدُّ الْخِصَامِ وَاِذَا تَوَلَّی سَعَی فِی الْاَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیهَا وَیُهْلِکَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللهُ لَا یُحِبُّ الْفَسَادَ » یعنی بعضی‌مردم(منافقان) ازگفتاردلفریب‌خودترابشگفت‌آرند که‌ازچرب‌زبانی‌ودروغ به‌متاع دنیارسندوازنادرستی‌ونفاق خدارابرراستی‌خودگواه گیرند واین‌کس بدترین دشمن اسلام است ،چون ازحضورتو دورشود (وقدرت یابد) کارش فتنه وفساد است ، بکوشد تا حاصل خلق بباد فنادهد ونسل بشر راقطع کند وخداوند مفسدان‌رادوست ندارد.

« اِنَّ اللهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِینَ وَالْکَافِرِینَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیعاً »

یعنی‌یقینا خدامنافقان راباکافران درجهنم جمع خواهد کرد.

« اِذْ یَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هٰؤُلَاءِ دِینُهُمْ وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَاِنَّ اللهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ »

یعنی ویادآر وقتیکه منافقان باهم می‌گفتند که این مسلمین بدین خود مغرورند (وعاقبت شکست خورده ونابود خواهند شد) وحال‌آنکه هرکس‌برخدا توکل کند(ودردین خدا ثابت‌قدم باشد خدا اورایاری خواهدکرد) که‌خدا غالب ومقتدر برهرچه خواهد تواناست.

« وَیَقُولُونَ آمَنَّا بِاللهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ اَطَعْنَا ثُمَّ یَتَوَلَّی فَرِیْقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ وَمَا اُولَئِکَ بِالْمُؤْمِنِیْنَ »

(ومنافقان هم‌مانند مومنان) می‌گویند که‌مابخدا ورسولش ایمان آوردیم واطاعت می‌کنیم ولیکن بااینهمه‌قول‌بازگروهی(وقت‌عمل) ازحق‌روی‌می‌گردانند واصلاآنان ایمان ندارند .

این بود شمهٔ از دساتیر قرانکریم در مورد مشرکان ، کافران و منافقان و حکم اسلام در بارهٔ شان و طرز برخود مسلمانان با ایشان و اما در راحادیث نبوی ﷺ نیز هدایات روشن و صریح زیادی در مورد این سه گروه و بطور عموم همهٔ دشمنان حق و حقیقت وجود دارد که ما بخاطر رعایت اختصار فقط چند حدیث شریف را درینجا می آوریم و برای کسب معلومات بیشتر خوانندگان علاقمند را به کتب معتبر حدیث از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن اربعه راجع می سازیم .

در بخاری شریف در قسمت اول یک حدیث مبارک که دربارهٔ‌گناهان کبیره آمده است . چنین می خوانیم « اکبرالکبائر الأشراك بالله و عقوق الوالدین و ... » یعنی بزرگترین گناهان کبیره شریک آوردن بخداوند و نافرمانی والدین و . . . می باشد .

و در بارهٔ طرز تعامل با منافقان در کتاب تفسیر بخاری شریف در تفسیر سورهٔ برائت از ابن عمر رضی الله عنه حدیثی روایت شده است که خلاصهٔ مطلب آن چنین است :

ابن عمر رضی الله عنه می فرماید : هنگامیکه عبدالله بن ابی، رئیس‌منافقان وفات کرد، پسر وی عبدالله بن عبدالله که مسلمان صادق وپاکبازی بود بنزد رسول الله ﷺ آمد وازموضوع حضرتش را باخبرساخت آنحضرت ﷺ به جنازهٔ وی جهت ادای نماز حاضر شدند ، درینوقت عمر بن الخطاب رضی الله عنه گوشهٔ‌لباس پیمبر ﷺ را گرفت و گفت : آیا بروی که منافق است نماز می گزاری و آنهم در حالیکه خداوند ترا از طلب آمرزش برای کافران و منافقان منع کرده است ، رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلم درجوابش گفتند : خداوند مرا اختیار داده است که برای ایشان طلب آمرزش بکنم یانکنم وگفته است که اگرهفتادبار برای ایشان آمرزش بخواهی خداوند هرگز آنها را نخواهد بخشید ، ومن بیشتر از هفتاد بار آمرزش خواهم خواست . حضرت عمر می گوید پیامبر علیه‌السلام بروی نماز ادا کردند و ما نیز ازوی پیروی کردیم همان بود که این فرمودهٔ الهی نازل شد :

« وَ لَا تُصَلِّ عَلَی اَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ اَبَداً وَلَا تَقُمْ عَلَی قَبْرِهِ اِنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ »

یعنی وای محمد صلی‌الله علیه وآله وسلم هرگز نماز مگذار بر هیچ یکی از ایشان (منافقان) که بمیرد و مایست بر گوروی هر آئینه‌ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و مردند در حالیکه ایشان فاسق بودند .

و اما حدیث شریف « اُمِرْتُ اَنْ اُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّی یَشْهَدُوا اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ ... الحدیث » دلالت‌برآن دارد که‌دربرابرهمهٔ‌دشمنان‌دین الهی‌اعم ازمشرکان‌وکافران‌و منافقان که درحقیقت‌دشمنان‌سعادت بشریت می باشند باید موقف سختگیرانه داشت و علیه ایشان‌تاآندم‌رزمید که گواهی‌بدهندهیچ معبودی سزاوار پرستش جز الله نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وآله وسلم فرستادهٔ خداست و البته چنین گواهی ایجاب آنرا می کند که گواهی‌دهنده‌به‌همهٔ‌مستلزمات این کلمه تن در دهد و حاکمیت خدا را در همهٔ ساحات زندگی بپذیرد و آنرا عملی نماید مخصوصاً آنکه که حکومت را در دست داشته باشد .

و بدینسان‌درمتون‌فقه‌اسلامی‌مطالب‌زیادی‌درین‌مورد وجود دارد که خوانندگان عزیز می توانند در صورتیکه مایل باشند ، به آنها مراجعه نمایند ، وما خاطریکه موضوع بیشتر به درازانکشد بهمین قدر سنده می کنیم .

خوب . . چنین است موقف اسلام در برابر مشرکان و کافران ومنافقانی‌که شب وروز در فکر توطئه و دسیسه سازی علیه دین خدا و پیروان آنند و دائم کمر شان بجنگ خدا ورسولش‌بسته است:

موقفی قاطع و کوبنده و نابود کننده و سازش ناپذیر . . وچون — طوریکه قبلاً‌گفتیم — کمونست‌ها بخصوص کمونست های افغانستان دارای هر سه صفت اند یعنی کافر و مشرک و منافق می باشند،پس همهٔ آنچه در بارهٔ این سه طائفه در قرآنکریم و احادیث نبوی ﷺ آمده است در بارهٔ ایشان (کمونست ها) صدق‌می کندوواجب‌التعدیل است .

بنا برآنچه گفته‌آمد یک‌کمونست هرگز در عین حالت ایمانش به کمونزم نمیتواند مسلمان باشد و نمیتواند به‌اسلام و مسلمانان خدمت کند و ادعای مسلمانی‌اش ازطرف اسلام‌پذیرفته نمیشود و مسلمانان مکلف به جهاد در برابر وی اند ، و بحکم قرآنکریم هرجاکه اورا یافتند ، باید گردن بزنند و امانش ندهند وفریب‌ادعاهای کاذبش را نخورند .

و نیز از نوشتهٔ بالا روشن می‌گردد که نه کمونزم و نه‌اسلام و نه پیروان این دونظام در هیچ برههٔ از زمان باهم آشتی نخواهند کرد ودشمنی باهم دیگررا کنار نخواهند گذاشت ، زیرا این‌دشمنی‌بنیادی می باشد و دشمنی بین‌اسلام وکفر است واسلام‌وکفر هرگز باهم یکجا نمی شوند و دست دوستی بسوی هم دراز نمی‌کنند ؛ جز درآنصورت که کفر سرتسلیم به پای اسلام بنهد ونابودی خودرا پذیرا شود .

استدلال نجیب به آیت:

نجیب‌گاو این کافر نانجیب ازنهایت بیچارگی و استئصال به قرآنکریم یعنی دشمن سرسخت خود پناه می‌برد وبزعم خود جهت فریفتن ملت مسلمان ما با دهن کثیف وشراب آلودش آیهٔ کریمهٔ «انانحن نزلنا الذکر وانا‌له لحافظون»راقرائت وترجمه می نماید و می‌گوید :«اصلاً صیانت و حفاظت دین مقدس اسلام را خداوند خود تضمین نموده وچیزیکه حفاظت اورا خداوند ضمانت کند هیچکس درهیچوقت به آن آسیب وضرری رسانیده نمی‌تواند .

آنهائیکه می‌گویند درافغانستان اسلام در خطر است ما درمقابل آنها به‌آیهٔ‌کریمهٔ فوق استناد کرده می‌گوئیم :چیزیکه خداوند ضمانت کند هیچ نیروی، هیچ‌دولتی درهیچ وقت به آن‌خلل رسانده نمی تواند .

آنهائیکه درآیت خداوندی وعظمت وجلال‌ذات اقدس الهی توبه(!) نعوذبالله (!) شک می کنند ، مشرک اند . چون حفاظت‌دین راخود خداوند تضمین کرده بناء مامطمئن‌هستیم که‌دین اسلام هیچوقت در خطر نمی افتد »

ادامه دارد

سیاست از دیدگاه اسلام و مکتب های دیگر

(۴)

ترجمه : محمدنسیم فقیری

نظریات سیاسی غیراسلامی.

شرح مختصر نظریات سیاسی غیراسلامی، بدین لحاظ حائز اهمیت است تا حین مطالعهٔ سیستم سیاسی اسلام، مزایا و محاسن مکتب اسلام و اضرار و معایب مکتبهای دیگر بخوبی وروشنی و اضح گردد. بررسی مقایسوی این نظریات و سیستمها وشناخت هرچه بیشتر و بهتر نظام اسلامی ونظامهای جاهلی وکفری واثبات برتری نظام اسلامی برسایر نظامها، کمک مینماید. بناءً بصورت مختصر نظریات ونظامهای مشهور ومروج دنیا را معرفی مینمائیم:

ملوکیت ـ سلطنت ـ استبدادی

درنظامهای سیاسی غیراسلامی، رائج ترین وقدیمی ترین آن، ملوکیت و سلطنت میباشد.

ملک وملک درزبان عربی بلحاظ معانی لغوی خویش دارای مفهوم بد و زشت نمی باشند بلکه ملک بمعنی حکومت و ملک بمعنی حکمران است. تا گفته پیداست که حکومت وحکمرانی اصلا قابل مذمت نمیباشد. درقرآنکریم نیز به حکومت انبیاء علیهم السلام ملک گفته شده است حالانکه حکومت آنان خلافت اسلامیه ومبنی براصول وسیاست شرعیه بوده است. ولی آنچه راکه ما درمورد آن بحث مینمائیم بمعنی لغوی آن نبوده بلکه مبفهوم اصطلاحی آن یعنی ملوکیت وپادشاهی میباشد وپیامبر آنرا "فلک عضوض" یعنی درنده وگزنده نامیده است

تعریف ملوکیت :

ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة وکذلک یفعلون (النحل ۳۴)

ترجمه : هرآئینه پادشاهان چون در آیند به ده ای . خراب کنند آنرا وسازند عزیزترین اهل آنرا رسواتر وهمچنین میکنند.

تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لایریدون علوا فی الارض ولافسادا والعاقبة للمتقین (القصص ۸۳).

ترجمه : این سرای بازپسین مقرر می کنیم آنرا برای آنانیکه نمی طلبند تکبر درزمین ونه فساد و حسن عاقبت پرهیزگاران راست.

خصوصیات ونشانه های ملوکیت و پادشاهی که درآیات فوق الذکر بیان گردیده است، درپرتو آن می توان ملوکیت را چنین تعریف نمود :

"ملوکیت آن نظام حکومت را گویند که بخاطر اشاعه فساد درروی زمین وتذلیل مردم رویکار آمده وهدف آن بزرگی و تفوق شخص حکمران باشد."

از فقرهٔ (وکذلک یفعلون) برمی آید که اشاعه ظلم وفساد از خصوصیات ومزاج نظام ملوکیت میباشد وهمچنان این نظام مردم را ذلیل وتحمیق نموده و دربرابر شاه آنرا غلام بی اختیار می سازد، سلطه واقتدار جابرانه را استحکام می بخشد.

علامه ابن خلدون ملوکیت را بصورت فنی واصطلاحی، اینگونه تعریف نموده

است :

"سلطنت استبدادی حکومتی است که مردم را به‌تعمیل اغراض وخواهشات شخصی پادشاه مجبورمیسازد ."

درنظام شاهنشاهی‌ملوکیت ،حکم‌پادشاه حیثیت قانون رادارا میباشد یعنی پادشاه‌پابندهیچنوع قانون‌نبوده‌بلکه اراده‌ٔاومصدرقانون میباشدواگرد ر نظام سلطنتی قانون نیزحکمفرماباشد پس دراینصورت شخص پادشاه ما فوق قانون، غیرمسئوول وواجب الاحترام تصورمیشود .قاطبه‌ٔ ملت ودارائیهای عامه .ملکیت شخصی اوتلقی می گردد .

به‌پادشاهی رسیدن یک فردچنین‌تصور میگردیدکه‌اونماینده‌ٔ خدا بوده‌وتعمیل احکام او،خواست خداوندمیباشد.گویا پادشاه‌بذات خود، خدا درشکل انسان میباشد .اینست نظریه‌سیاست قدیمی و مروجه‌ٔ ملوکیت که‌درتائیدآن بعضی‌از شاه‌پرستان کتابها نوشته‌وفلسفه ها بافته‌اند .اعاذنا الله‌منها .

محقق مشهورمصری عبدالوهاب نجاردر موردپادشاهان ازمنه‌ٔ قدیم مینویسد "پادشاهان زمانه‌های قدیم خودرادر یک دائره‌ٔ تقدس قرارداده‌وبخویشتن مقام خدائی داده‌بودند. علت آن چنین نبودکه‌خودرا مخلوق بالاتر از مردم عادی بدانندیانه؛ هرگز؛بلکه هدف‌آنان چنین بودتا ازشورش وقیام مردم درامان باشند ،بگمان آنها ، مقدس‌بودن مانع بزرگ درراه شورش وقیام مردم بحساب میرفت . وضع نمروددرزمان ابراهیم علیه السلام چنین بودورویهمرفته‌وضع پادشاهان یونانی ورومی بعدازموسی علیه‌السلام وفراعنه‌ٔ مصرنیزبهمین منوال بود ."

سیدسلیمان ندوی به‌نقل ازپروفیسور ولسن مینویسد :

"درمصردرعهدسامیه‌ٔ اولی ستاره‌پرستی رواج داشت ،بزرگترین رب النوع آن آفتاب بودکه‌آنرا "رع" میگفتند .نام پایتخت آنان "شهرآفتاب" بود که مصریان آنرا "آن" می گفتند .وهمین جامعبدرب النوع آفتاب بودوپادشاه فرزندرب النوع آفتاب تصورمیگردید وبنابرین لقب‌آن "ریمسیس" یعنی فرزندآفتاب بودوبدین لحاظ سلاطین مصرادعای خدائی داشتند" یک کتاب مستندتمدن برهمنی هندوستان (منو شاستر) درموردشاه اینگونه اظهارنظر مینماید :

"پادشاه اگرطفل نابالغ‌هم‌باشدنباید آنرا بدیده‌ٔ حقارت نگریست زیراپادشاه درواقع خدا درشکل انسان میباشد ."

درموردکتاب منوشاستربعضیها عقیده دارندکه‌حدوده‌شتصدسال قبل از میلاد تالیف گردیده‌وبعضیها پنجصدسال قبل گفته‌اندولی تازه‌ترین تحقیق در ین موردمیگویدکه‌حدوددویاسه‌صدسال قبل ازمیلادتالیف گردیده‌است .

ماکیاولی هوادارپادشاهی منهای اخلاق بود :

ماکیاولی متوفی ۱۵۲۷م علم سیاست رادوباره‌منظم نمود .اوتحلیل ها و بررسیهای درموردحکومتهای عصرخویش وجمهوریتهای رومی انجام دادوآنرا درکتاب "مقالات" به‌نشرسپرد .ماکیاولی نظریه‌ٔ سلطنت را درکتاب دیگر خویش بنام "شهزاده" ارائه‌نمود .

این فیلسوف ، سلطنت بیگانه‌ازاخلاق ومذهب رابهترین نظام حکومتمیداند وبزرگترین داعی این سیاست لادینی درعهدخویش بشمارمیرفت . اودرکتاب "شهزاده" مینویسد :

"چون مردم طبعا" بدوخودخواه خلق شده‌اندلذا محرک زمامداربایداولا" طبیعت خودپرستی باشد، (ثانیا")روش خودرا براساس بدبینی قراردهدواعمال وافعالش شدیدوسخت وظالمانه باشد وحدی نداشته‌باشدچون طبیعت انسان متجاوزومنفعت جواست وطمع‌ویرا حدی وسرحدی نیست ومدام‌میخواهدبرموجودی مال ومقام وموقعیت وقدرت‌خود بیفزایدوچون قدرت وتملک اموال به واسطه‌کمیابی طبیعی محدوداست لذا کشمکش ورقابت بین افراد، جامعه‌را برهرج ومرج تهدیدمیکند ،مگرآنکه قدرتی مافوق ایشان جلوشانرا بگیرد ومطامع آنهارا مهارکنند .زمامدارنه تنها معمارکشوراست بلکه‌معمار اخلاق ومذهب واقتصادوهمه‌چیزاست . اگر زمامداربخواهدبماندوموفق باشد نبایدازبدی کردن بهراسدومبادا از شرارت احترازجویدزیرابدون انجام شرارت وبدی حفظ دولت محال است .

بعضی تقوی‌ها موجب خرابی وبربادی است وبعضی شرارتها باعث بقا وسلامتی تنها دولت متکی بزورموفق است وبس هیچ تراززوومقیاسی برای قضاوت‌عمل زمامداردردست نیست بجز موفقیت سیاسی وازدیادقدرت .

اخلاق ومذهب وسایرتصورات اجتماعی همه‌آلت دست زمامداراست برای نیل بقدرت وآنرا نبایددرسیاست اداره‌ٔ حکومت وزمامداری دخالت دهدورعایت نماید .

حقوق وقانون ناشی ازاداره‌زمامدار است .زمامدارخودبمنزله‌قانون است وقانون موضوعه‌ٔ وی واجب الاطاعه .

ولی خودش ازرعایت قانون و اخلاق مستثنی است وقانون حسب اراده‌زمامدار قابل نسخ وتغییراست .زمامدارما فوق قانون است وهرچه‌که‌بخواهدمیتواند بکند .اخلاق مخلوق قانون موضوعه‌زمامدار است .

حکومت برپایه‌ٔ ضعف افرادبناء شده وافرادبرای حفظ خویشتن ازخطرافراد دیگرمحتاج بکمک دولت اند .زمامدار برای نیل بقدرت وحفظ آن مجازاست بهرعملی اززوروحیله‌وتزویرو غدر و

قتل وجنایت وتقلب ونقض قول وپیمان
شکنی ونقض مقررات اخلاقی متوسل شود
وهیچنوع عملی برای نیل بقدرت و
حفظ آن برای زمامدار ممنوع نیست به
شرط آنکه با مهارت وبا زیرکی و در
صورت لزوم محرمانه وسری انجام گردد
تا نتیجه منظور را بدهد. اگر عمل ظلم و
جنایت، زمامدار را متهم میکند، در
عوض، نتیجه عمل که همان موفقیت
است ویرا تبرئه مینماید.

زمامدار خارج از گروه یا جامعه قرار
دارد و تنها رابطه خاصی با جامعه دارد
وی از میزان و حوزه اخلاقیات که در
درون جامعه حکمفرماست خارج بوده و
مستثنی است واخلاقیات معمولی در
جامعه و در میان افراد جامعه شامل حال
زمامدار نمیگردد.

اینست نظریات کسیکه پیشوای علم
سیاست جدید قلمداد میگردد و اینست
نظریات کسیکه سلطنت، مکر وفریب، منافقت
روباهی وسیاست ضددین وظالمانه را
بهترین نظام برای بشریت میداند!!

نظریه جان بودن (۱۵۹۶-۱۵۳۰)

دومین فیلسوف قرن شانزده که سلطنت
را بهترین نظام حکومت میداند، جان
بودن است.

مهمترین کتاب سیاسی وی کتابیست
موسوم به "شش کتاب جمهوری" که در
۱۵۷۶ نوشته شده وسعی کرده است آن را
روی سیاق کتاب سیاست ارسطو بنویسد
او معتقد است که در سیستم حکومت سلطنتی
قدرت بجهت حفظ صلح ونظم در انحصار
شاه است. قدرت سلطنت برای وحدت ملی
ضروری است وشاه مافوق تمام فرق و
احزاب سیاسی قرار گرفته.

جان بودن با اینکه حامی سلطنت مطلقه
بوده است ولی با طرح سلطنت بیگانه
از مذهب واخلاق ارائه شده توسط ماکیاولی
شدیداً مخالف بود. بعقیده او سیاست
را نباید از اخلاق انسانی آزاد و مجزا
ساخت.

نظریات جیمس اول وهابس:

جیمس اول پادشاه انگلستان (۱۶۲۵-۱۵۶۶) معتقد است که جوهر اصلی سلطنت
آزاد در این نکته است که باید قدرت
حقوقی اعظم نسبت بتمام رعایا داشته
باشد و گوید:

"شاهان تمثالهای زنده خداوند بر روی
زمین هستند."

جیمز در سال ۱۶۱۶ خطاب به قضات خود
گوید:

"صواب نیست که با آنچه که مربوط برموز
قدرت سلطنت است مبارزه شود و آن
حالت احترام اسرارآمیزی که متعلق به
جالسین بر تخت الهی دارد، نقض پذیرد
جیمز در جای دیگر میگوید:

"در مسائل عادی شاه باید بهمان درجه
قانون کشور را محترم دارد که انتظار
دارد رعایای وی آنرا محترم شمارند
ولی اطاعت از قانون، اختیاری
و داوطلبی است و نمیتوان او را مجبور
برعایت این نکته نمود."

توماس هابس (۱۶۷۹-۱۵۸۸) فیلسوف
شهیر انگلیسی، مونارشی یا سلطنت
مطلقه را بهترین شکل حکومت میداند
ولی میگوید که شاه حق تحمیل بعضی
اعمال را مانند واداشتن بخودکشی یا
قتل دیگری یا اقرار به حرجی که انجام
نشده است وامثال آن ندارد. در مورد
شاه عقیده دارد که:

"شاه نماینده خدا در روی زمین است و
حامل پیغام خدا، لذا مذهب شاه باید
مذهب مردم باشد. حقوق شاه از مبداء
الهی است ومطلق میباشد. تا وقتیکه
مردم را میتواند حفظ کند، احدی حق
مبارزه با اتوریته وی ندارد. ولی اگر
شاه از کار افتاد و خلع یا طرد شد یا فرار
کرد بناءً از لمحه که اتوریته خود را از
کف داد، دیگر حقوقی نسبت به سلطنت
ونسبت به مردم ندارد و حق با جانشین
اوست."

هابس معتقد است که "مصالح عامه،
منافع عامه واراده عامه، اینها همه جزء
اوهام است ومفهومی ندارد...."
او میگوید: حکومت را باید با زور و
قدرت شناخت یعنی زور وقدرت معرف
حکومت است ومقیاس سنجش ارزش آن."

ادامه دارد



ع . ابو طارق

نظام سیاسی در اسلام

پیوسته به گذشته

سلطهٔ عامه

سلطهٔ عامه که آنرا به فرمانروائی میتوان تعبیر کرد در شریعت اسلامی متشکل از دو جزء فرعی بوده که عبارت اند از:

۱ـ قوهٔ قانون گذاری یا سلطه ای که همه مسلمانان تابع و فرمانبردار آن اند که این قوه را بنام سلطهٔ تشریعی یا قوهٔ تقنینیه میتوان یاد کرد.

۲ـ سلطه ای تنفیذی که مامور اجرای قوانین بوده و بنام قوهٔ اجرائیه یاد میگردد، اما در مورد قوهٔ قضائیه باید گفت که: فقهای شریعت اسلامی این قوه را بحیث یک قوهٔ مستقل از قوهٔ اجرائیه نشناخته اند بلکه قوهٔ قضائیه و قوهٔ اجرائیه را بحیث قوهٔ (تنفیذیه) یعنی قوهٔ اجرائیه یاد کرده اند زیرا این دو قوه یکسان تحت سلطهٔ خلیفه قرار دارند اما قابل تذکر است که در صورت اندماج قوهٔ قضائیه و اجرائیه نباید چنین فکر کرد که اینگونه تشکیل از قدرت قوهٔ قضائیه خواهد کاست بلکه استقلال خاصی در ساحه اختصاص او در تشکیلات اداری اسلام تا اندازهٔ در خور اهمیت دیده شده است که نظیر آنرا کمتر میتوان در دول عصر حاضر دید، به این ترتیب قاضی و حاکم هردو تابع شریعت دیده میشوند و وظیفه می گیرند تا احکام قانون یعنی (شریعت) را محل تطبیق قرار دهند.

مطلب دیگری که قابل تذکر بوده اینست که فقهای شریعت از سالهای بسیار پیش به این عقیده بوده اند که قوهٔ قضائیه و اجرائیه هردو یکسان تحت سلطهٔ خلیفه قرار دارند، در حالیکه دانشمندان امروزی اکنون به این نتیجه رسیده اند که هردو قوه، یکسان تحت سلطه حکومت قرار داشته و باید قوهٔ قضائیه جزئی از قوهٔ واحد اجرائیه پنداشته شود، چنانچه موریس هوریو مینویسد: ما نباید در مورد، انفکاک قوای قضائیه و اجرائیه از تقلید کار گیریم و از واقعیتهای موجود چشم پوشیده، قوهٔ قضائیه را مستقل از سلطهٔ حکومت فکر نمائیم، بلکه باید اعتراف کرد که قوهٔ قضائیه جزئی از قوهٔ اجرائیه است.

در روشنی این مبحث بصراحت می توان گفت که در نظام قانونی اسلام سلطهٔ عامه متشکل از دو قوه دیده شود که عبارت اند از قوه ای قانون گذاری و قوهٔ اجرائیه و این مطلب نیز قابل تذکر است که در نظام اسلامی "سلطه عامه" سلطه ای مطلق و آزاد نبوده بلکه هر دو قوه، سلطه ای مقید پنداشته میشوند که برای توضیح این مطلب ذیلا به شرح موضوع می پردازیم:

۱ـ اختصاصات قوهٔ قانون گذاری "مقننه".

۲ـ قوهٔ اجرائیه.

<u>قوهٔ مقننه</u>

در مورد این مطلب که "امت" یا ملت، دارای سلطه عامه است مفصلا صحبت نموده و موقف اهل "حل و عقد" را توضیح داشتیم وگفته شد که این "وکلای" مردم است که سلطه ای مقننه را تمثیل میکنند، برمیگردیم روی این مطلب که:

تشریع در اصطلاح شرعی و قانونی عبارت از وضع قوانین یا قانونگذاری استکه

«امت» توسط وکلای خود، احکامی را وضع میدارند اعمال وفعالیت مکلفین درچوکات آن قرارداده شود ویا برای حوادث وقضایایی که بوجود می‌آید، روی چنین احکام، حل وفصل گردد، ولی درنظر باید داشت وقتی مصدر این تشریع خداوند سبحانه وتعالی گفته شود که احکام را به انبیاء علیهم السلام وحی فرموده است اینگونه تشریع وقانون را «تشریع الهی» میگوئیم، ولی در صورتی که مصدر آن مردم باشند چنین قوانین را بنام قوانین «وضعی» می شناسیم، روی این اصل قوانین اسلامی دونوع گفته شده میتوانند، قوانینیکه شارع ووضع کننده آن خداوند است و توسط پیامبران خود برای مردم فرستاده است باین مفهوم، شرائع آسمانی «قوانین الهی» است ولی قوانین را که مجتهدان ازصحابه وتابعین و ائمه اجتهاد (رضی الله عنهم) از نصوص تشریع الهی استنباط نموده اند نسبت آنکه مصدر آن تشریع الهی است باعتبار مرجع ومصدر نهائی آن نیز تشریع الهی میتوان گفت، اما نسبت آنکه باساس اجتهاد استنباط گردیده است، آنرا تشریع وضعی میتوان گفت اما سوال اینجاست که امت اسلامی در وضع اینگونه قوانین چه رولی داشته اند آیا وضع قوانین دراسلام بسان وضع قوانین دردول معاصر خواهد بود ؟ و بعد کیست که از ملت اسلامی در وضع قوانین نیابت نماید؟ آیا آنها اهل «حل وعقد» اند بصفت عامه ویا مجتهدین بصورت خاصه؟ که اولتر درمورد این سوالات باید جواب گفت.

اول : صلاحیت سلطه ملت در قانون گذاری.

دوم : کدام دسته مردم اند که در قانون گذاری از ملت تمثیل میکنند؟

۱ـ صلاحیت ملت درقانون گذاری

ساحهٔ قانونگذاری دردولت اسلامی:

قبلاً گفته شد که مصدر احکام شرعی در اسلام، احکام خداوند سبحانه وتعالی است وآنچه را که خداوند امرفرموده است ازنگاه ضرورت تطبیقی واضح بوده ودرموردیکه نص شرعی وصریح دیده نشود، ایجاب میکند تا ازنصوص شرعی استفاده گردد که این امر از طریق پیروی او قواعد اجتهاد واصول استنباط وقواعد شرعی صورت گرفته میتواند.

قرآنکریم وسنت مطهره اصولی است برای نظام حکومت، اقتصاد وسیاست تا ازاصول کلی درین زمینه‌ها استفاده گردید، مسلمانان وظیفه می گیرند تا بمنظور استفاده ازاصول متذکره، تعقل نموده وعقل وتدبر خودرابکاراندازند چنانچه قرآنکریم درینمورد دستآویزی برای مسلمانان که تذکرداده میشود «فاعتبروا یا أولی الالباب» و «یا أولی الابصار» وروی این توجیه الهی استکه فقهای اسلامی از کتاب خداوندی وسنت رسول او صلی الله علیه وسلم قواعد تفصیلی را درجمیع ساحات زندگی که اجتماع عالم اسلامی به آن احتیاج دارند، استنباط وبدسترس ما گذاشته اند، ساحات سیاسی، اقتصادی واخلاقی، علاوه ازعبادات است که به صورت مجموعی چوکات فعالیت یک مسلمان را حاشیه می بندد واورا موافق اقتضاءات زندگی وتطورات عصرحاضر درشاهراه مدنیت انسانی قرارمیدهد وبرای حل مشاکل زندگی، اصول قیاس، استحسان واستصلاح را وضع نموده اند واولی الامر مکلف میگردند تا از این اساسات عمومی دراستنباط تفصیلات جزئی واحکام تنفیذی که موافق با احتیاجات هرعصرباشد استفاده نمایند به این ترتیب نتیجهٔ که براینهمه مرتب میگردد، ساحه قانونگذاری در دولت اسلامی اساس گذاشته میشود، تا درراه اینگونه قوانین ازاصول کلی استفاده گردد که روی این اصل، قانون گذاری دردولت اسلامی، در حقیقت قانون تنفیذی برای تشریع الهی پنداشته میشود که آن قرآن وسنت مطهر است.

صلاحیت مردم درساحه قانونگذاری:

بارتباط به مبحث گذشته، وقتی خواسته باشیم، صلاحیت ملت را درساحهٔ قانون گذاری وتشریع دریابیم اولتر ایجاب میکند تا بین امور مربوط به عبادات ومسایل زندگی، مربوط به مصالح و معاملات فرق نموده تصریح نمائیم که ازنگاه قانونگذاری، مسائل اینجا که درساحه عبادات ومعتقدات قرارداشته درظاهر به امور زندگی ارتباطی نداشته بلکه اموری پنداشته میشود که عدم اتیان آن مستوجب مواءخذه از طرف خداوند ورسول او صلی الله علیه وسلم میگردد وچنین امور مستقیماً به حقوق مردم ارتباطی نمی گیرد ودیگری را درین امور حق آن داده نشده است تادر این مورد به ابراز نظر بپردازد، اما نسبت مسائل دنیوی وامور یکه درساحه معاملات قرار داشته است و «امت» را درتسوید قوانین حق داده شده، نمی توان ازاین حق چشم پوشید، ولی اولتر ازهمه این مطلب قابل توضیح است که قانونگذاری یا تشریع دراین جا دارای مفهوم خاصی است وطوریکه قبلاً اشاره گردید با قانونگذاری در دول معاصر ازهم فرق دارد، زیرا در اسلام سلطهٔ عامه، سلطهٔ نیست که آنرا مطلق دانست بلکه سلطهٔ است محدود به این صورت که:

۱ـ درمسئله‌ای میتوان به تسوید قانون پرداخت که درآن مورد نص قطعی دیده نشود ونص قطعی برآن دلالت نکند و عقل مکلف دیده نشود که جز همان حکم مطلوب را از خلال نص بیند.

۲ـ درصورتیکه درموردی ازموارد و امری ازاوامر نصی دیده‌شود واین دلالت نص مذکوردران مورد ظنی دیده شود. درچنین مورد حق اجتهاد برای امت بوده، اما اجتهادی که درحدودفهم مراد ازان نص باشد وترجیح یکی ازان دو معنی ویا معانی بیشتر دیده‌شود.

۳ـ درصورتیکه درموردی اصلا نص قطعی ویا ظنی دیده‌شده‌نتواند "امت" حق داردتا دران موردبه‌تسوید قانون بپردازد، قانونی که مصلحت امت را متحقق گرداند، تکرارمیکنم که تسوید قوانین ویا قانونی وقتی صورت گرفته میتواند که درمورد هیچگونه نص تفصیلی جزئی درکتاب وسلف دیده‌نشود ولی بوجوداین مطالب سه‌گانه، قانونگذاری مقیدبدوشرط اساسی دیده‌میشود.

۱ـ حکمی که درنظرگرفته میشوداایجاب میکندباروح شریعت متفق وهمنوا باشدواتکاء روی قواعدکلی و مبادی اساسی آن راداشته باشد، بسان قاعده "رفع جرح" سدذرایع ومبداء شوری.

۲ـ اینکه مناقض با حکم شرعی ودلیلی ازادلهٔ شرعی تفصیلی دیده‌نشود.

بطلان رأی کسانیکه به‌تفویض معتقداند.

وقتی امت (ملت) توانست درمسئلهٔ غیرمنصوص علیها بعدازبکاربردن قواعداجتهاد واصول استنباط واستفاده ازقواعدتشریعی وبادرنظرداشت تقییداتی که قبلا اشاره‌کردیم حکمی رادریابد، بایدگفت که‌این حکم به اعتبارمصدرومرجع نهائی آن درحکم خداوندی است وباین معنی نبوده که گفته‌شودشارع امرتسویدقوانین را بدون قیدوشرط برای امت (ملت) تفویض کرده‌است تاطبق هوا وهوس‌خود به‌تسویدقوانین بپردازد که‌اینچنین گفتار درعلم اصول معروف به "تفویض" است وآنرا عامه‌ی دانشمندان اصول

ردکرده‌اند استاد محمود ابوالبابیدی یکتن ازعلمای سوریه میگوید: کسانی که‌فکرمیکنندشریعت اسلامی شریعت الهی بوده‌بسان دیگرشرائع سماوی تعدیل راقبول نمیکند، دورازروحیه دستوراسلامی است، این دانشمنددر موردباین آیهٔ مبارکه‌استنادنموده وکذا "قاعده‌نسخ" فکر می کنند که خداوندمیفرماید "ما ننسخ من آیةاو ننسها نأت بخیرمنها اومثلها" یعنی هرچه‌ازآیات قرآن رانسخ کنم‌یاحکم یاحکم آنرا متروک سازیم، بهترازان یامانندآن میاوریم. ولی برای توضیح مطلب علاوه‌میکند: کسانیکه‌توهم‌کرده انداین "منسوخ" بوده‌وحکم آن به وفات رسول اللّه‌صلی اللّه‌علیه‌وسلم به‌آخررسیده‌است، چنین نیست بلکه حکم آیه‌مبارکه‌بجابوده‌روی این اصل که‌مصدرسیادت "امت اسلامی" است وخداوندصلاحیت تشریع رابرای امت

اسلام تفویض فرموده‌است، روی‌همان رحمت بی منتهای خودمیفرماید که: "وأمرهم شوری بینهم" یانمی بینید که‌درموردحقوق رشدکه‌حق اجتماع است فقهاء به‌تفسیراین حق پرداخته‌اند. بعدازین مقدمه‌که‌ثابت نمودیم‌سلطه تشریعی به‌امت واگذارگردیده است بااین سه‌سوال روبرومیگردیم:

۱ـ سلطهٔ تشریعی چگونه‌به "امت" محول گردیده‌است.

۲ـ آیا سلطه‌تشریعی که‌برای‌امت‌داده شده‌است سلطهٔ کامل خواهدبود و یا ناقص.

۳ـ روی این سلطه‌برای "امت" چگونه نتائجی مرتب شده‌میتواند.

جواب این سه‌سوال راطبق نظریه‌کسانی که‌آنها امت رادرقانونگذاری صاحب اختیارمیدانند، درشماره آینده تقدیم خواهیم داشت انشاءاللّه.

ادامه‌دارد



نویسنده:
دکتور یوسف قرضاوی

خلل در کجا است؟

ترجمه: ف ـ فاضل

تلاش ها وامیدواریها

تلاش بخاطر جذب نخبگان وهمه اقشار جامعه:

نهضت اسلامی باید تلاش بیشتر به خرج دهد تا به قلب نخبگان وهمه اقشار جامعه راه یابد و آن دیوار بزرگی که میان نهضت وتعداد زیادی از نخبگان یعنی روشنفکران جامعه کشیده شده بایست از میان برداشته شود.

نخبگان جامعه یا به عباره دیگر روشنفکران جامعه را، اندیشه های وارداتی، هرلحظه میخواهد بدام افگند واین اندیشه های وارداتی وبیگانه توانسته است در افکار، احساسات و موقف گیری ها حتی تعبیرات و طرز استدلال برخی روشنفکران اثرات سوئی بجا گذارد.

برداشت برخی از روشنفکران بی مسئولیت ویا خداوندان گواهی نامه های تحصیلی از اسلام مانند برداشت یکنفر غربی راجع به نصرانیت است، اوشان هر تهمتی را که غربی ها درمورد نصرانیت اطلاق میکنند، تحصیلکرده های ما هم همان حرفها را طوطی وار درمورد اسلام تکرار مینمایند از همین رو اوشان گمان دارند، دشمنی میان علم ودین یک دشمنی پایدار وهمیشگی در طول تاریخ است، گمان دارند شریعت و تحول نقیض یکدیگر بوده، جایگاه دین ضمیر فرد بوده ویا از زیر سقف مسجد تجاوز نمی کنند، اوشان در برابر میراث وفرهنگ غنی اسلام عداوت داشته، هر چه که از غرب بیاید بدان رنگ قداست میدهند ودوستی خودرا به آن اظهار داشته به شخصیتهای غربی احترام فوق العاده قایل اند وبرخی را برهبری و زعامت برمی گزینند.

بناء نهضت اسلامی باید بخاطر رفع این خلل با همه گروه ها وشخصیتها یش تلاش بیشتری بخرج دهد تا نخبگان، روشن فکران وتحصیلکرده را جذب نماید، با اوشان باید بلسان خودشان حرف زد، اشتباهاتیکه دارند با آن شناسائی حاصل نماید به اساس دانش وعلم بدان پاسخ دهد نه به اتهام وبه همه استفسارات شان پاسخ تهیه کند ویا گفت و شنود علمی ای دریک فضای آرام میان نهضت وآنها دائر شود.

البته شک نیست که درین اواخر به اثر فعالیتهای نهضت تغییر بزرگی درمیان روشنفکران پدید آمده ومفاهیم زیادی که استعمار فرهنگی به ارمغان آورده ودر افکار شان تزریق وبه آنها تلقین کرده بود تغییر یافته، واکثرا با موکب مبارزه اسلامی همرکاب شدند همه می دانیم که نهضت اسلامی اساسا به خاطر بیداری ملتها بنیان گذاری شده تا دستهای شان را گرفته نادانشان را علم بیاموزد، داد مظلومان را از ستمگران بستاند، ودرمقابل دشمنان زیرک وتربیه شده توانسته اند تعداد زیادی را از نهضت اسلامی ببم دهند و اسباب نفرت مردم را نسبت به نهضت فراهم کرده، دروغهای زیادی ببافند وبرچسب های ناجسپی را بدو پیوند دهند، وعلی الاقل از آینده نهضت اوشان را مأیوس ونومید سازند.

نهضت اسلامی باید این مانع واین دیوار غیرطبیعی را از بین ببرد وبه قلب ملت که نخستین جهت تبلیغ است راه یابد، زیرا نهضت از میان امت و مردم وبخاطر اوشان بپاخاسته وملت ها بمان هم فطرةً ودرطول تاریخ به اسلام مؤمن بوده وبا جنبش اسلام و نداء ایمان یکجا وهم صف بوده اند که

تتبع درواقعیتها ورجوع بتاریخ بهترین شاهدمدعاست ، واسلام هم روزی گوی پیروزی رادرخواهد ربود که نهضت همه مسلمانها باشدنه ازگروه خاصی .

<u>رهبری سالم بیداری اسلامی:</u>

نهضت اسلامی بایدتلاشهای فکری وعملی اش رابرای استفاده ازبیداری اسلامی بخرج دهدوگامهایش را بااستواری درراه صحیح گذارده و از انحرافات وکجیها برحذرباشدوازافراط وتفریط دوری جوید ، ونهضت را از سقوط درپرتگاه مهلک که ساخته وپرداخته دشمنان اندنجات نخشد .

شواهدووقایع زیادی دلالت داد که دستهای بیگانه ونیروهای دشمن با کوشش وزیرکی تام باتدبیردرتاریکی ونهان کوشش دارندا ین بیداری اسلامی رابه بیراهه کشانده وآنرا درکشمکشهای درگیرسازندکه رهائی ازان آسان نیست ، اورا عوض فرائض به نوافل وعوض اصول به فروع وعوض جوهربشکل مصروف نگهدارند ، مسئله اخلافی را عوض متفق علیه پیشکش کرده ،مسئله افراددراموردینی رابزرگ جلوه داده ودرراه مصالح ناروای شان از آن استفاده کنند .

من شخصا ازجمله کسانی نیستم ، هر واقعه ای راکه درجامعه ما بوقوع می پیونددآنرا به اثرات بیگانه نقشه های جهنمی صهیونیزم ،صلیبیت وکمونیزم منسوب دارم زیرا این اندیشه سرانجام بما احساس میدهدکه مسلمانان توسط دیگران حرکت می یابندویا مهره های تخته شطرنج هستیم که مارا نیروهای بزرگ بدون اراده تغییرمکان میدهد. آنچه امروزبنام افراط مذهبی (دینی) ازطرف دشمنان یادآوری میشوداسباب زیادی درتکوین آن سهیم شده که من همه را درکتاب خودنهضت اسلامی شرح داده ام واسباب آن قبل ازهمه ازداخل جامعه ما منشأ میگیرد .

من میدانم که نیروهای دشمن ، پیروزی اسلام ورهبری جامعه توسط اسلام را مرگ حتمی خودمیدانند ،ازین پدیده (افراط مذهبی) به خباثت و زیرکی تام ، سوء استفاده کرده ، در بزرگ جلوه دادن وانلارج آن کوشش زیادبخرج دهند ، وآتش آنرا شعله ورترنشان میدهندتا شعله هایش از دور جلب نظرکند ، نیروهای دشمن (که غرب زده ها وملی گرایان بی مبدا ء نیزدرهمان ردیف اند)ازان استفاده های سوء میکنندکه میتوان آنهارا طور ذیل یادآوری کرد :

۱ـ اسباب نفرت مردم راازظهوراسلام بحیث نظام حاکم درزندگی، فراهم میکنند ،آنها استدلال میکنند که افراطی های مذهبی ویا مسلمانان بنیادگرا (کسانیکه اسلام اصیل را شناخته اند)درهمه امورسخت گیراند و برمردم تنگ می گیرند ، آنچه خداوند درآن وسعت گذاشته ازوسعت آن کاسته ودرآنچه خداوندآسانی آفریده ،سختی می آورند ، درحالیکه پیامبرصلی الله علیه وسلم فرموده اند : " انمابعثتم میسرین ولم تبعثوا معسرین "

رواه البخاری وابوداوء دوالترمذی وغیرهم .

وبه این ترتیب مردم راکه خواهان آسانی دراموردینی اندوسختگیریهای نهضت اسلامی رابدمی انگارندبگوشه گیری ازنهضت واداشته ،حتی مسئلمرا بجفاء ودشمنی میکشانند ،که بدون شک ، زیان بزرگی به جنبش اسلامی وارد میشود .

۲ـ نسل جوان که ستون فقرات نهضت اسلامی را تشکیل میدهند ،توسط دشمن به مسائل جزئی وقضایای جانبی مشغول میشوند ،تلاشهای فکری ونیروهای عملی اوباگرمی تام در دعوت به مسائل فرعی نابودشده ، مجادله ومخاصمه اش درین رابطه اورا ازسهم گیری درقضایای سرنوشت سازوبزرگ که با بقای اسلام ، سیادت ملت ،آزادی سرزمینهای اسلامی ،تحکیم شریعت خدا درزمین، پیوندناگسستنی دارد مانع میشود .

۳ـ نیروهای مبارزاسلامی برخی ضد دیگرمشغول اند ، بجای اینکه فعالیت های خودرا بسوی دشمن مشترک هماهنگ کننددرمیان خود ، درنبرد بوده و تهمتهای زیادی رابسوی یک دیگر نسبت میدهندحتی برخی را تکفیر و تفسیق مینمایندوبه این ترتیب در جهت نابودی یکدیگرقدم بر داشته وخانه های خویشتن را با دستهای خود ویران می نمایند ، ودشمن کمین کرده تماشاچی بوده ،نظاره گراوضاع است وازآنچه می بیندهم خوشحال ،ومانعی نیست که درصورت لزوم مداخله کرده و به حیات هردوجناح پایان دهد .

۴ـ استفاده دیگردشمن مساعدساختن فرصت به نظامهای حاکم بر سرنوشت مردم است ، نظامهائیکه دعوت اسلامی رازیرنظرومراقبت دارند ، وهرلحظه درفکرآن اندتا دلیلی اگرچه اندک هم باشد ، دریابندوبه وسیله آن جنبش اسلامی ومبارزه اسلامی را سرکوب نمایند ، آنهم زیرجترمبارزه با افراطیان مذهبی وبنیادگرائی.

۵ـ درفرجام نومیدشدن مردم ازاسلام ودعوتگران آن که اینهم بسود دشمن تمام میشود ، زیرا دشمن به مردم می گویدسرنوشت مبارزین اسلامی نابودی بوده وبیداری اسلامی که بنام آن می نازندخواب است وخموشی ،ودرصورتیکه نتیجه مبارزه اسلامی این باشد که از بیرون ضربه ببیندویا ازداخل منفجر و نابودگردد ، بناء فائده وآینده ای دران متصورنیست ، وچه بهترکه شما

آنرا ترک گوئید!! ومن به نهضت اسلامی نصیحت میکنم که آنها (بیداری اسلامی را رهبری سالم کنند) نه اینکه بخواهند بر بیداری اسلامی سیطره حاصل کرده و در انظار مردم جلوه دهند که این بیداری مولود تلاشهای مثمر آنها است، بلکه برای نهضت بیداری اسلامی و همه امت اسلام این استکه این بیداری همچنان آزاد مانده و منسوب بکدام جماعت، هیئت وحزبی نشود، و آزادگذاشتن آن در امتداد افقی بسا جامعه ها مفید بوده هیچ مانع روانی، اجتماعی وسیاسی نمیتواند دربرابرشان قد علم کند، زیرا دعوت هائیکه دارای اسم معین باشند ویا در یک چوکات خاص وتاریخ معروفی تاسیس شده باشند، دشمنان سوگند خورده ورقیبانی هم میداشته باشند، همچنان از فوائد آزادگذاشتن این بیداری یکی هم دوری آن از ترور و اختناق نظامهای مستبد حاکم استکه درین صورت نظامهای استبدادی از محاصره وضربه وارد کردن بآن عاجزمی مانند،

خطوط اساسی برای استفاده بهتر از بیداری اسلامی:

درهشتمین کنفرانس اندیشه اسلامی که در شوال ۱۴۰۴ ه برابر با جولای ۱۹۸۴م در الجزایر برگزار گردید و موضوعش هم بیداری اسلامی بود، من در ان کنفرانس راجع به آینده این بیداری، آزادیهائیکه بدان مربوط میشود وترس وبیمی که از ات است سخنرانی مفصلی داشتم

من درین کنفرانس بخاطر رهبری سالم بیداری اسلامی ونجات آن از سقوط در پرتگاه ها وتنگناها وجلوگیری از مشکلات وموانع ومتحقق شدن آرزوهای که از آن توقع میرود وخطرهای که بدو متوجه است وچسان خودرا بایست حفظ کند، طرحی داشتم، وآن اینکه ما باید حرکت وپیشروی تدریجی داشته وبیداری اسلامی که اکنون رشد ونمو یافته ویک پدیده جهانی شده واثربخشی آن برهمه هویدا است ودرطول و عرض جهان بویژه درمیان جوانان وروشنفکران تاثیرات مثبتی بجا گذاشته است، بایست پیشروی مرحله ای داشته باشد.

برنامه که را این حرکت تدریجی و مرحله ای را در بیست نقطه اساسی تجدید نمودم که اگر این بیست نقطه را عملی نموده از نظر به عمل پیاده کنیم، جنبش اسلامی، اهلیت قیادت همه امت را بدست خواهد آورد، همچنان تناقضی که بین نظر وواقع جلب توجه میکنند از بین رفته ونهضت میتواند رهبری جامعه را بدوش گیرد.

درینجا من تنها به عناوین این نقاط بیستگانه اشاره می کنم که خطوط اساسی را برای آینده بیداری اسلامی درفهم اسلام ودردعوت باسلام وروابط اسلام بادعوتگران با بی تفاوتهای مسلمان با بی سوادان، با دشمنان، با آنانیکه سودای نابودی اورا درسر دارند وباکینه توزان غیر مسلمان بیان وتمثیل میدارد. بناءً بایست دائره اهتمام وترکیز ما با مور آتی انتقال یابد:

۱- از فروع وجزئیات به اصول وکلیات متوجه شویم.
۲- عوض نوافل به فرائض اهمیت بدهیم
۳- ازمسائل مختلف فیها به متفق علیها قدم گذاریم.
۴- نسبت بکارهای جوارح بکارهای دلها ارزش قائل گردیم.
۵- عوض غلو وتفریط، وسط واعتدال را برگزینیم.
۶- تعسیر وتنفیر را به تیسیر وتبشیر، تغییر دهیم
۷- از جمود وتقلید به اجتهاد وتجدید روی آوریم.
۸- حرف زدنهای بیجا وجدل را بعدل وعمل عوض کنیم.
۹- ازعاطفی اندیشیدن وارتجالی حرف زدن پرهیز کرده درمقابل بکارهای عملی وپلان شده توجه کنیم.
۱۰- باکسانیکه با ما مخالفت دارند، تعصب را ترک کرده، وبا اوشان از مفاهمه ونرمش کار گیریم.
۱۱- ازاسلوب واعظان به اسلوب فقها واز احساسات منبرها به آرامش حلقه ها رجوع کنیم.
۱۲- از کمیت بسوی کیفیت یا از اتهام به افزونی اعداد ولو که ترتیب را تحت الشعاع قرار دهد به عنایت به تربیه ولو که عدد دران مطرح نباشد روی آوریم.
۱۳- از آسمان خوابها به زمین واقعیتها فرود آئیم یا از آنچه الگوا ست ماد ر خیال بسوی ممکن وموجود برگردیم.
۱۴- از تکبر وفضل فروشی برجامعه به همزیستی روآوریم ویا عوض موقف اتهام گر موقف طبیعی که تداوی میکند را برخود گیریم.
۱۵- افسوس خوردن به گذشته را ترک گفته، به زندگی حاضر آماده شدن برای آینده بیندیشیم.
۱۶- خودرا درکارهای سیاسی غرق ناخته به کارهای اجتماعی بذل توجه کنیم.
۱۷- از اختلافیکه به تضاد ودشمنی می انجامد پرهیز کنیم.
۱۸- از اهمال در امور زندگی پرهیز نموده وبا آموختن آن عبادت خدا را بجا آریم.
۱۹- از اقلیمی اندیشیدن وتنگ نظری دوری جسته بجهان پهناور نظر افکنیم.
۲۰- از خود بزرگ بینی به محاسبه نفس وعوض غلو درا ثبات خویشتن (کیش خود پرستی) خود نقدگری را پیشه سازیم.

نقاط بیستگانه فوق را من به

مثابه ورقه کاروبرنامه عمل، بخاطر توجیه بیداری اسلامی میدانم بایست نهضت اسلامی بیش از پیش آنرا عملی کند.

درینجا قابل یادآوری میدانم که هرنقطه آن نیاز به شرح و تحدید و تفصیل دارد که رجامندم خداوند مرا درآینده بانجام آن موفق وکامیاب گرداند.

فعالیت اجتماعی:

نهضت اسلامی باید ساحه هائی تعیین بدارد که بوسیله آن با منش خدمت بیشتر کند و تنها فعالیتهای سیاسی همه وقت و همه تلاشهایش را ضایع نسازد ازجمله، میدان فعالیتهای اجتماعی که مسلمانها درمورد کوتاهی نشان داده اند و دشمنان توانسته اند از آن استفاده نموده و به نفع خویشتن ادیان منحرف خودرا درمیان گرسنگان، بیماران، بی سوادان و فراریان نشروپخش نمایند.

برای رفع این نقیصه، ماخواهان تاسیس هیئت خیریه اسلامی جهانی شدیم که با همه نیرو و بخاطر تهیه طعام برای گرسنه، لباس برای برهنه، دارو برای بیمار، کفالت بر یتیم، سرپناه و مسکن برای فراریان و تبعیدیان، تعلیم برای بی سوادان، کار برای بیکاران و مشارکت فعال درجهت رشد و نموی جامعه های اسلامی، تلاش دارد.

امام حسن البنا بنیانگذار نهضت عظیم اخوان المسلمین به فعالیتهای اجتماعی نهضتش اهمیت و عنایت خاصی قائل بود، وآنرا یکی از اهداف اساسی نهضت اخوان المسلمین میدانست و درهرشعبه، بخشی را برای خدمات اجتماعی و اعمال خیریه تاسیس کرده که وظیفه اش تنظیم بخشیدن کارهای خیر و دعوت به آن درهمه سرزمینها است.

شگفت اینجاست که برخی احزاب و جنبشها، مساعدت با مردم را در اعمال خیریه، تا تاسیس دولت اسلامی مورد نظر تحریم کرده اند و همه شان منتظر اند، منتظر امام مهدی تا او این کارها را انجام دهد.

مهدی آنها دولت یا نظام سیاسی اسلام است و همه در «قطار» انتظار ایستاده اند و تا تحقق نظام موعود کاری که قابل یادآوری باشد انجام نمی دهند. حتی برخی آنها غلو نموده و گفته اند: جهاد تنها زیردرفش دولت اسلامی امکان وجواز دارد، چون دولت اسلامی وجود ندارد، بناء جهادی هم نیست و به عبارت دیگر جهاد زیر درفش امام واجب است و امام هم وجود ندارد!

امر به معروف ونهی از منکر هم باید زیر سایه دولت اسلامی باشد، همینقدر مانده که بگویند ادای نماز و پرداختن زکات هم بعد از قیام دولت اسلامی است!!

فعالیت ازهمه کس:

ازجمله بیماریهای مایکی هم کثرت تماشاچیان و انتظار فعالیت وتلاش ازدیگران است، درحالیکه لازم است تا همه بقدر توان خود تلاش و فعالیت کند، قرآن میگوید:

(فاتقوا الله ما استطعتم) پس تا بتوانید خدا ترس وپرهیزگار باشید.

نباید انتظار کار را تنها از زمامداران ویا علماء ویا ثروتمندان و خداوندان جاه وفرهنگ داشته باشیم، وما روزی حقیقةً پیروز خواهیم بود که ملتهای مسلمان را به اساس اسلام، وبخاطر اسلام بحرکت بیاوریم (نه به ملی گفتن ها!!) طوریکه صهیونیستها همه یهودیان جهان را بخاطر سرزمین موعود به جنبش آوردند باوجودیکه یهودیان در سراسر جهان پراگنده بودند.

برماست که مسلمانان را به جنبش بیاوریم وهرکس درین جهاد مقدس نقش خودرا بصورت درست ایفاء کند، مرد باشد یا زن، کوچک ویا بزرگ، ثروتمند ویا مستمند هم نقش خودرا موءفقانه ایفا کنند ومهم این استکه همه کار و فعالیت کنند وهرکس درجای مناسب خودقرار گیرد، کسیکه میتواند خاری را از راه دور کند، هم چنان کند و کسیکه میتواند دانه ای را در زمین بذر کند به آن دست یازد، کسیکه میتواند یک درهم در راه خدا انفاق کند آن را بذل نموده، کوچک واندک نشماردش، وپروای منافقانی را که برا و تمسخر میزنند نداشته باشد.

خداوند میفرماید:

الذین یلمزون المتطوعین من المؤمنین فی الصدقات والذین لا یجدون الاجهدهم فیسخرون منهم، سخر الله منهم ولهم عذاب الیم.

آن کسانیکه از فرط بخل و بدنفسی عیب جوئی میکنند برآن موءمنان که از فرط سخاوت (وعلوهمت) علاوه بر واجبات به صدقات مستحب نیز فقیران را دستگیری میکنند، همچنین مسخره میکنند موءمنان را که از اندک چیزی که مقدور آنهاست، هم در راه خدا مضایقه نمی کنند، خدا هم آنها را در مقابل تمسخر به موءمنان البته مجازات میکند موءمنان را رحمت ابدو به آنها عذاب دردناک خواهد رسید.

وکه میدانند شاید یک درهم درترازوی اعمال درنزد خداوند از هزار و یکصد هزار درهم گرانتر باشد.

درحدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شده استکه: یک درهم از یکصد هزار درهم سبقت کرده است، مردی گفت: چگونه ای رسول الله صلی الله علیه وسلم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی است او را ثروت بسیار زیاد است واز میان ثروت خود

یکصدهزار درهم را صدقه میکند و مرد دیگری است که جز دو درهم چیزی ندارد یک درهم آنرا در راه خدا صدقه میدهد، پس او نصف ثروتش را صدقه داده است رواه نسائی و ابن خزیمه و ابن حبان والحاکم.

اسلام ارزش هیچ کار نیک را کم نمی شمارد، اگرچه که حجم آن اندک باشد، و ساحه کمی را احتوا کند، یا مقدارش کم باشد، اسلام صراحتا اعلام میدارد که کار نیک به اندازه یک ذره یا دانه خردل هم که باشد، اجر و پاداش در نزد خدا ضایع نمیشود. بلکه روح عمل، نیت و انگیزه عمل است، هرگاه در ورای عمل، نیت صالح و هدف بزرگ مضمر بود، خداوند آن کار را قبول و اجر صاحبش را زیاد میکند، اگرچه هم که از نگاه کمیت چیزی اندک باشد، قرآن بیان میدارد که:

ان الله لایظلم مثقال ذرة، وان تک حسنة یضاعفها ویوءت من لدنه اجرا عظیما. خدا مقدار ذره ای بکسی ستم نکند و هر عمل نیکی را زیاد گرداند و (به نیکان) از جانب خود مزد بزرگ عطا کند.

همچنان میفرماید:

فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره. پس هرکس بقدر ذره ای کار نیک کرده باشد پاداش آنرا خواهد دید.

و در جای دیگری میفرماید:

ونضع الموازین القسط لیوم القیٰمة فلا تظلم نفس شیئا وان کان مثقال حبة من خردل، أتینا بها، وکفی بنا حاسبین. و ما ترازوی عدل را بروز قیامت خواهیم نهاد و ستمی به هیچ نفسی نخواهد شد و اگر عملی بقدر دانه خردل باشد در حساب آریم و تنها علم ما از همه حسابگران کفایت خواهد کرد.

خاتمه:

در خاتمه این نبشته بهمان پرسش اصلی که میگوید: خلل در کجاست؟ برگشته و پاسخ را به اختصار و اجمال ذکر میکنیم، و میگوئیم که خلل عام و همه گیر است، و مسئولیت با در نظرداشت اندازه های آن بر همه برمی گردد، خلل تنها در نهضت اسلامی و یا تنها در ملت مسلمان نیست، اگر در مورد صراحت داشته باشیم، باید عرض کنیم که: خلل در میان همه بوده و در تمام کارهای ما مضمر است، خلل بخاطری استکه ما خودمحور هستیم، و پیرامون خود طواف می کنیم، تلاش داریم تا دیگران را متهم کرده و خودرا برائت بدهیم و هرنوع ملامتی را به دیگران منسوب میداریم و به اصطلاح کور خود و بینای مردم هستیم.

آری! خلل در میان همه وجود دارد ما از دیگران تقاضای کار و فعالیت داریم و خود بیکار هستیم، میگوئیم دیگران جهاد کنند و خود آرام نشسته ایم، میگوئیم دیگران بذل ثروت کنند و خود بخیل هستیم می خواهیم دیگران قربانی بدهند و ما تماشا کنیم خلل در میان همهٔ ماست، ما ایمان به خدا داریم اما او امرش را متابعت نمی کنیم، پیامبر را دوست داریم و راه اورا دنبال نمی نمائیم، خواهان جنت هستیم و بسوی آن گام برنمیداریم از دوزخ هراس داریم اما بسوی آن گام می نهیم. به اسلام افتخار می کنیم ولی بخاطر پیروزیش تلاش نمی ورزیم. خوشا بحال آنکس که نخست خودرا اصلاح میکند و سپس دیگران را دعوت. و دست در دست همرزمان و همدردانش گذاشته و بکارهای خیر دست می یازد نه از امروز خود اندوهناک است و نه از فردای خود نومید. و آرزومند نصرت و پیروزی ایست که خداوند موءمنان را بدان وعده داده است.

باید دانست که با وجود کشادگی خلل سر آن امکان پذیر است و عوامل امیدواری بخاطر پیروزی و نصرت، بیشتر از عوامل یاءس و نومیدی است، و امور آتی امیدواری های ما را به آینده نیرومندمی سازد و آینده را در قلمرو اسلام نوید میدهد.

۱- ما در راه خود و در دعوت خود به حق هستیم، حقیکه آسمانها و زمین باساس آن بنا شده و خداوند بخاطر پیروزی آن آخرین پیامبر و آخرین کتابش را فرو فرستاده است، کتابیکه حامل هدایت برای فرد، آرامش و اطمینان برای خانواده، سبب همبستگی جامعه و خیر وفضیلت برای انسانیت است.

۲- با ما فطرت اسلام است که خداوند مردم را باساس آن آفریده است، فطرتی که همه روزه جم غفیری از مردم بساحهٔ آن قدم می گذارند و بعدا زگمراهی راهیاب میشوند و از معصیت توبه می نمایند و یا پس از انحراف فکری و سلوکی به راه راست رهنمون میکردند و بعد از یک عمر غفلت و خواب عمیق بیدار شده به قافله رجوع کنندگان به موکب اسلام می پیوندند.

۳- ملتهای مسلمان با ما همنوا است ملتهائیکه اسلام عزیز تار و پود هستی شانرا تشکیل داده و جزء لاینفک وجود عقلی، روانی و اجتماعی شان است، این ملتها بدون اسلام نه زندگی دارند و نه می توانند هستی شان را به منصه ظهور بگذارند، و هیچ پدیدهٔ هم مثل اسلام اوشان را به حرکت وا نمیدارد ملتهائیکه حل ها و وارداتی پیشنهاد شده و یا تحمیل شده از طرف شرق و غرب را تجربه کرده اند و به این نتیجه رسیده اند که آن حل ها و حرف ها دردی را دوا نمیکند، و جز (حل اسلامی) دیگر راه نجات سراغ نمیگردد.

بقیه در صفحهٔ (۱۴۷)

د حرکت طبیعت او ځرنګوالی

لیکونکی : فتحی یکن
ژباړن : ابوعبدالرحمن «احمدزی»

دتوجه وړ او سهم واقعیت:

داسلامی دعوت کونکی په لوی اکثریت کی دحرکتی ځیری ضعف ددعوت پوخهوړ او ښکاره وصف او تریخ حقیقت دی چه په نتیجه کی دنن اوسبا دپاره ډیر خطرناک بریښی ، ځکه دغه کمزورتیا د حرکت دخو ځیدو اوپیاوړی کیدو مخه نیسی او دډیرو فرصتونو او امادمشرائطو څخه داستفادی مانع ګرزی او دجمود سره ئی مخامخ کوی . اوبالاخره دحرکت ستر او بارز خصوصیتونه او ممیزات چه : ژوندیتوب ، حرکت اوانقلاب دی دمنځه وړی .

داسلام فکری او لار ښوونکی مبادی که دغورځنګ کونکو عناصرو اومتحرکو عالی همتونو څښتانو لاس ته ورشی ، د اغیزی اواصلاح خورا لوی امکانیات پهلاس کی لری . او همدغه زمونږ ټولنه چه ډیر ځله یی په حقه اوناحقه سره ددی دپاره ملامتوو چه مونږ پخپله دفعالیت او جهاد دتکالیفو څخه تیښته کوو ، اودبدل اوقربانی په برخه کی خپل قصورتبرئه کوو تردی چه په خورا لویی پیمانی سره خپل ځانونه غولو . بالاخره زمونږ دډیرو دعوت کونکو زړونو ته دشک او ناامیدی کوځی جوړیږی . اود غلطی واهمی ترتأثیر لاندی راځی.. هو ، همدغه لاتراوسه پوری هم ددی کار استعداد او قابلیت لری چه : ددغه دعوت سره اوږه په اوږه پرمخ ولاړشی ، خوهغه وخت چه همتونه په حرکت راشی اوارادی را وخوځیږی .

زه ددغو ټولو واقعیتونو سره سره انکارنکوم چه پهدی عصر کښی اسلامی عمل اوفاعلیت دډیرو کسانوله تصورڅخه هسک اودرازدرازدښمنیو اومقاومتونو سره مخامخ دی خومنلای نشم چه دغه کار به مخکی تردی چه فیصله کونکی جګړه شروع شی د حق د طرفدارانو پهماتی اوناکامی پای تهور سیږی .

لکه چه همدارنګه منلای نشم چه دغه کار به دجګړی پهسخت ساعت کښی چه هلته دفرار پرځای حمله او د مقابلې سره کلکه مقابله ضرور ده ، د میدان پریښودو او تیښتې سبب وګرزي، دلته قران کریم دمسلمانانو دریز داسی ځرګندوی« مسلمانان هغه کسان دی چه خلکوبه ورته ویل : رښتیا ده چه خلکو ستاسی پرضد دجنګ اسباب را ټول کړیدی ، نوباید ور څخه وویریږی! دی خبری ددوی ایمان لازیات اوټینګ کړ ، او وویی ویل : زمونږ دپاره خدای بس دی ! اودی ښه مرستندوی دی . نودوی سره دخدای فضل اومرحمت مل شو اوهیڅ ضرر ورته ونه رسید ، او دخدای (ج) په رضاپسی ئی هڅه وکړه . او خدای دلوی فضل اواحسان خاوند دی .»

دلته ښه بریښی چه هغه مشکلاتو

او کړاونو ته اشاره وکړم چه لازمه ده په زړونو کی دحق دطرفداری ، پدی لاره کی دثبات سبب وګرزی لکه چه لازمه ده داډول مشکلات مونږ خپلو اشتباهاتو او خطاګانو ته ښه متوجه کړی . او دتجربو . اوپیښو په رڼا کی خپلی قواوی چمتواو تعبیه کړو.

دنوح علیه السلام قصه چه ۹۵۰ کاله یی دقوم په دعوت کی په ډیرتینګار سره تیر کړل ، اود دی لارښوونی په باب ئی ډیرربړ ونه وګالل ؛شاید وکولی شی چه همتونه راوپاروی ، اودلتی څخه ئی خلاص کړی ، او

استعدادونه راوخوځوی اوپه نه ستړی کیدونکی عمل ئی وګماری ...

پدی هکله لوی څښتن تعالی فرمائی:

« مونږ دوی ته مهلت ورکړ)ترهغو چه دخدای (ج) پیغبران مأیوسی ته نږدی شول ، او (قوم یی) ګمان وکړ چه ددوی سره په دروغو د نصرت وعده شویده.(پدی وخت کښی) دخدای مرسته راورسیده اوهغو کسانو چه مونږ ئی اراده کړی وه نجات وموند ، او زمونږ عذاب دمجرمانو څخه نه بیچ کیږی. په رښتیا چه ددوی په قصو کښی دعقل خاوندانو ته ښه عبرت شته »

شک نشته هغه جګړه چه اسلام نن ورځ پیل کړیده هدف لرونکو عناصرو ته اړتیا لری . . . هغه عناصر چه د اسلام ترسیوری لاندی داسلام دپاره ژوند کوی . . . هغه عناصر چه تکلاره او طبیعت ئی یوازی او یوازی همدغه دین دی . ! !

باید پخپل ځان کښی خجالت وباسو او د اسلام د حق دین او حق دعوت په باب غیرت وکړو . پداسی حال کی چه وینو باطل پرستان د خپلو دروغو او بی لارتیاو په لاره کښی قربانی ورکو ی ، په مال او سر ولاړ دی او د خپل ژوندانه په قیمت د باطل پرستی لاره تعقیبوی . . .

« دوی د اورخواته خلک رابولی ، او خدای په خپل اذن د جنت او مغفرت لورته بلنه کوی ، او خپل آیتونه (لارښونی) خلکو ته بیانوی ؟ تر څو دوی پند او عبرت واخلی »

هغه کسان چه وینه ئی څښی نه وهی او په زړونو کښی ئی د ایمان لمبی نشته او د خپل ژوندانه په هر لحظه کښی ئی احساسات د اسلام پخاطر نه راپاریږی ، امکان نلری چه دوی ته هیله مند واوسو او خپل زړه په دوی پوری غوټه کړو . او یا خو د اسلام بری د دوی په لاس صورت ومومی .

دلته ښایی لږ څه تم شو ، او په لنډه توګه د دعوت کونکو او نورو اسلامی کارکونکو په ژوندانه کښی د شنډوالی او ښو نتائجو د کموالی بواعث او اسباب وڅیړو . . .

د فعالیت مرکز :

زما په عقیده زړه د هغه ټول مرکز دی چه د دعوت کونکی فعالیتونه د ټولو لارښوونو او قوانینو سره پکښی مرتبه رسیږی ، او زړه حتی د افکارو په طرحه او د عقل په تذوق (خوند اخیستو) کښی هم بی اغیزی ندی ، « آیا دوی په مځکه کښی ندی ګرزیدلی څو چه پوهیدونکی زړونه او اوریدونکی غوږونه ئی لرلی وای ؟ نو په رښتیا چه سترګی ندی ړندی بلکه هغه زړونه ړانده دی چه په تټر کښی دی . »

او ایمان د هغه فعالیت میوه او په نتیجه کښی د حرکت د د ژوندیتوب او مؤثروالی اوز لګونی دی . او که چیری د کار او فعالیت عملیه دوام ونه مومی نو هرو مرو حرکت او ژوند یتوب هم له منځه ځی او په نتیجه کښی تنفیذی صفت کاملاً بی سیکه او شنډیږی .

نو ځکه زړه ډیری توجه او پراخی پاملرنی ته اړ دی . او د زړه لمړنی خاصیت د حساسیت تیزوالی او باریکی ده . او لکه چه زړه د روښنائی او صفائی قابلیت لری ، همدارنګه د تیاری ناولتوب او زنګ وهنی استعداد هم لری نو دعوت کونکی او لارښونکی ته ښائی چه خپل زړه ته خورا متوجه وی ، پدی توګه چه باید په شپه او ورځ کښی یو ساعت هم هیر نشی تر څو خپله رڼائی ، سپیڅلتیا او ارزښت ځرندی وساتی ؛ لکه چه حضرت پیغمبر فرمایی : زړونه هم

ړنګ لري او پاکوالی يې استغفار دی . »

داسلام لار ښوونکي دنورو څخه زيات د دې وړدی چه خپل زړه ته زيات متوجه شي ، ځکه دوی ډير ځله د شيطان دمکرونو او فريبونو سره مخامخ کيږي اود دوی زړونه دهرچاڼه زيات صفائي او اشراق ته ضرورت لري . ځکه همدغه د دوی د خپرونې اولار ښوونې جهاز ، او شعاع ليږلو مرکز دی.حضرت عائشه روايت کوی چه : د اسلام پيغمبر فرمايي : دانسان سترګی لارښونکي، غوږونه ئی اوريد ونکي ژبه ئی ترجمان ، لاسونه ئی وزرونه ، پښې ئی ډاکي (پوسته رسان) اوزړه ئی پاچادی که پاچاښه اوسموی لښکری

ئی هم سمی اوښی وی .

زړه ته پاملرنه ښايي پرله پسې او دائمی وی ، ترڅو خبيث اوګمراه کوونکی عوامل پرې ناڅاپه ونه غولوی. ځکه شيطان دوينی په څير په انسان کښې لاره لري اوپه عبادت کې اخلاص، د شپې لمونځونه او همدا رنګه د خدای د آيتونو په هکله تدبر اوتفکر خصوصاً په سهار کښې ، دا ټول دزړونو دروښانه کيدو عمده اسباب او عوامل دی .«په ربښتيا چه دسهار لمانځه ته (ملائک)حاضريدونکی دی» همدا رنګه ژړا او دخدای دعبادت په محراب کی ګوښه کيدل اود مرګ

ياد ونه او هغه ته چمتو کيدل هم د زړه صفا او شفا فيت زياتوی . لکه چه حضرت پيغمبر فرمايي: «که شيطان د بنی‌آدم پر زړونو تګ راتګ نکولی نو خامخا به‌ئی د آسما نو نو ملکوت اولوی سلطنت ليدلی ؤ .»

او همدا رنګه زړونه د سخت والی او نرمی سره مخا مخ کيږی ، چه عبادت لی نرموی او معصيت ئی سختوی « نوپر دوی باندی ـ اجل موده اوږده شوه ، نوئی زړ ونه د تيږی پشان ،او ياخو لدی څخه لا زيات کلک شول »

بلکه ددوی پرزړونو زنګ نه اوګردونه ولويدل ، د دوی داعمالو په سبب . ،،

ابن المبارک دی خدای وبښی. چه فرمايي : دا خو ګناه ده چه ګناهکاری زړونه وژنی ، اود ګناهونو تکرار بالآخره د خواری او ذلت سبب ګرزی .

د ګناهونو پريښوول د زړونو ژوندی کول دی ، او دنفس څخه سر غړول ډير غوره اوښه کار دی .»

لمړی لارښوونکی حضرت محمد (ﷺ) را ښوولی دی چه : زړونه څرنګه د خير او شر سره لاس په ګريوان کيږی ؟ !«فتنی پر زړونو حملی ور وړی ، لکه پوزی (بوريا) چه په‌هريوتار ئی تر اغيزی لاندی راولی . نو هر زړه چه ورته هرکلی و وائی په هغه کی يو تور ټکی ايښودل

کيږی . او هر هغه زړه چه کر که ورڅخه وکړی يو سپين ټکی پکی پيدا کيږی . تر څو چه زړونه پر دوه ډولونو و ويشل شی ؟ تور او سپين زړونه . سپين زړونه لکه کلکه ډبره چه تر څو مځکه او اسمانونه وی ـ هيڅ فتنه پری اغيزه نشی کولای . او تور زړونه هغه دی چه نه ښه خوښوی او نه له بدو څخه کرکه او ډډه کوی . »

نو لارښوونکی او رهبر ته ضرور ده چه تل د خپل زړه مراقبت وکړی ، ټول تصرفات ئی وڅاری او کره وړه ئی ثبت کړی ؛ او حتی يوه وړه وسوسه ئی هم له نظره ونه غورځوی او نه وائی چه : دا خو وړه ګناه ده ! بلکې همدغه واړه شيان د لويو او خطرناکو . پيښو سبب ګرزی . لکه چه حضرت پيغمبر«ص» فرمايلی دی : « ځان د وړو ګناهونو څخه وژغوری ، ځکه همدا وړی وړی ګناوی سره يو ځای کيږی او خپل خښتن هلاک کوی . »

يو شاعر وائی : وړه ګناه کمه مه ګڼه،ځکه ښر د وړو شګو څخه جوړ شويدی .

او بل شاعر وائی : « دواړه دښمن مقابله کمه مه بوله ، ځکه ماشی « پشه » د زمری سترګه وينی کوی . »

نو د لارښوونکی زړه ښائی چه

د صافي هنداری په څیروی چه په هغه کښې د اسلام مبادی منعکسی او ولیدلی شي او د همغو مبادیو سره سم حرکت وکړی ، او بیا نور غړی هم د ښو اخلاقو او سپیڅلو صفاتو په ژوندانه کښې د واقعیت له مخی عملی او حسی بڼه ولری ، نه نظری او ذهنی څیره !

د هغو عواملو څخه چه د لارښوونکی سره د اسلامی فعالیت په لاره کښې مرسته کوی ؛ د اسلام د اصولو ، احکامو او شریعت په وړاندی د داسی د ریځ تاکل دی چه ګویا یواځی همده ته نوموړی احکام او اوامر راغلی دی چه پخپل ژوندانه کښې ئی تطبیق او عملی کړی . چه دا کار په مستقیمه او موثره توګه د اسلام پیژندنی او سریع فعالیت سبب ګرزی . او پدی توګه د اسلام سره دلارښوونکی علاقه د وفادار عسکر او ځیرک قوماندان په دود په امر او تنفیذ کښې خلاصه کیږی.

په رښتیا که لار ښوونکی پهمدی شکل او کیفیت سره الهی آیتونه او اسلامی اصول و پیژنی شک نشته چه پخپل ژوندانه کښې به د اسلامی مفاهیمو نوی او لذیذ خوند وڅکی . . .

عقل د قیادت او رهبری مرکز دی او همدارنګه د هغو عواملو څخه چه د لار ښوونکی سره د خپل دعوت د عملی کولو او په مختلفو ساحو کښې د هغه پرمختګ کښې مرسته کوی ، یو هم دلار ښوونکی د فکر پوخوالی، د پوهی زور والی او د ثقافت او فرهنګ پراختیا ده ځکه چه د ننلاس څخه خیرات نه ورکول کیږی ، او ډیرځله پیښیږی چه کم معلومات ته حق غوښتونکی د زیاتو معلوماتو لرونکو باطل پرستانو په مقابل کښې ماتهخوری..

او لکه چه انسان دخپل زړه سره دخیر یا شر د واردیدو له مخی معامله او موافقه کوی ، همدا رنګه زړه دعقل په مقابل کښې د افکارو او مفاهیمو تر اغیزی لاندی راځی . د قرآنکریم ډیر جیهات او لارښوونی او د جهان او ژوندانه په هکله دانسان دفکر او ذهن راګرزول ، داتول په انسانی سلوک کښې د تفکر او سنجش ارزښت تأیید او څرګند وی . او همدا علت دی چه اسلام د لیونی ، نا پوه او بی عقل څخه تکالیف لری کړی . که چیری لارښوونکی یوازی زړه ته متوجه شی او عقل له حسابه وغورځوی شک نشته چه دا کار د ده ډیره قوی وسله له لاسه باسی او بالاخره دحرکت او فعالیت څخه ئی لاس شنډوی . . همدا رنګه د زړه پریښوول او یوازی عقل ته متوجه کیدل هم دلار ښوونکی د اطمینان ، استقرار او داډ عوامل دمنځه وړی . او دلار ښوونکی شخصیت نشیپشپړ یدلای ترڅو دزړه او عقل صلاح او سمون یو ځای لاس ته رانوړی .

او لکه چه لار ښوونکی ته لازمه ده چه عبادت ، دزړه مراقبت دمرګ یا دونی او نورو روحی ریاضتونو ته توجه وکړی ، همدارنګه ورته لازمه ده چه دعلم زده کړی ،مطالعی خطابی لیکوالی او داسی نورو فکری فعالیتونو ته ښه متوجه شی او ترسره یی کړی .

دلار ښوونکی فکری کمال او بشپړتیا د خپلوی ادوی کړی هغه مرکز دی چه هیڅکله ترقی نکړی اما هغه کسان چه فکری ننګړ تیا او خلاګانی ولری، دوی طبعاً د خلکو او تولنو څخه ګوښه ګرځی او د مسؤلیتونو څخه تښتی ، او په نتیجه کښې حرکتی اړخ پکښې مړی او تولید او ورکړه یی د منځه ځی . . .

د لار ښوونکی د پاره ننی عصر کښې فکری وسله هغه لویه او شدیده اړتیا ده چه هیڅکله ور څخه استغنا نشی راتلای. ځکه اسلام اوس پداسی محیط کښې ژوند کوی چه دفکری او فلسفی مذاهبو او مختلفو سیاسی او اقتصادی تګلارو سیلابونه پکښې ځپی وهی . او لار ښوونکو ته منطقی او اختصاصی پوهه ولری . . . امادا هیڅکله داسلام په ګټه نه تمامیږی چه موږ فکری مقابلو او مبارزو ته د تشو احساساتو او ګډوډوخطبوله

بقیه در صفحه (۱۴۶)

از رسائل امام حسن البناء
ترجمهٔ : ع «همتی»

دعوت اسلامی


امام شهید حسن البنا

نباید اسلام به رفتار عده از عالم نمایان قیاس شود.

از جمله دلائلی که بعضی از غرب زده ها بدان اتکاء میکنند، اینست که آنها برخی علماء سوء را مثال داده استدلال میکنند که اگر اسلام همین باشد ما از اسلام بیزار هستیم. زیرا آنها با آزادی خواهان مخالفت ورزیده با غاصبین همکاری مینمایند. منفعت شخصی و آرزوهای دنیوی خویش را بر منافع ملی اجتماعی ترجیح میدهند.

امام شهید میفرماید: بالغرض همین ادعا احیاناً اگر درست باشد این خلاء و نقص از رجال دین است نه از خود دین. مگر دین به آن امر کرده؟ ابداً نه.

آیا تاریخ ثابت نکرده است که همین علمای امت اسلامی بودند که به مقابل پادشاهان و امرای مفسد قیام کردند و کاخهای ظلم و استبداد آنها را به زانو در آوردند. و آنها را امر بمعروف و نهی از منکر مینمودند و تحفه های آنها را قبول نکرده مسترد مینمودند حق را به ایشان بیان داشته مصالح امت را به آنها خاطرنشان میساختند.

حتی در مقابل ظلم و ستم آنها قیام نموده سلاح برمیداشتند. تاریخ ابدا لشکر فقها را در صف ابن اشعث در شرق دولت اسلامی و نه انقلاب قاضی ابن یحی لیثی مالکی را در غرب دولت اسلامی فراموش نمیکند.

اینست تعالیم اسلام و آن بود تاریخ فقهای مسلمین گذشته آیا در این وقایع کدام چیز وجود دارد که آنها گمان میکردند؟ و آیا میتوانند بسوی همچو شخصیتهای عظیمی انگشت اتهام دراز کنند؟

بناء اگر گمان آنها در حصه برخی صدق کند در حصه همگان صحت ندارد. اگر چنین وقایع در شرایط خاص واقع شده باشد نمیتوان آنرا در تمام ازمنه موجه دانست.

این تاریخ قیامهای جدید در شرق است که مواقف رجال دین را در بین ملتها بهمین منوال بیان میکند. شما نباید موقف علمای ازهر در مصر و مجلس اعلی در سوریه جنوبی (فلسطین) و سوریه شمالی (لبنان) و قیام مولانا ابوالکلام آزاد و همراهانش را در هند و زعمای مسلمین را در اندونیزیا فراموش نمائید که در این اواخر گذشته اند.

پس باید برادران ما به تبلیغات این قسم عناصر فریب نخورند. زیرا آنها به نفع ملتها کار نمی کنند بلکه ایشان به بیگانگان خدمت مینمایند بنامهای مختلف دین را میکوبند تا زمینه به مزدوران خودشان مساعد شود. این را هم باید بدانیم که کلمه رجال دین تمام مسلمین را دربر نمی گیرد نه کدام طبقه بخصوص را.

یک کام ناکهانی ولیکن موفق

محترما ...

بعد از همه آنچه گذشت هیچ عذری برای ما باقی نمانده است که ما طریق حق (طریق اسلام) را ترک کنیم و عوض آن راه شهوات و مزخرفات یعنی راه اروپا را برگزینیم.

در پیروی از اروپا زیب و زینت و لذت و آسودگی وجود دارد. در نظام اروپا هر کاری که میکنید حلال و مباح است و تمام اینکارها برای نفس دوست داشتنی است چنانچه خداوند میفرماید: (زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقناطیر المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعام والحرث ذلک متاع الحیاة الدنیا).

زینت داده شده برای مردم محبت چیزهای مرغوب از زنان و فرزندان و خزانه های جمع شده از طلاء و نقره و اسپان داغ نهاده شده از چارپایان و زراعت اینست

فائده‌گرفتن زنگانی دنیا)

ولیکن اسلام نظام عزت ومناعت، نظام نیرومندی، برکت، واستقامت، ثبات وفضیلت است ، شما آنرا پیروی کنید تا خداوند شما را درزندگی تان موفق بگرداند. چنانچه خداوند می فرماید:

(قل ءانبئکم بخیرمن ذلکم للذین اتقوا عندربهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها وازواج مطهرة ورضوان من الله والله بصیر بالعباد)

بگو: آیا خبردهیم شما را بآنچه بهتر است ازاینها برای کسانیکه پرهیزگاری پیشه کردند درنزدپروردگار شان باغهای است که آبهای روان دارد و جاودانه دران می مانند وهمسران پاک وپاکیزه است ورضوان وخوشنودی خداوند (ج) است

ملتهای خوشگذران وروپاراهمین لذتها وعیاشیها وحرصها هلاک ومتزلزل کرد. چنانچه خداوند (ج) میفرماید:

(واذا اردنا ان نهلک قریة امرنا مترفیها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا)

یعنی وقتیکه میخواهیم قریه را به واسطه اعمال زشت مردمش تباه کنیم آنها را ناگهان نمی گیریم وهلاک نمی کنیم بلکه بعدا ازتمام حجت بایشان سزا داده میشود یعنی نخست احکام الهی (ج) ذریعه پیغمبران وباتابعان ایشان به باشندگان دیاری اعلان ورسانده میشود خصوصا به اشخاص بارسوخ وامراء آنها کاشرقبول وعدم قبول امرخدا (ج) ازطرف آنها برجمهور ومردمان می افتد هنگامیکه اشخاص مقتدر ومتکبرین آنها پیغام خدا (ج) را دیده ودانسته ردکنند وآشکارا نافرمانی نموده فضای تمام قریه را مسموم ومکدرسازند اهل آن قریه راخود محرم علنی ثابت کرده مستحق عذاب الهی(ج) میگردند.

ویقینا زعامت پیغمبرصلی الله علیه وسلم تا روزرستاخیزباقیست. وسلطهٔ قرآنکریم هم بخاطرحجت بودن ادامه دارد. وشریعت هم خواه ناخواه بطرف آن تا اینکه تمام دنیا را شامل شود روان هستند. وقول خداوند (ج) شاهد خوبی درین باره میباشد که میفرماید: (لیظهره علی الدین کله)

بعض گامهای اصلاح عملی

محترما ...

بعدا ازاینکه ما واضح ساختیم ملتها در نهضتهای فعلی به شعورروحی مسلح شوند حالا مناسب می بینیم اینکه بعضی ازمظاهروآثار عملی راکه واجب است تا شعورروحی به آن تمایل نماید تقدیم مینمائیم البته نقاط عمده آنرا ذکر خواهیم نمود. اگرهرمطلب آنرا بطور مفصل بیان کنیم شاید کتابها را دربر بگیرد. همچنان ما میدانیم که همه نیازمندیها وخواسته های امت وتمامی پدیده های نهضت را بررسی نکرده ایم وبه این عقیده نیستیم که بر آورده ساختن این خواسته ها آنقدرساده وآسان است که درچاشت وشامی بانجام میرسد ونیزاینرا هم میدانیم که در برابر بسیاری ازین خواسته ها مشکلات زیادی وجوددارد که ایجاب شکیبائی وصبر طویل وحکمت بزرگ وعزم قاطعانه را مینماید همه این چیزها را میدانیم و سنجش می کنیم درپهلوی آن این راهم میدانیم اگرانسان درعزم خودراسخ وپایدار باشد راه بیاب خواهدشد وملتی که صاحب اراده قوی ونیرومند باشد و راه خیروصلاح را اختیار نماید ان شاءالله به آرزوی خودمیرسد. برادران گرامی متوجه باشید خدا با شماست فشرده مطالب صلاح عملی قرارذیل است:

الف – درساحه سیاست قضا واراده:

۱– مخالفت با احزاب متعدد وتوجیه نیروی امت درجهت واحدوصف واحد.

۲– ما میخواهیم که قانون اصلاح شده و با تشریع اسلامی درتمام اصول وفروع موافق شود.

۳– تقویه ارتش وتعلیم دادن جوانان وآماده کردن آنها مطابق به اساسات جهاد اسلامی.

۴– تقویه روابط بین قشرهای اسلامی بطورعموم وملت عربی بطور خصوص جهت دوباره زنده کردن امپراطوری ازدست رفته اسلامی.

۵– ایجاد روح اسلامی دردوائرتنظیمی وحکومتی قسمیکه تمام موظفین تنظیم وحکومت بدانندکه ازانها انجام تعالیم اسلامی طلب میشود.

۶– ضرورت مراقبتهای شخصی واجتماعی کارکنان دولتی وعدم جدائی بین جانب شخص وجانب عملی.

۷– درنظرگرفتن اوقات کاردردوائر حکومتی ازطرف زمستان وتابستان تا فرائض ازنزدشان قضاء نشود.

۸– ازبین بردن رشوت ومحاسبه دقیق یعنی برای مجرم جزا وبرای غیرمجرم مکافات داده شود.

۹– تمام اعمال حکومتی به ترازوی احکام وتعالیم اسلامی وزن شود. باید تمام انجمنها ودعوات واجتماعات رسمی، بندی خانه ها، شفاخانه ها طوری عمل نمایندکه با تعالیم اسلامی تصادم نه نمایدکارها طوری تنظیم شود که در اوقات نماز لطمه وارد نکنند.

۱۰– ازعلماء دروظائف عسکری و اداری طلب خدمت شود.

ب – درساحه اجتماعی وعلمی:

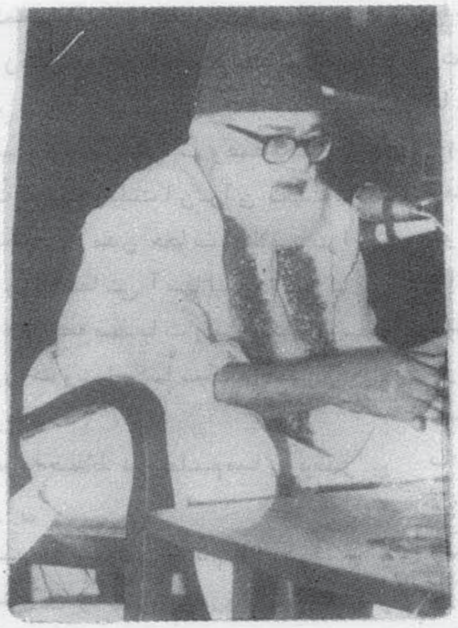
۱– متقاعدساختن مردم باحترام عمومی ووضع نمودن بعضی هدایات جهت حمایه قانون وتشدید عقوبات برجرایم ادبی.

۲– حل مسئله زن مطابق احکام قانون اسلامی زیرا این مسئله ازجمله مسایلی است که تمام مخالفین اسلام آنرا براه انداخته وازان به نفع خودسوءاستفاده

میکنند.
محاکمه ستمگران بطورسری وعلنی .
۴- ازبین بردن قماربا تمام انواع آن .
۵- مبارزه علیه شراب وهمه مخدرات صورت گرفته وملت ازشرآن نجات یابد.
۶- بمیان آمدن حجاب اسلامی برای زنها وراهنمائی آنها به وجائب شان بویژه درحصه معلمات ومتعلمات و دکتورات وتمام کسانیکه درهمین ردیف قراردارند.
۷- عدم اختلاط درتعلیم میان دختران وپسران .
۸- تشویق نمودن مردم به ازدواج و تکثیرنسل ومهیا نمودن وسائلیکه در این زمینه کمک میکند ووضع قوانین جهت حمایت خانواده وحل مشکل ازدواج
۹- بسته کردن کاباره ها ورقاصه خانه ها تحریم رقص وغیره .
۱۰- کنترول تئاترها ،سینماها وما نند آن .
۱۱- کنترول کردن خواندنهای رادیوئی وتلویزیونی ومهیا نمودن آن مطابق اسلام.
۱۲- اختیارنمودن بعضی ازترانه های اسلامی وخواندنهای اسلامی. وراديورا درراه خدمت وتربیت مردم قراردادن.
۱۳- مصادره نمودن اخبارغیراسلامی و کتابهای گمراه کننده وجرائدکه فسق وفجوردران نشرمیشودوسبب فحشاء می گردد ،وبه ارتکاب ناروائیها تشویق میدارد.
۱۴- تنظیم تفرجگاههای تابستانی بشکلی که بی بندوباری وفساداخلاقی ازبین برده شودزیرا فسادوبی بند و باری منافی اهدافی است که این تفریحگاهها بخاطرآن ساخته شده است.
۱۵- تعیین اوقات کشودن وبستن قهوه خانه های عمومی وتحت نظر گرفتن اعمال مشتریانش ورهنمائی ایشان به چیزیکه خیرومنفعت شان درآن است واجازه ندادن به ایشان که اینهمه وقت طویل رادرقهوه خانه ها ضایع سازند.
۱۶- استخدام این قهوه خانه ها بمنظور آموختن، خواندن و نوشتن به بی سوادان.
۱۷- بعضی عادات مضره راخواه ضرر اقتصادی داشته باشدیا طبیعی ازبین برده شودومردم را متوجه رسم ورواج نافع نموده ونفوس را طوری آماده بسازد که با مصلحت توافق داشته باشدوآن مانند مراسم خوشی ،سوگواری ،جشن تولد ، به زیارت رفتنها ،بزرگداشت آرزو های تاریخی ،ومراسم عیدوغیره میباشد برای حکومت لازم است تا یک اقدام صالح به این جهت بگیرد.
۱۸- محتسبین بایدمقررشوندوکسیکه ازتعالیم اسلام مخالفت میکند جزا داده شودمثلا" نکذاردتا دررمضان افطار کندونمازرا قصدا ترک نمایدویا دین رادشنام دهدوغیره .
۱۹- مکاتب بایدبا مساجدیکجا باشند تا اطفال نمازهای خودرا یاد گرفته وبزرگان علم رافراگیرند و تمام قوانین دیگرازقبیل نظافت واصلاح عمومی درنظرگرفته شود.
۲۰- مسائل دینی ازجمله مضامین رسمی باشدکه درمکاتب وتمام دانشگاه ها تدریس شود.
۲۱- حفظ قرآن را بایددرتمام مکاتب تشویق کنندودرگرفتن بعضی شهادتنامه ها حفظ آن شرط شود.
۲۲- درتعلیم وتربیه باید سیاستی اتخاذشودکه متحرک وسازنده باشد وفرهنگ های مختلف رادربین ملت نزدیک بسازد.
۲۳- درحصه یادگرفتن زبان عربی در مراحل مختلف تعلیم کوشش بعمل آید
۲۴- درحصه تاریخ اسلام معلومات کافی بدست آوردوهمچنان درحصه تاریخ کشوروتاریخ تمدن اسلامی معلومات داشته باشد.
۲۵- فکرکردن درموردراه های که منجر به وحدت تدریجی لباس درامت میشود یعنی راه هائیکه آهسته آهسته امت اسلامی را مکلف به پوشیدن یک نوع لباس میسازدوآن لباس را هرفردامت اسلامی می پوشدکه این خودقدمی است درراه توحیدامت .
۲۶- ازبین بردن روحیه بیگانه پرستی درخانه ها ازناحیه زبان و عادات و لباس پوشیدن وعدم استخدام زنان بیگانه جهت تربیه وپرستاری.
۲۷- روزنامه ها رابطریق درست آن رهنمائی کردن ومولفین ونویسندگان را بطریق موضوعات اسلامی تشویق نمودن هم ازجمله همین مسائل می باشد.
۲۸- تنظیم صحت عامه ازنشر کتاب گرفته تا شفاخانه وتمام وسائل آنرا مهیا نمودن .
۲۹- توجه درحصه قریه جات ازحیث نظافت تنظیم وپاک نگهداشتن آب آشامیدنی وتوجه به وسائل روحی وفرهنگی آن .

<u>ج- درساحه اقتصاد:</u>

۱- تنظیم زکات ازنگاه دخل و خرچ مطابق شریعت اسلامی ومصرف نمودن آن درموسسات خیریه مانند ساختن پناهگاهها جهت رهایش ازپاافتادگان فقرا ،یتیمان وتقویه ارتش .
۲- حرام قراردادن رباء ، تنظیم بانکها طوریکه رباء درآن دخالت نداشته باشدوفائده ازراه مشروع آن بدست بیایدمانندبمیان آوردن بانک های تجارتی وبانکهای صنعتی وغیره
۳- زیادنمودن موسسات اقتصادی و مشغول نمودن بیکاران رابکاروبه کارانداختن سرمایه های که در دست بیگانه ها باشد. بقیه در صفحه (۱۴۶)



مولانا سید ابوالاعلی مودودی

متفکر بزرگ اسلام

با بیش از نیم قرن خدمات علمی

نویسنده: محمد نسیم فقیری

در تاریخ معاصر اسلام و در رهبری وتجهیز فکری جنبشهای اسلامی قرن حاضر، نقش افکار و نوشته‌های مولانا سید ابوالاعلی مودودی به‌روشنی تمام مشهود و ملموس است. بدون شک تمام جنبشها و نهضتهای اسلامی در سراسر جهان بطور حتم از اندیشه‌های رهگشای مولانا مودودی مایه و پایه گرفته و افکار و نظریات روشنگرانهٔ او را مشعل راه مبارزات فکری و ایدئولوژیک خویش قرار داده‌اند.

مولانا مودودی بزرگترین شخصیت علمی مفسر بزرگ قرن و دانشمند شهیر عالم اسلام بود، تبحر و دسترسی همه‌جانبه او بر علوم اسلامی، مطالعات وتحقیقات وسیع ودامنه‌دار او در زمینه‌های مختلف تعالیم اسلامی و دریافتها و برداشتهای داهیانه و عالمانهٔ او از فرهنگ و معارف اسلامی، سرمایه‌های هنگفت فکری و معنوی را برای شاگردان مبارز مکتب اسلام و جویندگان علم و معرفت و پویندگان راه راستی و حقیقت در سراسر جهان فراهم آورده است.

آثار مولانا به‌تشنگان فراگیری دانش اسلامی و بخصوص جوانان مسلمان دنیا کمک کرد تا بیشتر از پیش از تعالیم والا و گرانمایهٔ اسلام بهره‌مند گردیده و از مزایای نظام اسلامی و مفاسد و مضرات مکتبها و سیستمهای جاهلی و کفری آگاهی حاصل نمایند.

خدمات علمی این دانشمند بزرگ اسلامی و مبارزات پیگیر این متفکر عظیم در جهت دعوت الی الله، در بیش از نیم قرن، صفحات زرین و درخشان تاریخ معاصر اسلام را تشکیل میدهد.

آثار سید مودودی به‌چندین زبان ترجمه و در چندین کشور بچاپ رسیده است. منسوبین نهضت اسلامی افغانستان از همان آغاز براه افتادن نهضت، با نام و آثار مولانا آشنائی داشته و آموختنی های ارزشمندی را از آن اندوخته‌اند.

گرچه جهت آگاهی کامل از زندگی، افکار و مبارزات مولانا ابوالاعلی مودودی و جماعت اسلامی کتابها نوشته شده و نوشته شود و از تجربیات و اندوخته‌های آنان استفاده‌ها صورت بگیرد ولی ما در اینجا به‌شرح مختصر زندگی، افکار و مجاهدت های مرحوم مولانا مودودی خواهم پرداخت و در ادامه از جماعت اسلامی نیز سخن خواهم گفت و معلومات مختصری را خدمت خوانندگان محترم مجلهٔ «میثاق خون»

تقدیم خواهم داشت .

مولانا درسال ۱۹۰۳ میلادی در منطقه اورنگ آباد مربوط حیدرآباد دکن در یک خانواده ایکه به علم وتقوی وحسن سیرت شهرت داشت ، متولد گردید ، نسب مولانا به جداین خاندان یعنی قطب الدین مودود میرسدکه مرشد طریقه چشتیه بوده ودرربع اول قرن ششم هجری درولایت هرات افغانستان بسرمیبرد یکتن ازنواده های خاندان مودودی هشت قرن قبل درزمان سکندر لودی ء بهندوستان مهاجرت نمود . این خاندان همواره بعلم ،تقوی ودانش شهرت داشتند ومردم را براه خدا دعوت مینمودند .

پدرمولانا مودودی سیداحمد حسن نام داشت واز همان آوان طفولیت مولانا را



کتاب "الجهاد فی الاسلام" که امام مودودی آنرا درعمر (۲٤) سالگی نبشته

این کتاب درقطع متوسط ودر (٦۰۰) صفحه طبع شده است .

تحت تعلیم وتربیت دینی قرارداد و درنتیجه مولانا درچهارسالگی به ادای نمازهای پنجگانه باجماعت در مسجد عادت گرفته بود .

درپنج سالگی سی آیت قرآنکریم را با ترجمه حفظ نمود ،زبان عربی را طی چند ماه فرا گرفت ودرسن یازده سالگی شامل صنف هشتم مدرسهٔ ثانوی شدوبا درجهٔ عالی به سن چهارده سالگی ازان فارغ گردید .

همزمان با فراغت مولانا ازمدرسه ،پدر بزرگوارش داعی اجل رالبیک گفته و بجوار رحمت حق پیوست . ازینجاستکه مولانا مودودی با مشکلات گونا گون مواجه گردیدوبخصوص اینکه احساس نمود که بایست متکی بخودگردیده و مشکلات اقتصادی خویش را خودرفع نماید .چون خداوندبزرگ به او قدرت نویسندگی را عنایت فرموده بودبناء درپی آن شدتا ازین طریق به پخش و نشردعوت اسلامی بپردازدودرکنار آن وضع اقتصادی خویش را نیزسروسامان ببخشد .همین بود که بکارنویسندگی پرداخت ومدتی راهمکار قلمی نشریه های مختلف بودتا اینکه مدیرمسئوول نشریه های " مدینه " " تاج " و "الجمعیه " گردید .

زمانی مولانا محمدعلی جوهراز مولانا مودودی دعوت بعمل آوردتا با جریده "همدرد " که توسط مولانا جوهربه نشر میرسید نیز همکاری نماید ولی به نسبت اینکه با جریده الجمعیه ارگان جمعیت العلماء هند ارتباط دیرینه داشت ، مانع این همکاری گردید .هرچند مولانا مودودی مجبورگردیدتا بنابراختلاف سیاسی ایکه با جمعیت العلماء پیدا نمودبا آن جریده نیزمقاطعه نماید .

قابل یادآوریست که مولانا مودودی از لحاظ افکار سیاسی با مولانا محمدعلی جوهربیشترهماهنگ بود .مولانا مودودی ازتاریخ سیاسی هندوستان کاملاً آگاهی



مولانا مودودی درعمر ۲۵ سالگی

داشت بناء درنهضتها وجنبشهای ضد انگلیسی هندوستان سهم قابل ملاحظه گرفت . او درنهضت خلافت وتحریک ترک موالات بصورت فعال سهم گرفت .

شخصیتهای بزرگ دینی وسیاسی هندوستان با افکار ،دانش،بینش وبصیرت سیاسی مولانا مودودی ازطریق مضامین ونوشته های اوکه درمطبوعات بچاپ میرسید آشنائی پیدا نمودند .

زمانیکه مولانا مودودی دردهلی اقامت گزید ، درهای علم ،فرهنگ ومعارف را برای خویش بازیافت وبه فراگیری علوم پرداخت . ودرکنار پیشبرد امور نشراتی ،علوم معانی ،بلاغت وادبیات عربی را ازادیب مشهور مولاناعبدالسلام نیازی فراگرفت وکتابهای حدیث چون جامع امام ترمذی،موءطا امام مالک وسایرکتب حدیث را ازمحدث بزرگ اشفاق الرحمن کاندهلوی و کتب تفسیر ،فقه ومنطق را ازمولانا شریف الله خان آموخت .بعداً زبان انگلیسی را درظرف چهارماه فراگرفت و بدین وسیله به تاریخ ،ادبیات ، فلسفه و علوم اجتماعی غرب دسترسی پیدا نمود وزمینه جهت تحلیل وبررسی نظریات



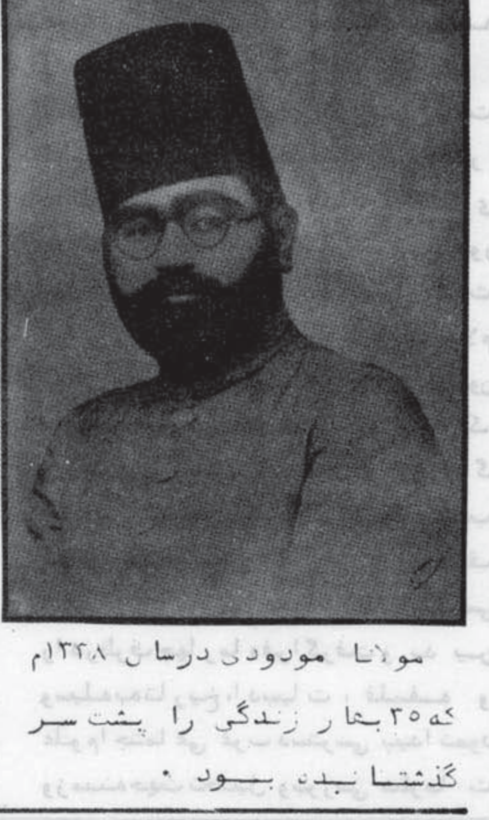
امام سید ابوالاعلی مودودی همراه با مولانا طفیل محمد امیر کنونی جماعت اسلامی وبرخی از دوستداران.

وسیستمهای غرب آماده گردید.

<u>نخستین تالیف :</u>

زمانیکه مولانا مودودی مسئولیت جریده الجمعیت را بعهده داشت، شخصی بنام شردهانند حرکتی را براه انداخت که هدف آن هندوساختن مسلمانان بود. شردهانند درکتاب خویش بحضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم اهانت نموده واسباب قهروخشم مسلمانان را فراهم ساخته بود. که درنتیجه سوامی شردهانند توسط یک مسلمان بقتل رسیدوبا قتل او شورش بزرگی درسراسر هندوستان براه افتاد. هندوها علیه اسلام به تبلیغات وسیع ودامنه داری پرداختند ونوشتند و گفتند که گویا دین اسلام دین شمشیر و خشونت است وبس.

درین زمان مولانا محمدعلی جوهر در مسجد جامع دهلی سخنرانی نموده و با دردمندی زیاد اظهار نمود که ای کاش یک مسلمان درمورد جهاد دراسلام توضیحات داده وبه ردکامل اتهامات وافترائات دشمنان بپردازد. این سخنرانی و



مولانا مودودی درسال ۱۳۲۸م که ۲۵ بهار زندگی را پشت سر گذشتانده بود.

رزومندی بحیث یک انگیزه، مولانا مودودی را برآن داشت تا دراین مورد چیزی بنویسد وهمان بود که به صورت مسلسل درجریده الجمعیه به نشرمطالبی درمورد جهاد از دیدگاه اسلام پرداخت و با استفاده از کتابهای مختلف، کار آنرا به پایان رساند که درنتیجه کتاب نسبتا ضخیمی تحت عنوان "الجهادفی الاسلام" آماده گردید. قابل توجه است که مولانا این کتاب را درسن بیست چهار سالگی نوشته است.

مولانا سیدسلیمان ندوی کتاب فوق الذکر را درسال ۱۹۲۸ بچاپ رسانید. این کتاب شهکار علمی مولانا در آن زمان بود که باعث حیرت دوستان و دشمنان گردیدو تحسین همه مسلمانان را برانگیخت. علامه اقبال درمورد این کتاب فرموده بود:

"این بهترین کتاب درزمینه مفکوره جهاد از دیدگاه اسلام وقانون جنگ و صلح آنست ومن به هرانسان ذی علم مشوره میدهم که آنرا مطالعه نماید."

مجله ترجمان القرآن وکتاب "حجاب":

زمانیکه جمعیت العلماء هند در سال ۱۹۲۵ فیصله نمودتا به حزب کانگرس بپیوندد بناء مولانا مودودی به صورت احتجاج با جریده الجمعیت مقاطعه نمود ورهسپار حیدرآباد دکن گردید و در ۱۹۳۲ به نشرمجله ترجمان "القرآن" پرداخت. مولانا درنظرداشت تا با نشر این مجله، نخست شیوه های تقلید از غرب واحساس کمتری دربرابر غرب را از ذهنیتهای مسلمانان بزداید وبعدا در اذهان شان این حقیقت را جایگزین سازد که اسلام برنامه مکمل زندگی بوده که درهریک از گوشه های حیات انسان را رهبری مینماید، روی همرفته مسلمانان دعوت گردندتا نظام زندگی خویش را بر اصول اسلام عیار نمایندوبعد آنهائیکه حاضرگردیدندتا درجهت برپائی نظام اسلامی جدوجهد نمایند، باهم جمع گردیده وسازمان داده شوند. همچنان باید

مسلمانان بدانند که علت اساسی زوال آنان محرومی از نظام اسلامی میباشد ووظیفه آنان است تا نخست دین را بر نفسهای خود نافذ سازند. بناء مولانا مودودی درسال ۱۹۳۵ بدفاع از حجاب اسلامی کتابی را بنام "حجاب" نوشت وبه سوالهائیکه در مورد حجاب با اثر پذیری از تبلیغات غربزده‌ها پیدا شده بود، پاسخ گفته شد. همچنان مولانا مضامین مهمی تحت عنوان "تنقیحات" و "تفهیمات" نوشتند که در زدودن اثرات منفی فرهنگ غربی خیلی مؤثر افتاد.

مسئله ملیت :

درسال ۱۹۳۸ حزب کانگرس باندازهٔ از لحاظ سیاسی نیرو گرفته بود که بسیاری از مسلمانان وحتی علمای کرام به هندوها پیوستند. کانگرس عقیده داشت که هندو ومسلمان همه باهم یک ملیت بوده وقوم واحدی را تشکیل میدهند. این موضوع به اندازه خطرناک بود که هرگاه پذیرفته میشد، حیثیت مستقل مسلمانان در هندوستان بکلی از بین میرفت وحتی دین آنان نیز در خطر می افتاد. حزب کانگرس این مفکوره را "ملیت واحد" یا "مفکوره یک ملیتی" نام گذاشته بود. مولانا مودودی شدت این خطر را احساس نمود وعلیه آن مضامین زیاد نوشت، این مضامین به صورت کتاب نیز انتشار یافت البته تحت عنوان "مسئله ملیت" و "مسلمانان وکشمکش وجود سیاسی".

مولانا مودودی درین مضامین با ارائه اسناد ودلائل محکم ثابت ساخت که مسلمانها وهندوها دو ملیت از هم مجزا وجداگانه میباشند زیرا عقاید شان در باره خدا، مذهب وطرز زندگی کاملاً از هم جدا میباشد که بدین لحاظ هردو را قوم واحد دانستن کاملاً غلط و بی اساس است. این نوشته‌های مولانا با استقبال وتحسین فراوان عامه مردم مواجه شد وتمام رهبران مسلمانان ازین کتابهای مولانا مودودی تمجید وستایش نمودند ودر حقیقت تائیدیه بود که ذهنیت تشکیل یک دولت مستقل اسلامی بنام پاکستان را تقویت بخشید.

دعوت علامه اقبال :

علامه اقبال که از افکار وعقاید مولانا مودودی توسط نشریه "ترجمان القرآن" آگاهی داشت از ایشان دعوت به عمل آورد تا از حیدرآباد به پنجاب که مرکز نهضتها ومفکوره‌ها بود، هجرت نماید. **مولانا مودودی با این درخواست موافقت نمود ودر مارچ ۱۹۳۸ وارد دهکده دارالاسلام پتنانکوت پنجاب شرقی گردید** این محل را دوستان علامه اقبال برای خدمت به اسلام وقف نموده بودند. متاسفانه که بعد از گذشت حدود یک ونیم ماه از اقامت مولانا، دکتور اقبال وفات نمود. مولانا بعداً وارد لاهور گردید و مدتی با مؤسسه حمایت اسلام همکاری نمود. درین زمان سید مودودی به ایراد سخنرانیها پرداخت ومسائل بسیار مهمی را دران مطرح نمود، موضوع این کنفرانسها قرار ذیل بود:

جهاد فی سبیل الله، نظریه سیاسی اسلام، راه‌های انقلاب اسلامی، مشکلات اقتصادی انسان وراه حل آن از دیدگاه اسلام، راه نوین تعلیم وتربیت، اسلام وجاهلیت و...

وبدین ترتیب سید مودودی در بیداری نسل جوان وتربیه آنان به حیث دعوتگران راه حق تلاشها نمود. همچنان درسهایی در مجله ماهانه ترجمان القرآن به نشر میرسانید تا داعیان اسلامی آماده هرنوع قربانی وتحمل شدائد در مسیر مبارزه باشند.

ادامه دارد



مولانا مودودی که درسال ۱۹۷۴م غرض تداوی به امریکا رفته بود بعد از برگشت درمیدان هوائی لاهور درجمع استقبال کنندگان سخنرانی میکند.

نگاهی

به اوضاع کنونی

جهان اسلام

ترجمه و نگارش : عبدالحق عتید

(مسلمانان در روسیه)

اگر تاریخ مسلمانان تحت سیطرۀ روسیه را ورق بزنیم در می‌یابیم که ۲۵ فیصد از باشندگان این سرزمین را مسلمانان تشکیل میدهند ، - بطوریکه این کشور شش جمهوریت را اشغال نموده است که مردمان آن همه مسلمان بوده اند و عبارتند از :

(قزاقستان ، قرغزستان ، تاجکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، آذربایجان) .

علاوه از جمهوریتهای فوق الذکر که مجموعا ۱۷ ملیون نفوس را تشکیل میدهند - مناطق جورجیا وأرمنستان که ۱۹ فیصد آن مسلمان میباشند و از زمانهای بسیاز قبل به اسلام گرویده اند نیز در تحت حکم روسیه به سر - میبرند ، همچنان شمار مسلمانان در ۱۱ جمهوریت دیگر به ۲۰ ملیون و پنجصد هزار بالغ میگردد که ۵-۱۵ فیصد از مجموع سکان آنرا تشکیل میدهند ، این رقم حسب شما رو احصائیۀ سال ۱۹۷۰ - اعلان گردیده است .

همچنان جمعیت های دیگری از مسلمانان ترک وتتار در جمهوریت‌های لتوانیا ومولدافیا زندگی دارند ، و به این ترتیب شمار مسلمانان در روسیه به ۶۰ ملیون نفر که ۲۵ فیصد از مجموع ساکنین آنرا که حسب احصائیه گیری سال ۱۹۷۰ به ۲۴۱ ملیون نفر بالغ میگردد، تشکیل‌میدهند

مناطق فوق الذکر از ثروتهای هنگفتی طبیعی برخوردار است ، بطوریکه اگر روسها به این‌مناطق دست نمی‌یازیدند امروز روسیه فاقد - هرگونه موارد حیاتی بود ، لذا از همان آغاز برای دست یافتن به ثروت های سرشارمناطق اسلامی اقدام نمود و حملات وسیعی را در مناطق مذکور به راه انداختند، این امر جای تعجب نیست ، زیرا هجوم روسها برکشورهای اسلامی از عهد قیصرها آغاز یافته بود ، در عهد آنها بود که جنگهای صلیبی در شرق جهان اسلام راه یافت و با بیرحمانه ترین وضعی‌مسلمانان را سرزدند و داشته های شان را به یغما بردند ، و از جمله مناطق که اشغال نمودند میتوان اورال ، استرخان سیبریا ، قرم ترکستان وقفقاز را نام برد وبه این ترتیب مساحۀ‌عمومی خاک روسیه که در ان زمان از چهار صد هزار کیلومتر مربع تجاوز نمیکرد، بعد از اشغال مناطق مذکور به ۱۴ ملیون کیلومتر مربع بالغ گردید .

چگونه اسلام به روسیه راه یافت :

دین مقدس اسلام به مناطق مسلمان نشین تحت اشغال روسیه از بسیار دیر زمان به اینجا رسیده‌بود بخصوص‌منطقه ترکستان که مشتمل برشش جمهوریت مذکور است .

در عهد عمربن‌الخطاب‌ارتش‌پیروزمند اسلام بعد از فتح فارس راه دعوت اسلام رابسوی سرزمین ارمنستان‌و اذربایجان گشود و تا حدود قفقاز پیش رفتند (سال ۲۲ هـ) و زمانیکه زمام خلافت را علی کرم الله وجهه بدست گرفت اشعث بن قیس‌را بصفت حاکم آذربایجان‌تعتیین نمود ، و چون اشعث بدانجا رسید اکثریت مردم آنرا مسلمان دریافت که

به خواندن قرآن کریم خوب اشنائی داشتند .

هنگامیکه عبدالله بن عامر امور ولایت بصره را در عهد خلافت عثمان بن عفان در سال ۲۸ هـ بدست گرفت در سال ۳۰ هـ به خراسان حمله برد وأحنف بن قیس را به صفت قوماندان این جبهه انتخاب نمود ، أحنف به فتوحات خود در شرق ادامه داده و تخارستان راکه در ادامه دریای آمو قراردارد و جزء از خاک تاجکستان محسوب میشود وفتح کرد، بعد روبه بلخ کرد ، اما اهالی بلخ با قبول پرداخت جزیه صلح نمودند. و بعد ازین تاریخ ، فتوحات اسلام درین بخش در نتیجهٔ کشمکش های داخلی میان مسلمانان توقف یافت ، تا آنکه زمام امور در دست معاویه بن ابی سفیان قرار گرفت ، درین وقت بود که عبدالله بن عامر بنا بر دستور معاویه رضی الله عنه ولایت خراسان را نیز (علاوه از ولایت بصره)

در تحت فرمان خود گرفت. و زمانیکه ولایت بصره در سال ۴۵ هـ به زیاد بن ابی سفیان سپرده شد ، وی کارکنان و مامورین خویش را به اطراف خراسان توزیع نمود ، همان بود که امیر بن احمر را که از جمله موظفین اش بود به مرو مقرر نمود امیر اولین کسی بود که برای عربها در مرو حق سکونت داد و آنها را در این سرزمین مستقر ، ساخت ، بعد زیاد، حکم بن عمرو غفاری را بوظیفهٔ ولایت خراسان منسوب ساخت و او اولین کسی بود که در ما وراء النهر نماز ادا کرد و تا سال ۵۰ هـ درآن جا بود و بعد از وی ربیع بن زیاد حارثی در سال ۵۱ منسوب به وظیفهٔ وی گردید ، نامبرده از اهالی بصره و کوفه در حدود ۵۰ هزار فامیل را به آنجا انتقال داده و در اطراف دریای آمو مسکن گزیدند ، سپس معاویه رضی الله عنه سعید بن عثمان را به وظیفهٔ امارت خراسان گماشت ، وی اولین کسی بود که با سپاهیان خویش راه دریای جیحون را قطع کرد و از آن عبور نمود .

بعد از گشت سپاه اسلام به آنسوی دریای آمو بخارا و سمرقند نیز فتح گردید از جمله قوماندانهای حمله بر بخارا ، میتوان مسلم بن زیاد بن أبی سفیان، وبعد از وی مهلب بن أبی صفره را نام برد مهلب بعد از خودش فرزند خویش را جایگزین ساخت ، وی جنگهای فراوانی نمود ، سپس قتیبة بن مسلم باهلی زمام امور خراسان را در سال ۸۸ هـ بدست گرفته ، نامبرده توانست که از دریای آمو عبور نماید و به فتح و پیشرویهای مسلمانان در بخارا و سمرقند یاری دهد، و از آنجا دعوت اسلامی به مناطق کش و فرغانه و تاشکند راه یافت جنگهای پیروزمندانهٔ قتیبة چهارده سال تمام ادامه یافت .

بعد از رسیدن دعوت اسلام به این مناطق اهالی آن دسته دسته بدون اکراه و فشار بقبول اسلام روی آوردند وهیچ عاملی جز معامله نیکوی مسلمانان عرب در قبول اسلام آنها نبوده است ، و به این ترتیب اکثر قبائل مناطق مذکور به دین اسلام مشرف شدند و باوجود اختلاف که در سطح تمدن و فرهنگ و زبان داشتند همه چون پیکر یک ملت و برادر عرض اندام کردند و هیچ انگیزه جز عقیده و ایمان در وحدت و همبستگی آنها مشاهده نمیگردید همان بود که هرکدام به صفت کشور اسلامی مقتدری عرض وجود نمود، و منارههای دانش و تمدن را در عصرانحطاط علمی بر افراشتند ، و از میان شان علما و دانشمندان سربرآورد که جهان ثقافت و فرهنگ به ایشان افتخار مینماید ، در عصر پربرکت آنها بود که دعوت اسلامی درکشورهای مختلف راه یافت و دولت‌های الگوی اسلامی درقول و عمل پیاده گردید . این بود شمهٔ از انتشار اسلام در سرزمین ترکستان . اما درمنطقهٔ نهر فولجا ، دین مقدس اسلام از طریق دعات و تجار مسلمانان در آغاز قرن چهارم هجری درمیان قبائل بلغار در حوض فولجا انتشار یافت . سپس دامنهٔ این دعوت در نیمهٔ قرن هفتم با پذیرفتن قبیلهٔ طلائی در مناطق شرقی و جنوبی وسعت و گسترش بیشتر یافت و هنوز آثار و تمدن اسلامی در عدهٔ ازین جمهوریت های خود مختار واقع در اطراف حوض فولجا و قرم وسایبریا و شمال قفقاز مشهور است .

و در اطراف حوض دریای فولجا تنها هفت جمهوریت خود مختار وجود دارد که همهٔ آن مربوط به حکومت مرکزی مسکو است. و این جمهوریت ها عبارت است از با شکیریا ، تتاریا ، جوفاش ، مورودوف ، آدمورت، ماری ، شکادوف این جمهوریت ها که ساحه کوچک را در برمیگیرد از نقطهٔ نظر نفوس کم میباشد که اکثریت آنها مسلمان اند .

همچنان آثار و بقایای تمدن اسلامی در جمهوریت قرم که فعلا متعلق به جمهوری اوکراین است نیز وجود دارد و از قرن ۱۶ م به بعد به نفوذ و کشور

بقیه در صفحهٔ (۱۴۷)

روس ها قوای خسته وبیکاره خود را از افغانستان کشیدند وبجای ان قوای تازه دم وارد صحنه جنگ ساختند

مصاحبهٔ خبرنگار N.B.C با استاد ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان که بتاریخ چهارنومبر صورت گرفت.

سوال : وضع عمومی افغانستان چطور است ؟

جواب: البته درسال جاری در باره اوضاع ورویدادهای مهمی که در افغانستان بمیان آمده ،میتوان بچند مطلب اشاره کرد :

اول اینکه روسها درسال جاری تعداد زیادی از قوای تازه دم و سلاح کشنده وویرانگر خود را وارد صحنه جنگ ساخته اند ،حملات شان خیلی شدت پیدا کرده .با وجود سایر دهشت هائیکه معمولا عساکر روسی در افغانستان مرتکب میشوند دریهلوی اینهمه وحشتهای شان فاجعه قحطی که توسط سوختاندن مزارع وکشتزار ها بمیان آمده ،از جمله جنایاتی استکه روسها در مناطق مختلف مخصوصا درشمال افغانستان مرتکب شده اند ،اما همزمان با آن وضع جنگی ونظامی درسال جاری نسبت بسال گذشته بمتراست ،نظم بهتر درجبهات بمیان آمده وشکستهای مفتضحانه دشمن درجبهات مختلفی مشهوداست، تلفات دشمن نسبت به سال گذشته بیشتر بوده ومجاهدین توانسته اندمورال خودرا قوی تر ومستحکمتر نگهدارند .



سوال:دربارهٔ اتحاد سمت شمال که فعلا درجریان است شما چه میگوئید؟

جواب: البته یکی از پیشرفت های جهاد درسال جاری هم ، اتحادیستکه درسمت شمال افغانستان به میان آمده ، نیروهای مجاهد دریک صف

واحدودریک نظم واحد بسیج شده میروندنتائج مثبت وباثمر این اتحاددرجنگهای هماهنگیکه بمیان آمده، درحمله فرخار، حمله اشکمش وحملات هماهنگ دربعض مناطق بغلان اینها ازجمله دلائل پرثمراین فعالیت های هماهنگ ووحدت مجاهدین در شمال افغانستان است، که برادر مسعودنقش فعال واساسی را با سایربرادرهای سمت شمال داشته است.

سوال: درجنگ اول ودوم روس ها توانستندکه قلمرو مسلمانان آنطرف افغانستان (جمهوریتهای آسیای مرکزی) را اشغال بکنند، آیا کار هائیکه درافغانستان میکنند، فکر نمیکنیدکه سبب ازبین رفتن مسلمان ها واشغال افغانستان شود؟

جواب: البته روسها درحمله ایکه بالای افغانستان صورت داده اند هدف شوم وناپاک شان براینستکه بایدافغانستان رااشغال بکنند وتنها باشغال افغانستان هم قناعت نمیکنند، بلکه توسعه جوئی ادامه پیدا میکند، اما ملت افغانستان این نیت شوم روسها رادرک کرده وتجربه تلخی راکه ازمسلمانهای مسلمان آسیای مرکزی بخاطرداریم، ازین تجربه تلخ مابسیارچیزها آموختیم بااین اساس مافعلا مطمئن هستیم، که روسها دیگرنمیتوانندکشورما را اشغال بکنند. نهضت اسلامی افغانستان همه نیرنگهای روس رادرک کرده، ومیفهمندکه چطوربا روسها مقابله بکنندوخوشبختانه که روسهادرپلان وبرنامه های خودناکام هستند، و یکی ازدلائل کاملا ناکامی روسها فعلا باتمام نیرنگهای مسلسل که مهره های خودرا یکی پی دیگرتبدیل کردند، میباشد. امااینهانتوانستند درافغانستان هیچنوع تسلطی داشته باشند، اخیراکارمندان "یونیسف" که بخاطرواکسین اطفال به داخل افغانستان رفتندهرقدر دولت افغانستان کوشید، ۱۸٪ اطفال را نتوانست بواکسین حاضرکندوهمان بودکه "یونیسف" حالاحاضرشده با مجاهدین درتماس شودوازتقریبا ۸۳٪ مردمی که اطفال شان بامجاهدین است، مطالبه صورت گرفته واکسین شوند، اینها همه بیانگرآن حقیقت استکه روسها هرقدرکوشیدند طی چندین سال وحشت و بربریت نتوانستندکه یک قسمت محدود افغانستان رااشغال کنند و ما امیدوارهستیم که این تجربه تلخ که درآسیای مرکزی اجراء شده دوباره اجراء نشود.

سوال: یکی ازپالیسیهای روسیه این استکه افغانها راازافغانستان خارج بکندوآنها راازمناطق شان بیرون سازد، پالیسی شما چه است؟

جواب: ما میدانیم که یکی ازپالیسی های شوم روسها خالی ساختن افغانستان وجایگزین ساختن خود روس ها و مردمی که دربعضی جمهوریت های مرکزی روسیه هستند میخواهندآنها راجابجا بسازند، ماازآغاز درک کردیم، درین موردفعالیتهای مجاهدین وبرنامه هائیکه اجراء شده اولا تبلیغات وسیع وگسترده ایکه برای مردم درداخل افغانستان صورت گرفته است، هدایت داده شده که شما کمترهجرت کنید. وبه همین اساس تادرشرایط بسیاربدی قرار نگیرند، هجرت نمیکنندوچنانچه میدانیم، ازشمال افغانستان با وجودیکه ضربات خیلی سنگینی متوجه مناطق شمال بوده، درپیشاپیش و صف مقدم جهادقراردارند تعداد بسیارمحدودی ازمردم مهاجرشدند امازمانیکه شرایط خیلی سخت می شودمخصوصا قحطیهای بسیارزیان آوریکه توسط حملات وبرنامه های ویرانگرانه روسها بمیان آمده، باعث هجرت محدودی ازمردم شده اما بااینهم تصمیم داریم، که مهاجرین راتاحدممکن دوباره برگردانیم، وکمکهای موادغذائی بمهاجرین ومردم افغانستان صورت گیرد، این یکی ازکارهای عمده ومهم استکه میتواندازهجرت مردم افغانستان بخارج جلوگیری کند همچنان موادغذائی راکه درمناطق تحت نفوذمجاهدین قراردارند، برای آنها اجازه نمیدهیم که به بازارهای تحت تسلط دشمن آورده وبفروش برسانند، البته این هم خیلی مفیدثابت شده و همچنان حمایه قوی ومستحکم هوائی اگر بتوانیم دربعضی مناطق آزادشده بمیان آوریم، زیرا بزرگترین خطری که مردم ما با آن روبروهستند خطرهوائیست، این میتواند که جلومهاجرت مردم رابخارج کشور بگیرد. وهمچنان به میان آوردن موسسات تعلیمی میتواند نیازمندی های آموزشی اجتماعی مردم

را مرفوع کند ومردم را تشویق کند که درداخل افغانستان بمانند در باره تاحدی تلاشها صورت گرفته اما بعلت کمبود وسائل وامکانات، ما بمشکلات زیادی روبرو هستیم.

سوال: بخاطر خنثی ساختن قوای هوائی روس وسایل ضد هوائی تا جائیکه ما اطلاع داریم آمده، برای حکمتیار، خالص وسیاف دادند، دلیلی که برای جمعیت ونیروهای شما ندادند چیست؟

جواب: تا هنوز هیچ دلیلی پیش ما نیست، البته ما تا هنوز استنگر

سیاسی، فعالیتهای وسیع وگسترده ایرا داشته باشیم تا بتوانیم قضیه برحق وعادلانهء خودرا مطرح بکنیم وجنایات روسها و مظلومیت و بیچارگی مردم خودرا به محافل مختلف جهان برسانیم، وبه گوش ملتها باید رسانده شود.

سوال: برآمدن یک قسمت از قوای روسی ازافغانستان وادعای نجیب که میخواهد قضیه راازراه سیاسی حل کند، چه است؟

جواب: بعقیده من برآمدن قوای محدود روس یک نیرنگ است، اصلا

که برای حل سیاسی وحل کلی قضیه افغانستان مطرح میباشد خروج بلاقید وشرط قوای روسی ازافغانستان و وگذاشتن سرنوشت مردم افغانستان بخودشان است.

سوال: کشورهای غرب بیشتر ازین چه باید بکنند، ومجاهدین به چه بیشتر ضرورت دارند؟

جواب: من یقین دارم فعلا ملت افغانستان دربرابر یک ابر قدرت خیلی بیرحم وسفاک می جنگد و فعلا حمله روسها درافغانستان یک فاجعهٔ دردناک بشری است بخاطر

نجیب مزدور روی هیچ صلاحیتی نمیتواند از ملت افغانستان نمایندگی کند.

نداریم این مشکل بسیار بزرگیست که دربخش هوائی باآن روبرو هستیم انگیزهٔ آن پیش ما معلوم نیست.

سوال: چه فکر میکنید کمکهائیکه قطع شده بخاطر سفر شما به امریکا است؟

جواب: یقینا بعضی مؤسسات و افرادیکه قبلا کمکهائی میکردند بعدازسفرم آنها بشکل سابق همکاری نمیکنند، ما یقینا گفته میتوانیم که بفعالیتهای سیاسی خود ادامه میدهیم رفتن ما با مریکا وکشورهای دیگر به این معنی نیست که ما افغانستان را بحیث یک صحنه کشمکش های قدرت های بزرگ میسازیم بهمه حال برداشت بعضی ازکسان این بود، که این مسافرت باید صورت نمیگرفت، اما تا جائیکه ما فکر میکنیم باید بخاطر فعالیتهای

روسها قوای خودرا ازافغانستان نکشیده اند، بلکه قوای خسته و بیکاره خودرا ازافغانستان کشیدند وبجای آن قوای تازه دم وارد صحنه جنگ ساختند.

باین اساس بعقیده من یک فریبی بودکه روسها میخواستند، جهان را بازی بدهندکه گویا آماده هستند، قوای خودرا ازافغانستان بیرون بسازند، اما مسئله حل سیاسی که توسط نجیب پیشنهاد شده، بعقیده من یک حرف مسخره ایست که اصلا نجیب روی کدام صلاحیت میتواند از ملت افغانستان نمایندگی کند؟ و ما این نیرنگها را ازمزدورهای روسی درافغانستان بسیار شنیده ایم، ومایقین داریم، که اینها جز نیرنگی بیش نیست البته تنها راهی

بیرون راندن روسها وجلوگیری از استمرار این فاجعه درافغانستان وظیفه ومسئولیت انسانی همه ملتها وهمه کشورها است تا هرآنچه که در جهت خاتمه دادن این فاجعه است دریغ نکنند، این شامل هر نوع پشتیبانی های سیاسی، کمکهای بشردوستانه فشارهای عملی ومؤثر است نه پشتیبانیهای لفظی.

سوال: تا حالا موقف حکومت پاکستان یک موقف همکارانه با مجاهدین افغانستان بوده بعدازین واقعات بمها وانفجارات درپشاور، فکرمی کنید، تغییری دربنیاد فکری حکومت پاکستان بخاطر کمک به مردم افغانستان خواهد آمد؟

جواب: بعقیده من ملت پاکستان وحکومت پاکستان این حقیقت را

میدانندکه اصلاحمله روسها درحالیکه درافغانستان است، مستقیماپاکستان وامنیت پاکستان را تهدید میکند، اصلا" این بم گذاریها بخاطری است که پاکستان همنوائی با مزدم افغانستان، مهاجرین افغانستان دارد. این برنامه یک برنامه طرح شدهٔ قبلی است، اگرما در اینجا

پشتیبانی های لفظی دردی را دوا نمیکند.

باشیم، ویا حکومت پاکستان پشتیبان ما باشدیا نباشد برنامه روسها ست که درینجا فاجعه هائیرا قسمیکه در افغانستان بوجودآمد، درپاکستان هم بوجودآورند، لذا من یقین دارم، کسانیکه به امنیت پاکستان علاقمندهستند، به آزادی کشورشان معتقدهستند، میدانندکه خطر روسها مستقیما" متوجه کشورشان هست آنها هرگزبه این نیرنگ های روسی تسلیم نمیشوندومیدانند که یک برنامه پیش بینی شده است بهرحال فکرنمیکنم، این چیزهاتغیرا ساسی درسیاست پاکستان بمیان بیاورد البته خواه ناخواه تشویش ها را بسطح ملی وبسطح دولتی ایجادمی کند.

سوال: پالیسی شما درقبال اسیر های جنگی چه است وتعدادشان در بخش خودتان چقدراست، وازطرف دیگرا گرآنها بخواهند به غرب بروند باز هم پالیسی شما دربرابر آنها چیست؟

جواب: البته تعدادشان از اسرار نظامی ماست، ما نمیتوانیم تعداد شانرا بگوئیم پالیسی ما به این شکل بودکه درآغاز ما این اسیر ها را کسانیکه خواسته باشند بهر کشوری بروندبرایشان اجازه بدهیم. و البته تعداد محدودی هم مطالبه کردند، به بعضی کشورها بروند، و اکثریت هم نمیخواستند، ولی میگفتند باید با مجاهدین یکجا باشند. اما حالا پالیسی ما بعد از اینکه تعدادی رفتند وآنهائیکه در سویس بودند تحت فشارها و تهدید های روسیه قرارگرفتند تا جائیکه بعضی از آنها به اثر فشار K·G·B مجبورساخته شدند، که دوباره بروسیه برگردند، درحالیکه هیچیک از آنها خواهان برگشت به روسیه نبودند،

اما K·G·B با نیرنگهای مختلف آنها را تحت فشار قرار میداد، که هر جا باشند، یگانه راه نجات شان این است، که دوباره به روسیه بروند. با این اساس ما میدانیم که فرستادن اینها بخارج بمعنی درخطرانداختن حیات آنها ست.

بآن اسیرانیکه در نزد مجاهدین اند اصلا به هیچنوعی رحم نمیکنند، با این اساس دراین مورد پالیسی ما اینست: از اسیران روس کسانیکه میخواهند در پهلوی مجاهدین بمانند اکثرا این آرزووهدف را دارند، آنها مانند خود مردم افغانستان و مانند مجاهدین زندگی طبیعی خودرا بسرمیبرند وبا آنها معامله کاملا انسانی صورت میگیرد وبسیاری از آنها حتی در جبهات علیه روسهای متجاوز می جنگند و ما یقین داریم که اینکار یک کار انسانی است.





خاطرات امیر بخارا

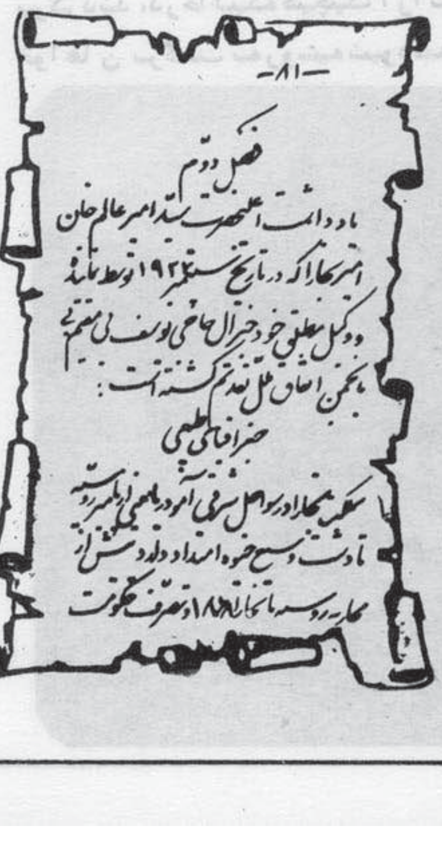
فصل دوم

یادداشت اعلیحضرت سید امیر عالم خان امیر بخارا که در تاریخ سپتمبر ۱۹۲۷ توسط نماینده و وکیل مطلق خود جنرال حاجی یوسف مقیم بای بانجمن اتفاق ملل تقدیم گشته است.

جغرافیای طبیعی

مملکت بخارا در سواحل شرقی آمو دریا یعنی از پامیر روسیه تا دشت وسیع خیوه امتداد دارد پیش از محاربه روسیه با بخارا (۱۸۶۸)م و تصرف حکومت بلشکویکی (۱۹۲۰) مملکت بخارا از طرف شمال محدود بصحرای قزل قوم و رود خانه سر دریا ، از طرف مغرب به خانات خوقند ازجنوب به افغانستان و از مشرق به بلاد ترکمن و دشت خیوه می باشد.

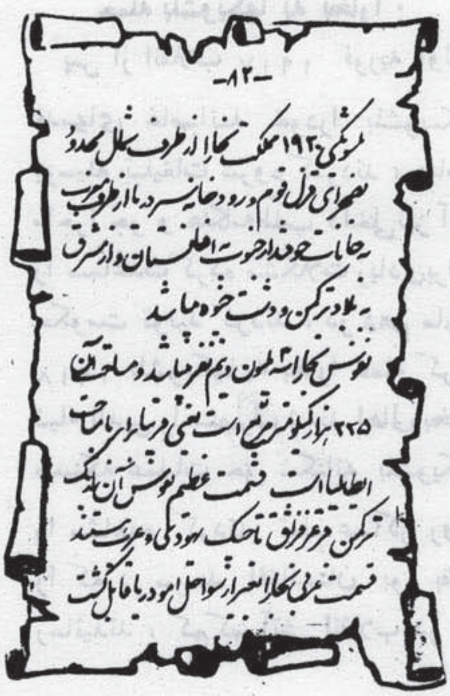
نفوس بخارا سه ملیون و نیم نفر می باشد و مساحت آن ۲۲۵ هزار کیلومتر مربع است ، یعنی قریباً برابر با مساحت ایطالیا است ، قسمت عظیم نفوس آن از بک ، تر کمن ، قرغز ، قزاق، تاجیک، یهودی و عرب هستند


-۸۱-
فصل دوم
یادداشت اعلیحضرت سید امیر عالم خان
امیر بخارا که در تاریخ سپتمبر ۱۹۲۷ توسط نماینده
و وکیل مطلق خود جنرال حاجی یوسف بی مقیم بای
بانجمن اتفاق ملل تقدیم گشته است:
جغرافیای طبیعی
مملکت بخارا در سواحل شرقی آمو دریا یعنی از پامیر روسیه
تا دشت وسیع خیوه امتداد دارد پیش از
محاربه روسیه با بخارا ۱۸۶۸ و تصرف حکومت

قسمت غربی بخارا بغیر از سواحل آمو دریا قابل کشت و زرع نیست برعکس نواحی نزدیک به رود خانه خیلی حاصل خیزاست اهالی دره های قشقه دریا ، سور خان ، دریا زر افشان کافر نهیک و غیش بزراعت می پردازند آثار تمدن قدیمی در شهرهای فرشی کتاب، شهر سبزغدار بخارا ، ضیاءالدین کرمینه ، چهار جوی، کرکی ، بایسون قره باغ ، کولاب ، بالجوان ، شیرآباد حصار دوشنبه ، فیض آباد وغیره هنوز نمودار می باشد.

قسمت شرقی بخارا را کوههای عظیمی که از بلند ترین کوههای دنیا است پوشانیده ، کسوه حصار دارای چندین قله است که بلندی آن به ۵۵۰۰ متر می رسد، سلسله جبال پطر

کبیر از ۵۵۰۰ تا ۶۱۰۰ متر می‌رسد کوههای درواز تا دشت پامیر امتداد دارد . در بخارا یعنی یکی از قدیمترین ممالک آسیای مرکزی نوبه به نوبه شاهزادگان سلطنت کرده اند ، پای



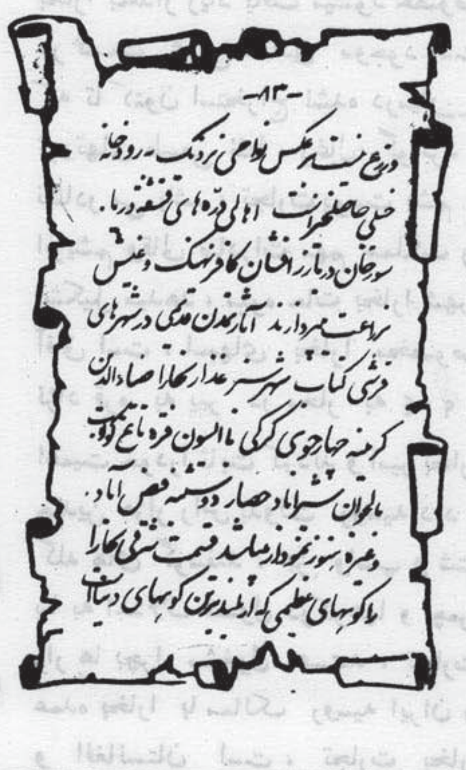
تخت بخارا چندین قرن پیش از تاریخ میلادی بنا شده و نفوس آن تا پیش از تصرف تر کها از نژاد آریائی بوده اند در قرن هفتم و هشتم هجری(۱) هنگام تسلط اعراب شاهزادگان بخاری خانات در بخارا سلطنت می کردند ، این شهر مرکز سلاطین نامدار سلسله سامانیان گردید و از وقتیکه اسماعیل موسس سلسله سامانیان (۹۰۷-۸۹۳)م آنرا برسمرقند ترجیح داد اهمیت آن روز بروز زیاد تر گردید . قرن دهم (۲) یعنی دوره سلطنت سامانیان ، عصر شکوه و عظمت بخارا بود ، صنعت و تجارت و فنون مختلفه روبه توسعه گذاشت

پس از مرگ آخرین پادشاه سامانی (۱۰۰۵) بخارا به دوباره بدست سلسله های ترک و سلجوقی افتاد ، سپس چنگیز و تیمور لنگ بعد سلسله شیبانیه واستر خانی وطائفه اوزبک منغت در بخارا حکومت کردند ، طائفه منغت از سال ۱۷۸۳ تا ۱۹۲۰ در بخارا سلطنت کردند آخر الامر بواسطه جو رو فشار حکومت بلشویکی امیر سید عالم خان مجبور شد که از بخارا هجرت نماید .

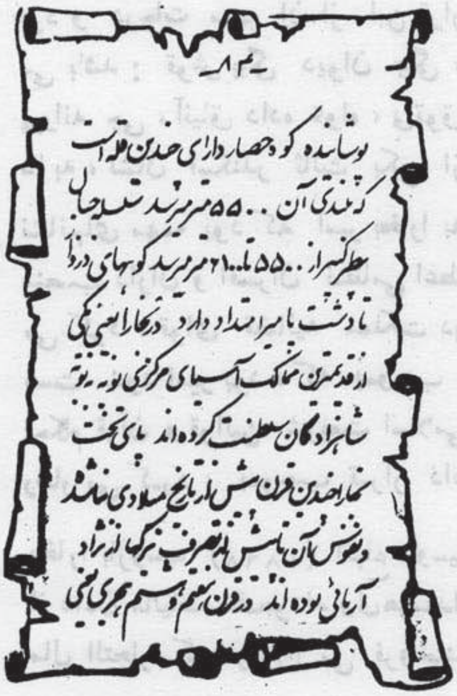
۱ - دراصل هجری آمد و باید میلادی باشد . (۲)هدف قرن دهم میلادی است . اداره

تشکیلات سیاسی و اداری بخارا

مملکت بخارا اگرچه در تحت حمایت دولت روسیه بود ولی استقلال قدیمی خودرا حفظ می کرد ، امراء بخارا بموجب اصول شریعت و عادت حکومت



می کردند علمای اسلامی بخارا ، امیر را خلیفه پیغمبر وحامی اصول وشریعت اسلامی میدانستند ، زندگانی امیر کاملاً مطابق شریعت بود و نمی توانست از آن تخلف نماید ، خانات بخارا تمام از

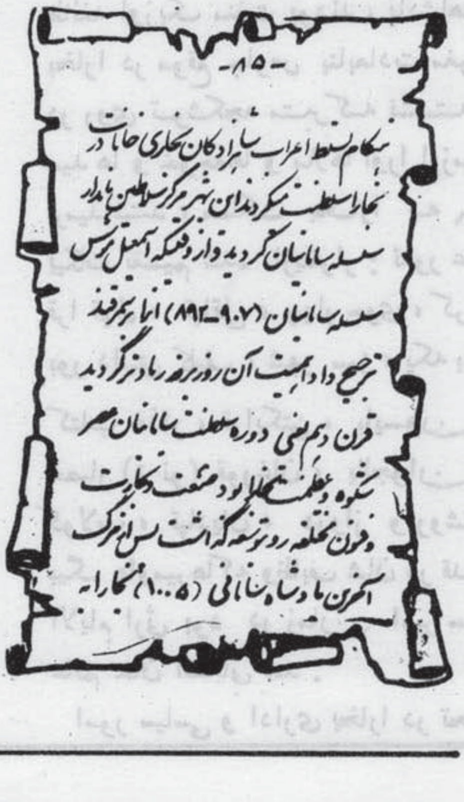


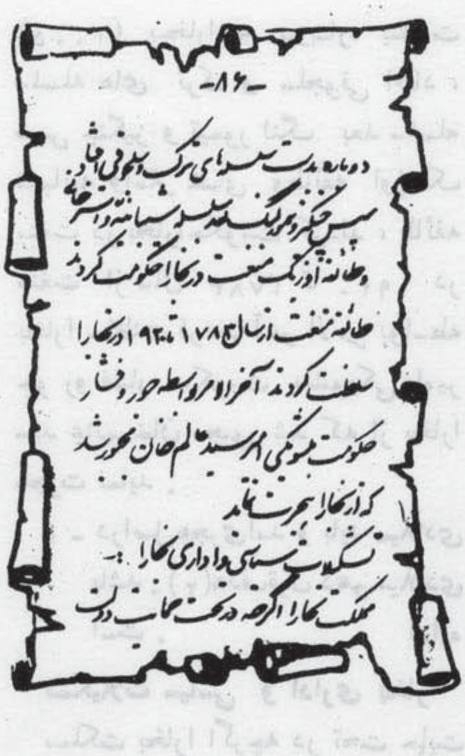
طائفه اوزبک منغت بودند ، پادشاهان بخارا در موقع جلوس بنابعادت مغول در روی توشکچه متبرکه نشسته ، سید ها و خوجه‌ها و ملاها اورا اززمین برمیداشتند ، مملکت بخارا به ۲۸ بیگات تقسیم شده ازینقرار : نور عطا قرا قول ، قباقلی ، چهار جوی ، کرکی بور دالیق کلیف ، شهر سبز ، یکه باغ کتاب غذار ، قرایکتن ، بایسون ، حصار (د نو) قورغان ، بالجوان ، کولاب ، قپادیان ، درواز و روشان بیگ هاومیرهاکه وظایف شان در قدیم الایام ارثی بود در زمان امیر سید عالم خان انتخابی شد .

امور سیاسی و اداری بخارا در تحت

ریاست یکنفر موسوم به قوش بیگی اداره می شد. مالیه مملکت در تحت نظر و مراقبت دیوان بیگی بود.

مسائل دینی، قضائی و تعلیمات عمومی بعهده قاضی‌القضاة بود، کارهای عسکری در تحت ریاست توپچی باشی بود و درجات موم آن از این قرار می باشد: قوش بیگی دیوان بیگی، پروانه چی، آتیاق داده خواه، بی‌توق سابه، نشان اسکندر ثالث یکی از نشانهای مهمه بود که امیر بخارا به منصب داران و افسران نظامی اعطا می کرد، قوای قضائیه مملکت در دست خود امیر بود، که بموجب، احکام قرآن و قوانین شریعت اسلامی رفتار می کرد، بموجب قرار داد بخارا باروسیه (۱۸۶۸) اتباع روسیه از دادن مالیات معاف بودند ولی هرمقدار مال التجاره که در بازار می فروختند





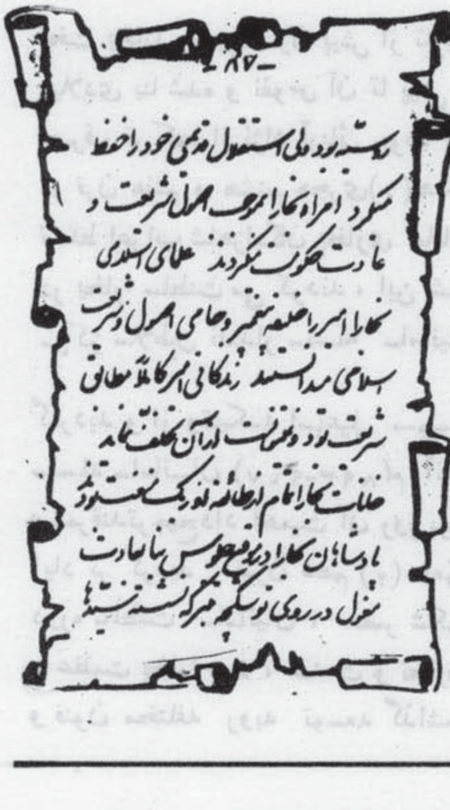
دو نیم در صد از فروش را بحکومت بخارا میدادند.

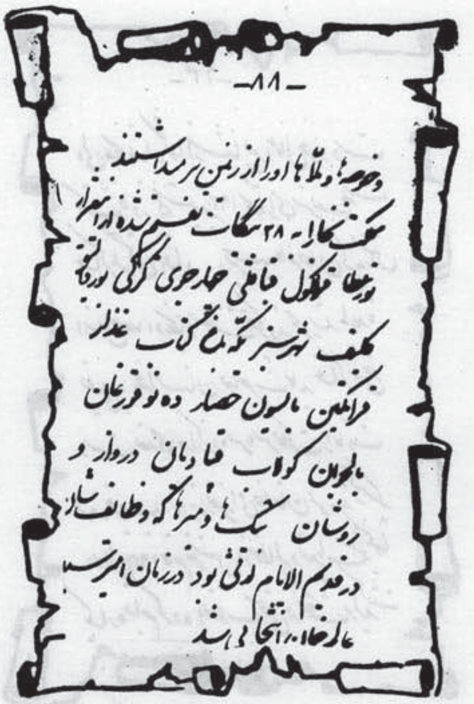
ثروت طبیعی بخارا :

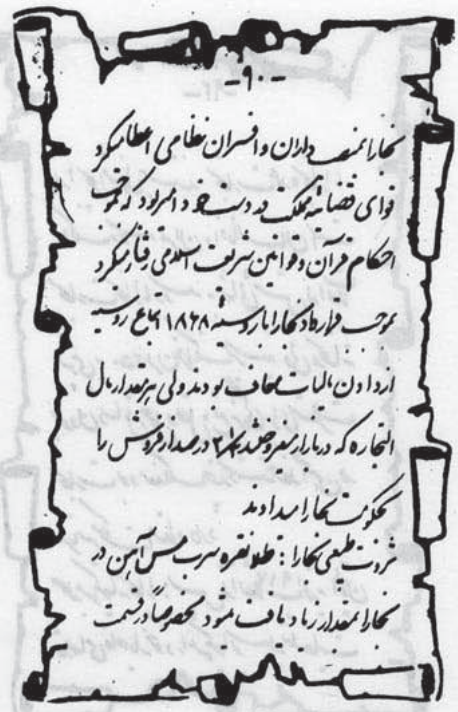
طلا، نقره، سرب، مس، آهن در بخارا بمقدار زیاد یافت میشود مخصوصاً در قسمت شرقی معادنی موجود است که تا کنون استخراج نشده درمیان ثروتهای طبیعی نفط، زغال، گوگرد، نشادر می باشد، تجارت پوست پشم و ابریشم وقالی صادرات مهم مملکت را تشکیل میدهد، میوه جات بخارا شهره آفاق است، اسبهای بخارا مخصوصاً نژاد قره به پیر در محاربه ۱۹۱٤ اهمیت خودرا ثابت کردند و امیر بخارا چندین هزار رأس بدولت روسیه داد، گله های گوسفند، بز واسپ و شتر بنا به اختلاف فصول درکوهها و چمن زار ها بچرا مشغول هستند، تجارت عمده بخارا با ممالک روسیه ایران و و افغانستان است، تجارت بخارا با روسیه به تنهائی پیش از انقلاب بلشویکی به ۲۵۰ ملیون فرانک می رسید، ولی بدبختانه نبودن وسائل حمل و نقل مانع بزرگی برای پیشرفت تجارت بود، معذلک چند رشته خط آهن در سر تا سر مملکت امتداد دارد.

حمله بلشویکها به بخارا :

پس از انقلاب ۱۹۱۷ فوریه اولین قدمهای غاصبانه خودرا بلشویکها بوسیله تبلیغات شروع کردند، عناصر ماجرا جو و هنگامه‌طلب داخلی نیز آنها را مساعدت کرده مشکلات زیادی‌برای حکومت تولید کردند، در دهم مارچ ۱۹۱۸ بلشویکها به بخارا حمله کرده ضیاء الدین را متصرف شدند اهالی بخارا همینکه عملیات حق شکنانه بلشویکها را مشاهده کردند تمام عساکر روس را که در سرحد افغانستان بود بقتل رسانیدند، کم کم آتش انقلاب در سر



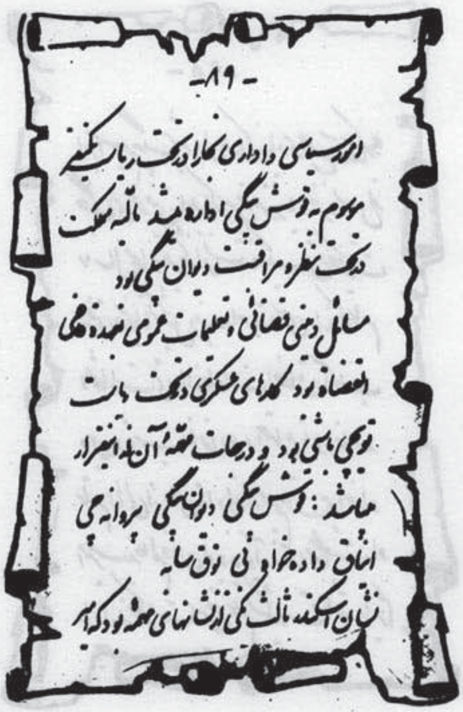

-۸۸-
وجوه‌ها و ملاها او را از زمین بر سر داشتند .
سکه بخارا ۲۸ تنگات نقره شده از انجمله
زربفت مکلل قاقمی جاجرجی گرگی بوردیانه
کلیف شهر سبز تکه‌ها کتاب غذلر
فراکین بالسون حصار ده نو قرغان
بالجوان کولاب قبادیان درواز و
روشان سکه‌ها و مهرها که وظائف شان از
در قدیم الایام لازمی بود در زمان امیر سید
عالمخان انجام میشد

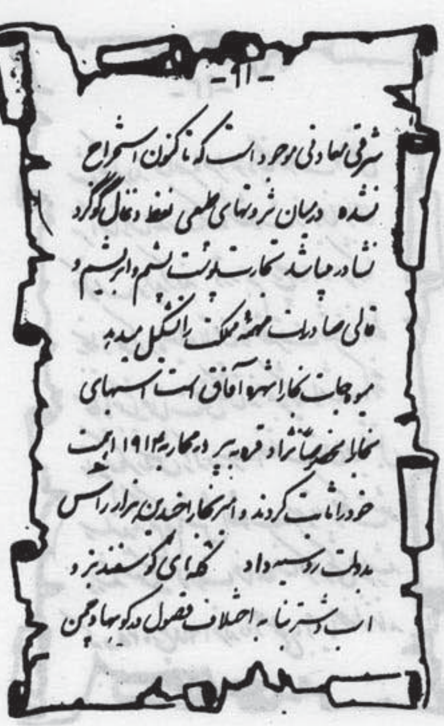

-۹۰-
بخارا منصب داران و افسران نظامی اعطا میکرد
قوای قضائیه مملکت بدست قضاة و امرا بود که بموجب
احکام قرآن و قوانین شریف اسلامی رفتار میکرد
بموجب قرارداد بخارا با روسیه ۱۸۶۸ اتباع روسیه
از دادن مالیات معاف بودند ولی بر تعداد مال
التجاره که در بازار بفروش رسیده ۲٪ در صد از فروش را
بحکومت بخارا میدادند
ثروت طبیعی بخارا : طلا نقره سرب مس آهن در
بخارا بمقدار زیاد یافت میشود مخصوصاً در قسمت

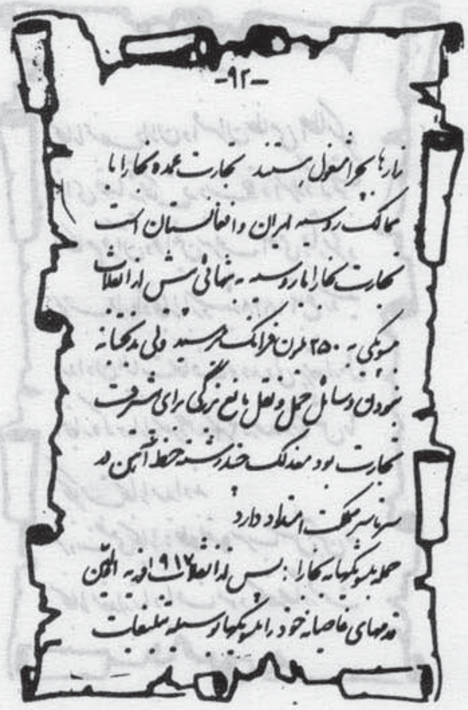
تا سر مملکت شعله ورشد . بقسمیکه کولسوف فرمانده عساکر بلشویکی مجبور شد که در ۲۵ مارچ ۱۹۱۸

قرار داد صلحی با امیر امضا نماید ، ولی بدبختانه بلشویکها از شنایع اعمال خود دست نکشیده در ۵ ستمبر ۱۹۲۰ بخارای شریف بدست عساکر بلشویکی افتاد ، امیر سید عالم خان که پدرانش از سال ۱۷۸۳ در بخارا سلطنت می کردند مجبور شد با عدهٔ قلیلی به افغانستان مهاجرت نماید ، عساکر سرخ دست تعدی دراز کرده سر تا سر مملکت را غارت کرده ، قریب ۵۰ هزار نفر را بی خانمان نمودند ، بقسمیکه در سال ۱۹۲۱ تمام نفوس از مظالم و تعدیات بلشویکها یکباره قیام کرده و انقلاب سختی در مملکت تولید گشت ابراهیم بیگ شیردل عساکر زیادی جمع آوری کرده جنگهای خونین باعساکر سرخ نمود بالاخره پس از ۷ سال محاربه بلشویکها توانستند یک نوع حکومت موقتی در بخارا تشکیل دهند و امروزه سعی دارند که تمام افتخارات ملی‌را از عادات، اخلاق آداب ، دین مذهب، خانواده واجتماع نابود نمایند ، تمام اهالی از اعلی تا ادنی از صمیم قلب هوا خواه امیر سید عالم خان بوده و آرزوی مراجعت اورا دارند ، حکومت سرخ تمام تشکیلات سابقه را برهم زده و آنرا ما بین سایر جمهوری های شوروی از قبیل ازبکستان، ترکمنستان، قره قلپاقستان تقسیم‌نمود شهر شریف بخارا یعنی مکه آسیای مرکزی یکی از ولایات جمهوری ازبکستان شد و خاندان امیر در سال (۱۹۲۲) تبعید شدند سه نفر پسران امیر را بمسکو فرستادند .

از آنجا که غرض اصلی از تاسیس مجمع بین الاقوام حفظ حقوق ملل ضعیفه و حمایت از ستمدیدگان میباشد امیر بخارا


-۸۹-
امور سیاسی و اداری بخارا در تحت ریاست یکنفر
موسوم به قوش بیگی اداره میشد مالیه مملکت
در تحت نظر و مراقبت دیوان بیگی بود
مسائل دینی قضائی و تعلیمات عمومی بعهده قاضی
القضاة بود کارهای عسکری در تحت ریاست
توپچی باشی بود و درجات مهمه آن بلند قرار
میباشد : قوش بیگی دیوان بیگی پروانه چی
اتالیق دادخواه توقسابه
نشان اسکندر ثالث یکی از نشانهای مهمه بود که امیر

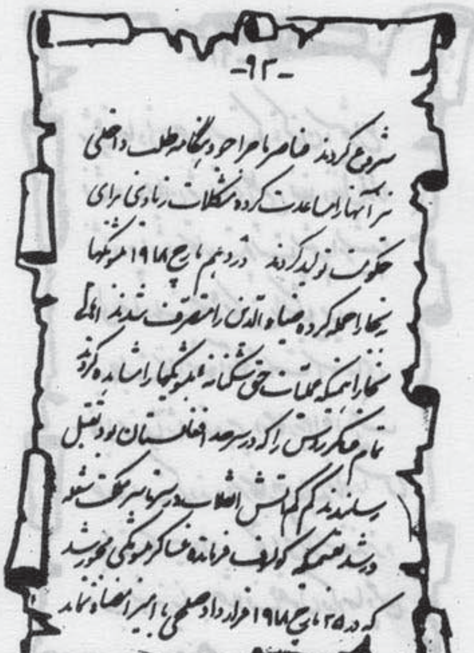

-۹۱-
شرقی معادنی موجود است که تاکنون استخراج
نشده در میان ثروتهای طبیعی نفط و ذغال گوگرد
نیز در آن میباشد تجارت بخارا پوست پشم و ابریشم و
قالی صادرات مهمه مملکت را تشکیل میدهد
میوجات بخارا شهره آفاق است اسپهای
بخارا مخصوصاً نژاد قره‌بیر در بخارا ۱۹۱۴ اهمیت
خود را ثابت کردند و امیر بخارا بخشیدن هزار راس
بدولت روسیه داد گله‌های گوسفند بز و
اسپ و شتر بنا به اختلاف فصول در کوهها و چمن



-۹۲-

بازارهای بخارا مشغول هستند تجارت عمده بخارا با
ممالک روسیه ایران و افغانستان است
تجارت بخارا با روسیه بتنهائی پیش از انقلاب
شوروی به ۲۵۰ ملیون فرانک میرسید ولی بدبختانه
نبودن وسائل حمل و نقل مانع بزرگی برای پیشرفت
تجارت بود بعد از آنکه خط راه آهن در
سرتاسر مملکت امتداد دارد
حمله بلشویکها به بخارا: پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه الآن
قدمهای خاصمانه خود را بلشویکها از روسیه تبلیغات

رجاء واثق دارد که مجمع فوق الذکر باین وضعیات اسف آور عطف توجه فرموده موجبات تأمین بلاد و اسایش



-۹۳-

شروع کردند خاصتاً با مراجع و پناهگاه طلب داخلی
بسیار آنها را مساعدت کرده مشکلات زیادی برای
حکومت تولید کردند در دهم مارچ ۱۹۱۸ بلشویکها
بخارا را حمله کرده ضیاء الدین را متصرف شدند اهالی
بخارا همینکه حملات خونخوارانه بلشویکها را مشاهده کردند
تمام عسکر روس را که در سرحد افغانستان بود و تقبل
رسانیدند کم کم آتش انقلاب در سرتاسر مملکت شعله
ور شد تشکند که کولیف فرمانده عساکر شوروی مجبور شد
که در ۲۵ مارچ ۱۹۱۸ قرار داد صلحی با امیر امضاء نماید

عباد را در این قسمت از آسیا برقرار سازند.

فصل سوم

تاریخ زندگانی امرای بخارا

سید امیر عبدالاحد خان پسر امیر سید مظفر خان در سال ۱۸۵۹ در بخارا متولد شده و از اوائل جوانی میل زیادی به اصلاحات مملکت داشت در سال ۱۸۸۳ برای حضور در جشن تاجگذاری اسکندر سوم به مسکو رفت، اقدامات مجدانه او در توسعه تجارت صنعت، راه آهن، تلگراف وغیره اورا مشهور خاص و عام گردانید و همچنین برای تحکیم روابط دوستی بروسیه از حکومت سن پطرز بورغ درخواست نمود یک شعبه سیاسی روس در بخارا تاسیس شود و بالاخره پس از ۲۶ سال سلطنت پرافتخار در ماه فروری ۱۹۱۱ درسن ۵۳ سالگی جهان فانی را وداع نمود.

امیر سید عالم خان:

در ۱۵ محرم ۱۲۹۸ هجری مطابق جولای ۱۸۸۱ میلادی در کرمینه متولد شد، پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در سن سیزده سالگی برای تعلیم فنون نظامی باسرپدر بزرگوارش بمسکو رفت، هنگام مراجعت ۱۲ سال در ولایت قرش حکومت کرد تا آنکه پس از وفات پدر بتخت سلطنت نشست امید سید عالم خان پس از ۹ سال سلطنت به رعیت پروری و عدالت گسترس پس از حمله بلشویکهای و جنگهای خونین بالاخره مجبور شد که در ماه اپریل ۱۹۲۱ به افغانستان مهاجرت نماید.

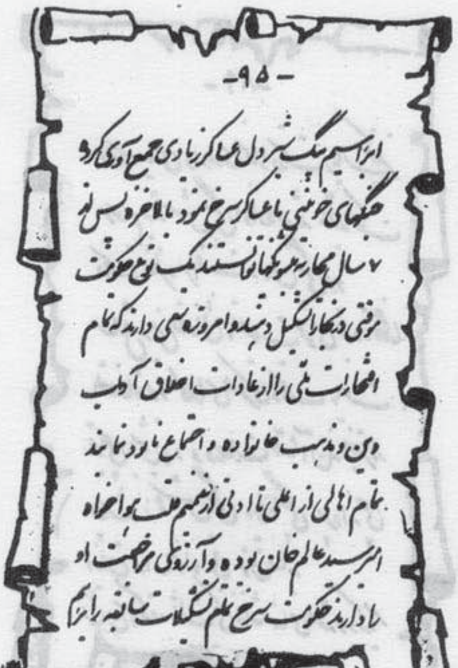


-۹۴-

ولی بدبختانه بلشویکها از شنایع اعمال خود دست
نکشیده در ۵ سپتمبر ۱۹۲۰ بخارای شریف بدست
عساکر بلشویکی افتاد امیر سید عالم خان که پدرانش
از سال ۱۷۸۱ در بخارا سلطنت میکردند مجبور شد با عده
قلیلی به افغانستان مهاجرت نماید عساکر سرخ
دست تعدی دراز کرده سرتاسر مملکت را غارت
کرده قریب ۵۰ هزار نفر را بی خانمان نمودند چنانکه
در سال ۱۹۲۱ تمام نفوس از مظالم و تعدیات بلشویکها
یکباره قیام کرده انقلاب سختی در مملکت تولید گشت

یادداشت جنرال حاجی یوسف مقیم بای

پیش از ختم کلام لازم میدانم از حسن استقبالیکه از تظلم اعلیحضرت



-۹۵-

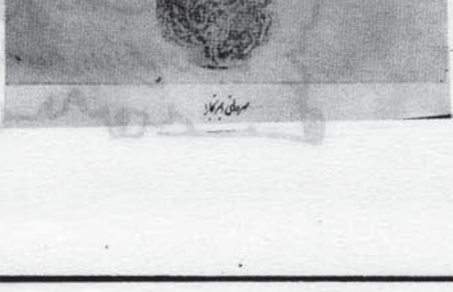
ابراهیم بیگ سردار عساکر بادی جمع آوری کرده
جنگهای خونینی با عساکر سرخ نمود بالاخره پس از
۷ سال بخارا بلشویکها توانستند یک نوع حکومت
ترقی در بخارا تشکیل دهند و امروز ادعا می دارند که تمام
افتخارات ملی را از عادات اخلاق آداب
دین و مذهب خارج نموده و اجتماع نابود نمایند
تمام اهالی از اعلی تا ادنی از صمیم قلب هواخواه
امیر سید عالم خان بوده و آرزوی مراجعت او
را دارند حکومت سرخ تمام تشکیلات سابقه را از



تسلیم دادن ابراهیم بیگ قهرمان توسط نادر شاه سردور به روسها در حقیقت
تسلیم دادن گنبد سعادت بخارا به دشمنان اسلام بود









مرزهای بخارا در سال (۱۹۲۵)م


جنرال حاجی یوسف مقیم بای

امیر بخارا در ژنو شد یاد آوری نمایم محبت و صمیمیت نمایندگان فرانس، ایطالی، آلمان، انگلستان و ایران نسبت به این بنده فوق العاده درخور ستایش بود نتائج مطلوبه این مسافرت را حضورا به اعلیحضرت امیر اظهار داشتم اعلیحضرت به نوبه خود پس اثر ابراز قدر دانی و حق شناسی از مجمع بین‌الاقوام مرا باردوم روانه اروپا فرمود و بعضی دستخط ها بنام روسای دول معظمه به بنده اعطاء فرمود خوشبختانه این بنده، وظیفه خودرا چنانکه باید وشاید انجام داده و اینک آنرا به مسلمانان عالم عرضه میدارم تا از سرگذشت این بادشاه و قوم بخت برگشته مطلع شوند و از خوانندگان تمنا دارم که در این وظیفه مقدسه مارا کمک فرموده تمام بهتان‌ها وافتراهای روسیه بلشویکی را نسبت بما خالی از حقیقت بدانند.

جنرال حاجی یوسف مقیم بای

-۹۶-

زده وانرا مابین سایر جمهوری های شوروی از قبیل ازبکستان، ترکمنستان، قره قلپاقستان تقسیم نمود شهر شریف بخارا یعنی که آسیای مرکزی یکی از ولایات جمهوری ازبکستان شد و خاندان امیر در سال ۱۹۲۴ تبعید شدند شش نفر پسران امیر را بمسکو فرستادند.

از آنجا که غرض اصلی از تأسیس مجمع بین الاقوام حفظ حقوق ملل ضعیفه و حمایت از ستمدیدگان میباشد امیر بخارا رجاء واثق دارد که مجمع فوق الذکر این

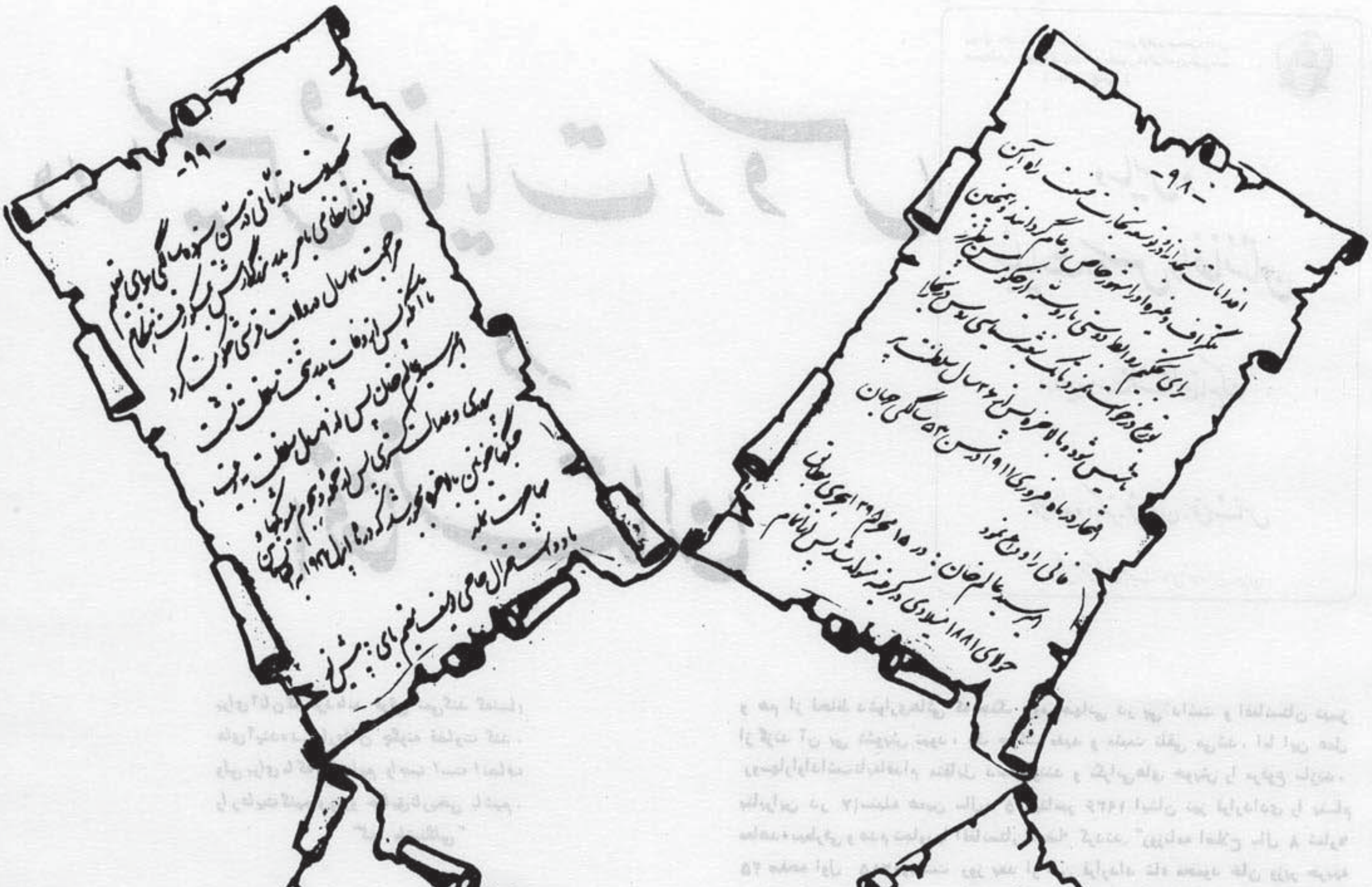
-۹۷-

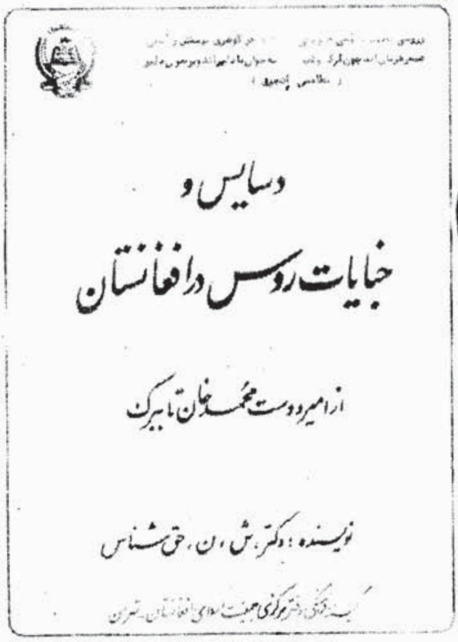
وضعیات اسف آور عطف توجه نموده موجبات تأمین بقا و آسایش بقا را در این قسمت از آسیا برقرار سازند

فصل سوم

تاریخ زندگانی امرای بخارا

سید امیر عبدالاحد خان پسر امیر سید مظفر خان در سال ۱۸۵۹ در بخارا تولد شده از اوائل جوانی میل زیادی به اصلاحات مملکتی داشت در سال ۱۸۸۳ برای حضور در جشن تاجگذاری اسکندر سوم بمسکو رفت


-۹۹-
-۹۸-
-۱۰۱-
-۱۰۰-



دسایس و جنایات روس در افغانستان

برای آنان که مرده‌اند فرقی نمی‌کند که‌نسل‌های آینده در باره‌شان چگونه قضاوت کند. ولی برای ما که زنده‌ایم واجب است انصاف را رعایت کنیم و پیرو حقایق تاریخی باشیم.
"گ. ماتینگلی"

فصل هفتم
دورهٔ محمد ظاهر شاه
یا
روزگار طلائی برای روس‌ها

ایندوره‌که تقریبا" چهل سال ادامه داشت یکی از بهترین فرصت‌هائی‌محسوب می‌شود که روس‌ها توانستند با فراغ خاطر و آزاد و آشکارا برنامه‌های استعماری‌شان را یکی بعد دیگر در کشور ما عملی سازند و آنچه را در خواب هم نمی‌دیدند، در بیداری بدست آرند. حیله‌ها و دسائسی که روس‌ها از آن استفاده کردند واسباب و عواملی که ایشان را یاری نمود تا در افغانستان نفوذ یابند بارزترین خصلت استعمار روسی و مهمترین نمونه اشتباه دولت مردان و افراد یک ملت است که سیر تاریخی آنرا در رساله حاضر مطالعه خواهید کرد.

دراولین کابینه‌ای که بعد از جلوس محمد ظاهر شاه بر تخت پادشاهی تحت ریاست محمد هاشم خان تشکیل‌گردید اهم توجه بدان معطوف گردید تا در روابط افغانستان با دول دیگر تعادل‌و توازنی بر قرار شود و باب روابط سیاسی و اقتصادی بروی همگان باز گردد.

بر اساس این روش‌جدید مرزهای‌افغانستان با ایران مشخص گردید وکشورما به عضویت سازمان جهانی ملل متحد پذیرفته شد. روس‌ها فورا" سفیر خود را که ده سال‌در افغانستان ماموریت داشت تبدیل کردند و او را با دریافت نشان سردار اعلی از حضور شاه ــ به وطن خود بازگشت.

در برج حمل ۱۳۱۵ نخستین معاهده مودت بین افغانستان و آمریکا توسط علی محمد خان وزیر مختار افغانی در لندن و نمایندهٔ (افغانستان در) ایالات متحده به امضاء رسید و این اقدامی بود که برای مناسبات آینده افغانستان گام نوی بحساب می‌آمد.

و هم از لحاظ دشواری‌هائی که جنگ دوم جهانی در پی داشت و افغانستان نیز از گزند آن بی تشویش نبود، یک حرکت مفید و مثبت تلقی می‌شد. اما این عمل روسهاراواداشت‌تابه‌اقدام متقابل دست زنند و نگرانی‌های خویش را مرفوع سازند. بنابراین در ۷ سنبله همین سال= ۵ سپتامبر ۱۹۳۶ ایشان نیز قراردادی را بنام معاهده بیطرفی و عدم تجاوز با افغانستان امضاء کردند. "روزنامه اصلاح سال ۸ شماره ۲۵ صفحه اول ۱۳۱۵وبیست روز بعد از این قرارداد شاه محمود خان وزیر حربیه عازم مسکو شد و از آنجا به ترکیه وایران رفت. هدف از این مسافرت که در اوج جنگ‌دوم جهانی صورت گرفت آن بود تا وضع سیاسی و موقف و مشکل افغانستان را در زمینه به این کشورها تشریح کند، و در واقع بیطرفی افغانستان را بگوش‌آنان برساند. واین بهترین حرکتی بود که در آن زمان انجام شد وافغانستان را از آسیب جنگ نجات داد. محمد هاشم خان نیز بنام معالجه‌بهمند و از آنجا به اروپا رفت.

در اوایل می ۱۹۳۷ حکومت افغانستان قراردادی را با یکی از کمپنی‌های آمریکائی "انلاند اکسپلوریشن" روی دست گرفت تا برای کشف و دریافت نفت در کشورما اقداماتی صورت گیرد. قرارداد مذکور بتاریخ ۲۷ عقرب ۱۳۱۵ هجری توسط فیض‌محمد خان وزیر خارجه و نمایندهٔ کمپنی مذکور در برلن و پروتوکول ضمیمه آن بتاریخ ۲۶ حمل ۱۳۱۶ هجری بوسیله عبدالحمید معین وزارت خارجه و نماینده کمپنی مذکور در کابل به امضاء رسید و بتاریخ ۲۸ جدی ۱۳۱۶ هـ اسناد آن در قصر ستور وزارت خارجه مبادله گردید. در این قرارداد تعهد و پیش بینی شده‌بود که در مدت شش ماه بعد از شروع کار درچهار حوزه شروع به استخراج نفت خواهد کردکه میزان بهره‌برداری آن سالانه(۶۰۰۰۰۰۰) تن تخمین شده بود. ولی‌بعلت بحران‌های اقتصادی‌و تجاری ناشی از جنگ دوم جهانی‌در کار این کمپنی و رسیدن ماشین‌آلات و نیازمندی‌هایش مشکلاتی ایجاد شد که کمپنی مذکور ناگزیر به ترک افغانستان و از دست دادن امتیاز استخراج نفت‌گردید وموضوع را بتاریخ ۱۸ جون ۱۹۳۸ بحکومت افغانستان ابلاغ نمود. و ضمن اظهار تشکر از همکاری مردم، تمام نقشه‌ها و اسناد واوراق سروی خود را به وزارت خارجه سپرد تا از آن در آینده استفاده شود. درراپور مذکور گفته شده بود که در تمام افغانستان بخصوص در شمال مقدار زیاد نفت وجود دارد. اما آنهمه نقشه‌ها و اوراق و راپورها توسط بعضی ازکارکنان وزارت خارجه و گماشتگان روس در اختیار مسکو قرار گرفت و آز و حرص این کشور را در استقلال افغانستان ازدیاد بخشید و روس‌ها از آن استفاده نمودند، و به‌همین علت بود که‌اولین‌و مهمترین توجه‌شان را در قراردادهائی که با افغانستان انجام دادند، در این زمینه معطوف داشتند. ولی متاسفانه از آن تاریخ تا امروز

که چهل و اند سال می‌گذرد، در اثر بی کفایتی فرمانروایان وقت و مداخلات وکارشکنی‌های مستقیم روس‌ها ــ بوی نفت هم بمشام ما نرسید و تا وقتیکه دست این غارتگر وحشی عمر از کشور ما کوتاه نگردد، بی نصیبی ما از این ثروت بیکران طبیعی ادامه‌خواهد داشت.

روس‌ها پس از اینکه اندک روزنه‌ای بروی‌شان در افغانستان باز گردید، سعی کردند تا پروژه‌هائی را در مراحل اولی بدست آرند که بگونه‌ای باعث تماس ایشان با کارگران و دهقانان افغانی باشد. و به همین اساس بتاریخ ۲۶ میزان ۱۳۲۳ هـ = ۱۹ اکتوبر ۱۹۴۴ یک هیئت روسی به عنوان محادله با ملخ و آفات زراعی وارد کابل گردید و قراردادی را با مقامات مربوطه امضاء کردند. در پهلوی اینکار و به اساس سیاست داشتن روابط با همه ملل در ماه حوت همین سال بین افغانستان و چین توسط فیض محمد خان سفیر افغانی در ترکیه و سفیر چین مقیم آن کشور قراردادی بنام معاهده دوستی به امضاء رسید و به اساس آن برای اولین بار نمایندگان سیاسی بین دو کشور مبادله گردید. همزمان با این اقدامات تعدادی از دانشجویان افغانی غرض تحصیلات عالی به ترکیه وعده‌ای هم به‌اروپا و آمریکا فرستاده شدند.

این‌کارها و نظایر آن روس‌ها را واداشت تا اندک اندک از پرده برون آیند و گماشتگان خود را تشویق نمایند که دست بکار شوند. و مسلما" روس‌ها تا آنروز کارهای زیادی انجام داده بودند و شبکه‌های جاسوسی‌شان در معارف و مطبوعات افغانستان وجود داشت. و چنین آمادگی‌هائی بود که اولین بار در صفحه اول روزنامه اصلاح مورخ ۲۰ اسد ۱۳۲۵ ش = ۱۲ آگست ۱۹۴۶ زیر عنوان "آکادمی علوم ۲۲۰ ساله شوروی" تبصره‌هائی به نشر می‌رسد و آنهم اقتباس و ترجمه از مجله "دوکس" چاپ مسکو. و هیچ مناسبتی در نشر این موضوع وجود نداشت جز آنکه برای روس‌ها و آشنائی مردم با این نام کثیف تبلیغاتی صورت‌می‌گرفت. چنانچه‌به تعقیب آن بتاریخ ۲۷ سنبله همین سال ۱۹ سپتمبر ۱۹۴۶ باز هم در روزنامه اصلاح وصفحه اول آن متن موافقت نامه سرحدی افغانستان و روس بچاپ رسید و به همین منوال در تمام شئوون سیاسی و اجتماعی نام روس کم‌کم بر سر زبان‌ها افتاد.

مسلما" در آن ایام دولت و مردم به این مسایل توجهی نمی‌کردند و آنرا جزء جریانات روز و پیش‌پا افتاده‌تلقی می‌کردند. و همین وضع روس‌ها و نوکران‌شان را به‌انجام کارهای بزرگتری تشویق و تحریص می‌نمود. در جریان این احوال بازهم دست روس‌ها از سرنوشت سازی برای افغانستان کوتاه بود و دولت میتوانست براساس روشی که برگزیده بود، زندگی ملی و بین‌المللی خود را طبق دلخواه خویش ادامه دهد. چنانچه خشک سالی که در سال ۱۳۲۵ دامنگیر مردم ما شد و نگرانی و تشویش فوق‌العاده‌ای را ببار آورد، حکومت توانست در شدیدترین ایام زمستان از آمریکا گندم وارد کند و مشکلات مردم را مرفوع سازد. روس‌های مکار و حیله‌گر که کم‌کم در ساحه بین‌المللی جای گرفته بودند، از سیاست معقول و جهانی افغانستان به شدت رنج می‌بردند و برای فراهم ساختن و مساعد شدن فرصتی می‌کوشیدند تا بتوانند کشور ما را منزوی سازند و علایق و نزدیکی‌اش را با خود جلب کنند.

اوضاع چگونه تغییر یافت

در سال ۱۹۴۷ = ۱۳۲۶ هـ هند برتانوی آزادی پاکستان را به‌رسمیت شناخت و این کشور برادر و مسلمان ما که سالها در راه حصول آزادی خویش قربانی‌ها داده بود، بحیث یک کشور آزاد عرض وجود نمود. اما در جریان این اوضاع و احوال حکومت افغانستان راجع به‌مسایل و مشکلات مرزی و مشخص ساختن حدود و ثغور کشور آوازی بلند نکرد و در نتیجه قسمتی از مرزهای افغانستان از نقشه‌های جغرافیائی ما حذف و مربوط به پاکستان گردید. اما مدتی بعد در برج قوس همین سال، شاه افغانستان حین نطق افتتاحیه خود در پارلمان، از افغانی‌های آنسوی دیور ند نام برد و تقاضا کرد تا به ایشان‌نیز مثل هندی‌ها و پاکستانی‌ها حق خود ارادیت داده شود. این بیانات تعبیرات مختلفی را در پاکستان برانگیخت و شاه، نجیب‌الله خان را بحیث نماینده‌اش نزد محمد علی جناح به کراچی فرستاد تا موضوع و هدف بیانات وی را روشن کند و سوء تفاهم را مرفوع سازد. در جریان این جدال‌های لفظی محمد هاشم خان از صدارت کنار رفت و شاه محمود خان بحیث صدراعظم مقرر گردید.

بیانات شاه در پارلمان بهترین استنادی بود که روس‌ها بوسیله آن توانستند این مسئله را بحیث یک شاخص سیاسی در اذهان جلوه دهند و توسط گماشتگان خویش آنرا دامن زنند. چنانچه از آن تاریخ به بعد همه روزه در جراید افغانستان این موضوع بنشر می‌رسید. و آهسته آهسته کار بجائی کشید که شاه محمود خان در حمل ۱۳۲۸ به‌جلال‌آباد رفت و در آنجا در میان انبوهی از مردم خطابه‌ای ایراد کرد و در آن حق آزادی برای پشتون‌های قبایل را مطالبه نمود (۱). و از آن‌تاریخ به‌بعد این مسئله رکن اساسی سیاست داخلی وخارجی افغانستان را احتواء می‌کرد. و هر نوع بی تفاوتی و عکس‌العمل در برابر آن گناهی بود نابخشودنی و ضدملی. روس‌ها که با همه تلاش‌های خود نمیتوانستند مستقیم وآنی وارد کارزار شوند و بایستی کارهای‌شان حسب پلان‌های پیش‌بینی شده‌انجام می‌یافت، به تحریکات خویش در نهان و پشت پرده به شدت ادامه‌میدادند که در نتیجه مسئله از روی کاغذ و امواج رادیو به تظاهرات خیابانی کشید. و زمینه مساعدی فراهم شد تا روس‌ها بتوانند عده‌ای از گماشتگان خود راوارد عمل سازند. روس‌ها که میدانستند به این زودی و سادگی نمیتوان مسیر روابط کابل را با غرب و مخصوصا" با ایالات متحده آمریکا تغییر داد، در فکر چاره‌ای بودند که شاه محمود خان را از قدرت براندازند و مرد نیرومند و مطلوبی چون محمد داود را روی صحنه آورند. زیرا با درک و شناختی که از حالات روانی وی داشتند مطمئن بودند که در صورت توفیق یافتن به‌چنان تغییری، کارها بر مراد ایشان خواهد شد. لذا یک سلسله فعالیت‌هائی را آغاز کردند و با مهارت عجیبی محمد داود را که شاه محمود خان در کابینه‌اش اورا بحیث سفیر پاریس مقرر کرده بود به کابل فرا خواندند و به وزارت داخله و حربیه منسوب کردند. هیچکس نمیدانست چه نیرنگ و حیله‌ای در کاراست که میتواند خلاف میل و رضای شاه محمود خان محمد داود را وارد کابینه سازد! در همین احوال هر روز رادیوی پا کستان از قول رادیوی مسکو خبری انتشار می‌داد و از خرابی روابط آمریکا و افغانستان سخن‌می‌گفت (۱). و این‌خبراز طرف افغانستان رد می‌شد. بتاریخ ۲۹ جوزا ۱۳۲۸ هـ = ۱۹ جون ۱۹۴۹ حکومت افغانستان نسبت به بمباردمان‌های مکرر پاکستان بر حریم هوائی افغانستان و مناطق سرحدی، به این کشور پروتیست داد (روزنامه اصلاح شماره (۶۲) سال ۲۰).

این‌وقایع در نوار مرزی همه روزه اتفاق می‌افتاد و تحریکات از هر دو طرف ادامه داشت در قوس همین سال = دسمبر ۱۹۴۹ حکومت آمریکا مبلغ بیست و یک میلیون دالر بـه افغانستان قرضه داد تا از آن در پروژه‌های عام‌المنفعه استفاده شود و این اقدام تبلیغات روس‌ها را مبنی بر خرابی روابط افغانستان و آمریکا خنثی نمود. اما باز هم روس‌ها به تحریکات‌خویش در زمینه ادامه می‌دادند و حتی در تعیین و تقرر افراد میتوانستند نقش بازی کنند. شبکه‌های محمد داود نیز به شدت در میان مردم و بخصوص طبقه منور و جوان علیه شاه محمود خان فعالیت می‌کردند و گروهی از روشنفکران وطن دوست و با احساس نیز در این جریانات دست بکار شدند و هر طرف مجالس و محافلی برپا بود و شاه محمود خان هم بنام "پدر دیموکراسی" ظاهرا" با این‌فعالیت‌ها سازگاری نشان میداد. محمد داودخان می‌کوشید افراد و اشخاص را بدور خود جمع کند. مخصوصا" افراد با نفوذ و وجیه و کسانی که با نظریات و آراء او توافق داشته باشند تا بتوانند هم در دستگاههای دولتی و هم در شوری شبکه‌های ارتباطی خویش را برقرار سازد. و از اینطریق شاه‌محمود خان را از قدرت براندازد و خود جانشین او گردد.

بدین‌منظوروظاهرا بنام جلوگیری از تشتت و پراکندگی فکری و تعدد سازمانهای مختلف اساس یک انجمن را بنام کلوپ ملی پایه‌گذاری نمود (۱). و این جلسه اورا در منزل غلام فاروق خان عثمان افتتاح کرد.

محمد داود در خطابه‌اش اهداف کلوپ مذکور را تامین وحدت ملی واتحاد آراء و افکار مردم وانمود کرد و از حضار خواست تا نظریات و آراء خود را آزادانه‌بیان نمایند. این کلوپ که محمد داود و برادرش از موءسسان‌او بودند وتعدادی ازبزرگان محمدزائی و عبدالمجیدخان زابلی و امثال‌آن در آن عضویت داشتند، کاری‌ازپیش برده نتوانست و از کسانی‌هم‌که دعوت بعمل‌می‌آمد پس‌از درک اهداف اصلی‌اش آنجا را ترک می‌کفنند.

در اواخر سال ۱۳۲۷ واوایل‌سال ۲۸ هـ ش شاه افغانستان سفری را به خارج ازکشورآغاز کرد که‌این سفر مدت شش ماه طول کشید و در جریان آن از کشورهای مصروعربستان سعودی و عراق وایران دیدن نمود. در غیبت شاه فرصتی که فراهم شده‌بود، محمد

داودخان طرح یک کودتا را علیه شاه‌محمودخان روی دست گرفت. ولی‌بعلت میسر نشدن فرصت آنرا به نوروز سال ۱۳۳۹ خورشیدی به تعویق انداخت.

در این پلان چنان پیش بینی شده بود که خواجه محمدنعیم قوماندان امنیه محمدداود، شاه محمودخان را در مراسم جشن نوروز بقتل برساند. ولی‌این توطئه کشف و خنثی شد وخواجه محمدنعیم باتعدادی از اشخاص دیگر زندانی‌شدند و چون محمد داود وزارت داخله را نیز بعهده داشت، پرده از این راز برنیفتادو خواجه نعیم زنده وراحت در زندان دهمزنگ بسرمی‌برد.

درهرحال‌این عمل بمثابه زنگ خطری بود که شاه محمودخان آنرا درک کردو از‌آن روناگزیر بود موجودیت سیاسی و اقتصادی روس‌را در افغانستان نادیده‌نگیرد. فعالیت‌های زیرکانه سلطان احمدخان سفیر کابل درمسکونیز در زمینه بی‌تاثیر نبود. زیرا وی باروس‌ها از نزدیک تماس داشت و در تقسیمات مرزی بین دو کشورباایشان در جمله هیئت افغانی همکاری می‌کرد. و تلاش‌های‌اوبه‌حیث سفیر منجر به آن شدتا یک هیئت تجارتی کابل بمنظور توسعه مراودات تجاری عازم مسکوگردد . بهمین منوال نام روسها در مطبوعات کشور نیز راه یافت و تبصره‌ها و اخبار ومقالاتی‌همه روزه‌راجع به آن انتشار می‌یافت. چنانچه در شماره (۲۴۸) سال ۲۱ سرطان۱۳۲۹ روزنامه‌ٔ اصلاح تحت عنوان (موافقه تبادله اجناس بین افغانستان و دولت شوروی را خیرمقدم می‌گوئیم) سرمقاله‌ای‌به نشر رسید و از آن به بعد همروزه یک سلسله مقالات وتبصره‌ها توسط محمد محسن فیروز مدیر اصلاح بطرفداری از روس‌ها و علیه انگلستان بحاپ می‌رسید. و به این ترتیب آن حساسیتی که سالها در برابر روس وجود داشت تدریجا ازمیان رفت و هیچکس به اینگونه تبلیغات انگشت انتقادننهاد.

بتاریخ ۱۱حدی ۱۳۲۹ = ۲ جنوری ۱۹۵۱ خبر تصویب و توشیح قانون‌مطبوعات درجراید انعکاس یافت و امید آن میرفت تا مردم‌افغانستان آهسته آهسته از تجارب سیاسی وآزادی‌های قانونی بهرمند شوندو از دبستان دموکراسی رمز و رازی‌بیاموزند. گرچه بعضا براین عقیده اندکه اینها همه دام و دانه‌ای بود که دستگاه حاکم‌میخواست توسط آن افراد آگاه و با احساس و چیز فهم را شناسائی و ازبین ببرد. معهذا با قبول چنین طرز تفکری هرگاه دست‌های تخریبی از پشت پرده در کار نمی‌بودومردم از حدود قانونی پافراتر نمی‌گذاشتند، این امکان وجود داشت که بهانه‌ای بدست نیفتد وجریان مسیر طبیعی خویش را به‌پیماید. ولی عدم تجربه و تحریکات نهانی که‌اغلب بوسیله گماشتگان روس و محمد داود صورت می‌گرفت از عمر این دموکراسی آزمایشی ونصنعی کاست و گلیمش بدست محمدداود جمع گردید. پس از توشیح‌قانون مطبوعات، شاه‌محمودخان صدراعظم بنام بیماری و تداوی عازم آمریکاگردید واین غیبت او قدرت و فرصت بیشتری برای محمدداود فراهم ساخت تا بحیث‌وزیر داخله وحربیه و کفیل صدارت، کارهائی که در نظر داشت، در دست اجرا قرار دهد. از همه اولتر به مسئله پشتونستان توجه نمود و آنرا بحدی دامن زدکه‌باعث‌برانگیختن برخوردهای لفظی و عملی بین‌افغانستان و پاکستان و منجر به مظاهرات‌خیابانی‌و حمله برسفارت‌خانه و قونسلگری‌های همدگر در کابل و پشاورگردید.

درجریان این اوضاع و احوال و به اساس قانون مطبوعات، در اوائل ۱۳۳۰خورشیدی جرایدی بنام‌های "اولس"، "ندای خلق"، جریده "وطن"، و "سیلاب" به نشرات آغاز کردند و هریک ضمن حملات شدید به کارنامه‌های دولت تغییراتی را نیز در قانون اساسی که در سال ۱۳۱۰ تصویب شده بود مطالبه می‌کردند. هدف ایشان ازاین انتقاد و تغییر در قانون اساسی از بین بردن سلطنت موروثی‌وانحصاری بود. و محمدداود در پشت پرده بر همهٔ این بازی‌ها نظارت می‌کرد.

در ۲۹ سنبله ۱۳۳۰ = ۲۲ سپتمبر ۱۹۵۱ پارلمان دورهٔ هفتم، روزی را بنام روز "پشتونستان" به تصویب رسانید. و قرار بر این شد تا هر سال از این روز تجلیل بعمل‌آید. و ادردا! که چه بازی‌های کودکانه و مسخره که فکر می‌کردند میتوانند باچنان اقدامات بی محتوی و تشریفاتی همهٔ مشکلات و مسائل راحل‌کنند و از زیر سقف شورای افغانستان بر ملت ها و ملیت‌ها سرنوشت سازی نمایند.

سفر شاه‌محمودخان به آمریکا در روابط افغانستان و ایالات متحده اثرات‌قابل ملاحظه‌ای داشت که قراردادهای مهمترین پروژه‌های اقتصادی وصنعتی‌جزئی‌ازاین موفقیت بود. او در سال ۱۹۵۱ م از ملل متحد درخواست کرد تا متخصصینی‌را غرض‌کشف واستخراج نفت به افغانستان بفرستد. و در اثر این تقاضا از طرف ملل متحد یک نفر کارشناس هالیندی که مهارت خاصی در کار استخراج نفت داشت به افغانستان فرستاده شد که در نتیجه شش حوزهٔ نفتی‌در کشورشناسائی گردید و قرار شد سامان و آلات آن توسط ملل متحد تهیه و ارسال گردد.

قبل از این خبر در برج ثور ۱۳۳۰ از فعالیت‌های کمپنی موریسن MORRISONKNUDSEN در قندهارو حومهٔ آن خبری در جراید انتشار یافته‌بود. کمپنی مذکور پلان‌های وسیعی را در ساحات هلمند و قندهار رویدست داشت‌وعملا کارهای مفید وارزنده‌ای را انجام داده‌بود. و هرگاه با همان‌کیفیت و سرعت‌به‌کارهای خویش ادامه میداد، ممکن اوضاع در افغانستان به نفع روس و بدبختی مردم‌ما نمی‌انجامید. اما شروع کار این کمپنی در قندهار آتش در کرملن زد و علیه آن به سرعت و شدت تحریکات و تبلیغات را براه انداخت. از همین تاریخ به بعد روس‌ها علنا" در افغانستان اظهار موجودیت کردند. و رقابت‌هائی که محمدداود با شاه محمودخان داشت بهترین وسیله‌ای‌را بر این بهره برداری روس‌هافراهم‌کرده بود تاسیس حزب ویش زلمیان (۱۳۲۶هجری) در قندهار و بموجودآمدن اتحادیه محصلین (۱۳۲۸هـ) درپوهنتون کابل، همه از اقداماتی بود که محمدداودخان بر ضد شاه محمودخان صدراعظم و آمریکا بعمل آورد و میخواست از این دوکانون بحیث قوهٔ فشار علیه‌شاه‌محمودخان استفاده کند و جریانات بعدی بهترین‌گوااین ادعاست. بهر صورت محمدداود در غیبت شاه محمودخان و به همکاری شبکه‌های روس کارهای زیادی را در جهت براندازی شاه محمودخان انجام داده‌بودو فکر میکرد که بعد از وی یکه‌تاز میدان قدرت‌در افغانستان خواهدشد. چنانچه پس از برگشت شاه محمود از آمریکا عده‌ای از وکلاء مسئلهٔ‌سلب اعتماد از وی رادر شوری طرح‌نمودند .ولی اکثریت خواستار گردیدند تا صدراعظم بکار خویش ادامه دهد. شاه محمودخان که از تمام توطئه‌ها آگاه بود، توانست شاه را از خطرات آینده برحذر سازد و او را وادارنمادر برکناری محمدداودخان از وزارت دفاع‌موافقه کند. و در اثر این موافقت محمدداود بتاریخ۱۶میزان۱۳۳۰هـ از وظیفه عزل‌گردید و محمدعارف قوماندان قوای‌مرکز به وزارت دفاع برگزیده شد. به تعقیب آن‌برادرش محمدنعیم نیز از وزارت معادن سبکدوش و به سفارت افغانستان درآمریکا منسوب گردید. شاه‌محمود خان که فکرمیکرد همه بدامنی‌ها و خرابی ها ناشی از محمدداود خان و عمال اوست با برکناری وی از وظیفه پلان‌های صنعتی و عمرانی خویش را با اطمینان و آزادی دنبال نمود و تاحدی هم موفق بود. اما دیگر روس‌ها چون موریانه‌ای در تاروپود اجتماع رخنه کرده بودند و پلان‌های خویش را موفقانه‌پیش می‌بردند. یکی از مسائلی که روس‌ها به موثریت‌او در دگرگونی اوضاع واحوال افغانستان و شرایط اجتماعی و سیاسی‌اش، اطمینان راسخ داشتند، بازهم دامن‌زدن به مسئله پشتونستان بود. و روی همین مفکوره، اینبارچنین طبلی را از مسکوبصدا درآوردند. بدین معنی که سلطان احمدخان سفیر افغانی در مسکو در عقرب ۱۳۳۰ = نوامبر ۱۹۵۱ بیانیه‌ای در محضر نمایندگان مطبوعات روسی ایرادکردو قضیه پشتونستان را بصورت رسمی در جراید آنجا انعکاس‌داد و ظاهرا این اولین‌انعکاس مسئله در جراید رسمی روس بود و از آن تاریخ به بعد ادامه یافت. درداخل افغانستان نیز قضیه مذکور به‌حیث وسیله‌ای تلقی می‌شد که هنگامه سازان‌واستفاده جویان در سطح فرهنگی و سیاسی واداری از آن بهره‌برداری می‌کردند. اما شاه محمودخان پس از برکناری محمد داود تطبیق پروگرام‌های خویش را بصورت جدی دنبال میکرد. و در راس همه کارهایش، کشف و بهره‌برداری از نفت قرارداشت. که‌به‌این اساس در قوس ۱۳۳۰ هیئت استخراج نفت ملل متحد وارد کابل شد وبه کار آغاز نمود. ولی‌محمدداودخان چون ماردم بریده‌ای آکنده از خشم و انتقام‌با تمام شدت دولت را تخریب می‌کرد. مخصوصا از طریق دانشگاه کابل و پارلمان که شبکه‌های ارتباطی اش بیشتر فعالیت می‌کردند، هر روز برای حکومت دردسرهای تازه‌ای می‌آفرید. گماشتگان کی‌جی‌بی مانند ببرک و حسن شرق که معلوم نیست قبل از معرفت به محمدداودخان عضویت این سازمان را داشتند و یا بعدااستخدام شدند، از جمله افرادی بودند که در میان محصلان جوان تبلیغات می‌کردندو آنانی را که تحت تاثیرشان قرار می‌گرفت، با خود بمنزل محمدداودخان‌می‌بردند و وسیلهٔ شناسائی می‌شدند.

انتقادات و حملات در جراید شخصی نیز روز افزون‌بود که هریک بگونه‌ای ازاوضاع شاکی‌بودند و از نظام حاکم برجامعه اظهار ناخشنودی میکردندواین‌جریانات گاهی بحد افراط می‌کشید و باعث مصادره جراید می‌گردید.

با آغاز سال ۱۳۳۱ هجری = ۱۹۵۲ م کارهای مهمی روی دست گرفته شد. که

در جمله ساختن بند کجکی و مهارکردن آب هیرمند، حسب فرمان شاهی و توسط کمپانی موریسن آغـاز گردید. و همزمان با این اقدامات مؤسسه‌ای بنام "توریستی ملی نفت افغانستان" بموجود آمـد و قانونی هم زیر نام "قانون نفت" تدوین‌شد ،و بـه توشیح رسید. این اقدامات وحفر واعمار نهربغـرا توسط متخصصان جاپانـی و دست یابی بـه نفـت ذریعه کارشناسان ملل متحد و چندین پروژهٔ دیگر که در ساحات انرژی و نفت و آبیاری در دست اجراء قرار داشت، از جمله کارهائی‌بحساب می‌آمد که افغانستان را در آیندهٔ نزدیک ثروتمند و بی‌نیاز میساخت و امکان‌نفوذ روزافزون روس از میان می‌رفت. اما :

کـار بـه کجـا کـشـید ؟ ؟

روس‌ها کـه از شروع این پروژه‌ها در افغانستان چون‌مار زخم خورده‌ای‌درخود می‌پیچیدند و همه‌تلاش‌های خود را نقش بر آب می‌پنداشتند، برفعالیت‌های‌تخریبی خود افـزودند. و چون تا آنزمان کارهای زیادی انجام داده‌بودند و افرادمتعددی را به هواخواهی خود جلب کرده بودند و می‌توانستند تا آرامـی‌هـا را دامن‌زنند و دولت را به دردسرهائی مواجه سازند که نتواند به‌کارهای اساسی رسیدگی کند. لـذا در اواخر حمل این سال تظاهراتی را توسط محصلان دانشگاه و طلاب معارف در کابل‌براه انداختند و بتاریخ ۳۱ حمل (۱۳۳۱هـ) یعنی در روز انتخابات وکلای دورهٔ هشـتم تظـاهرات بسیارشدید دیگری در کابل برپا گردید و مظاهره چیان صفوف‌خود را تا بدروازه ارگ شاهی وسعت دادند که برخوردهائی بین افرادامنیتی و ایشان صورت گرفت و در نتیجه عده‌ای از رهبران مظاهره مانند غبار و محمودی و فرهنگ و برات‌علـی تـاج، سرورجویا وامثال ایشان‌گرفتار گردیدند و بنام افرا د ماجراجوزندانی شدند . کـه تعدادی از آنان در زندان وفات کردند و عده‌ای سالیان‌دراز در زندان بودند. واقعیت این است که در کشورهای کم رشدو فاقـد سواد مـردم بیشتـر تابـع احساسات‌اند تا تعقل و واقع‌گرائی. و درهمچو شرایطی استعمار میتواند کارها و پلان‌های خود را بسیار به‌سهولت و بی دردسر انجام‌دهد زیرا جهت برانداختن هر صد نفر فقط ده نفرکافی است‌و همینکه این ده‌نفرفریادی بکشند دیگـران طبیعتا و ناخودآگاه از آنان‌همراهی و تابعیت می‌کنند بدون اینکـه وارد ماجرا شوند و یا به کنه قضیه واردگردند.

البته خوانندهٔ عزیز تصور نخواهد کرد که قصد من از این گفتار محکوم کردن احساسات جوانان و یـا نهضت‌های مردمی *می‌باشد* بلکه میخواهم از توطئه‌های پشت پرده‌ای اظهار نفرین و تأثر کنم که بسا از جوانان بی‌گناه و خانواده‌های نجیب را درآتش بیداد سوخت و در فرجام نفع از آن‌کسانی بود که در طرح این دسیسه‌ها دست داشتند و جنبش‌های فکری و عملی را در افغانستان و در نطفه خنثی‌کردند. ومسیر آنرا به جهتی سوق دادند که همه چیز و حتی وطن و آزادی وعقیده‌وهستی ما را به نابودی وزوال کشانید.

در هر صورت از مطلب بدور نشویم که شاه‌محمودخان صدراعظم درتحت این همه فشارهائی که از داخـل و خـارج بروی وارد می شد مجبور گردید تا به سوی روس‌ها هم‌گوشهٔ چشمی داشته باشد و سرنخی هم بدست آنها بدهد. وچنان‌کند که در کشاکش ایام موازنه اش را از دست ندهد. واتفاقا که زعمای کشورما‌بعضا در جریان روزگار مصالـح و منافع ملی و مردم را پیوسته قربانی خود وخواهش‌های‌خود وبقای‌خود کرده‌اند و رفع معضلات و مشکلات آنی را براثرات و نتایج و ناگواری‌های دائمی ترجیح داده‌اند و شاه محمودخان هم نمیتوانست از این شیوه مستثنی‌باشد. او کـه‌دیگر بخوبی از رخنه کردن روس در اجتماع و سیاست افغانستان آگاهی‌یافته بود جهت جلـب توجه و رضائیت خاطر روس‌ها دست به اقدامات خطرناکی‌زدو آن احارد دادن و موافقت کردن به افتتـاح نمایندگی آژانـس تاس در کابل بود که نماینده‌آن‌بلادرنگ واردکابل‌شد. همـزمـان بادایر شدن‌نمایندگی آژانس تاس‌در کابل نورمحمدتره‌کی بحیث مدیر عمومی‌باختر آژانس مقرر گردید . یکجا شـدن این دوچارج برقی استخباراتـی در واقع بازکردن اداره شبکه‌های جاسوسی روس در افغانستان بشکل و فورم رسمی آن بود که بصورت تصادفی نی بلکه زیرکانه‌وماهرانه عملی‌گردید. و باتوجه به‌این کار خوانندگان این رساله به خوبی درک خواهندکـرد که روس‌ها تا چه حـد در دستگاهها و در میان ارباب و رجال افغانستان نفوذکرده بودند وچگونه میتوانستند افـراد و عناصر مزدور خود را از گوشه و کنار به‌جاهـای حساس و مطلوبشان مقرر نمایند. و از جمله افرادی که روس‌ها اورا از کودکی‌پرورده بودند یکی‌هم تره‌کی بود. نورمحمدتره‌کی که افسانهٔ زاد و ولد آن درازاست ودر اینجا مجالی بـرای توضیح آن نیسـت در دستگاه بانفوذترین و ثروتمندترین فرد کشور (عبدالمجیدخان زابلی) تربیت یافت و به‌وسیله همین شخص در دوایروادارات حساس‌دولتی راه پیـدا کرد و سرانجام بجائی رسید که دیدیم وشنیدیم .گرچه‌عقلا فکر نمیشود کـه زابلی این چوچه مار روسی را آگاهانه در آستین خود پرورده‌باشد ولی قراینی وجود دارد که‌سوال هائی را به‌وجودمی‌آورد و ذهن آدمی را مشـکوک می‌سازد. آری:

زابلی تحصیلات خویش را در رشته اقتصاد و در تاشکند بپایان رسانیده‌است و سالها در متصـرفـات روسی مشغول تجارت بود. همینکه وارد کابل شد دراندک مدتی سمت وزارت یافت و از همان آغاز دوست وهمکار محمدداود و حریف‌و دشمن شاه‌محمودخان‌بود. با اینکه در کابینه شاه‌محمودخان‌عضویت داشت علیه اوفعالیـت می‌کرد و حتی در مجالس وزراء باوی ضدیت نشان می‌داد و دست به اقداماتی‌میزد کـه بعضـی از اعضـای کابینه در همان وقت علیه او حرفهائی‌داشتندکه شاید این برداشت ایشان قدری بدبینانه و مغرضانـه باشد. ولی به مجردی که تره‌کی‌بقدرت رسید، زابلی‌فورا مکتوبـی فرستاد و بعضی از املاک شخصی خویش را بـه دولـت تره‌کی واگذارکرد . و در واقـع این اقدام او هم‌جنبهٔ تائیدی داشت وهم جنبهٔ تشویقی. مهمتر از همه آنکه تره‌کی ویارانش برهیچکس وهیچ‌چیزی ترحم‌نکردندوخانه و مال و هستی مردم را ضبط و غارت نمودند. لیکن فابریکه کوکاکولای‌زابلی‌ودیگر فابریکه‌هایش تا زمان تره‌کی آزاد و در اختیار خودش بود که پسرش از آنها وارسی می‌کرد. و شاید که امروز هم‌به تصرف پسرش باشند. ازدواج زابلی باخانم روسی‌که تا اکنون هم زنده است و باوی در امریکا بسرمی‌برد، برهمه گمان‌ها وبدگمانی‌هـا می‌افزاید. وبی‌علاقه بودنش به آزادی افغانستان و عدم توجه ورابطه باجهادومردم مجاهد افغانستان، پرسش‌ها ی بی‌جوابی را در اذهان عامه خلق می‌کند که‌آرزومندیم چنین نباشد.

از مطلب بدور نشویم که سال ۱۳۳۱ هجری از همان آغاز توام بانا‌آرامی‌هـا در کشور بود و همچنان ادامه داشت. بدان‌حد که تا تاریخ۱۴ـ اسد همین سـال شوری دایر نگردید. و در این ماه شاه محمودخان توسط نامه‌ای از وکلاء خواست تا بکار خود شروع کنند که در اثر آن شورا دایر و بتاریخ ۲۶ سنبله رئیس آن‌انتخاب گردید و در ۲۰ میزان رسما افتتاح شد. ولی کار شوری بازهم بیش از دو هفته طول نکشید و بنابراوضاع آشفته وبحرانی‌و بنام رخصتی زمستانی‌وکلاء مرخص گردیدند در چنین احوال یـک هیئت روسی بنام هیئت زراعی (مجادله باامراض‌نباتی) وارد کابـل شد که این افراد معمولا شبکه‌های اطلاعاتی روس را برعهده داشتند وبارهـا دیده شـده بـود که در همچو حالات به افغانستان می‌آمدند و معلوم هم نمی‌شد که چه کاری انجام میدهند.

روابط‌امریکا و افغانستـان در این سال بسیار حسنه و به نحو مطلوب ادامـه داشـت و تحریکات و ناآرامـی‌هـا هم بعضا از همیـن جا و به همین علت صورت میگرفت. بتاریخ ۷ حوت ۱۳۳۱ هـ مطابق ۲۵ *فبروری* ۱۹۵۳ خبری از آژانس‌تاس انتشار‌یافت و بر موجودیت هیئت ملل متحد در شمال افغانستان انتقاد بعمل‌آمد. روسها درخبرمذکور ادعا کردند که‌هیئت ملل متحد برای مسائل زراعی واقتصادی نیست‌بلکه میخواهنـد شمال افغانستان را سروی و پل و پلـچک‌ها وراهها را برای خود معلوم نمایند و نقشه برداری کنند . این ادعا از طرف حکومت افغانستان رد گردید و مسافـرت هیئت ملل متحد را به شمال کشور صرف بمنظور همکاری‌های اقتصادی‌و زراعی وانمود ساخت. واقعیت این است که روس‌ها از وجودنفت و گاز در شمال کشور آگاهی داشتند و سروی هیئت ملل متحد در شمال کشور چون سـ محرقی کرملن را بلرزه درآورد و به هذیان‌گوئی‌اقدام کرد.

روسها از آن به هراس افتادند که باکشف نفت امیدهای استعماری‌شان‌ازبیـن میرود و از لقمه‌ای‌که‌برای آن دندان تیز کرده‌بودند، بی‌نصیب می‌شوند. این‌حرکت روس‌ها آشکاراترین و بی‌شرمانه‌ترین نوع مداخله در کشورما بود که پنداشتی‌میراث پدرآنهـاسـت. امـا عکس‌العمل حکومت در برابرایشان کافی نبود و بایسـی‌آنرا بمثابه زنگ خطری‌تلقی میکردند و پنبه‌های غفلت را از گوش خویش بدور می‌افکندند و برای هرنوع امکانات نفوذ روس و مداخلات بعدی‌اش آمادگی میگرفتند.

یک هفته بعد از این خبر، ستالین آدم‌کش معروف روس (بتاریخ ۱۵ حوت ۱۳۳۱ و مطابق ۵ مارچ ۱۹۵۳ در اثر خونریزی‌مغزی وفات یافت و محمدداودخان و عبدالحمید عزیزمعین سیاسی وزارت خارجه ماموریت یافتند تا به نمایندگی از دولت افغانستان در مراسم تدفین او شرکت کنند.

این سفر فرصت بسیار خوبی برای محمدداود وارباباان کرملن بود تا از نزدیک برنامه‌های خود را وارسی نمایند.

محمدداودخان در این سفر با مالنکوف که بجانشینی استالین گماشته شده بود ونیز با بولگانین معاون او و مولوتوف وزیرخارجه شوروی ملاقات‌هائی انجام‌دا

این دید وبازدیدها در کابل شایعاتی را برانگیخت ولی اثرات فوری و مستقیم‌این سفرآن بود که در اواخر حوت یعنی دربازگشت‌محمدداود از مسکو، سلطان احمد

سفیر افغانستان در مسکو به وزارت خارجه مقرر گردید. و این همان کسی است که قبلا در بارماش به اختصار صحبت کردیم. وی بار اول در سال ۱۳۱۷ هـ به‌حیث سفیر افغانی در مسکو تعیین گردیده بود و در تقسیمات سرحدی بین دو کشورنقش حساسی داشت. بار دوم در سال ۱۳۲۸ به‌سفارت مسکو برگزیده شد. و سپس‌بتاریخی که تذکار رفت وزیرخارجه افغانستان گردید.

این دگرگونی آنی‌و فوری بیانگر واقعیتی‌است که روس‌ها در قدم‌اول و با واردکردن فشار (که شاید توسط محمدداودخان انجام شده‌باشد) شخص مورد نظرشان را در حساس‌ترین‌مرجع دولتی به کرسی نشاندند تا از اینطریق بتوانند بر جریانات امور واقف و از تماس‌های شاه محمودخان با دول دیگر آگهی داشته‌باشندو ازبسا کارهائی که ممکن بود انجام‌می‌شد جلوگیری نمایند. حدود شش ماه بعد از این مقرری محمدداودخان نیز بعد از مدت‌ها بیکاری و ترک وظیفه بسمت رئیس‌هلال احمر مقرر گردید (۲۱ اسد ۱۳۳۲ هـ). و همزمان با تقرر اوبه این سمت، شایعاتی در کوچه و بازار پخش شد که‌شاه‌محمودخان‌از وظیفه‌اش‌استعفاء میدهد. این شایعات وتبلیغات بوسیلهٔ روس‌ها و گماشتگان‌شان و احیانا توسط شاه و دراثر فشاری که بروی وارد آمده بود، در میان مردم پخش گردید. زیرا بارها تجربه شده بود که آنچه دربار میخواست در زمینه‌اش تصمیم بگیرد، قبلا آنرا شایع‌می‌کردندتا افکار عمومی را در برابر آن بیازمایند و آمادگی‌های قبلی را فراهم کنند. به‌هرحال، شاه‌محمودخان این افواهات را توسط یک مصاحبه مطبوعاتی رد کردو گفت:

تادامن کفن نکشم زیر پای خاک
باورمکن که دست زدامن بدارمت

ولی از آنجاکه روس‌ها مقدمات کار را فراهم کرده‌بودند و برما روشن نیست که چگونه فشاری بر شاه وارد کردند یکروز پس از این مصاحبه شب‌هنگام‌رادیو کابل محاصره شد و از قول دارالتحریر شاهی اعلامیه‌ای نشر گردید که شاه‌محمودخان‌صدر اعظم مستعفی و بجای او محمدداود بسمت صدراعظم افغانستان مقرر گردید. واین اقدام‌درست‌یکماه‌بعد ازتقررمحمدداود بسمت‌رئیس هلال‌احمرودرشب‌دوشنبه ۱۴ سنبله ۱۳۳۲ هـ صورت گرفت. و آنطور که شخص شاه‌محمودخان‌بابعضی از همکاران نزدیک خود حکایت کرده‌بود، شخص شاه از وی تقاضا کرده‌بود تا استعفاء کند و در این باره پافشاری ننماید. و به این ترتیب چنانکه گفته‌آمد روس‌ها راه را برای بقدرت رسیدن‌محمدداود هموارکردندو مرحله‌ای از نقشه‌های‌شان را عملی نمودند.

محمدداود بتاریخ ۲۸ سنبله کابینه‌اش را معرفی کرد که محمدنعیم برادرش بسمت معاون صدراعظم و وزیر امور خارجه و عبدالملک بسمت کفیل وزارت مالیه مقرر گردیدند. و دورهٔ دیگری در تاریخ کشور آغاز گردید.

ماجراچگونه آغاز و چطور پایان یافت

خوانندگان ارجمند بخوبی آگاهند که ملت مظلوم افغانستان بخصوص از یک قرن واند سال به اینطرف در بدترین شرایط و سیه ترین ایام بسر برده‌اند حکایت‌ها وافسانه‌هائی ازآدم‌کشی‌ها، سفاکی‌ها، بیدادگریها، سیه‌کاری‌ها و سیه‌چاه‌ها در بین مردم و حافظه کهن‌سالان موجود است که به آسانی نمیتوان آنرا باورکرد. موجودیت دستگاههای وحشتناک جاسوسی، زندان‌های‌هولناک و انواع‌وسائل عذاب وشکنجه‌مردم‌را در چنان وضعی قرار داده بودکه مرگ را برزندگی ترجیح‌میدادند. اهم تلاش و سیاست این بوده تا مردم را گرسنه نگهدارند، بی‌سوادباشند، تحت فشار قرار گیرند تا نتوانند گردن برافرازند و باد و بخاری برکلهٔ‌شان راه یابد.

چون قدرت را بدون استحقاق و به حمایت استعمار تصاحب‌کرده بودند، سخت می‌کوشیدند از دست‌شان نرود و در برابر خشم و انتقام‌جوئی قرارنگیرند. ادارات دولتی و مراجع فرمانروائی و تصمیم گیری همه در دست یک خانواده و افرادوابسته بمایشان‌بود. و بقیهٔ ملت جز حیثیت غلام و برده از امتیازاتی برخوردارنبودند عمال و گماشتگان دولت هرکاری که دل‌شان میخواست انجام میدادند. هیچکس برجان و مال خویش اطمینان نداشت و رشوه‌ستانی وبی‌عدالتی به اوج خودرسیده بود. توجه به خودو معیشت خود وبی‌اعتنائی به مردم بین طبقه حاکم و مردم فاصله‌های ژرفی ایجادکرده بود و به‌تدریج بزرگتر و بزرگترمی‌شد. هیچکس‌به‌مشکلات جامعه و رفع نیازمندی‌های افراد کشور نمی‌اندیشید. بهترین راه را، برای ادامه و بقای خویش در آن می‌دانستند تا بجای رافت و مروت، شدت و خشونت را در جامعه حکمفرماسازند و دار، زندان و برچه را جاگزین قانون و عدالت و انسانیت نمایند. و این وضع که سالیان دراز ادامه داشت وضع جامعه را به حال خودکشی و قیام و انفجار درآورده بود. بنابراین مصلحت اندیشی دربار و افراد مربوط به آن جهت بقای فرمانروائی شان حکم می‌کرد تا با آوردن شاه‌محمودخان بروی‌صحنه و برکناری محمدهاشم‌خان و پخش شعارهای آزادی و دموکراسی، عقده‌های‌مردم‌را در گلوی‌شان بازکنند و فرصتی فراهم نمایند تا نفس‌های گره‌خورده برهواشود. و در عین حال نهضت‌های زیرزمینی و آزادی‌خواه مورد آزمایش و شناسائی‌قرارگیرد.

اینکار بامهارت و زرنگی در مرحله عمل قرارگرفت و بزودی دریافتند که حدس‌شان در بیداری ملت بیجا نبوده و مردم شایستگی آنرا دارند که نیک و بد را از هم تمیز کنند و در سرنوشت خویش سهم موثر و عملی گیرند.

آزادی (بنام) مطبوعات، انتخابات پارلمانی، بموجود آوردن احزاب وانجمن‌ها و مساعد ساختن مظاهرات خیابانی، همه از جمله تست‌ها و آزمون‌هائی بودکه دربار و منسوبین آن علیه مردم افغانستان بکاربردند. ولی‌همینکه‌دریافتندملت افغانستان از آگاهی و بیداری کامل‌برخورداراست‌وادامهٔ اوضاع خطراتی را برای‌بقاء و ادامه فرمانروائی‌شان در پی خواهد داشت فورا دست بکارشدند و باآوردن محمد داود برصحنهٔ سیاست و قدرت، آنهمه بساط آزادی و دموکراسی تصنعی را درهم پیچیدند. البته عوامل مختلف دیگری نیز طبعا در تداوم آن‌دیکتاتوری‌ها و این دموکراسی وجود داشت که در مباحث قبلی جای‌جائی به‌آن اشاره‌کردیم.

روش‌ها و سیاستی که در بالا از آنها یاد کردیم بعداز تغییرقانون اساسی در سال ۱۳۴۳ بار دیگر به آزمایش گذاشته شد و چنانکه دیدیم بازهم کلید کار و جریانات در دست خود ایشان بود و هرکس که از حدود بردگی پافراتر گذاشت بیرحمانه کوبیده شد و افراد و رجال زیادی را چون عروسک‌های کوکی‌بروی صحنه آوردند و درهم شکستند. که در جایش از آنها به‌تفصیل صحبت خواهیم‌کرد. اما همانطورکه در صفحات قبلی بیان داشتیم این همه بازی‌ها وعواملش بدست روس‌ها اسباب سازی می‌شد و مجریان امور را در شرایطی قرار میداد که از قبول آن ناگزیر بودند.



دکتر حقشناس

مسخ کننده‌گان تاریخ چه‌کسانی اند؟

> آنانیکه حق میگویند و حق می اندیشند یا افرادی که حقایق و عقائد را به سود خود تعبیر، توجیه و تحریف می نمایند؟؟

هرلب که سخن سنج نباشد لب بام است

هرگاه یک اثر تاریخی و علمی در دست صاحب نظری می افتد که معیار داوری و قضاوتش را علم و دانش و آگاهی و حقیقت جوئی و روشن نگری احتوا میکند، در اینصورت تکلیف اثر و نویسنده روشن است. زیرا میداند که جانب مقابل در جستجوی اشتباهات علمی و بدنبال دریافت حقایقی میباشد که برای او مشکوک و یا مجهول است. وچون انگیزه کار آن، حسن نیت و خیرخواهی و همکاری است هم خود او، وهم نویسنده و مردم از آنچه میگوید و مینویسد، استفاده میکنند. بدین معنی که اگر در یک اثر علمی یا ادبی و تاریخی اشتباهی اتفاق افتاده بود و یا کمبودی داشت، تصحیح میشود، و هرگاه سوء تفاهم و یا تعقیدی در کاربود، توضیح میگردد. و این کاریست که بر دانش و تحقیق رونق میبخشد و مجامع علمی امروز جهان از چنین شیوه ئی بحد اعظم استفاده میکنند. ولی هرگاه یک اثر علمی یا تاریخی به دست افراد مغرض، بداندیش، بی سویه، ناقل و عراف قرار میگیرد که پایه‌های کارشان عمداً بر نفی و مسخ حقایق استوار است و میخواهند با دید احول و بینش اسود، برشیر قیر بنمانند و بر قیر شیر، در اینصورت نه برای خوانندهٔ سودی است و نه برای اثر و نویسندهٔ آن. اینگونه افراد که معمولاً کارشان عیب جوئی و تحریف واقعیت ها و عوام فریبی پیوسته میکوشند تا بر کتابی که در دست همه مردم قرار دارد، دروغ به بندند و یا مطلبی را که در کتاب نیست و حتی خود نویسنده آنرا رد کرده، به نویسنده کتاب نسبت دهند

واین جعل وتحریف وتهمت وهرزه گوئی خودرا دربرابر عموم بنمایش گذارند. برهمین نیت گاهی یک لغت وکلمه ای را بمفاد ومیل خود معنی میکنند. گاهی مطلبی را از جملات وعبارات اصلی حذف ویا منفی تعبیرمینمایند وزمانی هم صفحات کتاب را بگونه ای نقل میکنند که هرکه آنرا بخواند ولی خود کتاب را نخوانده باشد، خیال میکند راست میگویند. درحالیکه اینگونه افراد، اغلب بعلت عدم سواد واستعداد ازفهم مسائل وسخن وحتی ازخواندن متن اثری که انتقاد میکنند عاجزاند وازهمینجاست که اغراض خودرا نمیتوانند لفافه بندی کنند وناگزیر بصورت یکعقده روانی تبارز میکند. متأسفانه نوشته مجله "شفق" نیز ازهمینگونه مکررات ولاطائلات است که ازآغاز تا انجام آن یک حرف حسابی وعلمی درهمین زمینه بچشم نمیخورد وحتی عبارات وجملاتی را هم که ازدیگران بقرض میگیرند، درجائی بکارمیبرند که اصلا" موردی ندارد چنانچه مینویسند:

(حق شناس ازمبانی وخصلت های نهضت اسلامی بددفاع کرده اند)

متأسفانه که گفته آمد، نویسنده ٔ مجله "شفق" اصلا" متن کتاب را بدرستی نفهمیده ویا عمدا میخواهد تحت نام دفاع خوب، برچهره نهضت سم پاشی کند. ورنه هرعامی خط خوانی هم میداند که آنچه درفصل شانزدهم کتاب موردبحث واهداف وماهیت نهضت اسلامی افغانستان، نوشته شده است، جنبه ٔ معرفی وشناخت نهضت است وکلا" جزیکسلسله حقایقی است که درکشور جریان داشت وموضوع دفاع خوب وبد اصلا" دران مطرح نیست. وبحمدالله که ازجمله هیئات بنیادگزاران ورهبران نهضت مذکور هم هنوز استادان ارجمند درنفس جهاد وجود دارند که نوشته های کتاب را درباره نهضت اسلامی وچگونگی آن بارها وبدقت خوانده اند. ودیگرجائی برای غرض ومغرض ونفی وانکار وتوجیه وتحریف وادعای وراثت وبهره برداری وجود ندارد.

برهمین منوال ودرادامه گفتار خود مینویسند که:

(نویسنده محترم درصفحه ۳۳۴، اثر موردبحثش مطلب را تحت عنوان "هدف نهضت" نوشته اند که ما برخی پاراگرافهای آنرا نقل میکنیم وبه نقد آن میپردازیم: به وجود آوردن یک نظام کاملا" اسلامی وجلوگیری ازخطرات حتمی کمونیزم وفساد وبی خدائی که هستی وآزادی جامعه را تهدید میکرد هدف اساسی نهضت مذکور را احتوا مینمود . . . ودرنهایت خواهان اجتماعی بود که ازهرلحاظ ایده آل باشد ومردم ما بتوانند با حفظ سنن ومعتقدات واسلام راستین کاروان مدنیت را نیزهمراهی کنند وازفراورده های دانش وفنون جدید عاری ازسرخوردگی ولغزش ودرچوکات روحیه وموازین اسلام استفاده نمایند.)

وبلافاصله وبدوام آن، یکی دو صفحه مجله را ازلاف وفلسفه وادعاهای شعارگونه پرکرده اند که حتما" آنرا درمجله شفق خوانده اید ولب لبابش این است:

(حق شناس توجه داشته باشند که جریان تاریخی براه انداختن نهضتهای فکری واجتماعی درجوامع انسانی با دو روش مجزا ازهمدگر آمیخته بود. طرفداران وهواخواهان روش اول بدون آنکه مناسبات اجتماعی وسیاسی کهن را کاملا" نفی کرده باشند گاهی هم لازم می بینند ومصلحت تا با نظام حاکم هیچ تصادفی نداشته باشند بلکه با تدابیر مصلحت آمیز سیاسی، حتی ازطریق همبستگی با نیروهای پوسیده به ارمان عقیدوی وسیاسی خود نایل آیند. ومتأسفانه این عده "مبارزان مصلحت اندیش" نه تنها به ساختمان یک جامعه مورد نظر خویش موفق نشده اند بلکه در آغوش استعمار خوابیده اند. درحالیکه نهضت اسلامی افغانستان با استفاده از روش "نفی نظام حاکم، ومبارزه با مناسبات شیطانی موجود فعالیتهای شانرا ویژگی بخشیدند این مبارزان نه تنها بخاطر نظام نوین ایدئولوژیکی واجتماعی بلکه نفی ساختن نظام حاکم بر جامعه، مناسبات غیرعادلانه اقتصادی، تأمین سیاستهای اقتصادی اسلامی، مبارزه با فرهنگ استعماری وتحکیم ریشه های فرهنگ توحیدی لغو دیپلوماسی تفننی طاغوتی، تعقیب سیاست سالم خارجی، پاسداری ازاستقلال واقعی کشور وحفظ تمامیت ارضی گردد بمیان آمد.

متأسفانه حق شناس بدون درنظر داشت این اهداف بزرگ، بعد

مبارزه آشتی ناپذیربا نظام‌مستبد
وحاکم واهداف گسترده‌ضداستعماری
جهانی نهضت اسلامی کشوررا کاملا
نادیده‌گرفته‌وقضاوتش را دربار ه
نهضت اسلامی افغانستان نه بر
"نفی" نظام سلطنتی وقت بلکه
با بیان چندهدف ضمنی "شکل دفاعی"
داده‌اند .بدون شک درصورت عدم
توجه‌به " نفی " نظام‌مستبدسلطنتی
درمرحله‌اول وارائه‌اهدافیکه‌حق
شناس بدان اشاره‌نموده‌اندنهضت
اسلامی کشوررا یک حرکت انقلابی
نه‌بلکه‌یک جنبش اصلاح طلبانه‌باید
خواندکه‌این امرتعقیب روش‌اولی
است که‌بدان اشاره‌گردید . زیرا
کلیات چون" بوجودآوردن یک‌نظام
کلی اسلامی وجلوگیری ازخطرات
کمونیزم‌وفسادوبی خدائی‌که‌هستی
وآزادی جامعه‌را تهدیدمیکرد،خود
برتائیدقسمی وشکلی" تا حدی
اسلامی نظام‌حاکم " دلالت میکند .
بدین معنی که‌آنجا نظام‌اسلامی
وجودداشت مگرکاملا"اسلامی نبوده
است ،درحالیکه‌نظام" سلطنتی
وقت اساسا اسلامی نبود . "
قبل ازهرتوضیح وپاسخی، لازم و
حتمی است تا متن اصلی عباراتی
راکه‌درصفحه (۳۳۴) کتاب نوشته
شده‌وناشرین مجله‌شفق آنرا بصورت
ناقص نقل کرده‌اند ،درینجاخدمت
خوانندگان گرامی اقتباس کنم ،
متن مذکوراینست :

(بوجودآوردن یک نظام‌کاملا
اسلامی وجلوگیری ازخطرات حتمی
کمونیزم وفسادوبی خدائی که
هستی وآزادی جامعه‌را تهدید می
کرد ،هدف اساسی نهضت مذکور را
احتوا مینمود .زیرا درروزگاریکه
ما ازان صحبت میکنیم ، انحطاط
اخلاقی وفرهنگی وانحراف فکری
وعقیدوی سرتاسراجتماع را فرا
گرفته‌بودومملکت درحال زوال و
نابودی احساس میشد .چنانچه‌شد و
اینک همهٔ مان تلخی هایش را می
چشیم ونتایجش را تماشا میکنیم .
البته‌اهداف نهضت درهمانجاخلاصه

نمیشدوبا عبورازمراحل اولی و
تاکتیکی،برنامه‌های سازندگی و
ثبات را نیزدنبال میکرد . و در
نهایت خواهان اجتماعی بودکه‌از
هرلحاظ ایده‌آل باشدومردم ما
بتوانندبا حفظ سنن ومعتقدات و
اسلام راستین،کاروان مدنیت را
نیزهمراهی کنندوازفراورده‌های
دانش وفنون جدید ،عاری‌ازسرخوردگی
ولغزش ودرچوکات روحیه‌وموازین
اسلام‌استفاده‌نمایند . . .آنچه‌این
نهضت راامتیازبی بخشید عدم
وابستگی اش با استبدادداخلی و
استعمارخارجی ومبارزه علیه‌آنها
بود .) ص ۳۳۴–۳۳۵ متن .

آنانیکه‌مایه‌علمی و سواد
اسلامی دارندودل ودماغ شان را
غبارغرض وتعصبات خشک حزبی و
گروهی بیماروآشفته‌نساخته است
معانی ومفاهیم بالارا بخوبی‌درک
میکنندومیدانندکه‌آنچه در این
کلیات گنجانیده‌شده ،معانی دقیق
وحساب شده‌ئیست که‌چگونگی افکار
وعقایدنهضت را درابعادمختلف‌آن
بخوبی منعکس میکند .ومسأله "نفی
نظام" طرزحکومت وامثال آن ،
همه‌درآن مضمرمیباشد .

اصولاً گروه‌ها وجمعیتهائیکه‌در
روشنائی عقل وعلم حرکت‌میکنند
هیچگاه‌شعارنمی دهندکه‌میکشیم و
میزنیم‌ونفی میکنیم‌وطردمینمائیم
برعکس میکوشندحتی برشدیدترین
عکس العمل خودوجهه منطق بدهند
وازهمین جهت استکه‌مرامنامه‌های
احزاب معمولا"موٴجزوفشرده‌تهیه
میشود .واین کاردال برپختگی ،
فهم ، شعور ،هوشیاری ومتانت‌آنان
است ، نه‌سازش ومصلحت با نظام .
اما آنانیکه‌طبع شان خام‌است و
میخواهندکارهای خودراپخته‌کنند
برخلاف آنچه‌گفته‌آمددرظاهرشعار
های انقلابی ونفی وانکارمیدهند
ولی درخلوت وپنهانی ازهمه‌سازش
کارترانودبرای منافع ومصالح
شخصی خودچنان آشتی پذیرمیشوند
که‌خودآنرا " صلا" میزنند !!

بهمین منوال دریک کتابیکه
موضوع وهدفش مشخص است‌ومحتویات
آن الزاما وبنابرقواعدنویسندگی

برکلیات اتکاء دارد ،پرگوئی و
حرافی،بیموردوصفحه‌پرکن تلقی
میشود .واین عمل درنظر صاحب
نظران عیب میباشدوآنراجزٴعادات
کودکان نوآموزمحسوب می کنند .
اگرقراربا شدکه‌یک نویسنده‌دریک
اثرتاریخی ومشخص ،هرجانامی از
اسلام میبردیا یک نهضت اسلامی را
معرفی میکند ،بایستی،حتماًاقتصاد
سیاست ، فرهنگ ،عقاید ، حقوق ،
جامعه‌شناسی وتاریخ اسلام راهم
بدان ضمیمه‌کند ، درینصورتکارش
مقتضی نوشتن یک دایرةالمعارف

صدجلدی است که اینکار با توجه به عمر انسانهای امروزی و امکانات علمی و عملی نه ممکن است و نه مقدور. وبنا بر همین ملاحظات و مشکلات علمی میباشد که حتی علوم ومعارف اسلامی از همان آغاز به شعب ورشته های متعددی انقسام یافته و دانشمندان و علما درباره هریک ازین ارزشها ورشته ها، کتاب های خاص وارزشمند تدوین کرده اند. ولی ابداً دیده نشده که نویسنده ای هنگام نوشتن یک کتاب و یا جزوه، اسلام راستین، روحیه وموازین اسلام جامعهٔ ایده آل" ونکات دیگریکه ضمن معرفی" نهضت اسلامی افغانستان درکتاب موردبحث، بکاربرده شده است، ازنظرهر مسلمان وکافریکه درباره اسلام مطالعاتی دارند، کلاً مفهوم وقابل درک است. ومیدانند که در "اسلام راستین وکامل نظام سیاسی، اقتصادی، حقوقی، شرعی، نحوه حکومت، حقوق ووجایب افراد وجامعه، مناسبات بین المللی جهان اسلام با سایر ملتها برخورد ش "نفی" نظام سلطنتی وانقلابی! معلوم نیست ازکدام جریان ونهضت های فکری، درکدام دوره و کدام جوامع انسانی صحبت میکنند. زیرا چنانکه همه میدانیم درجریان تاریخ وجوامع انسانی نه تنها دو روش بلکه چندین مکاتب فکری وجنبش های اجتماعی وعقیدتی وسیاسی وجودداشته است که هریک راه وروش وفلسفه خاصی ازخودداشته اند که صحبت درباره آنها ما را از اصل مطلب بازمیدارد. هرگاه منظور

در عبارت «اسلام راستین و کامل» که در کتاب «جنایات روس» وارد شده است نظامی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، شرعی، نحوه حکوست، حقوق و وجایب افراد و جامعه، مناسبات بین‌المللی جهان اسلام باسائر ملت‌ها برخوردش بااستعمار و استبداد ارزش آزادی وطن و بطور کلی راه و رسم، آئین سردن همه روشن و مشخص شده است و دیگر نیازی نیست که هر بی‌مایه و بیسوادی در این باره عقل آزمائی کند و به آن تزهائی حزبی و گروهی خود را علاوه نماید»

یک پدیده خاص تاریخی ویا معرفی جریان های فکری واجتماعی در تاریخ اسلام، مثلاً" جنبش اخوان المسلمین" سیاست واقتصادوظفه وجهان بینی ومعارف اسلام را هم توضیح دهد. ویا حین نام بردن از دیموکراسی غرب ویا " استعمار " تاریخچه دیموکراسی و تعریف استعمار را هم بنویسد، تا خواننده سیه اندیش بران دست غرض دراز نکند. زیرا نویسنده به این عقیده است که خواننده کتابش حتما" از علم ودانش بهره ئی دارد ومفاهیم وکلیات را درک میکند. بنابرین کلیاتی ازقبیل: "نظام کامل اسلامی با استعمار واستبداد، ارزش آزادی، وطن وبطورکلی راه ورسم زیستن ومردن، همه روشن ومشخص است، و چهارده قرن روی آن کار شده است، ودیگرنیازی نیست که هربی مایه وبیسوادی، دربین باره عقل آزمائی کندوبه آن " تزهای " حزبی و گروهی خودرا علاوه نماید.

اینکه آقایان میگویند: جریان تاریخی برا ه انداختن نهضتهای فکری درجوامع انسانی با دوروش مجزا ازهمدیگرآمیخته بود، طرف داران روش اول سازشکار ومصلحت بین وطرفدار جنبش اصلاح طلبانه، ودیگرمبارزآشتی ناپذیر وطرفدار شان ازجریانات فکری واجتماعی، حوادثی باشدکه بعضی ازکشورهای اسلامی درقرن بیستم ناظر آن بوده اندوالجزایرولیبی و عراق وسوریه مظهرآنند، درانصورت باید اینقدر معلومات میداشتندکه وضع وشرایط وسابقه جنبشها و نحوهٔ قیامها ودگرگونیها وعلل وعوامل آن، درین کشورها ونظایرآنان، باآن اوضاع واحوالی که قرن ها درکشورما حاکم بود، بسیار فرق داشت. ومع الوصف همه دیدیم و شنیدیم که آن شعاردهندگان انقلابی و "انقلاب" ها هم، ماهیت " عقرب های سرمازده " ئی را داشتند که

پس ازجان گرفتن وگرم شدن از قدرت بجان مردم افتادندوجوامع اسلامی را بیش ازآنچه‌بود مسموم کردند .حتی هویت اسلامی امتهای اسلام را عوض نمودند و ملعبه استعمار شدندوحتی بربنیا نگذاران نهضت ها ،انقلاب ها وافرادی هم که در راه‌به‌ثمررسیدن انقلاب قربانیها داده‌بودندوجانبازیها کرده‌بودند ترحم نه‌نمودندوهمه‌را یا کشتندیا زندانی کردندویا تبعیدو آواره ساختند .

لهذا آن نهضت اسلامی‌افغانستان که‌من درکتاب خوداَزین یادکرده ام ، با شناخت وتجاربی که‌ازاین جریانات فکری ،سیاسی وعقیدتی داشت ، ازهرنوع خام جوشی و عقرب منشی دوری می جست وبرآن نبودتا اهداف والای اسلامی وانسانی اش را قربانی" شعار " های کودکانه وبی محتوا وپوچی سازدکه‌خصلت افرادبی خرد ،ابن الوقت ، ریاکار وعوام فریب است .نهضت مذکور با تمام خصلت ضد استعماری و استبدادی خودکه‌درصفحه ۳۳۴وصفحه ۳۳۵ کتاب به‌آن اشاره‌شده‌است ، سعی میکردتمام نقشه‌ها وحرکات خودرا برمیزان عقل وعلم‌وآگاهی استوارکند .واین کاری بودکه از متن تاریخ وفرهنگ اسلامی الهام میگرفت وسیرت وسنت نبوی صلی الله‌علیه‌وسلم مشعل راه‌آن بود.

افرادیکه‌ازاسلام وتاریخ و ارزش های آن بصورت علمی وآگاهانه (نه‌بشکل تقلیدوتظاهر) اطلاع دارند ،این حقیقت راکاملا" درک میکنندکه‌رسالت پیغمبرصلی الله علیه‌وسلم برای استقرار نظام توحیدی درجهان ومبارزه‌علیه‌بت های زمان وبت پرستان ،عملا"روی دانش وتدبیروتعقل وآگاهی‌اتکاء داشت .وکاری راکه‌انجام آن با مصالحه‌ونرمش وفکروانديشه و حوصله‌واخلاق امکان میداشت ، هیچگاه‌با خشونت وشمشیر متوسل نمی گردیدکه‌مثال برجسته‌آن فتح مکه‌است .

درینجا تاریخ شاهدبزرگترین مردیست که‌بیست سال برای انجام هدفش (فتح مکه) تحمل کرده‌و در کمال حوصله‌ودرایت کوشیده‌است تا سیرزمان زمینه‌را بسوداومساعد سازد .اوهنگامیکه‌شرایط فتح مکه آماده‌نیست ، با سر سخت‌ترین دشمنان خودبرای ده‌سال پیمان عدم تعرض امضا میکند .ودر این مدت با همه‌اخلاص وایمان خویش میکوشد ،پیمان شکن نشود ، ولی درعین حال هدفی راکه‌دنبال می کنداز یاد نمیبردودرانتظار فرصتی استکه‌آنروزفرارسد .گذشت ایام با آنهمه‌انتظار وتأمل پایان می بخشدوقضای الهی نتیجه جنگ " موته " راسبب میسازدکه‌مشرکان مکه‌ودشمنان رسول الله‌صلی الله علیه‌وسلم آنرا بعنوان یک شکست تلقی کنندوبرای آزارمسلمانان وهم پیمان آنان ،بازهم‌گستاختر میشوند .آتش کین توزیهاومخاصمت های ذات البینی ودیرینهٔ شان بار دیگرزبانه‌میکشد .وسران قریش قبیله‌بنی بکررا با عطای سلاح یاری میدهندتا بربنی خزاعه که هنگام عقدپیمان حدیبیه جانب حضرت پیغمبرصلی الله‌علیه‌وسلم راگرفته‌بودند ، حمله‌کنندوانتقام دیرینهٔ خودرا ازآنان بازستانند این تصادف وبرخورد ، پیمان حدیبیه‌را بصورت طبیعی و بدون دخالت حضرت محمدصلی الله‌علیه وسلم نقض میکند .وپیامبربزرگوار اسلام با شنیدن این خبربرمردم وسپاه‌اسلام که‌تا آنروزازهر جهت ورزیده‌وآبدیده‌شده‌بودند ، امر بسیج میدهد .ولی با تمام اخلاص وایمانش آرزومنداست تا مکه را بدون خونریزی فتح کند و این اراده‌اش رادرطول راه‌به یاران ولشکریانش گوشزدمیکند .براساس همین نیت واراده‌ٔ خیربودکه در جنوب شهروآنهم اندک وقلیل، برخوردی صورت نگرفت وسپاه‌توحید آرام آرام ازچهارطرف بسوی‌کعبه سرازیرشدند .وبدین ترتیب حضرت محمدصلی الله‌علیه‌وسلم‌توفیق یافت تا بعدازبیست سال تحمل و بردباری ومساعی،برکعبه تسلط یابدومیعادگاه‌حضرت ابراهیم‌علیه السلام راازبتهای جاهلی پاکسازی کند .این بزرگترین تحول وانقلابی بودکه‌چهره‌تاریخ رادگرگون‌ساخت وحضرت پیغمبرصلی الله‌علیه‌وسلم با این حرکت وتدبیرواقدام‌خویش عملا"اعلام فرمودکه‌انقلاب دراسلام بمعنی وحشت وبربریت وسفاکی و آدمکشی نیست ، بلکه‌برعکس هرگاه‌مسلمانان برسیره‌وسنت‌پیغمبر صلی الله‌علیه‌وسلم‌عمل کنند ، صدق درگفتار واخلاص درعمل داشته

باشند ومبارزه شان توأم با تعقل ودرایت واستقامت باشد، بدون شک میتوانند بتهای زمان را حتی با چوب دست سرنگون سازند. در اسلام، انقلاب به معنی طغیان و کشتن وبستن وسوختن نیست، این طرزفکرزاده مغزافرادیست که بینش بدوی دارندویا دنباله رو ومقلداندویا هم منابع الهام شان فرق میکند!!

بهرحال جنبش اسلامی موردنظر ما درافغانستان دارای همان ماهیتی بودکه من ازان درکتاب خود یاد کرده ام. وافرادی که اینک پس از بیست سال، پول وکلاشنکوف ایشان را برسرلاف آورده وادعای موجودیت دارندوبنام (دفاع خوب) ازنهضت میخواهندخودرا درمتن آن جا زنند درآن ایام، درحاشیه این نهضتهم آن شکل منفی میدهند. مثلا" هر خواننده با سوادی میداند که کلماتی نظیر: « سنن ومعتقدات اسلام » دریک جمله یا یک عبارت، منافی ومتضادباهم نیستند، بلکه همه ممدهم اند. وهرگاه در پهلوی کلمه «اسلام» کلمات « سنن و معتقدات » ذکرمیشود، مفهوم آنرا ندارد که اینها، سنن ومعتقدات غیراسلامی اند!! ولی این آقایان برای اینکه صفحه دیگری راهم سیاه کنندوبرحجم صفحات مجله بیفزایند چندین سطررا فقط وفقط وقف یک کلمه میکنندکه: کلمه « اسلام » در ذات خودکافیست وآن سنن ومعتقدات چیست که حق شناس ازان یادکرده است، ودرهمینجا وبرای اینکه روی حرف خودا تکاء کنند، حرفهائی روی کاغذمیریزندکه اصلا" مفهوم وموردی مردم دردسرفراهم نکنند.

مطلب دیگری که آقایان عنوان کرده اندومیخواهنداظهارفضیلت کنند، مخالفت با علوم و فنون جدیداست. ودرین قسمت ازگفته های خوداصرار دارندکه اسلام در اساس ودرعمق بعدش با علوم وفنون جدیدمخالف است. ومتاءسفانه این طرزفکرناشی ازناآگاهی ونارسائی وتحجرمغز و شبیه همان حرفهائی میباشدکه دشمنان اسلام پیوسته و درهمه جا آنرا بکارمیبرند، وبعد اساس تبلیغات شان برهمین پایه اتکاء دارد. واینک برای اینکه حرفها وافکارشان بدرستی معرفی گرددمتن نوشته مجله شفق را در زیرنقل وارزیابی میکنیم:

آقایان دراداه گفتار قبلی خودمینویسندکه:

> **در اسلام انقلاب بمعنی طغیان و کشتن و بستن و سوختن نیست، این طرز تفکر زادهٔ مغز افرادیست که بینش بدوی دارند و یا دنباله رو ومقلد اند و یا هم منابع الهام شان فرق می‌کند!!**

ردپائی ازایشان دیده نمی شد. و احیانا اگرگاهی هم درمیان گرد وغبارِ این قافله دست وپا میزدند وشعارمیدادند، تبعیت ودنباله روی ازصدها نفری بودکه درپیشاپیش نهضت حرکت میکردند. وتمام برنامه هایشان بوسیله هیأت رهبری نهضت، هدایت میشد.

مضحکتروجالبتر آنکه نویسنده مجله شفق یک مطلب را درچندین جا تکرارمیکندوبعضی از کلمات معمول ومترادف را مسخ کرده وبه ندارد. چنانچه همزمان با صحبت از « سنن ومعتقدات » ازسنتهای « الهی » نام میبرندوهرگزنمیدانند که این دوتا درمعنی ومفهوم کاملا ازهم فرق دارند. سنت الهی در قرآنکریم بمعنی مشیت خدا ونظم وقوانینی است که بوسیله او تعالی درهستی وآفرینش حکمفرماست، ونه آن سنت وعقیده که همه می دانیم!! چه خوش است که آدمی اول بیاموزدبعدقلم بدست گیرد تا برای خوداسباب رسوائی وبرای

هکذا درباره « تلفیق اسلام با تمدن غرب » واستفاده ازدانش و فنون جدیدوطرزفکرجداگانه وجود داشته اند. طرزاندیشه اول که به اختصار ازطرف محترم حق شناس نیزمطرح گردیده همانا استفاده از ساینس وتکنالوجی غرب بوده که باید « مطابق با روحیه وموازین اسلام » ازان استفاده بعمل آید تا بدین ترتیب کشوروجامعه ازکاروان تمدن بازنمانند. اکثرا" سلاطین وحکمروایان برکشورما افغانستان

همیشه این ادعا کرده اندوعده ئی ازمیلیون دانشمندنیزنظر شان این بوده تا ازدانش وتمدن غرب موافق بادین مبین اسلام استفاده اعظمی صورت پذیردو بدین شکل کشورا زقرنها عقب افتادگی و فلاکت نجات یابد .یکی ازاختلاف نظرها ئیکه میان سیدجمال الدین افغان رحمه الله ومرحوم سرسید احمدخان بریلوی به نظرمی آمد همین مسئله تلفیق اسلام با تمدن غرب بودکه سرسیداحمدخان مرحوم ازروش اول " تلفیق اسلام باتمدن غرب " حمایه میکردند .درحالیکه سیدجمال الدین افغانی مغایربا این نظرمی اندیشیدندونظریات سرسیداحمدخان رانیزدرین مورد نکوهش میکردند ."

این است که نهضت اسلامی افغانستان ضمن سایراهداف اسلامی وانسانی خویش میخواست او" فرآورده های دانش وفنون جدید، عاری از سرخوردگی ولغزش ودرچوکات وموازین اسلام استفاده نمایند .)

واقعا آدمی را به تعجب وتاءثر وامیدارد که چگونه این مردم با همه ادعاهای بلندبالای (اسلامی) باز هم آشکارا دروغ میگویندومجنون وار برهرچه وهرکه پیش آمد تهمت می بندند .مگردروغ گفتن و اتهام بستن فضیلت است ؟؟

(تلفیق اسلام با تمدن غرب) و (استفاده ازدانش وفنون جدیدد ر چوکات روحیه وموازین اسلام) از نظرعلمی دواندیشه جدا ، دو نوع فکرمشخص ودوبینش کاملا از هم

گونه های خاصی متجلی شده است ، وحتی بعنوان بزرگترین نعمت به خاتم انبیاء سفارش میکندتا(رب زدنی علما) رابحیث دعای همیشگی خودبخاطربسپارد .وحضرت محمد (ص) نیزبراهمیت علم ودانش دقیقا" توجه داشته وارج نهادن به آنرا درگفتار وکردارخویش برپیروانش القاء کرده است .بحدی که میگوید: "الحکمة ضالة المؤمن، انی وجد ها فهواحق الناس بها ."

براساس همین روحیه و جهان بینی وسیع وانسانی اسلام بودکه مسلمانان ازهمان آغازدست بکار شدندودرانواع علوم به مهارتهای چشمگیری دست یافتند .واینک آن تمدنیکه مجله شفق ازان نام میبرد ومسلمانان آگاه آنرا بهتروخوبتر

«تلفیق اسلام با تمدن غرب» و «استفاده از دانش و فنون جدید در چوکات روحیه و موازین اسلام» از نظر علمی دو اندیشه جدا ، دو نوع فکر مشخص و دو بینش کاملاً ازهم متفاوت اند .

با صرف نظرازاغلاط املائی و انشائی نوشته مذکورکه همه جاچشم گیراست وبربی نمکی وبی مزه گی آن افزوده است ،طرزاستدلال و استنادوفکرومنطق واتهام وافتراء وبینش این آقایان نیزتماشائی است .کسانیکه کتاب بنده رایعنی همین کتاب موردبحث راخوانده‌اند ویا برفقره ها ئیکه دربالا راائه شد توجه کرده اند، بخوبی میدانندکه عبارتی همانند(تلفیق اسلام با تمدن غرب) اصلا"دران وجودندارد وآنچه من گفته ام وشماخوانده اید

متفاوت اند .وبا این توضیح می خواهم ازمسئوولین مجله شفق بپرسم که :استفاده ازدانش وفنون جدیدوآنهم بصورت مقیدو مشروط باکدام کتاب آسمانی و زمینی مغایرت دارد؟ وازکجا به این فتوا دست یافته اید؟! دراسلامیکه منبع آن قرآن وسنت است ، نه تنها با علم ودانش مخالفتی وجودندارد وزمان ومکانی برایش معین نشده است ، بلکه برکسب علم وآگاهی تاکیدمیورزد .چنانچه این امر در بسیاری ازسوره های قرآنکریم به

میشناسند ،نتیجه همان تلاشها و کوششها وآمیزشها وآموزشهائی بود که مسلمانان صدراسلام وبه خصوص اعراب ازجهان ماحول خود کسب کردند .ودراثرنزدیکی وتماس با سایراقوام وملتها تدریجا دانش های آنروزرا فراگرفتند. ور نه همه میدانیم که درنجدوحجازآنروز جزبتهای سنگی چیزی وجودنداشت که تمدن اسلام روی آن بنا مییافت ابتکارمسلمانان مخصوصا درعلوم عقلی این بودکه آنچه با روح اسلام وقرآن منافات نداشت آنراگرفتند

وتوسعه اش دادندومسایل ودانش تازه‌ای هم به‌آن افزودند. و هر آنچه موهوم وخرافی بود ،آنراکنار گذاشتند .دربن قسمت بیش ازاین چیزی نمیگویم .زیرا میدانم که خوانندگان ارجمندخوداین حرفها را میدانندوازتاریخ اسلام‌آگاهند ودرگوش حریفان هم همه‌چیز جزء حرف خودشان بی اثراست .

ولی تاءسف درینجاستکه ناشرین مجله شفق حتی ازبدیهی ترین پدیده هائی که اطراف شان رافرا گرفته است ، اغماض میکنندوفکرمینمایند دیگران نیزچنین می اندیشند . شما حتما "دیده‌ایدکه ،کبک ،هنگام احساس خطرسرخودرا درتهء ، بته ، فرومیبردوگمان میکندکهٔ‌آن شاهین ویا صیادی که بدنبال اوست ، او رانمی بیندوبسادگی میتواندهمه رااغفال کند .درحالیکه تنه عریان او ، به‌مراتب بزرگترازکلهء آن است وازدورمعلوم میشود .

حالااین برادران ما هم‌درهمه جا باعلوم وفنون جدید مخالفت نشان میدهندوکلمه (غرب) رادر پهلوی آن عمدا "ضمیمه میکنند تا وانمایندکه ازغرب ودانش وفنون غربی نفرت دارند .ولی هرگزنمی دانندکه : آن قلمیکه‌آقایان با آن مقاله مینویسند ،صنعت غرب است ، آن موترک های آخرین مدل که‌درخدمت شان قراردارد ،ساخت غرب است ، آن تیلفون و ماشین تلکس که‌دردفترهای مقیم لندن وآسترلیا والمان وامریکاومالیزیا همه‌روزه‌پیام تبادله میکنند ، همه‌ازفرآورده‌های علوم و فنون جدیدوغربی اند!! وآنهمه‌ادویه‌و ومهماتیکه‌امروزدرجهادازان کار می گیریم ،قسما "ازغرب می‌آیند

و حتی آن سوزن وسنجاقی هم‌که بکارمیبرندوآن کاغذیکه‌روی آن خط می نویسنددرغرب ساخته میشود وقس علی هذا .بنابراین باارائه این مثال های کوچک دوسوال مطرح میشودوآن اینستکه :

اگرواقعا ازاسلام چیزی‌میدانید وبآن قلبا" معتقدهستیدو باور داریدکه‌استفاده‌از (علوم وفنون جدید) کارزشت ومغایرآئین قرآن واسلام است ، پس چراخود ، در استفاده‌ازان پیش قدم شده‌اید؟

اگراستفاده‌ازعلوم و فنون جدیدمنحصرا برای شما مجازاست و برای دیگران نی! مجوزه‌قانونی وشرعی خاصیکه‌استثنا"شمارا توجیه کند ، چیست ؟؟

آخراین مسائل شوخی نمیخواهد که‌هرکه‌موضوعی برای گفتن نداشت آنراعنوان کند .دین اسلام‌را نمی توان درانحصارخوددراوردوآنرا بمیل خودتحریف وتعریف کرد .

این دین متعلق به‌هشتصدملیون مسلمانی است که‌هزاران دانشمند وعلامه‌را درنفس خویش و در مکتب قرآن پرورش داده‌وتمام‌جبنه‌های آنراارزیابی کرده‌اند . وهیچ مسأله‌ئی دراسلام مبهم وتاریک نمانده‌است که‌بعدازچهارده قرن نیازی بفتوی صادرکردن داشته باشدوشما مرجع چنین فتواهائی باشید .

عجباکه‌این آقایان بر سید جمال الدین افغانی نیز تهمت میکنندومیخواهندآنهمه افکار و اندیشه عالی اوراکه برمحور(احیای اصالت وروح اسلام) متمرکزبود ،

نفی کنند .درحالیکه سید جمال الدین یک دانشمندمتفکر ، یک مبارزمنورو یک مسلمان اصیل ومعتقدبود ، نه‌یک عامی بی سواد ومقلدونه‌یک ناقل مغرض ومتحجر. اومیخواست تاآن رکودفکری‌وعلمی راکه‌ازخصایص دوره‌بدوی و عصر جاهلیت ودران روزگاربه‌اثرتشبث استعماروغفلت وبی اعتنائی دربارها وحلقه‌های سیاسی وانحرافی، جوامع اسلامی راآفت زده‌کرده‌بود ازبین بردارد .اوسعی میکرد تا اصالت اسلام ورح اسلامی درکالبدهای بی رمق ورنگ باخته‌امتهای اسلامی آنروزبازگرددومسلمانان درفروغ خودشناسی وخودآگاهی و احیای مجدوعظمت اسلام‌برای نجات ازنیرنگ استعماروحاکمیت قرآن آماده‌شوند .اوبه‌سختی تلاش داشت تاآنهمه‌بدعت ، خرافات ،جعلیات تضادها ، تبعیضها ،دوئیها ،رقابت های بیموردوسایرپدیده‌های منفی

ومهملی که‌همانندوصله‌ناجوری چهره‌زیبای اسلام رازشت ونازیبا کرده‌بودودربارها وگروه‌هاواربابان زوروزر ، عناصرمغرض واستفاده‌جو وناقلان عوام ،مسبب آن بودند ، ازمیان برود .اومیخواست که مسلمانان ازفرآورده‌های علوم و فنون جدیدبی بهره‌نباشندوباید آنرابیاموزندوباحفظ هویت و

روحیه اسلام ازان استفاده کنند . زیرا او میدانست که نیازمندیهای انسانی چه اقتصادی باشد و چه علمی وفکری، وابستگی واستعمار رابصورت حتمی درپی دارد. بنا برین سعی او پیوسته بران بودکه این خلاء پرشود.

افرادیکه جریانات تاریخی را فقط درشمارش سطرها وسیاهی حرف های آن خلاصه میکنند وقدرت تحلیل وتجزیه علمی راندارند، هنوز هم برکنه افکار واندیشه سیدو ارزشهای آن واقف نیستند. ولی همانطورکه جریان تاریخ بسیارچیزها را می آموزد، اینک باگذشت زمان ، آن همه پیش بینیها ، اهداف وافکارآن سیدمبارزوعالیقدرروشن می شود وکم کم دنیای اسلام برعمق وبعدش پی میبرند. آنچه راکه میتوان در تازه ترین ونزدیکترین بعد زمان ومکان بحیث مظهرومثال در این زمینه ارائه داد، مسئله افغانستان است.

آری ! اگردردنیای اسلام این امکان علمی وعملی وجودمیداشت که ما رادرجستجوی نفت و گاز و استخراج معادن ومنابع طبیعی، حفرتونلها، اعماربندها وسرکها ، تولیدماشین آلات فابریکه ها وکار خانه ها ، ذوب آهن، اسلحه سازی برق، سامان آلات پزشکی وامثال آن یاری میدادویا خوداین استعداد وتوانائی رامیداشتیم ، هرگز و هرگزدلیلی وجودنمیداشت که روس ها به بهانه سروی آب وخاک، تفحصات نفت وگاز، فروش سلاح و آموزش کاربردآن وراه سازی وسرک سازی واردخاک ما شوندواز این طریق زمینه استعمارفکری، سیاسی واقتصادی خودرا فراهم کنند . و سرانجام ملتی را باتمام هستی اش غارت کنندوجهان تماشاگرآن باشد حتی کشورهائی هم که از لحاظ اقتصادی درحدخودکفائی اند و خیلی هم ازثروت هم برخورد ار اند، بعلت کمبودهای علمی وفنی وتخصصی ناچاراندیا برای جبیره آن به امریکا روآورندویا به روس. چه بسا کشورهائیکه سالها از غرب وشرق دوری می جستندوکویوایوان شان ازشعارضدامریکائی یا روسی انباشته بودامایک احتیاج کوچک وجزئی ویا یک کمبودفنی وتخنیکی همه نفرتها رااز ذهن شان شکسته است وبازهم به این طرف ویاآن طرف دست درازکرده اند و آنهمه غرورو شخصیت شان صدمه دیده است.

باد رک این مسائل ودوراندیشی ها بودکه سیدجمال الدین علوم و فنون جدیدرا مجازمیدانست وآنرا سفارش میکرد. ولی بهمانگونه که اینکاررا درچوکات روحیه اسلام مفیدوجائزمیشمرد، از تقلید و غرب گرائی بشدت نفرت داشت ونه تنها طرفدار" تلفیق اسلام باتمدن غرب)نبودبلکه مسلمین رااز هر نوع گرایش به فرهنگ غربی و خود باختگی ولغزش برحذرمیداشت . و ایندو " تز " بکلی ازهم متفاوت اند.

اتفاقا دربین روزهاکه جنگ سرد تبلیغاتی بین برادران مجاهدما دفترهای پشاوررا بخود مشغول کرده است ، دریک رساله ایکه آنهم به وسیله برادران حزب اسلامی انتشار یافته است خواندم که ضمن سایر حرفها، این آیه کریمه اقتباس شده بودکه : (لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخر-جوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم، ان الله یحب المقسطین. آیه ٨سوره ممتحنه) وبعد از نقل ترجمه آیت که معلوم میشدآنرا از روی تفسیرکابلی نقل کرده اند ، نوشته بودندکه : (امام طبری در تفسیرخودگفته که این آیه مربوط به فتح مکه است ولی بعد از آن "منسوخ" شده است ..." وامادرتفسیر طبری نسبت به آیه مذکور کلمه "منسوخ" وجودندارد. وامام طبری اصلا" چنین حکمی صادرنکرده است ویقین دارم که بعضی ازبرادران مجاهداین تفسیررا نزدخودداړند ومیتوانندبآن مراجعه کنند.

مسلما" آیه مذکوردرجریان فتح مکه نازل شده است ، لیکن ازمنسوخ شدن آن نه امام طبری ونه مفسرین دیگرحرفی نزده اند. درصورتیکه این برادران جهت ردادعای جانب مقابل، برشخصیت بزرگ وکم نظیر تاریخ اسلام همچون امام طبری اتهام میبندندوآنهم چه اتهام بزرگ وخطرناک ، درچنین شرایطی خلاف توقع نیست که کتاب

دسایس وجنایات روس راهم فقط باشعار "نفی" کنند. لیکن بیم آن میرودکه درظلمت این همه "نفی" کردن ها وتهمت بستن ها ، خود و

نام «اسلامی» خودرا هم نفی کنند!!
همچنان آقایان دردنبال همان مبحث قبلی (تحریم استفاده ازعلوم وفنون) حرفهای دیگری از همان تیپ وشعارگونه را ارائه میدهند و آنرا با این جمله خلاصه میکنندکه :

(بدین معنی که مسلمانان بایدازهمه اول نیروها و منابع معنوی ومادی خویش را به کار اندازندوسپس با داشتن مناسبات سازنده اکادمیک باجهان، راه را بسوئی ایجادکتله واحدتمدن اسلام (جامعه امت) بازسازند.)

به نظراین آقایان، مسلمانان بایدقبل ازهرکاری نیروهای معنوی ومادی خویشرا بکاراندازند وبعدباجهان مناسبات سازنده اکادمیک برقرارنمایند. و این حرف خوبی است وما هم آنرا تائید میکنیم، اما باکی وباچی!! این کارمستلزم علم، دانش، ساینس و تکنالوجی است والزاما "ایجاب میکندتادرقدم اول آلات وابزاری برای انجام آن فراهم گردد. و درمرحله دوم متخصصین وکاشناس ومهارت های فنی وجودداشته باشد فکرمیکنم بی موردنخواهدبود که دراینجا بحکم "الناس علی قدر عقولهم" با این برادران خودمانی وعامیانه صحبت کنم وبرای شان بگویم که :آیا میتوان با بیل و کلندمعادن افغانستان رااستخراج کرد؟ مگرمیشودباکاردوچاقو در اعماق زمین گازونفت جستجونمود آیا امکان داردکه آهن حاجی گک رادردکانهای آهنگری کشورذوب کنیم وآنرابکاراندازیم؟ چقدز وقت وقوای انسانی کاراست تاصد کیلومترسرک با بیل آماده بهره برداری شود؟؟

مسلما " پاسخ این اگرها ومگرها وامثال آن ازنظرعلمی وعملی بسیاردقیق ومشکل است! وبازهم ایجاب میکندکه برای انجام این اهداف ازهمه اول کارشناس و متخصص داشته باشیم وضمنا "ابزار کارآنان رافراهم کنیم تابتوانیم خودکفاشویم وازنیروها ومنابع معنوی ومادی خوداستفاده کنیم.

ثالثاگرجوانان مسلمان ما این مهارتها رابدون لغزش وسرخوردگی وخودباختگی فراگیرندوکشوررااز نیازمندیهای دائمی بشرق وغرب نجات بخشند، چه گناهی دارد؟ .
همین اکنون تعدادزیادی ازاعضای حزب اسلامی وسایراحزاب وگروه ها درکشورهای غربی وحتی چین تحصیل میکنند، هرگاه این امرچنانیکه خودمیگوئیدعمل زشت ومخالف با اسلام است، بایدآنان را احضار کنید !!

درصفحه (۲۹) شماره اول ودوم سال دوم مجله شفق بازهم همان مکررات وعین مطالب صفحه قبلی مجله است که پاسخش رادربالامطالعه کردید. منتها با این تفاوت که در این صفحه، آقای سخنگوی مجله شفق همانندصیدتیرخورده ورم کرده ئی ازاین شاخ به آن شاخ میپرد وفریادی داردکه هیچ ربطی به من وموضوعی که عنوان کرده اندندارد مثلا" مینویسندکه : (شایدحق شناس دوران صدارت آقایون میوندوال ومحمدموسی شفیق رابیاد داشته باشندکه اولی مدعی «تلفیق عدالت اجتماعی اسلام با دیموکراسی غرب» ودومی ادعا داشت تا افغانستان رادرچوکات موزاین اسلام باتمدن جهان صنعتی وصل کند).

همه میدانیم که دیدوشناخت هرکس دربارهٔ اسلام بقدر عقل و دانش اوست. درنظرنا قلانی که آیه ها واحادیث رابسودخویش و فریفتن عوام بکارمیبرند، اسلام یعنی آنچه که ایشان میگویند!!
اسلام شناسی این افرادبرگهای خزانی را ماندکه رنگ بوقلمون دارندولی روح وحیات دران خشکیده است. اینها اسلام را با رهبانیت بودادرهم می آمیزندوگاهی دین اسلام را با همه عظمت وقدسیتش، با همه ارزشها وهدفهای والاوانسانی اش وباهمه حیات وحرکت وفلسفه و زیبائی اش، بحدی خشک، و زشت وسیله وارتجاعی معرفی می کنند که دشمنان اسلام هم تا این حدآنرا خواروبیمقدارنشمرده اند. اتفاقا اسلام همیشه درطول تاریخ دستخوش این اغراض واشخاص بوده ودر هر جا وهرزمان به آن لطمه زده اند.

مصیبت مردم افغانستان بار دیگرآن دستبردها وبهره برداریها را به نحوخطرناکی تداعی کرده است وهرمبتدی وناخوانی هم، برای صحه گذاشتن به حرف وعقیده خود قرآن واسلام راهرطوریکه دلش می خواهدبه مردم عرضه میکنند. وگاهی بحدجنون وافتضاح آمیزی برچهارده قرن مطالعه واندیشه وذخائرعلمی وعقایدوافکارمسلمانان، خیلی

ساده‌وبی پروا خط بطلان میکشد. و چنان قاطع وصریح فتوا صادر میکندکه‌پنداری، امامانی چون ابو حنیفه، شافعی، مالک واحمدحنبل رحمهم‌الله رادریک جیب دارد . و بخاری ومسلم وابن کثیروترمذی وطبری وغزالی ورازی وبوعلی و سیدجمال الدین وشیخ‌عبده وشهید سیدقطب ومودودی رادرجیب دیگر. ولهذا براین اندیشه‌است که‌همهٔ مردم‌بایدبراسلام وجهان بینی‌اش ازدیدسیاه‌وتنگ اونظرکنندوعصاره چهارده‌قرن دانش واندوختهٔ‌اسلامی رااز جیب وگریبان اوبازجویند . درحالیکه‌اینگونه‌افراد حتی از خواندن عبارات قرآنکریم‌وکتب اسلامی هم عاجزاند.وچه‌بد بخت وبیچاره‌است ،آنکس‌که‌نداند که نمیداند!!

به‌نظرمیرسداین حرفهاکه هیچ ربطی بانهضت اسلامی‌افغانستان نداردوجنبه‌فرعی دعوا میباشد، و چقدرضیاع وقت وخسته‌کننده است که‌برای پرکردن عریضه‌وبی‌مضمونی ازشروع تاختم همان یکی دوحرف راروگردان میکنندوهربابرنگی عین مطلب راتکرارمینمایند . و بعدهم حرفی ازکوه‌میگویندوسخن ازده‌وگمان میبرندکه‌چه‌شهکاری کرده‌اند.چنانچه‌بهادامه‌حرفهای که چندسطربالاترآنرامطالعه فرمودیدبازهم گفته های مکرر تکرارمیشود،وگفتنی‌های که‌دارند باهم میخوانیم ولی برای‌اینکه نقل چندین سطرپیهم،فهم‌مطلب را درهم‌می آمیزدوآنرادشوارمیکند وماآرزومندیم که‌خوانندگان‌محترم ازاین گلدسته‌های حکمت وفلسفه گلی بدست آرند.لذاعین عبارات مجله‌شفق رادرمیان(سه‌قوس)تقسیم میکنیم‌وهریک رابا علامت (*)ردیف بندی مینمائیم تافهم آن‌آسانتر شود.آقایان مینویسندکه:

*(همچنان آقای حق شناس همین مطلب رابعبارت دیگری در بارهٔ (جبهه‌ملی)نیزیادآورشده‌ودرصفحهٔ ۳۲۳شرش چنین نگاشته‌اند:

مقصودازین تلاش ومطالعات‌طرح یک زندگی نوبرای‌فردای‌افغانستان برموازین اسلامی وعلمی بودکه‌با هرنوع‌افراط وتفریط تضادداشت وازنفوذکمونیزم‌جلوگیری میکرد. تمدیدملکیت ، ملی کردن طبابت سهیم ساختن کارگران در سود و سرمایه‌کارخانه‌ها ،بیمه‌های‌تعاونی وصحی برای کشاورزان وکارگران ازبین بردن تضادهای اجتماعی و طبقاتی ،بوجودآوردن یک جامعه آزادومرفه‌ومسلمان وپیشرفته ، عمده‌ترین اهداف «جبهه‌ملی » را احتوا میکرد.)

**(نمیدانیم این چگونه هدف کوچک وفرعی بوده‌که‌بزعم آقای حق شناس برآورده‌ساختن آن‌بدون درنظرداشت ومبانی بنیادهای فکری اسلامی درتوان همه‌آنانیکه اقلاً"ادعادارندبوده‌است.)

***(درحالیکه‌سهمگیری متعهدانه ومعقول نسبت‌به‌اصول وبنیادهای اسلام مستلزم این امربوده‌واین گونه‌تعهدبرای بوجودآوردن وایجاد تمدن اسلامی درمحتوی و مضمون جنبش اسلامی‌افغانستان نهفته‌است تاباشدبابرآورده‌ساختن اینهدف عالی وسترگ بشردرزیرسایه عدل الهی نفس کشند.)

متاءسفانه‌ناشرین‌مجله شفق بنابرروش همیشگی خود باز هم مطالب صفحه ۳۲۳کتاب بنده را در بارهٔ «جبهه‌ملی» بصورت ناقص اقتباس کرده‌اندکه‌ناگزیرمتن‌اصلی آنرانقل میکنم‌وبعدبجواب شان صرف وقت مینمایم .متن‌اصلی‌کتاب این است :

(مقصودازاین تلاش ومطالعات‌طرح یک زندگی نوبرای فردای‌افغانستان برموازین اسلامی وعلمی بودکه‌با هرنوع افراط وتفریط تضادداشت وازنفوذکمونیزم جلوگیری میکرد تمدیدملکیت ، ملی کردن طبابت سهیم‌ساختن کارگران در سود و سرمایه‌کارخانه‌ها ،بیمه‌های‌تعاونی وصحی برای کشاورزان وکارگران ازبین بردن تضادهای طبقاتی و اجتماعی، بوجودآوردن یک معارف ومطبوعات هدفمندومتوازن وجلوگیری ازهرنوع تبعیض وبی‌عدالتی وامتیازطلبی وخلاصه‌بوجودآوردن یک جامعه‌آزادومرفه‌ومسلمان و پیشرفته ،عمده‌ترین اهداف «جبهه ملی» رااحتوا میکردکه‌متاءسفانه روسها ومقامات عالیه ،هردو آنرا تخریب کردندوراه‌رابرای‌یکه‌تازی کمونیستها درمیدان سیاست‌هموار نمودند.)

اکنون ازسخنگوی مجله‌شفق می پرسم که‌کدام یک ازنکات بالا با احکام اسلام منافات دارد؟ در

کدام جای آن « تلفیق اسلام باتمدن غرب » مطرح است؟ چه موردی از موارد مذکور به ذوق وطبع شما برابر نیست؟ وچه هدف بزرگ وکدام مبانی وبنیادهای فکری اسلامی درذهن وخاطر آقایان نهفته است که ناگفته مانده؟ ویا مردم از آن بی اطلاع اند؟ اگر اسلام، آزادی، رفاه عمومی مبارزه برای رفع تبعیض، تأمین عدالت، رویکارآوردن یک مطبوعات ومعارف سالم وهدفمند وموضوعات دیگری که دربالا به آن اشاره شده است، درآئین اسلام وجامعه اسلامی وبرنامه کاریک حزب یا گروه سیاسی ازمسائل فرعی محسوب میشوند، پس به نظرشما آن « اصل » چیست که کمبود دارد؟ دکتاتوری بنام مذهب تفتیش وانحصار عقیده؟ برگشت به دوره بدوی؟ آدمکشی؟ رجعت بقهقرا چی؟؟

علی ای حال هرچه بودو هرچه هست، موضوعات مذکورجزء برنامه کاریک حزب وگروهی بودکه درده چهل وجودداشت وما هم به سلسله سایرجریانات آنروز، ازآن در کتاب خودیادکرده ایم. اینکه چه خوب بودوچه بد، مردم وتاریخ در باره آن داوری میکنند. چنانکه برگفتاروکردار من وشما ودیگران نیزداوری خواهندکرد. بکوشید تا آن خوبی هائیکه بزعم شما دردیگران نبود، درمشی وعمل خودتان تحلی کند! وبگذاریدتاآن خوبی ها از زبان دیگران شنیده آید. سعی کنیدآن همه کمبود و خلاء که در دیگران بود، شماآنرا پرکنید تا روزی مردم بشما نگویندآنچه را که اینک شما بدیگران میگوئید!!

پاسخ من تا اینجا فقط متوجه دوفقرهٔ اول این مبحث بود. و فقرهٔ سومی راکه با علامت (***) مشخص شده است، طورمسابقه به خوانندگان گرامی میگذاریم تا خودآنرا معنی فرمایندویک جلد کتاب جایزه بگیرند. شخص نویسنده آنهم درین مسابقه دعوت میشود.

درپایان نوشته هایشان باز هم همان حرفهای بالایعنی: (اتصال عدالت اجتماعی با دیموکراسی غرب) و (تلفیق اسلام با تمدن غرب) که تا حال چندین جای آنرا مطالعه فرمودید، تکرارونکوهش شده ودر ختم وبلا فاصله این عبارت را نوشته اندکه: (مگرمتأسفانه عدم دسترسی آقای حق شناس برتیوری های اسلامی، ویرابراینگونه تحلیل های ضعیف نسبت به نهضت واداشته است.)

جای شک نیست که سال گرم آمده وفاجعه وبدبختی ملت افغانستان زمینه را مساعدساخته تا معیار ها بهم خوردوبازاررفضل فروشی وادعا بسویه بازاریان عوام رونق یابد. وهیچ مرجعی هم نباشدکه اینهمه (بادوبروت) رابه آزمایش وداوری گذاردوسفیه وفقیه ازهم سواء شود. لهذا درچنین شرایط ودرروزگاری که عامیان ابجدخوان وآنانیکه (تیوری) و(تلفیق) راهم نمیدانند ولی دست اندرکارتفسیرقرآن و شرح حدیث واسلام شناسی دارند و زورگوئی وابرازملاک قضاوت هاست، بایدافرادی همانند من و امثال من وحتی متخصصین اسلام شناس هم، به بی اطلاعی ازتیوری های اسلام منسوب شوندومورد حمله قرارگیرند. این حرفها صحیح!! اما کتابی که من نوشته ام وشما درباره اش اینقدربی تابی دارید، باب وفصلی درباره (تیوری) های اسلام ندارد. تا درتحلیل آن ضعف وقوتی درکارمیبود!!

فقط یک شعارودیگرهیچ

آری! دوسال پیهم انجمن ساختندوبا ذره بین عیب جوئی جستندآنچه راکه نیافتند. وانگاه خواستندازه « شعار » استفاده کنند وگوشهٔ چشمی بنمایندوبرای اینکه اخلاص شان موءکدشود، تصویری از کتاب « دسایس وجنایات روس در افغانستان » راهم به نحوچشمگیری درمجله خودکلیشه کردندودرپهلویش باخط درشت نوشتندکه: «تاریخ ملت ها راچگونه مسخ میکنند» وپس برای توجیه این «شعار» ولفافه بندی آن « کلیشه » حرف هائی گفتندو نوشتندکه هیچ ربطی بدان نداشت واصلا" قابل خواندن نبود. و به دردسروضیاع وقت شما و من نمی ارزید. ومسلما "هدف معلوم" وهمان یک « شعار » بود. شعاریکه انتظار میرفت اززبان دشمن شنیده آید، درمجله « شفق » انعکاس یافت ودرنتیجه هم معلوم نشدکه کجای « تاریخ » مسخ شده است!!

آیا بهترنبودبجای ابرازحساسیت علیه کتاب « دسایس وجنایات روس درافغانستان » ونوشتن حرفهای بیهوده، صفحات مجله خودراوقف معرفی وشرح جنایات دیگر روس میکردیدکه همین اکنون درکشورما ادامه دارد؟؟

ترجمه - جلال فرهیخته

خاطرات یك سرباز روسی

چشم دیدهای
"پ-ای-دلگی" مشر سابق

چندین تن ازسربازانی که با من یکجا به‌خدمت نظام جلب شده بودند ، کشته‌یا زخمی شدند .وآن لحظه را که برای بار اول پهره‌نمودم هرگزفراموش نخواهم کرد .مجاهدین برما یورش آوردند .ازچهار طرف برما فایرصورت میگرفت ، اما فایرکنندگان را نمی دیدیم .ما برحسب حدس شلیک میکردیم وبرا ینکه رفقای خودرا هدف قرار نخواهیم دادنیز متیقن نبودیم .جنگ تا بامدادان ادامه داشت تا آنکه هلیکوپترها رسیدندومناطقی را که ماحدس میزدیم مجاهدین درآن باشندرا کت باران کردند .درین جنگ یکتن ازسربازان ما کشته‌شد .اودرناحیه سرجراحت شدیدوکاری برداشته‌بود ، مغز های سرش دردوروپیش جسدش پراگنده شده بود .چندسربازدیگرهم زخمی شدند .
بلوک ماحاملین وانتقال دهندگان مجروحین رادربارکردن آنها به هلیکوپترهمکاری کرد .آنها (مجروحین) سخت داد وویلامیکردند .ما همه خون آلودشده‌بودیم .قوماندان هلیکوپتر زاری والتماس میکردتا مجروحین را هرچه‌زودتربارکنیم .علت واضح بود . اورادهشت وترس فراگرفته‌بودکه مبادا هلیکوپترش هدف آتش مجاهدین قرار گیردوسقوط داده‌شود .جسدرفیق کشته شده‌ما نرا درزرهپوش جادادیم .به ما گفتندکه اندکی بعد ،میگهای ما قریه کوچکی راکه‌درفاصله‌کمی ازمحل جنگ قرارداشت موردحمله‌قراردادند .قریه بکلی باخاک یکسان شده‌بودوتاجای که‌من اطلاع یافتم ،زنان ، کودکان و پیرمردان ازجمله‌قربانیان بودند .
قوماندان ما درآن شب ازفرط شراب نوشی به‌وحشی ای می ماند .تقریبا " تمام سربازان حشیش کشیدندوباچشمان وحشت انگیزی که‌کاربردداخانیات ، بزرگ ومنورم شان کرده‌بود قاغوش به‌قاغوش میگشتند .

ولی مجاهدین روزبعدآن بازدر هما نجاترانسپورت نظامی ما را مورد حمله‌قراردادند .چندین بار بمباردمان قریه‌های افغانی راتوسط بم افگن های شکاری ما ن دیدیم .معمولا حمله چنددقیقه‌ادامه‌می یابد . طیاره‌هادر حالت ما نوربم رها میکنند .انفجارات سهمگین زمین را میلرزاندستونهای عظیم دودقریه‌ها را می پوشاندپس از چنددقیقه‌هرچیزپایان می یابد .خانه های گلی فقیرانه‌با خاک یکسان شده میباشند .نوحه‌وفریادهای مجروحین باآوازوضجه‌اغنام واحشام محتضردر هم می آمیزد .

افسران اجازه‌نمیدادندکه مجروحین را با لاکنیم .آنها بما میگفتند : بگذاریدد شمنهامیدانندوکارشان .

من که‌اکنون مدت زیادی را در افغانستان سپری کرده‌ام ، چنین می اندیشم که‌قوای هوائی ما هنگام بمباردمانها یش این را خوب میدانسته‌که‌مردم ملکی وبی دفاع را بمباردمیکنند ، نه مجاهدین را . مجاهدین استعدادشگفت آوری دارند تا درهرگونه‌پناهگاه‌طبیعی - اعم از کوهسارومغاره‌پنهان شوند .آنها را درانجابا راکت وبمباری نمیتوان یافت .ما ،درحقیقت ، اعضای فامیل اقارب ، حیوانات وهمه‌آنچه راکه ایشان درطول سال بازحمات زیاد تهیه کرده‌اند ، نابودمی کنیم .

من چنین فکرمیکنم : ما تنها به انگیختن بیشترخشم ونفرت آنان نسبت بخودکمک میکنیم ونسبت همین حملات ، آنها بیشتروشدیدتربرمایورش خواهندآوردتا پیش ازین .

روزی دوتوای ازغندما را بمنطقه ای ازشهرکوچکی بنام جلال السرای

(درشمال کابل) بردند. بما گفته شد که درانجا جنگ شدیدی با نیروهای دشمن جریان دارد. هنگامیکه ازکامیون ها پیاده شدیم وکمی با منطقه آشنائی پیدا کردیم، همه چیزبرایمان واضح شد. هلیکوپترها وقطعات تانک ما دوقریه را که متصل با صخره ها قراردارد هدف آتش ماشیندارها وتوپهای خود قرار داده اند. قوماندان گفت که در آنجا پایگاههای مجاهدین قراردارد. همه چیزدردورادورمان درآتش میسوخت. بنظرمن طیارات ما بمهای ناپالم پرتاب کردند. ازشدت انفجار، زمین می لرزید. ما بشکل زنجیروحلقوی زحف کنان قریه را محاصره کردیم. هنگامیکه بمباردمان وآتشباری پایان یافت، جگرن ما امرکردکه قریه را اشغال کنید واوباصدای گرفته ای فریادزد: من میخواهم که شما هیچکسی وهیچ چیزی را درین قریه ها زنده نمانید. درانجا همگی - زنان وکودکان باسمچ هستند پس ازگذشت دوساعت همه چیزپایان یافته بود. واقعه را بطورمغشوش به خاطردارم ولی آنچه درفکرم باقیمانده تا آخرعمرمرا رنج خواهدداد. ما به خانه های گلی تارنجک می انداختیم پس ازچندلحظه، باشندگان آنها - کودکان،زنان نحیف ونزار و پیرمردانی که سخت مجروح بودند. بیرون می خزیدند. ما برآنها آتش می گشودیم (روی احساسات انسان دوستانه اش معاون سیاسی ما گفت: ما وسیله ای نداریم تا مجروحین خودرا انتقال دهیم، نه اینکه این باسمچ های.... را.) من میدانستم که معاون سیاسی دروغ میگوید. ما دران روز مجروح نداشتیم. من این رانیزفهمیدم که قوماندان احتمالا ازبالا هدایت گرفته بودتا درین منطقه تاکتیک (زمین سوخته) رابخاطرانتقام ازمجاهدین بکاربگیرد. سربازان ما آنچه راکه در خانه های آباد باقیمانده بود به یغما میبردند. سربازان بلوک ما سه زن را که یکی ازایشان خیلی سالخورده بود نخست هتک حرمت وسپس تیزباران نمودند.

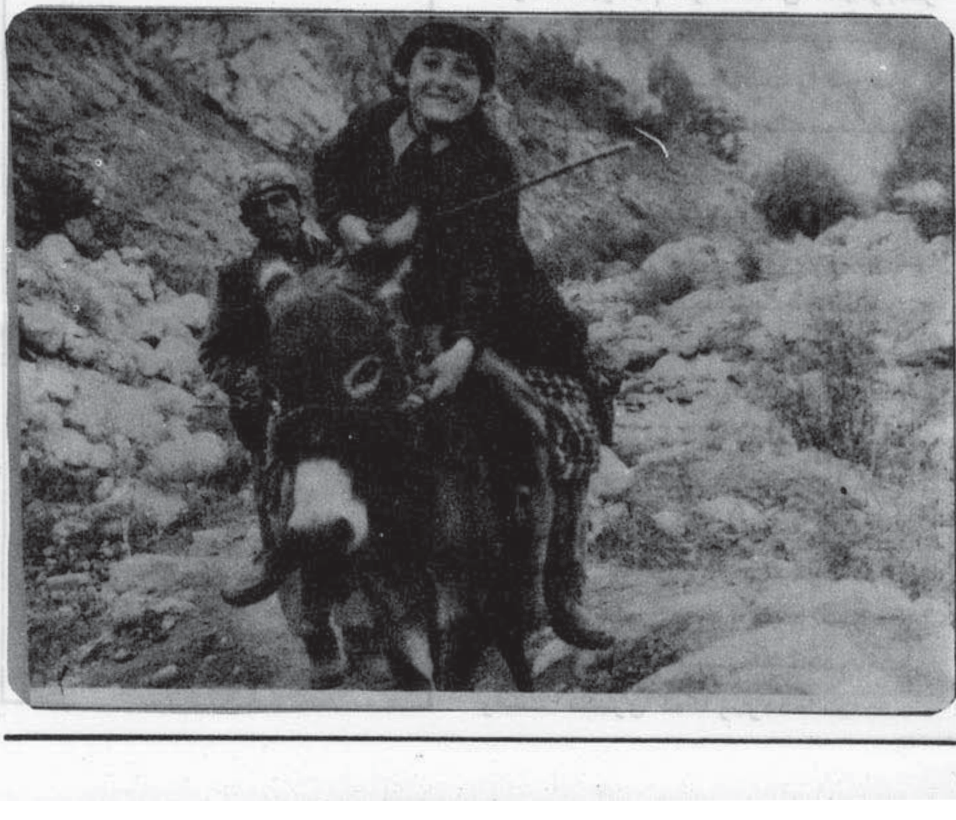
شباهنگام قوماندان یکی ازبلوک های تولی ما که بریدمن دوم بود خودکشی کرد. سربازیکه جسداورا کشف کرده بود، یادداشتی ازبریدمن موصوف که لحظاتی پیش ازمرگش نوشته شده بود، یافته بود. دریادداشت مذکور چیزی بیش ازچندکلمه وجودنداشت (نفرین براین جنگ ننگین!) معاون سیاسی یادداشت را باجمله ای ازسر بازدستش گرفت وفریادزنان اخطار کردکه هرگاه محتوای یادداشت را افشا کند بمحاکمه کشانده خواهدشد.

اما سرباز، صرف نظرازاخطار او مطلب یادداشت را بمن ودوسربازدیگر گفت. پس ازین من قطعا نفهمیدم که ما جنگ غیرعادلانه وجنایتباری رادر افغانستان پیش میبریم. من این را نیزدرک کردم، اینکه قوماندان وکارکنان سیاسی بما میگویندکه افغانستان پایگاه مقدم مبارزه ما بخاطراستقلال واقعی جهان سوم، علیه دسایس استعمارگران جدیدوامپریالیستها میباشد، دروغ است.

شکی نیست که بیروی سیاسی و حکومت، مردم (شوروی!) رافریب میدهند، هنگامیکه میگویند نیروهای مسلح ما درافغانستان اهداف پاک و شرافتمندانه را تعقیب می کنند. اکثریت قوماندانان مادرافغانستان شرابیها ورشوه ستانها هستند. حتی هنگامیکه آنها ازمقامات بالافرمانی نمی گیرند، امرکشتاروتاراج را می دهندتاچمدان (بکس) های شان را ازقالین وجواهرات زینتی پرکنند.

دران روزهای نایاب، هنگامیکه رخصت می گرفتم تا بشهربروم، بمشکل میتوانستم نگاهها ونظرهای مملواز نفرت وبدبینی افغانها را تحمل کنم. ممکن است باچنین نگاههای پدران واجدادما به اشغالگران جرمنی می دیدند.

ما راهیچکسی به افغانستان نخوانده است. من هیچ اجیر (خارجی -



امریکائی یا چینائی را در آنجا ندیدم بخاطرچه جوانان ما در آنجا کشته می شدند؟ آیا بخاطرهوسهای رهبران حزب مان؟ رهبران ما بخاطرپنهان نگهداشتن آنچه که در افغانستان بوقوع میپیوندد سربازانی را که بخانه برمیگردند اجازه نمیدهندچشم دیدشانرا حکایت کنند. اما، باید این جنون زدگان که جنگ خونینی را علیه مردم افغانستان براه انداخته اند بخودآورد و جنگ را متوقف ساخت. همچنان باید از کشته شدن بیفائده جوانان خوب ـ سربازان ارتش روسیه جلوگیری کرد.

بخوان و به دیگران برسان! به کمیته مرکزی بنویس و خواستار پخش حقیقت شو!

بخوان و بدیگران برسان!

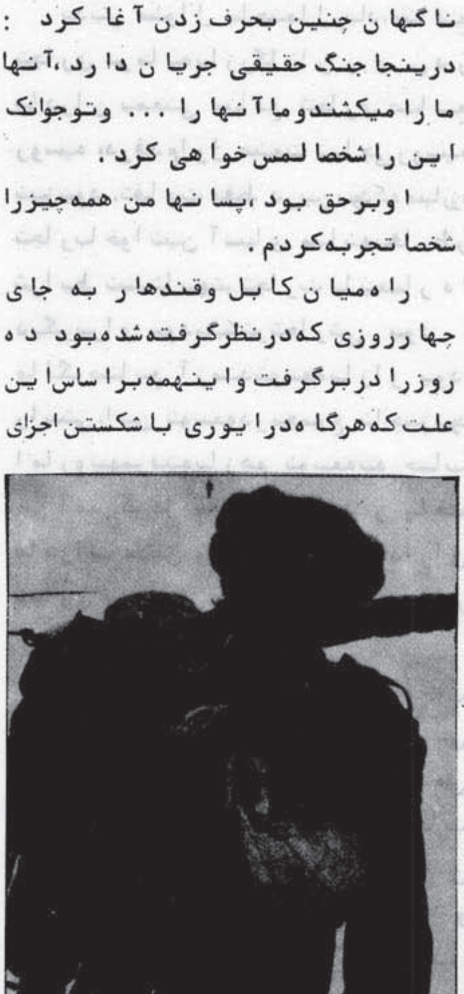
پیش از اینکه بخدمت عسکری جلب شوم چیزهائی از طریق دوستانم در باره ٔ افغانستان شنیده بودم، اینکه در افغانستان جنگی جریان دارد و بعضی از سربازان ما را میکشند. پس از پایان دادن مکتب متوسطه، شامل تخنیکم ترانسپورت وراننندگی شدم اما نگذاشتند آنرا پایان دهم ـ پ ، از یکسال تحصیل مرا به ارتش جلب و به افغانستان فرستادند. وظیفه ٔ من درتولی اتوموبیل یکی از غندهای واقع درنزدیک قندهار تعیین شد.

شناسائی من با افغانستان با ورودم بمیدان هوائی کابل که در آنجا منتظرتشکیل قطاربصوب قندهار بودم آغاز شد. تشکیل قطار نزدیک به یک هفته را دربرگرفت. همیشه ما ـ سربازان را وا میداشتند تا بارطیاراتی را که از روسیه میرسیدند خالی کنیم. تقریبا همه صندوقهائیکه از طیاره ها پائین میکردیم، نوشته ٔ (قابل انفجار است) داشت. من با خود چنین می اندیشیدم: وچه کمک انترناسیونالیستی ای! بجای نان(مواد منفجره) ویکروزدیگرتابوتها را درطیاره عازم روسیه بارکردیم. آنگاه من اندیشیدم که باید حقیقت را درباره افغانستان خودم بدون اتکا بکارکنان سیاسی و (کراسنایا زوزدا) "ستاره سرخ" جستجوکنم. قبل ازعزیمت قطار بتمام صاحب منصبان خدمت عاجل دستورداده شدتاکاسک (کلاه خود) ووا سکتهای ضد مرمی بپوشند.

قطار ما ازسه کامیون که بدنبال ماشینهای محاربوی پیاده ( ) قرار داشتند متشکل بود. من در این قطاردرکنار راننده یی که اینک بیشتر ازیکسال را درافغانستان سپری کرده بودجا داشتم. او که مردکم حرفی بود، ناگهان چنین بحرف زدن آغاز کرد: در اینجا جنگ حقیقی جریان دارد، آنها ما را میکشند وما آنها را ... وتوجوانک این را شخصا لمس خواهی کرد.

او برحق بود، پسانها من همه چیزرا شخصا تجربه کردم.

راه میان کابل وقندهار به جای چهارروزی که درنظرگرفته شده بود ده روزرا دربرگرفت واینهمه براساس این علت که هرگاه در اثنای راه یوری با شکستن اجزای



ازوسیله ترانسپورتی اش مواجه شود، تمام قطار باید منتظر او باشند، چه در افغانستان به تنهائی نباید سفر کرد، چون بسیارخطرناک است. در تمام این مدت فقط دوبار موردحمله قرارگرفتیم، درحالیکه یکتن از سربازان زخمی شدویک موترتخریب گردید که آنرا گذاشتیم.

با مواصلت به قطعه خود، مرا در بخش کمکهای تخنیکی توظیف کردند ترمیم غیرسیار (دایمی) موترهای غند مان وعزیمت به نقاط دوردست برحسب سفارش ودعوت آنانیکه بغند ما اختصاص وتعلق داشتند ازوظائف آن بود.

ما برحسب بلوک درخیمه ها زندگی میکردیم. ترمیم تخنیک درفضای آزاد صورت میگرفت. روابط میان سربازان تیره بود، چه آنها ما را انسان نمی شمردند وبرسرما ن درشبانه روز (۲۰) ساعت کار میکردند. اضافه بر آن، سربازان کارکشته (کهنگی) سربازان جوان را اذیت میکردند، هنگامیکه وادارشان مینمودندتا کثیف ترین کاررا انجام دهندوحتی گاهی بخاطر عدم اطاعت لت وکوب شان میکردند.

خوراک خیلی مکروه ونفرت آور بود، حتی لاشادینا یا را دست ما (شوله ای ساخته شده ازجوصحرایی را چنین می نامیدیم) بهمگی کفایت نمی کرد.

یک چنین وضعیت باعث میشد که سربازان، عینیات ومهمات جنگی را دزدیده وبا مردم منطقه با نان ومیوه مبادله کنند. علاوه برین، بسیاری سربازان پلات (نوعی ازدخانیات) را که ازمردم محلی دربدل بنزین، تیزاب وگاهی هم درعوض سلاح مسروقه بدست می آوردند میکشیدند. درغند ما واقعات دردکشی وفرارنیز وجودداشت

ادامه دارد

ترکستان مستعمره

ترجمه: جلال فرهیخته

پنبه و منسوجات.

منافع سرمایه‌داران صنعت نساجی

اما، در آن هنگام که صنعت ماشینی بزرگ شهری در کشور وجود دارد، تفکیک منافع تجاری بازرگانان، بالاخص سرمایه تجاری (تجاری به آن معنی که در ساحه تجارت عمل میکنند) از منافع تجاری سرمایه‌داری صنعتی فوق العاده مشکل و حتی گاهی بکلی محال است. درین وقت سرمایه تجاری عمدتا بشکل سرمایه مشتری و صادرکننده مواد خام برای صنایع و از جانبی بمثابه سرمایه ای که برفراورده همین صنایع تجارت مینمود عمل میکرد.

علایق تجاری آسیای میانه نزدیک چنین مرحله‌ای را طی نموده است. صادرات روسیه به آسیای میانه به طور استثنائی تقریبا از مصنوعات صنایع روسیه تشکیل میشد، درحالیکه در میان کالاهای نامبرده، مصنوعات قرطاسی مقام اول را احراز میکرد، در دهه ۴۰ – ۵۰، این کالاها درصدی ۲۸/۵ را بتناسب تمام کالاهائیکه از روسیه صادر می شد (باستثنای طلا و نقره مسکوک) تشکیل میداد.

بدین منوال با احتمال زیاد، منافع تجاری سرمایه بازرگانان روس در صادران بمعنی منافع تجاری صنایع روسیه، درقدم اول صنعت نساجی روسیه نیز بود. تفاوت فقط درین بود که مبارزه تجار با خوانین آسیای میانه بخاطر شرایط نسبتا بهتر تجارت یا بعبارهٔ دیگر برای سود بیشتر تجارتی بود، مالک صنایع آرزمند توسعه بازار بود. راستی، این توسعه در مجموع ناچیز بود اما رویهمرفته باز هم توسعه به حساب می آمد. کوتاه سخن آنکه، در ساحه صادرات علایق و منافع سرمایه‌داران تجاری با علایق مالک صنایع روسی در آمیخته بود.

واردات نیز چنین بود. در سالهای (۴۰) هنگامیکه فراورده‌های صنعتی خارجی عمدتا از آسیای میانه وارد می شد، حتی در آن روزها نیز پنبه و منسوجات ترکستان مقام بزرگ را در میان کالاهای وارداتی احراز می کرد و ۳۰/۶% واردات نامبرده را می ساخت. درهمین هنگام، منطقه، به نحویکه گفته آمد از طریق صدور مواد خام و اجناس نیم ساخت به صنایع نساجی روسیه با آن پیوند برقرار ساخت. اما وضع تنها در آغاز دهه‌ای ۶۰ تغییر عمیق یافت، هنگامیکه روسیه به نسبت جریان جنگ های میهنی در امریکا از بحران پنبه آسیب دیده بود. واردات پنبه در سال ها بطور فوق العاده سقوط کرد و بیشتر از طریق مرزهای آسیا وارد می شد. هرگاه واردات را از طریق مرزهای اروپا (۱۰۰) واحد فرض کنیم، واردات پنبه آسیا درین تناسب ارقام زیر را به دست خواهد داد: درسال ۱۸۶۱– ۶/۱، ۱۸۶۲– ۹۱/۰، ۱۸۶۳– ۸۴/۳ ودر سال ۱۸۶۴– ۷۵/۴.

بدین ترتیب، در صادرات آسیای میانه به روسیه، شاهد درهم آمیختگی منافع سرمایه‌داری تجاری و صنعتی (نساجی) و آنهم در آستانه پیشروی بعمق خان نشینهای قوقند و بخارا هستیم. آسیای میانه تقریبا نصف تمام پنبه وارداتی خویش را به روسیه صادر میکرد. آنگونه که دیدیم، به دلچسپی و منافع عمومی سرمایه‌داری تجاری روسیه که روز تا روز در مسیر رشدش بالا میگرفت، دلچسپی دیگری اضافه گردید و آن کوشش برای بدست آوردن مواد

خام برای فابریکه‌های نساجی روسیه بود. باید گفت که روسها درین وقت، دلچسپی زیادی بمنطقه بخاطر امکان انکشاف پنبه‌دران، پیدا میکنند.

تابستان ۱۸۶۲، قرغزها درامتداد (یانی دریا) پنبه‌کشت کردند. این دلچسپی زیاد قدرتهای خارجی را برانگیخت. نمونه‌های پنبه توسط رئیس خط سیردریا بدفتر گورنر عمومی (والی کل) اورینبورک فرستاده شد، درانجا نمونه‌های نامبرده درجلسه خاصی مورد معاینه تجاران وبازرگانان اورینبورک که برپنبه بخارا تجارت میکردند قرار گرفت وآنها درمورد کیفیت پنبه مذکور حسن نظرنشان دادند.

ودرتابستان بعدی (۱۸۶۳) درهمان جادرامتداد سیردریا زرع تخمهای ندری پنبه بخارا ؟خیوه توسط کالوویح احتمالابهدایت مقامات (توضیح نشده است) صورت می گیرد. وبازهم نمونها برحسب سلسله مراتب موردتحقیق قرار گرفت.

نخستین کوشش زرع پنبه امریکائی پس ازاشغال منطقه توسط روسها، به سال ۱۸۶۶ یعنی به‌نخستین موسم تابستانی پس ازتصرف تاشکندتعلق می گیرد. والی کل به‌رایفسکی در باری روسی که‌درتحت تاثیر خاطره بحران پنبه، تکثیرپنبه‌امریکائی را ازسال ۱۸۶۲ بدینسودرساحل جنوبی کریمیه تجربه‌میکردنامه‌نوشت و از جانب او ۳۶ پوندتخم بذری به دست آورده، به‌فودت پیروفسکی وتاشکند به‌رومانوفسکی والی منطقه ضمن دستورالعملی بخاطرزرع امتحانی آن ارسال داشت. بذرتخمها، راستی تحقق نیافت تخمهای بذری دیرتراز موسم بذررسید، امافاکت کوشش و تلاش بجای خودباقیست.

بدین ترتیب، شکی باقی نماند که‌بحران پنبه، دلچسپی شدیدی را به ترکستان بمثابه‌منطقه‌پنبه‌خیز برانگیخت واز همینجا درتسریع اشغال منطقه‌توسط روسها نیزتاثیرگذاشت.

منابع معدنی

اما غیرازین، دلچسپی به منابع معدنی منطقه‌نیزوجودداشت. این دلچسپی، میتوان گفت بمراتب‌پیشتر ازدلچسپی به‌پنبه‌ایجاد شده‌بود. اما فوق العاده‌ویژه‌آنست که‌درینجا نیز مسأله‌توسط حکومت ازنقطه‌نظرمنافع تجاری روس مطرح میشد. در مناطق مرزی، تفحص ذغال سنگ ازسال ۱۸۵۰– صورت میگرفت وضمنا ذغال رابه طور استثنائی بخاطرتأمین سوخت ناوگروه‌ارال جستجومیکردند. در بخش تفحص، انجنیرمعدن شناس شتاپ کاپیتان انتیپوف وبعدها شتاب کاپیتان اوکلادنیخ کارمیکردند. در سال ۱۸۵۰ بنا بدستوروزارت جنگ، انتیپوف وظیفه‌تحقیق برسواحل شمالی بحیره‌ارال رابعهده‌داشت، وهم او درسال ۱۸۵۱م مصروف جستجوی ذغال درشبه‌جزیره‌مانگشلاک بود، سپس تفحصات او به‌مناطق علیای دریای توبولاواطراف اورینبورگ انتقال کرد.

آرزوی دستیابی به‌ذغال درنزدیکی بحیره‌ارال حکومت راهیچگاه آرام نمیگذاشت، درسالهای ۱۸۵۹و ۶۰ م شتاب کاپیتان اوکلادنیخ در سواحل سیردریا تحقیق مینمود. پیروزی تفحصات درمجموع ناچیزبودوفقط در حوالی سال ۱۸۶۳م گویاشانسی به حکومت دست میدهد، کشف ذغال سنگ توسط دگروال چرنیایف درنشیبهای شمال سلسله‌جبال قره‌تا ومصادف با همین سال است.

دوکشف ـ یکی آن که‌توسط جنرال چرنیایف صورت گرفت وازان تذکررفت ودومی کشف طبقات غنی ذغال سنگ‌به تناسب ذغال نشیبی های شمالی در نشیبی های جنوبی قره‌تاو توسط انجنیرتادینوف که‌درسال ۱۸۶۵ م ازجانب حکومت مامورگردیده بود، همه‌به‌آتش ریخت.

عجله‌ودست پاچگی آغازمیشود.

پایان سال ۱۸۶۵م همهٔ سال ۱۸۶۶م وآغازسال ۲۸۶۷م زمان تلاش دستیابی بمعلومات مفید به خاطر تحقیق ومطالعه‌ذخائرطبیعی منطقه است. حکومت باتشویق امورمعدن به والی کل اورینبورگ اجازه داد تا گواهی نامه‌تجسس نفت رابدون کسب اجازه‌وزارت مالیه‌بدهدوضمنا ازتمام اکناف واطراف بدفتروالی کل عریضه میبارید. تنها درهمین دوره دست و پاچگی که‌به‌آن اشاره‌شد، بیست وشش اجازه‌اکتشاف داده‌شده‌بود. تمام عرایض (درخواستها) محتوی تمایل عارضین بحق اکتشاف طلابود، اما همیشه‌بطورتغیرناپذیری منابع‌معدنی دیگررانیزبه‌آن می افزودند. حتی معدن شناسان پیشاپیش عساکرحرکت میکردند. هنگامیکه‌خان نشین قوقند هنوزاشغال نشده‌بود، معدن شناسان به‌دره‌فرغانه‌نفوذکرده‌واز طریق مکاتبه‌دیپلوماتیک باخان، حقوق زیادی دراکتشاف معادن بدست‌آورده بودند.

این کوشش ـ تصاحب ثروتهای معدنی فراوان وبی پایان منطقه‌که درنوع خودبی سابقه‌بود، انگیزه ای خیلی مهم ومعتبربرای اشغال منطقه بودتا دلچسپی به‌پنبه. درباره‌اینکه حکومت واقعا درهنگام اشغال درین مورداندیشید، بندزیرین قرارداد منعقده‌در ۲۲ سپتامبر ۱۸۷۵م با خان قوقندگواه است.

(ماده ۱۷– به‌اتباع روسیه، حق استخراج منابع طبیعی یعنی رگه‌های فلزات ذغال سنگ، چشمه‌های نفت و غیره

درخان نشین قوقند اعطا میگردد، همین حق به اتباع قوقند در حدود روسیه نیز داده میشود)».

بدین منوال، دلچسپی به منابع معدنی منطقه بسیار زیاد است، اما سرمایه تجاری روس این «دورنماهای معدنی» را از دیدگاه منافع تجاری، سرمایه داری خود میدید. آزیوتاژ طلا پدیده‌ای است آشنا برای عصر سرمایه داری تجاری. نرخ ذغال درهمین زمینه از انکشاف تجارت محسوب میشد.

اکنون میتوانیم چنین نتیجه گیری کنیم:

ما باید اشغال آسیای میانه را توسط روسها قبل از همه به مثابه یکی از اپیزودهای (صحنه کوچک) آنچنان یک روند مستعمره سازی یا اشغال مستعمرات بررسی کنیم که به نیمه دوم قرن ۱۹ تعلق می گیرد. اگردراینجا انگیزه‌های ستراتژیک وانگیزه های اشغال مواضع مفید سوق الجیشی در برابر انگلیس حایز اهمیت بود، در عین حال، خود منطقه بخودی خود طرف دلچسپی زیاد طبقات حاکم روسیه به مثابه مستعمره آینده و موضوع استثمار قرار داشت.

درمرکز همه این علایق ودلچسپی های غیرمستقیم اقتصادی که به اشغال منطقه برای خود منطقه کمک کرد، منافع سرمایه داری تجاری روس قرار داشت. چون منطقه بحیث یکی از نواحی جدید عملیاتی سرمایه تجاری روس اشغال میشد. اما چون عملیات سرمایه تجاری روسیه درمنطقه ـ عملیاتی بود بخاطر فروش وریالیزه کردن مصنوعات روسی وخرید مواد خام برای صنایع روس، ازهمینرو، منافع سرمایه تجاری در عین حال بمعنی منافع سرمایه صنعتی بود. این نخستین واساسی ترین خط درهم آمیختن منافع اشکال دوگانه سرمایه داری روس بود که باعث اشغال مستعمره جدید شد. اما به تعقیب این (انگیزه) انگیزه دیگری کشانده شد که عبارت از دلچسپی به ثروتهای معدنی میباشد. درطمع طلا بودند، مواد سوخت جستجو میکردند، معدن شناسان از تمام اکناف روسیه به جستجوی ثروت های معدنی «بی پایان» گردهم می آمدند. بررسی اینکه منافع سرمایه تجاری درکجا پایان می یابد ودلچسپی متصدیان صنایع استخراج معادن از کجا آغاز میشود، دراینجا ممکن نیست.

هرگاه بخواهیم آرزوهای طبقات حاکم روسیه را که درهنگام اشغال ترکستان بران حساب میکردند مختصراً فورمول بندی کنیم، آنرا به شکل زیر میتوان بیان نمود:

تجارت، پنبه وثروتهای معدنی. از مطالعه مسأله آغاز می کنیم ومیبینیم که تا چه حدی این آمال، امیال وآرزوها درجریان سه دهه اخیر قرن ۱۹ تحقق یافته اند.

<u>تابعیت اقتصادی منطقه به روسیه درنیمه دوم قرن ۱۹</u>

<u>ثروتهای معدنی.</u>

عجله ودست پاچگی ۱۸۶۶ بخاطر منابع معدنی نتایج کاملاً محسوس نداد. از اول جولای ۱۸۶۶ تا ۲۴ می ۱۸۶۷ تنها به پنجاه وهفت درخواست بدفتر والی کل اورینبورگ بخاطر استخراج طلا ومنابع دیگر که توسط گردانندگان صنایع کشف شده بود، مواصلت کرد. اما این سال عجله بخاطر دستیابی به منابع معدنی بود. بعدها درخواستهائیکه میرسید به مراتب کم بود. بطور مثال، جریان مواصلت درخواستها درمدت دهه ۱۸۷۶–۱۸۸۵ چنین است: درتمام مدت سال ۱۸۷۶م فقط یک درخواست و در سال ۱۸۷۷ دو درخواست مواصلت کرده بود. درچهار سال بعدی هیچ درخواستی نمی رسید، ولی بعد از ان درچهار سال دیگر تعداد درخواستها بقرار ذیل است:

۱۸۸۲–۱۳، ۱۸۸۳–۴، ۱۸۸۴–۱۱، ۱۸۸۵–۸

بکلی مسلم است که منطقه توقعات موجوده درمورد منابع معدنی را تبرئه نکرد. عجله وشتابیکه درسال ۱۸۸۶م بمیان آمده بود، دلسردی کاملی بدنبال داشت. آنچه درسال ۱۹۰۳ درچهار ولایت منطقه (سمیریچ، سیدریا، فرغانه وسمرقند) استخراج شده، برحسب پود قرار ذیل است:

معادن ذغال سنگ	۱۰۰۲۷۰۵۴۶
معادن نفت	۲۴۰۱۳۵
معادن مس	۷۰۰۰۰۰
معادن طلا	
خرده اسفالت	۹۰۵۴۸
معادن گوگرد	۲۵۰۰
معادن نمک	۱۰۲۴۴۰۰۰۵
خرده‌های گچ	۲۶۹۰۱۹۵
آهک	۵۳۳۰۶۶۰
نوشادر	۲۵
زاج سفید	۱۷۱۰

ویژه دراینجا نه تنها ناچیزی مقدار مواد معدنی ومواد سوخت استخراج شده است که فقدان مبرهن طلا. آنچه بدان بطور اخص امید بسته بودند و در سال ۱۸۶۶ پی آن میگشتند نا امیدیها و یأس زیادی بدنبال داشت. درآماری که مورد مطالعه ماست، طلا فقط یکبار درسال ۱۹۰۶ به مقدار یک پوند و ۷۵ مثقال پدیدار میشود، در حالیکه در ۱۹۰۸ دوباره ناپدید میگردد. تمام اماکن مکشوفه ازخیز محتوی آن مقدار طلا نبود که سرمایه‌ها برای استخراج آن استخدام میشد.

تنها درایالت اطراف کسپین در نتیجه کشف نفت درجزیره (چیلیکان) وضعیت کار نسبتاً خوب بود. این ایالت درسال ۱۹۰۰ ۳۶۸۰۹۴۳ پود نفت داد وبرعلاوه آن درهمان سال ازهمانجای بمقدار ۹۶۳۰۴۳۴ پود نمک (با استثنای مواد تعمیراتی ازقبیل آهک و سنگ سماق) صادر شد.



ای هندوکش

م. حنیف

ای کوه غرور آفرین و افتخار بخش! نمی داسم حسان بیرامون شکوه و جلال تو زسائیهای طبیعی تو و گذشته‌گان تو آغاز سخن کنم.

اگر گویم که تو از قرنهای دور تا عهد ما چه افتخاراتی داری تو خود سرو گردن قرنها هستی، اگر بگویم که در فراز شیب زمانه‌ها پایگاه تو و جایگاه توجه اندازه بلند و اوج داراست تو دست آورد زمانه ها هستی و اگر بگویم از دور و پیش تو تاریخ چه داستانهائی به حافظه دارد تو خود تاریخ زنده و برازنده می باشی.

ای جبل فرآسمان! بلندی و اوج گیری های تو باید آنگاه مشاهده شود که چون شامگاهان خنگ خورشید در جیحون مغوب تا میان می نشیند و درحالیکه ستیغ همه کوهساران در سینه سیاه شب فرو میروند هنوز شعاع نیمتاب آن سرو گردن ترا آذین میبندد و در جلال و جلایش تو می افزاید، زیبائیهای ترا باید در لاله زار تو، در ارغوانستان تو، درآغوش دره مینوفام تو (سالنگ)، در خوابگاه غزالان شیرمست تو، در دریای درازآهنگ و غریونده‌ء تو، در جوشش چشمه‌های لایزال تو و در نغمه مرغان بهشتی تو که همه جا ذبه جادوئی دارند سراغ کرد.

ای کوه گردون سای! باید به یاد آن روزگاری برخیزیم که پیشتاز ان قبایل آریائی در نهایت پایه‌های شمال تو هنوز بنیاد بلخ گزین را نگذاشته بودند، هنوز نائره آتشکده نوبهار بلخ تا ساحل آمو روشنی نینداخته بود، هنوز از سواد کهن دژها چیزی نمی گفتند هنوز از شهرستانهای شهربانوی خلم و آی خانم در مثلث ریگ آلود کنار اکسوس تذکری نمیرفت و در آنطرف جنوب هنوز از کاپیسای کهن سروصدای بلند نبود، هنوز ازدحام شهر غلغله در گوش زمانه نرسیده بود، هنوز پیکر تراشان بت (۵۳) متره را در سرپایه‌های جنوب تو تکیه نداده بودند، هنوز کاروان صنم‌پرستان میان بامیان و هده رفت و آمد نداشتند هنوز از برجهای حصار ملک سنائی نقاره‌ بنام یمین الدوله سلطان بت شکن کوفته نشده بود، هنوز پیزاره‌های دیواره مسجد عروس الفلک از پارچه‌های بت زرین سومنات آذین نشده بود، هنوز کوهسار آسمائی و شیر دروازه در کابلستان توسط متکبران با کشیدن دیواری کند و دندانه دار رنگ دیده بود و هنوز سکندر یونانی بمنظور تسخیر هند در نزدیکیهای تو نرسیده و مدتها با شرتبارز آریازادگان درخم و پیچ جبال پکتیکا محصور نمانده بود.

آنگاه بود که فرزندان دلاور آرین در تاب و خم دره‌های زیبای تو، در فراز پایه‌های عظیم تو، در کمرگاههای عمیق و در گردنه‌های بلند بالای تو زیست داشتند و آنها بودند که با ضمایر بی آلایش قلوب پالوده از هوای آزاد تو و از سبزستانهای دلپذیر تو مستفید میشدند در اوایل بهاران که در دامن گلپوش تو خیمه و غژدی می افراشتند هر قدر خورشید مسیرش را سوی خط استوا میکشید آن آزادگان نیز قدم بقدم رو به بلندی میرفتند، سراپرده‌های شانرا از دامنی به پشته و از پشته به گردنهء بلند میبردند پیشه زراعت و مالداری داشتند و اکثر اوقات در مسابقه سوارکاری، تیراندازی و صید و شکار مشغول بودند، جوانانشان هر بامداد به دره‌های عمیق تو پایان میشدند نخچیرگاه و شکارستان شان هموار دره زیبای سالنگ یعنی از کمرستان خنجان تا دماغه جبل السراج و خمیدگی های تنگه آشابه بود، از پای صخره‌ها بسوی گوزن ها و غزالان تیر می انداختند و شامگاهان که به خیمه گاه خسته و فرس گشته بر میگشتند در دوش شان در بند کمان شان و در فتراک اسپ شان نعش جوان گوزنی و آهو بره‌ء آویخته می بود و آنگاه که سراپرده شب تناب‌های خود را کش میکرد و همه جا در سیاهی فرو میرفت در پیشگاه غژدیها آتش سر میدادند دور آن می نشستند و به قصه گذشتگان می پرداختند ما سخن شان بیشتر پیرامون سلحشوری، نبرد، دفاع از ناموس و از خاک بود، بداشتن شمشیر و سرنیز ه و

از: «جمال»

حکومت عدل

تو ای مجاهد نستوه
ای افتخار جهاد
ستیز تا دم مرگ
ستیز که دشمن ناکاره است بخاک افتاد
ستیز که میهن تو
دین تو . . .
آیین پاک ملّت تو
ستیز پرچم قرآن تو
بلند شود
ستیز تا که از آن ظلمت اسارت و ظلم
و ز آن میانهٔ آتش و ز آن کرانهٔ دود
و ز آن فضای پر از آه و ناله و شور
و ز آن زمین پر از اشک و خون معصومان
کنار کلبهٔ ویرانهٔ ستمزده ئی
به آستان در و بام بیوه زنی
به اهتزاز در آید بلند شود
بلند بیرق سبز
بلند بیرق توحید
بلند بیرق قرآن . . . درفش دین خدا
به اهتزاز در آید به سرزمین خدا
که تا حکومت عدل خدا شود حاکم
و تا جهان بود گردن خم طاغوت
دگر بلند نشود
دگر خطا نکند
دگر بخون ضعیفان دست نه آلاید

ستیز تو ای مجاهد دشمن ستیز و نام آور
ستیز تا هدر نرود خون پاک همرزمت
ستیز تا که زبعد تو دوستدارانت
رهی که رفته ای سرمشق زندگی سازند
و با سلاح تو بر دشمن خدا تازند
ستیز!
ستیز که مادر پیر جوان پرور تو
همی به تو نازد همی به تو گوید
که ها حلاوت شیر سفید مادر تو
حلال و نوشت باد
حلال و نوشت باد

عصمت قانع

دوینوموج

بیاپه کوم لوری روان څرخ د گردون شو
چې گلگون تری د خونرنگ اسمان لړمون شو
د فلک لیمو زما اوښکې بدرگه کړی
بې سار بانه مې د نور د کاروان یون شو
بل ذبیح د ارمانونو قربانی شو
د هدف د کعبې څرخ په موج خون شو
د لرغونی بلخ ویاړونه دی ژوندی وي
هرسنگرئ د مومن د ویاړکانون شو
بیا شهید دوینو موج ته غیره ورکړه
د بخدی لړمون د سرو وینو جیحون شو
په هرکانې ئې فرهاد دی شهید شوی
عند و کش د سنگیالیو بیستون شو
کوم ارمان چې قربانی ورته ذبیح شو
د وطن د هر غازی د ژوند قانون شو
زه پوهیږم چې جهان به په بل رنگ کړی
هر مورچل د نهضتونو روزنتون شو
د شهید د هري کړیکې له قوته
په گوندودوحشتونو سور زلگون شو
زما تاتو بې د ختیځ د لمر ځرک ځای دي
څه که سم پې د ظلمونو شب خون شو
د نور څړیکې د تیارو په زړه کې وائی
رانږدی د ویا ړونو سباؤن شو
د پرهر په خونابونو دی سلام وي
هر یو ځاځکې ئې نیکمرغه ، همایون شو
ستا معصومو ارمانونو ته شهیده
شهادت زما د هڅو ستر مضمون شو
که بخدی خپل قهرمان دی قربان کړی
خو «هری ئې» قاتلانو ته طاعون شو

اخوت

بارخدا تو نیک کن نیت ما
وابه اخوت و صمیمیت ما
ق عطا نما که انقلاب تو رویم
ستوار کن و فشرده جمعیت ما

جلال فرهیخته

ستیز!
تو ای مجاهد ستوه ستیز تا دم مرگ
که هر که غیر تو باشد به غل و زنجیر است
و هر که غیر تو دیدم با تو درگیر است

اسپهای نجیب ، بداشتن سرزمین آزاده
وپرغرور وبداشتن کمرگاههای پلنگ
خیز وگردنه‌های عقاب پرورتوافتخار
میکردند ، خصوصا" درشبهای مهگون می
دیدندکه گردنه وقله آسمان بوس تودر
میان قلل جبال با آبشارهائیکه از
برودوش آن میریخت ترامانند مرد
سالمندی جلوه میدادکه شال مخططی را
دورخودپیچداده وازدوازار گذشته قصه
میکند مبهوت می مانند ودرمیان غرور
بی پایان بخواب میرفتند .

ای کوه زمان دیده ، با آنچه از
فشرده افتخارات توگفتیم این نتیجه
بدست آمدکه توازشفق داغ زندگی پسران
آرین را مغرورچون بلندی گردنه های
خود ، غریونده چون دریاچه خودوغرنده
چون پلنگان کمرگاههای خود تربیه
کرده ، درنهادشان روحیه سلحشوری
وصف آرائی را تزریق وآنها را نسلا بعد
نسل قهرمان ، مبارزومجاهدبارآوردی
که درشکن قرنها ازنبردها ،ستیزها ، و
حمله‌های کوبنده آب ورنگ دادند . اگر
چه با گذشت سده‌ها ازفرازتوفرودآمدند
ودرپهنای آنسوواینسوی توبنیان گذار
شهرستانها ومدنیت های پرافتخارشدند
اما آن روحیه ارثی ازکله ودماغ شان
بیرون نرفت .

شاهراه سالنگ صورت کرفت روسیه پیش
روی اکثرنقشه‌های استعماری خویش را
درآئینه اکمال آن میدیداندیشمندان
این نسل گفتنداکنون این فیل سیاه
گسسته زنجیرپای خودراازفراجیحون
باپنسونها دونوبت آن رسیدکه کشور
عزیزما افغانستانیها پامال آزمندیهای
او میشودسخت دراندیشه فرورفتندوچون
رشته این معامله بین مسکووحکومت
دوره ظاهرشاه سخت گره خورده بودوروس
ماهرانه بگرده ایشان سوارشده بودواز
جانبی مطبوعات تحت سانسورقرارداشت
وگلوی حقگویان راخفه میکردندلاجرم
بدرون خودپیچیدندومصلحتا" خاموش
ماندند .

ووقتیکه کاردرمدخل دره سالنگ آغاز
شدونخستین کلندکارگران کبود چشم
خاک این شاهراه تاب وخم داررابوسه
زدتاریخ افغانستان بخودلرزیدمردم
درین دقایق سه فریق بودنداول طبقه
عیش طلب وخوش گذران اماخیلی محدود
که دره سالنگ رادیده بودندوپشت پنیر
آشابه وتوت خنجان جان میدادند که
این جاده مسیرتعیش شانراهموار می
سازد .دوم طبقه سالمندوزمان دیده
بودندکه این راه راچون اژدهای سیاه

همه پلانها ونقشه‌های شوم شان با آن
ارتباط مستقیم داشت وافتتاح آن را
یک گام بلندبطرف آبهای گرم وپیاده
کردن مسلک کمونیستی میدیدند .

چنانچه وقتیکه این خون سیاه (قیر)
راروی شیرازدامان تومیریختندقلب
ترا ازچندجا سوراخ کردند ،صخره های
ترا بریدندوپوزه‌های گلپوش ومشجرترا
هموارکردند آنگاه بودکه لانه‌های کمو-
نیستی شان درچوچه‌کشی داغترگردید
خصوصا" آمدن برژنیف سرهنگ بیخدایان
درکابل واقامت پنج روزه او درپایتخت
ودیداراو ازکارجاده سالنگ شانه‌های
حکومت کابل را خوب چاپی کردویکی از
نتایج آن این بودکه درین آوان دست
وپای آن سردار بی سروبی سُر داؤد
راجولاهه کا .جی .بی محکمترپیچاندواو
را مردوفادار کرملین بارآوردوروسها
با پیش کردن این مهره خشم آلود که
درآتش انتخاب دکتوریوسف به کرسی
ریاست حکومت میسوخت درعرصه کار
افغانستان دوره فیل راآوردندکه در
نتیجه به شاه مات انجامید..قرارداد
های غرض آلودوکمکهای ریاکارانه روسها
درهررشته بویژه دررشته‌های اقتصادی
وفرهنگی یکی بعددیگربمیان آمد ،
رفت وآمدسران دولتین گرم شدوهیئات

**وقتی که کار در مدخل دره سالنگ آغاز شد و نخستین کلند کارگران کبود
چشم خاک این شاهراه تاب و خم دار را بوسه زد تاریخ افغانستان بخود لرزید .**

ما می بینیم ودیدیم که ایشان در
برابردست آوردهای زمان چگونه ازجا
می جنبندوبا همان احساسات میراثی
درتلاش می افتندخصوصا که آن آورده
های زمان علیه آزادی ،ناموس، دین و
تاریخ وفرهنگ شان باشد .
وازجمله همانروزکه قرارداد قیرریزی

وپیچان میدانستندکه ازدامن کوهپایه
ها ،آغوش کمرگاهها ودل صخره‌ها میگذرد
وازپای کوتل خیرخانه تاساحل حیرتان
راه رابرای زرهپوشها ،تانکها وعراده
های لشکرخون آشام سرخ هموارمیکند
سوم طبقه‌ای بودندکه بیش ازیک قرن
درجستجوی این راه بودند (روسها) و

پرانیهای طرفین بصورت چشمگیری
عرض اندام کرد ،هیئات زنان افغانی
بغرض اشتراک درکنگره جهانی زن به
مسکواعزام شدند ،شاه وملکه مدتی مهمان
مسکوبودندحتی دست پروردگان کا .جی
بی کرسیهای پارلمان رااشغال و با

بقیه در صفحهٔ (۱۲۳)



په جهاد کی د مورال اهمیت

رافع نور

په‌تیروبر خوکی مود عقیدی عدالت او نظم په هکله‌خبری وکړی پدغی برخه کی به پدی وغږیږو چه ثروت په مو رالو څه اثر لری .

دا څرګنده خبره ده چه ثروت د ژوند په ټو لو اړخونو یا مثبت یا منفی اثر اچوی . کله دژوند ما نی جوړوی اوکله دژوند مانی دبنسټ څخه نړوی . په‌جنګ که هم‌ثروت دوه اړخیزه اثرلری. که له یوی خوا بری تضمینوی ، له بلی خوا ناکامی گانی منځ ته را ولی . چه په لومړی حالت کی د جنګیا لیو (مجاهدینو) مو رال او چت او په دوهم حالت کی ئی مورال ټیټیږی . په بله معنی او چت مورال چه دثروت په تضمین شوی موفقیت منځ ته را ځی پخپله دموفقیت سبب گرځی.او د ثروت له امله ټیټ شوی مورال جنګیالی د ناکامی کندی ته‌غورځوی.

دا ولی داسی کیږی ؟ ثروت خودیوی ډیری‌ښی وسلی‌حیثیت‌لری. که چیر ته ئی استعمال کو نکی ماهر او تکړه سړی وی د سلاح استعمال ښه لتیجه ور کوی خو که چیرته استعمالونکی د ډیری ښی وسلی‌په استعمال پوه نشی ،نه‌یوازی د هغی د استعمال څخه گټه نه حاصلیږی‌بلکه امکان د تاوان او خطر هم‌شته دی.نو دثروت گټه‌اوتاوان د مصرف کونکی په ښکینه پاکی‌اوپوهی پوری‌مستقیمه‌رابطه اوتناسب لری .

که دثروت واکدا ران او مصرف کو نکی دښومعنوی‌معیارونو او اقتصادی پو هی خاوندان وی، ثروت پخپل خدای(ج) تاکلی ځای کی لگول کیږی . مگر که صلاحیت دا ران‌او مصرف کونکی‌د ښومعنوی معیارو لو او لازمی پوهی څخه محروم او یالری وی ثروت په هغه ځای او پرهغه شی لگول کیږی چه شیطان پری خوشحالیږی. دغه حقیقت د فردی او ټولنیز ثروت په هکله صدق کوی،ځکه چه‌په ټولنه کی‌هم ثروت د یوه شخص یا یوه گروپ لخوا کنترو لیږی . ښه صلاحیت‌دار بی له پلان څخه مصرف نکوی . هر مصرف باندی په‌علمی توگه تحقیق کوی.بیا ددغه تحقیق پراساس ثروت‌پکاراچوی‌اویائی‌مصرفوی.دمصرف ښه‌صلاحیت داران هیڅکله نه پخپله بی له سند څخه مصرف کوی او نه بل چاته دا اجازه ورکوی چه بی له اسنادو څخه مصرف. وشیی کله چه د دخل او خرځ پو ښتنه نوی په ټولنه کی فساد رخنه کوی دثروت‌د مصرف کانال با ید هر کله‌پاک وی. هر څټ او ورکوټکی‌صلاحیت‌لرونکی

با يد خپل شته او د درآمد مدارک ټولنی ته څرګنده کړی ټو لنه با يد هميش د صلاحيت دا را نو د مصرف او درآمد اندازه ترڅار لاندی ونيسی . دا چه په صدر اسلام کی د حضرت عمر رضی الله عنه څخه د اوږده کميس تپوس کيده پخپله يوډير مهم، غټ ، اساس او حساس اجتماعی ، اقتصادی ، سياسی او اخلاقی درس دی چه مسلمانان ئی بايد هيڅکله هير نکړی . دلته نظر دا ندی چه څوک دی آرام او راحت ژوندنکوی بلکه منظور دا دی چه څوک دی نا روا او حرام ژوند نکوی . تجمل پسندی يو له هغو عوا ملو څخه دی چه دوژونکی مکروب غوندی د ټولنی د وګړو په منځ کی ډير ژر کار کوی. تجمل پسندی دټولنی دااقتصاد ستنی لړزوی او لـه بيخه ئی کاږی . څکه چه په ټولنه کی دتجمل پسندئی روا جيدل وګړی خپلی خوا ته دمقناطيس غوندی ورکاږی اوجزبوی ئی که څه هم په لومړيو مرحلو کی يوازی سست عنصره خلک دناروا تجمل په‌حلقه‌کی ګير کيږی خو ورو ورو پاک خلک هم دځينی اجتماعی مجبوريتونو له مخی دتجمل د اژدهار تعمه ګرځی. په علماً ترشا پاته ټولنو کی دغه حقيقت ډير صدق کوی څکه چه پدغسی ټولنوکی وګړی دتجمل ښه دسترخوان، ښه موټر، فاخره لباس پرطمطراقه خبرو، غټو لاپو اونورو ظاهرکاريو دتاثير لاندی ډير ژر راځی.

دټولنی عوام خلک اکثراً پدی پسی سرنه‌خوږوی چه دتجمل دا ټول اسباب له کوم ځايه راغلی دی. دوی وجود وينی خود وجودسبب نشی ليدلی.

ياداچه دليدو لپاره ئی کوښښ نکوی. پدغسی ټولنوکی اکثراً ثروت اودثروت پهستنوولاړ ظواهرد احترام ور بلل کيږی. زه نه‌غواړم چه‌دلته‌د مهاجرينو يا مجاهدينو خاص حالات بيان کړم. منګر دهر مجاهد اومهاجر څخه داهيله‌کوم چه خپل اودخپلو ماحوليانو ژوند ته لږڅه پام وکړی خپل عقل اوفکر په مثبته توګه پکار واچوی ودی ګوری چه ددوی او ددوی دماحاليانو په ژوندکوم ؟ښه؟ که بد؟فورمول تطبيقيږی. البته داچه پورته مووويل « په مثبته توګه» داخبر ډيره مهمه‌ده څکه چه يو شمير خلک يا دحسادت له مخی، يا دتخر يبکاری له امله يا داچه نااګاهانه په تقليدی توګه دځينی ورونو او خويندو په شخصی ژوندکی بی لـه خدای (ج) ورکړی صلاحيته،ناروا مداخله کوی دغه‌کار په ټولنه‌کی دزړه بدی اوبی ځايه اختلاف له غټو عواملو څخه بلل کيږی. دغير مستندو او ويجاړونکو خبرو څخه چه افترا، بوهتان اوغيبت ترعنوانو نو لاندی راځی بايد دمسلمانانی ټولنی غړی ځانونه‌وژغوری داوظيفه بايد دښمن اوددښمن جاسوسانو ته پريښوده شی چه زموږد ورونو او خويندو په هکله په منفی توګه فکر اوخبری وکړی.

منفی بافی اومنفی ګوئی هم په جهاد کی د مورال د ضعف يو غټ عامل ګڼل کيږی مومنو مسلمانانوته دمنفی بافی اومنفی ګوئی څخه سخت پرهيز پکاردی .

بيرته به خپلی اصلی خبری ته ولاړ شو او هغه داچه په‌هره کورنی ياټولنه کی د ثروت واکدارانو ته ښايی چه شته پداسی توګه مصرف کړی چه په هغی کی دالله پاک(ج) خوښيی او دکورنی يا ټولنی دغړو معنوی اومادی ښيګڼه مطرح اومنظور وی. هو: که‌ديوی کورنی ياټولنی اقتصاد په پورتنی بنسټ ولاړ وی ارومرو به ددغی کورنی يا ټولنی معنويات يامورال به، چه اوچت والی ئی موفقيت تضمينوی اوټيټ والی ئی ناکامی راولی، اوچت وی.

دښمن چه ددغی خبری په اهميت پوهوی، اکثراً دخپلومزدورانو په‌لاس دثروت په زور دمورال دټيټولو لپاره هر ډول هڅی کوی. د غليم ددغسی فعاليت دمخ نيوی لپاره يواځنی لار محاسبه اودوامداره تفتيش دی. دغنيمت مال هم که چيرته د

بقيه در صفحه (۱۴۶)

پیام آور صلح در صحنه جنگ

ترجمه ونگارش: خواجه بشیر احمد

حماسه آفرینان سنگرنشین ما که در برابر قشون جرار وسپاه خونخوار سوسیال امپریالیزم بپا خواسته اند وبا منظم ترین اردوی جهان در حال پنجه نرم کردن میباشند باید بدانند که نظم ودسپلین اسکلیت تشکیلات جهادی بوده ودرطول زمان اردوی فاتح وپیروزاند که منظم ومطیع بوده باشند واین تجربه بخون ملیونها انسان ثابت گردیده چنانچه تاریخ شاهد این مدعاست .

جهاد اسلامی ما هم که یکی ازوقایع مهم قرن بحساب میاید بنظم وانسجام ضرورت دارد چه بسا مشکلاتی دامنگیر جبهات کفرشکن واستعمارسوز ما شده که ریشه آنرا میتوان دردوری از نظم ودسپلین جستجوکرد .

یکی ازراه هائیکه ما را به فرمانبرداری ازوجیبه نظم واطاعت رهنمائی میکند همانا مطالعه حیات عسکری اولین قائد مجاهدان وفرمانده قهرمانان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم می باشد .

اگرسیرت خجسته پیامبررا با انگشت عبرت ورق بزنیم اورا ازدید گاه عسکری شخصیتی می یابیم که طفل تاریخ ازروزیکه دارای حافظه شده نظیرش را بیاد ندارد .

سیرت نویسان جنبه های مختلف حیات پیامبررا تحلیل وبررسی کرده اند ولکن متاٴسفانه پهلوی نظامی شخصیت بزرگ پیغمبرطورشاید وباید روشن نگردیده واین ناحیه تا اندازه پوشیده مانده است .

„تاریخ حرب نویسان„ مسلمان هم بنوبه خوددرین زمینه مهرسکوت برلب کوبیده وخاموش مانده اند .آنها در آثار ودروس حربی شان آنجا که می خواهند ازبهترین وقهرمان ترین مردان عسکری تاریخ ذکربعمل آرند خالدبن ولید ،سعدابی وقاص ودر رأس آنها محمد (ص) رافراموش کرده جانیان تاریخ : هتلر ، موسولینی ونا پلیون راالگوی خودقرار داده وبا آب وتاب تمام همه جرائم وجنایات آنها را تکتیک نام کرده وازان تمجید بعمل می آورند . هتلریکه بعدازفتح پولیندبرخرابه های شهرورشوایستاده وگفت :„زمانی اینجا را ورشومیگفتند.

روی علل فوق سرخوانندگان رازیاد تربدردنیاورده درحالیکه علم بسیار اندک ومجال بسیارتنگ دارم می خواهم شمه بسیارمختصری ازشخصیت بسیاربزرگ فخرکائنات راتا اندازه ایکه مایه علمی وعسکری ام تقاضی می کندتقدیم .خوانندگان نمایم .

نگاهی بتاریخ جنگها :

ازمطالعه تاریخ جهان درمیابیم که درزمانهای قدیم هنگامیکه انسان ها به تاسیس دولتهای خوردوکوچک قبیلوی پرداختند .برای حفظ آن از تهدیدات خارجی به تشکیل دستهای کوچک نظامی مبادرت ورزیدند .که به مرورزمان بعضی ازقبایل مجاور و پراگنده ایکه هنوزفاقدنیروی دفاعی بودندتوسط قبایل بزرگی که دارای قوای مسلح بودندبلعیده شدند .

درینجاست که جامعهٴ بشری به موٴثریت اردودرحیات اجتماعی پی برده ویکی پس ازدیگری به تشکیل اردوهائی دست زدند .

ژول سزار ، جمشید ، فلیپ ، اسکندر، کیخسرو ، کیقباد ، چنگیزکسانی بودند که با تکیه به نیروی نظامی امپراطوران بزرگ تاریخ گردیدند .

بهمین اساس قیصرروم وکسری فارس بواسطه اردوهای منظم خودقسمت اعظم شبه جزیره عربستان رادردست داشتندومناطق دیگریکه دارای قوه مدافعوی نبودندروز بروز به این امپراطوریها ملحق میگردیدند .

هرگاه لشکرکشیهای هتلر را مورد مطالعه قرار دهیم دانسته میشود که هتلر برای نیل با هداف خویش "حاکمیت المان برا روپا" قبل از همه به اعمار ستون نظامی غیرفعال المان پرداخت وبا راول کشورهائیرا موردهجوم قزار داد که دارای اردوی بی کفایت بودند بدین لحاظ اطریش وچکوسلواکیا را که دران زمان دارای اردوی ضعیف بودند موردتجاوز قرار داده وآنها را ضمیمه جرمنی کرد.

نظری به تاریخچه اردوی اسلامی :

پیامبر بزرگ اسلام با همان فهم عمیقی که از اهمیت اردو داشت همزمان با تأسیس نخستین دولت اسلامی به تشکیل قوای مسلح پرداخت که درتاریخ اسلام بعنوان اولین اقدامی در تاسیس اردو بشمار میرود.

عربها دردوره جاهلیت دارای کدام نظام خاص عسکری نبودند وبصورت بسیار ابتدائی زندگی میکردند. و اگرضرورتی برای جنگ احساس میگردید مردان همان قبیله پیاده و سواره مسلح با اسلحه همانروز که عبارت از شمشیر ،نیزه وکمان بود بدعوت منادی لبیک گفته به میدان کارزار می شتافتند ووقتیکه جنگ خاتمه می یافت دوباره بخانه ها و وظایف قبلی خویش برمیگشتند.

واما پس از ظهور اسلام این سیستم به کلی تغیر یافته ومسلمانها برای نشر وگسترش توحید با نظم وتدبیر خاص می جنگیدند.

عمر بن الخطاب اولین کسی بود که گروهی از افراد را برای عسکری تخصیص داد ودیوان حرب را جهت ثبت نام ، رسیدگی باحوال، اکمالات لوژستیکی واحصائیه امورشان تاسیس نمود. و هنگامیکه باساس یک عاطفه دینی و رغبت به نشر اسلام بسیاری ازسرزمین های مجاور چون عراق،شام ، مصر و فلسطین بدست سپاه ظفرمند اسلام فتح گردید درین شهرها مسلمانها به تاسیس غندها ومراکز بزرگ آغاز نمودند که همزمان با اینکار به تکوین ثروت وساختن مراکز ثابتی نیز اقدام کردند که اشتغال شان به زراعت ایشان را درزمینه مساعدت مینمود .زمانیکه عمررضی الله عنه ازین امرآگاه شد بگمان اینکه مبادا روح عسکریت در نفوس سپاه خاموش گردد مصارف غذائی شانرا حواله نموده وبه ایشان دستور داد تا اززراعت صرفنظر نموده و در امورجهادی بکوشند :

سپاهیان اسلام بعداز اینکه مسافات زیادی را بالای شتری می پیمودند گذشته ازکوخهائیکه در طول راه از چوب خرما ساخته میشد همین غندها ومراکز اماکن خوبی برای استراحت و "موله" مجاهدین بحساب میرفت.

وبعدا به تشکیل پوسته ها وقرارگاههای سرحدی قیام شد که از هجوم وتعرض دشمن جلوگیری مینمود.

ناگفته نباید گذاشت که تعداد عساکر در اردوی معاویه بن ابی سفیان به چهل هزار میرسید واما عسکری اجباری درزمان عبدالملک بن مروان معمول گشت.

سلاح :

سپاه مسلمین مرکب بود از پیاده وسواره که تجهیزات سواره نظام را زره شمشیر ونیزه تشکیل میداد وسلاح پیاده عبارت بود از تیر وکمان .وسواره ها زره وکلاهی را که از فولاد ساخته شده بود می پوشیدند .درحالیکه پیاده های شان ملبس با یکنوع ابزار کوتاهی که تا تحت زانو میرسید ، پیراهن وکفش بودند.

آنها بصورت صفوف منظم درحالیکه نیزه داران درصف اول هجوم ، سواره نظام دشمن را جواب میگفتند می رزمیدند.

مسلمانها درمیدان تیراندازی گوی سبقت را ربوده بودند چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم اولین کسی بود که درجزیره العرب منحنیق را استخدام نمود .ومنجنیق سلاحی است که بوسیله آن سنگها بالای دشمن "چون انداخت توپهای محرک نیم مقوس" پرتاب میگردید که برای باراول در جنگ طایف استعمال شد.

وسیله دومی که درحربهای آنروز استخدام میشد دبابه "تانک" بود. این وسیله طوری ساخته شده است که افراد داخلش را از صدمات خارجی محافظه میکند.

درینجا متذکر باید شد آن چیزیکه مسلمانها را درهمه معارک بالای دشمنان شان غالب مینمود عبارت بود ازبذل نفس درراه خدا ، صبر بر مشکلات وشدائد شناختن وقت ، سرعت حمله وحرکت و بالاخره اسلحه ایکه با آن مجهز بودند.

قیادت :

تازمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم حیات داشتند قیادت قوا را خود بعهده داشتند درحالیکه بعد از ایشان این وظیفه یکی پس از دیگری بخلفای راشدین تعلق میگرفت.

امازمانیکه سپاه اسلام درمناطق مختلفه روبه توسعه وافزایش گذاشت خلیفه مسلمین شخصی را که درشجاعت ، اقدام ، ذکاء وحسن تدبیر معروف بود بحیث قوماندان اختیار مینمودند. و اگراحیانا زیاده از یک قوماندان در یک سپاه وجود میداشت خلیفه یکی از ایشان را به امامت مامور میداشت که درین صورت دیگران تحت امر آن قرار میگرفتند.

وظائف مهم قوماندان درروزهای که جنگ نمی بود عبارت از تعلیم و

تربیه سپاه، تهیه اسلحه وتجهیزات و رسیدگی با مورسپاه بود.

ودراخیرنا گفته نباید گذاشت وزارت جنگی راکه عمربن الخطاب تاسیس نموده بودند درتنظیم سپاه مسلمین اثرعظیم ومهمی بجا گذاشت.

ابوبکرصدیق رضی الله عنه دستور قیادت عسکری را عنوانی فرماندهانش تحریرداشته که حاوی موادذیل میباشد:

۱ـ قوماندانی دراسلام به اساس امتحان عملی میباشد نه نظری .

۲ـ تقوی اساس عقیده جنگجو بوده و بواسطه آن میتواند عروس فتح را بد آغوش کشد .

۳ـ معیارعمل صالح است .

۴ـ بزرگترین ضربه بروحدت ارد و و امت وجودعناصرتفرقه جو است .

۵ـ برقوماندان است دربیان طریقه وسیاستیکه درتوجیه افراد تحت فرمانش ازان پیروی میکند غفلت نورزیده ولشکریانش را همواره درجریان بگذارد

۶ـ برقوماندان است تا اسلوب موعظه را دربرخوردبا زیردستانش در پیش گیرد .

۷ـ اگرقوماندان میخواهدپیروزباشد همیشه اصلاح را ازخودآغازکند بشرط آنکه حکمش بالای دیگران و خودش یکسان باشد .

۸ـ برقوماندان است تا برنمازهایش پابندباشد زیرا الگوئی برای زیردستانش است .

۹ـ قاصدان ونمایندگان دشمن را مکرم دارد .

۱۰ـ رازداری عاملی است ازعوامل بقاء وسلامتی لشکر .

۱۱ـ مهمان رادرجائیکه رمز قدرت است نگه دارد زیرا او چشم دیدخود را بزودی انعکاس میدهد .

۱۲ـ مشوره قاعده استواری است که قوماندان با اتکاء به آن پلانگذاری میکند .واصلیست دربه پیروزی رساندن لشکر .

۱۳ـ امنیت لشکرمربوط است بآگاهی وبیداری شباروزی قوماندان .

۱۴ـ ازواجبات قوماندان است تا بالای پهره داران گزمه کند ، بدون آنکه آنها وقت گزمه رابدانند .

۱۵ـ قوماندان پیروزدرتقسیم وظایف بالای افرادش عدل رامراعات میکند.

۱۶ـ برقوماندان است در قسمت مجازات متخلفین ازهیچ چیزی نهراسد.

۱۷ـ صبروبردباری ازصفات یک قوماندان است .

۱۸ـ برقوماندان است تا ازهمه شئون لشکرش آگاه بوده وازحاجات وضروریات شان بپرسد .

۱۹ـ اگرقوماندان ازسپاهیش جهت مصلحت شخصی بصفت جاسوس استفاده میکند اینکارباعث ایجادخرابی میان ,,لشکر ,, میگردد .

۲۰ـ برقوماندان است تا,,بالابردن سطح دینی وخلقی لشکرش کوشا باشد .

۲۱ـ لازم است تا مجلس قوماندان در مقایسه با مجالس دیگرفرق داشته باشد

<u>قیادت درمدرسه عسکری اسلامی :</u>

افسران صنعت قوماندانیت قوماندانان رابدوبخش تقسیم نموده اند: قوماندان حاکم وقوماندان قناعتدهنده .واما قوماندان حاکم کسی استکه اشخاص تحت فرماندهی اش خواه ناخواه ازوبایدا طاعت کنند .

درصورتیکه قوماندان قناعت دهنده کسیرا گویندکه زیردستانش درصورت قناعت ازاوامرش اطاعت مینمایند .

واما ، آمریکه درمدرسه عسکری اسلامی پرورش یافته نه آنطوراست ونه اینطور بلکه دربین هردوحدوسط رااختیار کرده است .

اویک فرمانده ایست قناعت دهنده با مراعات بعضی ازاسالیب فرماندهی حاکم دربعضی شرایط واحوال .زیرا سنداوقانون الهی است قسمیکه می فرماید: ,,یا ایها الذین آمنوااطیعوا الله واطیعواالرسول واولی الامر منکم ,, .

ونا گفته نباید گذاشت که اسلوب اقناع درفرد رغبت به اطاعت رابوجودمی آورد .

پیشوای ما پیامبربزرگ صلی‌الله علیه وسلم نمونه کاملی است ازشخصیت کامل یک قائد ، زیرادر اطاعت مسلمین ازاووسیله اش قناعت بود .

وبالاخره قناعت سنگ زیرین دعوت اسلامی میباشد .

<u>صفات یک فرمانده :</u>

صفاتیکه یک فرمانده ورزیده بایست بآن مزین باشد ازنظرفن فرماندهی قرارذیل است :

قابلیت اصدارحکم وفرمان سریع ، شجاعت ، اراده قوی وثابت ، تحمل مسئولیت ، مسلح به دانش جنگ ، نفسیت قوی وثابت ، عاقبت اندیشی، دورنگری ، روانشناسی او در مورد افرادش، اعتماداو بالای افرادش و اعتمادافرادش بالای او ، احترام متقابل بین اووزیردستانش،شخصیت نیرومندوبانفوذ ودراخیربایددارای توان بدنی وجسمی باشد .

این بودصفات یک فرمانده موءفق که درنتیجه مطالعه بارزترین چهره های عسکری تاریخ ثابت گردیده است .

واما هنگامیکه بصفات عسکری رسول الله صلی الله علیه وسلم نظراندازی می کنیم ممیزاتی درشخصیت سترگ او مشاهده میشودکه نمیتوان آنرا ازخلال صفات کتب عسکری بدست آورد ، زیرا تزیین به این صفات کار ساده ای نیست ما با استناد بشواهدتاریخی بتطبیق صفات فوق درشخصیت پیغمبرصلی الله علیه وسلم میپردازیم .

۱ـ صدورقرار :

یکی ازصفات فرمانده موفق صادر کردن قراردرست وسریع اوست تا بـه استنادبا آن پلان جنگ را ترتیب و صحنه نبردرا اداره نماید.

قرارچه وقت درست وسریع میباشد؟

قرارسریع وصحیح روی دوعامل استوار است .

۱ـ قابلیت عقلی قوماندان.

۲ـ کشف واطلاعات او .

وچون قابلیت عقلی پیغمبراظهر من الشمس است ودرذکاء ونبوغ ومسلمان ها وغیرمسلمانها اختلافی ندارند .

زیرااوپیام آوری است که باجهاد و مبارزه ، وعیدها وبشارتها توانست امت واحدی بسازدکه برآمدن ازعهده این امرکارساده ای نیست .

واماحاصل کردن معلومات راجع بـه دشمن ازراه گسیل داشتن گروپهای کشف ، اعزام جواسیس وازطریق بازجوئی اسیرها صورت گرفته میتواند .

که ما میتوانیم هدف اساسی ارسال سرایائی راکه قبل ازغزوه بدرصورت گرفته بدست آوردن معلومات در مورد راهیکه دربین مکه ومدینه قرار دارد ومعرفت حاصل کردن راجع بـه اراضی منطقه ومردمان آن بحساب آوریم .

چنانچه فرمانده اسلام بخاطر کسب معلومات ازقافله ابی سفیان برعلاوه گسیل داشتن گروپ اوج گروپی را فرستادوهمچنان قبل ازوصول بمنطقه بدردوگروپ کشف راارسال داشت .او نه تنها گروپهای خوردوکوچکی را می فرستاد بلکه بـه استطلاع می پرداخت تا قوه دشمن واراضی شانرا کشف کند ،کـه تحقیق پیغمبرازافرادیکه قبل ازغزوه بدست یکی ازگروپهای کشف حامیوی اسیرشده بودندموءیداین ادعا است .

پیغمبراسلام منحیث یک فرمانده تجربه داردرین غزوه شناختی کـه از اراضی داشت توانست بانقل دادن قرارگاه که ازطرف شب صورت گرفت بر چاه های آب تسلط حاصل کند .

این بودنمونه ای ازکشف وجمع آوری اطلاعات توسط حضرت پیغمبردر غزوه بدر .که ما بخاطرکوتاه شدن سخن ازذکر مثالهای دیگرخودداری کردیم .

حقاکه پیغمبرصلی الله علیّه وسلم ازهمه حرکات داخلی وخارجی دشمنانش آگاه بودولحظه ای هم ازجمع معلومات دریغ نمی ورزید .اوبرنامه ها وپلان های دشمن اسلام راقبل ازاقدام بآن درنطفه خنثی مینمودوهرتصمیمی که از طرف یهودوقبایل دیگرعربی که در جبهه مقابل اسلام قرارداشتندگرفته میشدبااتخاذوتدابیرقاطع و کشف سریع پیغمبرصلی الله علیه وسلم نقش برآب میگردید .

دستگاه اطلاعاتی پیامبربه اندازه ای قوی بودکه حتی اخبارقبائلی کـه ممکن بودزمانی برای مسلمانان دردسرایجادکنندبه پیامبرمیرسید .

پیامبرقبل ازحمله ازمیزان تسلیحات دشمن ، انضباط ، اسلوبی که مـی خواهدبا آن بجنگدمواضع وپهلـوی ضعف دشمن کاملا" آگاه بود ،وبا آگاهی تام ازدشمن با او به نبردمیپرداخت.

شجاعت عسکری پیامبر «ص» :

دربین زمانیکه اول القبلتین وثالث الحرمین پایگاه معراج پیامبراسلام پامال یهودگردیده وبرفراز جبـل صیهون حکومت کفرمسلط است ودریـن سوی عالم ، بام دنیادرتحت اقدام شریرترین دشمن خداوانسانیت بسـر میبردمسلمانها نهایت نیازمند اند تابشجاعت رسول صلی الله علیه وسلم اقتداء کنند .

سیرت پیامبرگرامی صلی الله علیـه وسلم نمونه های درخشانی ازشجاعت و مردانگی رادرپیش چشم ما قرار مـی دهدکه بایست بدان اقتداء کرد .

ازجمله صفات فرمانده بطورخـاص و فرمانبربطورعام تزیین بصفت خجسته شجاعت است واگرقوماندان جبـون وبزدل باشدسبب شکست خودولشکریانش میشودزیراسربازان باواعتمادنکرده فلهذا نمیتوانندبرای زیردستانـش درامورجنگی نمونه باشد .درنظرباید داشت که سپاهیان قوماندان دلیرتـا سرحدمرگ ازامرآمرشان اطاعت مـی کنندولی برعکس سربازان فرمانـده ترسودرفرارازجنگ ازقوماندان شان سبقت میجویند.

ازهمینجاست که بایدگفت قومانـدان شجاع قهرمان پروراست زیرااین صفت نیکوازوبه اتباعش انتقال مـی یابد .

شجاعت پیامبراسلام صلی الله علیـه وسلم درهمه غزوات آنچنان بـروز نموده که انسان رابه حیرت می افگند.

چنانچه صدوراومرحاربوی ازجانب او درغزوه بدرعالیترین مراتب شجاعت رادرنظرها مجسم میسازد .

آری ! غزوه ایکه سه صدنفردربرابر نهصدوپنجاه نفرقرارمی گیرددرحالی که طعام مسلمانها حزخرما چیزدیگری نیست وبرعکس درار دوگاه دشمن روزانه ازنه تاده شترذبح میشود .

محمد (ص) همه خطرات این برخورد را پیش ازپیش باهمان استعدادبینظیر فرماندهی خودپیش بینی کرده بـود که نتیجه این جنگ فیصله کن برآینده اسلام تاءثیرمستقیمی خواهدبخشید .

روی همین علت بودکه قبل ازآغاز نبردچنین دعاکرد :

«پروردگارا ! قریش باهمه غرورونکبر پیش می آیدومیخواهدرسالت رسـول ترا تکذیب کنند .

پروردگارا ! نصرتی راکه وعده کرده ای نازل فرما .

خداوندا ! اگر این جماعه امروز نابود شوند کسی در زمین باقی نخواهد ماند که ترا پرستش کند.»

وهنگامیکه جنگ درگرفت پیامبر در قلب سپاه تشریف آورد، تا معرکه را رهبری کند. وتنها کسیکه از همه نزدیک تر با دشمن می جنگید پیغمبر صلی الله علیه وسلم بود.

پیامبر اسلام درمیدان احد نیز بزرگترین فشار را بر دشمن وارد کرد و با هر وسیله جنگی رزمید و مشرکین را با شمشیرش چنان کوفت که شمشیر برگشت وبعد چنان تیر می انداخت تا آنکه کمانش شکست وبعد با همان کمان شکسته بر سر دشمن میزد و جراحت شدیدی برداشت و آن همه زخمها، خونها، دردها و مصیبتی که بر سپاهش وارد شد توازنش برهم نزد و آگاهی و بیداری اش را به تحلیل نبرد با قامت استوار پایداری کرد.

مصطفی طلاس در باره بینش نظامی پیامبر در غزوه احد سخنی دارد که ترجمه اش چنین است:

«نبرد احد بینش درست پیامبر اسلام را در ترسیم نقشه های نظامی ثابت می کند خاصه با نقشه دقیقی که برای حفظ «جبل عینین» طرح کرده بود و در خلال نبرد اهمیت استراتیژی آن نقطه ثابت گشت و معلوم شد که گزینش آن نقطه مرتفع در واقع منطبق بر بینش دقیق بود و ثابت گشت که نگهبانی درست از آن نقطه مسلمین را از خطر دور میداشت.»

پیغمبر در این غزوه که چرخ پیروزی به کام دشمن میچرخید در حالیکه حملات دشمن را جواب میداد توانست بر موقف حربی خود تسلط حاصل کرده مجاهدین را تنظیم و معنویات شانرا اعاده نماید.

قریش بعد از آنکه نابودی مسلمانها را یک امر حتمی میدانست از دست یافتن بر پیغمبر (ص) مایوس گردیده و هزیمت به پیروزی تبدیل میشود.

و پیامبر گرامی اسلام بعقب نشینی و انسحاب دشمن اکتفا نکرده بلکه روز بعدی اعلان میدارد: ما حاضریم تحت هرنوع شرایط وظروف با مشرکین ملاقی شویم

ودر غزوه حنین زمانیکه مسلمانها در کمینگاه مشرکین قرار گرفته ودر اثر حملات غافلگیرانه آنها بوادی حنین عقب زده شدند. پیامبر (ص) چون صخره خارا برجا ایستاد و مردمانی را که پا به فرار نهاده بودند چنین صدا میزد: «ای مردم! کجا؟» بسوی من بشتابید من فرستاده خدا میباشم! من محمد فرزند عبدالله هستم!»

ودر حالیکه سوار بر شتر سفید به سوی دشمن می تاخت چنین زمزمه میکرد: «من پیامبرم نه دروغگو من فرزند عبدالمطلب هستم» پس از اینکه به تعداد صد نفر از اصحاب بدورش حلقه زدند جنگ دوباره درگرفت.

پیامبر صلی الله علیه وسلم با لشکرش به پیش میرفت وقلب سپاه دشمن را می شگافت تا انکه لشکر مشرکین فرار را برقرار ترجیح داده وصحنه معرکه را تخلیه نمودند.

پیغمبر صلی الله علیه وسلم سپاهداری بود که از صف اول لشکر دستور میداد نه از قسمت اخیر آن. وهمین شجاعت بی نظیر او بود که سپاهش را از پیروزی به پیروزی و از فتح بفتح میکشاند تا آنکه نور اسلام همه جزیره العرب را فرا گرفت وهمگی در تحت لوای اسلام متحد شدند.

ودر غزوه احزاب تعداد مسلمانها سه هزار و عدد مشرکین که متشکل از قریش سلیم، اسد، فزاره، اشجع وغطفان بود به ده هزار نفر میرسید.

مشرکین مدینه را محاصره نموده وجنگ شدت یافت چون یهود قریظه رجحان کفه را بسوی مشرکین مشاهده میکردند عهد را شکسته وبا مشرکین یکجا شدند.

درین موقف خطیری که شجاعترین قهرمانان را بلرزه میافگند. آری خطریکه مسلمانها را از داخل مدینه و خارج تهدید بمرگ مینمود. و بقول قرآن کریم: «وچون آمدند بر شما فوجهای کفار از بالا وپائین شما وچون خیره ماند چشمها ودلها بحنجره ها رسید وگمان میکردند بخدا گمانهای گوناگون.

آنجا امتحان کرده شدند مؤمنان و جنبانیده شدند جنبانیدن سخت وچون گفتند منافقان وآنانیکه در دلهای ایشان مرض است وعده نکرده ما را خدا و رسول او مگر وعده فریب» سوره احزاب

پیامبر بزرگ تحت چنین شرایط چنان ثبات واستقامت از خود نشان داد که تا قیام قیامت در ناصیه تاریخ می درخشد. زیرا او به خالقش اعتماد داشت همچو یارانش می جنگید وچون آنها پهره مینمود. او نه تنها در حفر خندق سهم میگرفت بلکه لشکر اسلام را تشویق بقتال مینمود وآنها را به پیروزی و جنت بشارت میداد. این بود گوشه از شجاعت عسکری سردار فرماندهان، سالار سپاهداران، قهرمان قهرمانان وامام مجاهدان که تاریخ نظیرش را شاهد نیست.

آرامش روحی:

رسول صلی الله علیه وسلم درهمه حالات زندگی اش چه شکست وچه پیروزی دارای آرامش روحی بوده ودر خطرناکترین شرایط سیطره بر اعصاب را از دست نداده است.

در غزوه احد زمانیکه او واصحابش را در حلقه تنگ محاصره درآورده بودند تسلط

اوبرا عصابش بزرگترین دلیل براین مدعاست .

ویا آن هنگامیکه مشرکین عرب درغزوه احزاب اورا با اصحابش درتنگنای محاصره تهدید مینمودندخصوصا "بعدا ز آنکه یهودنقض عهدنمودندتسلط بر افکار" ساده ای نبود .

وبازدرحنین زمانیکه با ده تن از سپاهیانش درنبردگاه دربرابرهجوم مشرکین مردانه مقاومت میکردواین کارازهرکس ساخته نیست .

این بودنمونه ای ازاستقامت و پای مردی اوصلی الله علیه وسلم درصحنه های قتال که سیطره اوبراعصابش در حالت صلح زیاده اززمان جنگ بوده است .

تواضع وخشوع پیامبر (ص) درفتح مکه درخشانترین مثالی است که روز گاربحافظه دارد .

پیشوای بشریت (ص) درعالیترین مراتب نیرووقدرت ، طعام ، لباس و آشامیدنی چنان بودکه درزمان یتیمی برایش میسر میشد .

حقا : که اودارای روان تغیرناپذیری بود .

« میرودعرش برین ومیخوردنان جوین قدرت او رانگه کن خاکساری را ببین » ودراخیردرودبرتوای پیغمبری که فقیرانه زیستی .

شناخت نفسیات :

پیغمبراکرم صلی الله علیه وسلم نفسیت اصحابش رابخوبی میدانست زیرا چون فردی ازافراددربین شان زیسته ودرهمه پیچ وخم حیات با ایشان شریک بود .

صفات ومزایای همه رادانسته وباد ر نظرداشت قابلیت عقلی وبدنی آنها ایشان رابوظایف ومکلفیتهای شان میگماشت وبهمین علت بودکه اصحابش ازعهده این وظایف بخوبی بدر می شدند .

پیغمبرصلی الله علیه وسلم میدانست درلشکرش قهرمانان شجاعی است ، بناء آنها رابوظایفی میگماشت که آن اموربشجاعت نیازداشت . چون ابودجانه درغزوه احد .

وچون میدانست که درسپاهش هم کسانی هستندکه نمیتوانندد رصحنه نبردقرار گرفته پایداری واستقامت نمایند ، چون حسان بن ثابت که اورا درجنگ احدوخندق بازنان گذاشته وازشعر بلیغش استفاده نمود .

وهم میدانست که چه کسی صلاحیت فرمانده شدن رادارد وچه کسی که نمی توانندبیش ازیک سربازساده نقش را ایفاکندکه بااین حساب همه را به وظایفی می گماشت که درانجام آن استعدادداشتند . این خوددلیلی است برشناخت او درقسمت یاران وسربازانش اوصلی الله علیه وسلم روانهای بشری رامیدانست وهم آگاه بودکه آنها را چگونه بایست توجیه کرد .

اعتماد متقابله :

اعتماد اصحاب برپیامبروفرمانده شان بی نهایت زیادبودچنانچه اوبر اصحابش همچنان اعتماد داشت .که اگر این اعتماددروجودسپاهیانش نسبت به او نمیبودشرایط صلح حدیبیه را هرگزنمی پذیرفتند .

واما درقسمت اعتماد اوبرلشکریانش همینقدرکافیست که بگوئیم :

ازمقایسه کمیت لشکریان پیغمبر با سپاه شرک درمعرکه بدرواحدبلندترین مدارج اعتمادپیغمبربراصحابش ظاهرمیشود .

وبرای یک فرمانده ممکن نیست که با لشکرکوچکش دربرابرنیروی بزرگی مقابل شودبدون اینکه اطمینان و اعتمادکاملی برلشکریانش داشته باشد .

محبت وصمیمیت :

محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم بااصحاب ومحبت اصحاب با پیامبرشان درهمه غزوات ظاهرگردیده است . که دربن قسمت کافیست تا موقف اصحابش رانسبت به او ودرمعرکه جنگ احدذکرکنیم .

هنگامیکه پیغمبردرتحت باران تیر قریش قرارگرفت همان اصحابش بودند که با سپرساختن پشتها وسینه هایشان ازوپاسبانی میکردندواین افتخار مخصوص مردان نبوده بلکه زنان هم در آن سهم داشتند .

چنانچه نسیبه شمشیربرداشت وتاتوان خودجنگیدتاآنکه دراثربرداشتن سیزده زخم برزمین غلطیده وبیهوش گردید .

ولی زمانیکه بهوش می آیدازشوهر و دوبچه اش که درجبهه حضرت پیغمبر می رزمیدندنمی پرسدبلکه سوال میکند : « رسول الله چه حال دارد؟» .

صحابه پیغمبرشان رازیادترازجان شان دوست میداشتندزیرا محبت ورزیدن باپیغمبردین است . واگردین هم نمیبوداورادوست میداشتندزیرا بحق کاومستحق دوستی ومحبت بود .

واما درقسمت محبت پیامبر با اصحابش همین قدرکافیست تا گریه پیامبربرشهدای موته رابیادآریم .

اواصحابش رابی نهایت دوست می داشت وهمیشه باوجه تبسم باایشان روبرومیشد .

شخصیت ونفوذ :

قریش عروة بن مسعودثقفی را جهت مذاکره حضورپیغمبردرحدیبیه فرستادندوبعدازبازگشت چشم دید خودرابرای قریش چنین قصه کرد : «ای قریش ! من کسری رادرملکش وقیصررا درملکش ونجاشی رادرملکش دیده ام واما قسم بخداست که پادشاهی را به

این شخصیت وعظمت تا هنوزسرا غندارم»
این بودتوصیفیکه اززبان یکی از دشمنان پیغمبردررابطه با شخصیت او شنیدیم. حال سوال پیدا میشود که اسباب این شخصیت بارزیکه پیامبر صاحب آن بودچیست ؟
آری، اوپیغمبری بودحلیم، متواضع روءف، رحیم، وباوجوداین صفات برارنده وسیکواحدی نمی توانست آوازش راازآوازپیامبربالا کندویا اینکه کسی راحرئت نبودتاامرش رارد کرده وبادرتنفیذآن متردد شود.
ودیکراز اسباب قوت شخصیت اوصلی الله علیه وسلم صحبتش باهمه مردم ورغبت شدیدا ودرخیروهدایت شان بود
کتب علم روانشناسی میگوید :
«کسانیکه درراه خوشبخت ساختن جزء بزرگ جامعه انسانی میکوشندازجمله بارزترین شخصیتها اند.»
وبه این اساس کسیکه ازروندتکامل جامعه عقب مانده باشد، کسی استکه به خاطرسعادت خودش میکوشد.
وپس ازان دردرجه وسط کسی قرارداردکه برای نیکبختی خانواده، اقارب واهل منطقه اش کوشا باشد.
واما محمدصلی الله علیه وسلم شخصیتی بودکه هدف نخستین وآخرینش راخیر وسعادت جامعه بشری احتوا مینمود.

قدرت پیش بینی :

ذهن آینده نکری برهمه احتمالات قریب وبعیدوترتیب پلان روی آن مواقف ازضروریات معنوی یک فرمانده بحساب می آید. که این صفت در همه امورنظامی وغیرنظامی حضرت پیغمبر بوضوح مشاهده میگردید.
وبراساس همین ویژگی آینده نکری اوبودکه پیروزی را درورای شروط صلح حدیبیه مینگریست وباهمان نبوغ فکری اش میدانست که آینده از آن مسلمانهاست. که مشاهده کردیم به اساس همین استقرار وامنیت لشکر مسلمانها تا فتح مکه به ده هزار سرباز رسید. درحالیکه درحدیبیه تعداد مسلمانها به یکهزاروچهارصدنفربالغ میشد.

وباوجودهمه دلایلی که برتسلیم شدن قریش درفتح مکه دیده می شد لشکرخودرا بچهار رحصه تقسیم کرده واز چهارجهت داخل مکه شد. تا با این پلان توانسته باشدا ووقوع حوادث احتمالی جلوگیری کرده باشد.

ودراخیربایدیادآورشدکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم درهمه جزئیات و کلیات می اندیشید. بهمین منظور دشمنان نتوانستندکه حتی یکبار اورا بفریبندواوتوانست باهمان عبقریت بی نظیرش آنها را دربسیاری ازجنگ هایش بشکست مواجه سازد.

قابلیت جسمی :

پیغمبرصلی الله علیه وسلم دارای قابلیت بزرگ بدنی بود، قسمیکه تاریخ حکایت میکند، زمانیکه اصحاب درغزوه خندق ازشکستن صخره ای عاجزماندندپیامبربزرگ بقصد شکستن شتافته وپس ازچندلحظه ای سنگ بزرگ درتحت ضربات قوی ای که بازوی نیرومندپیامبرآنرا وارد می کردخردشدوازهم پاشید.
ونیزدررفتار، کشف وپهره داری در همه فصول سال بالشکریانش شرکت می نمود. ودرتحمل مشکلات قویترین صحابی درنزدش عاجزمی ماند.

گذشته نیکو :

حضرت پیغمبرصلی الله علیه وسلم ازنگاه حسب ونسب افضلترین عرب به شمار میرفت زیرا بنی هاشم شریف ترین قبیله قریش وقریش شریفترین قبیله عرب بود.
گذشته پیامبرصلی الله علیه وسلم چه بگفته دوستان وچه دشمنانش یک دوره نیکووحسنه ای بود، که درکو ب تاریخ بشری کردیده است.
Ser Willeam Muir میکوید :
«مراجع واسنادما درموردحضرت محمد صلی الله علیه وسلم چنین دربردارند اویک جوان متواضع، صاحب اخلاق نیکووشخصیت بی نظیری درمیان مکیان بود».
اوصلی الله علیه وسلم درهمان عنفوان جوانی بامهربانی اش بریتیم، فقیر وضعیف تمیزمیشد. وشراب را هرگز نه چشیده است.
تواي معلم ! ماچیستیم تادرخصوص حیات توسخن بگوئیم آیا قول خداوند برای ما کافی نیست آنجا که میفرماید:
«وانک لعلی خلق عظیم».

تطبیق قوانین جنگی :

رسول الله صلی الله علیه وسلم همه مبادی حرب را با استفاده از همان فطرت سلیمش که دلالت براستعداد ممتازاودررهبری مینمودمیدانست واین قوانین رادرهمه جنگها بکاربرد که تاءثیرمستقیم آنرا درپیروزی هایش مشاهده میکنیم.

تطبیق عملی این مبادی جنگی در تعرض، تعیین وادامه هدف، غافل گیری، جمع آوری قوه، امن، تعاون، اموراداری، معنویات ورفتارلشکر او بوضوح مشاهده میشود.

شهادت و منزلت جهاد

پوهاند شهرانی

ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون، وعدا علیه حقا فی التوراة والانجیل والقرآن ، ومن اوفی بعهده من الله ، فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به وذلک هو الفوز العظیم ـ التائبون العابدون الحامدون السائحون، الراکعون الساجدون الامرون بالمعروف والناهون عن المنکر والحافظون لحدود الله و بشر المؤمنین .

ترجمه : خداوند از مسلمانان جان ها و مالهای شانرا خریده است به اینکه در مقابل آنها ، برای شان جنت باشد . در راه خدا جهاد میکنند پس کفار را می کشند وخودشان هم کشته میشوند ،و این وعده (دادن بهشت درمقابل جان و مال مسلمانان) است حق وراست بر خداوند که در تورات ، انجیل وقرآن ثابت است ، وکیست از خدا وفادارتر به عهدووعده اش ؟ پس شما مسلمانان به این سودای تان که انجام دادید خوش باشید واین است کامیابی بزرگ آن مسلمانان توبه کنندگانند ، پرستندگان حق، ثناءگویان الهی ، روزه داران رکوع وسجده کنندگان (نمازگزاران) . امرکنندگان بکار نیک ومنع کنندگان ازعمل بد ، حفاظت کنندگان احکام خداوای پیغمبر بشارت ومژده بده مؤمنان را .

آیات متبرکه فوق شعاری است از شعار های مجاهدین ابرار وفی سبیل الله که همیشه آنرا میخوانند وبا خود حمل میکنند ودر دیوار وستونها نصب می کنند بنابران لازم است تا قدری تفسیر شود که از مفهوم ومعنای آن زیاد ترحظ ببرند ومهمتر اینکه مضمون و مدلول آنرا درعمل ودرساحه جهاد پیاده کنند .

این آیات متبرکه دربار ه اهمیت . اجر وپاداش جهاد است که در ان خداوند خودرا مشتری قرارداده وصاحب نفس و مال را به حیث بایع (فروشنده) دانسته وجان ومال را بحیث مبیعه (جنس فروخته شده) وجنت را بصفت پول تذکرداده است .

برای اینکه این مطلب زیادتر واضح شود آنرا قدری شرح میدهیم به این ترتیب که :

دریک معامله تعاقدی وتجارتی بودن چهار چیز ضروری است :

۱ـ مشتری یا خریدار که جنس را برغبت علاقه ویا ضرورت ویا جهت ارزش واهمیت یا به سبب عزیز بودن آن، خریداری می کند ودرمقابل آن پول را که مقصود اصلی نیست تادیه میدارد .

۲ـ بایع یا فروشنده که متاع دردست داشته اش را درمقابل پول بفروش می رساند .

۳ـ مبیعه یا جنسی که بفروش میرسد وآن مقصود اصلی واساسی سوداگری است

زیرا آن چیز مستقیما "ضرورت بوده
ومورداستفاده قرار می گیرد وچیز
مقصود بالذات نیز همین مبیعه است .
۴- ثمن یا پولی که از طرف مشتری برای
بایع پرداخته میشود وآن چیز مقصود
بالذات نبوده بلکه وسیله است برای
بدست آوردن جنس زیرا پول مستقیما"
مورداستفاده قرار نمی گیرد ونه
ضرورتی از ضروریات بشری را رفع می
کند ، نه خورده میشود که رفع گرسنگی
کند ونه پوشیده میشود که از گرمی و
سردی صاحبش را حفاظت نماید و نه
احتیاجی از احتیاجات انسانی را طور
مستقیم رفع میکند بلکه آن وسیله می
شود برای بدست آوردن اشیاء و
اجناسیکه طور مستقیم حاجتی از حوائج
بشری را تاءمین کند- بنابران در
تجارت پول وسیله بوده ومبیعه یا
جنس مقصود اصلی است اکنون این
موضوع را درآیت شریفه که شکل معامله
یا خرید وفروش را دارد تطبیق میکنیم
درین آیات متبرکه خداوند مشتری یا
خریدار است که میفرماید : ان الله
اشتری یعنی خداوند خریده است وبه
خاطر تحقق ویقین بودن آن که در
معاملات ضروری است آنرا بفعل ماضی
تعبیر میکند .وبایع یا فروشنده آن
مسلمانان یعنی مجاهدین هستند که
میفرماید : اشتری من المؤمنین
پس مسلمانان فروشنده هستند ومبیعه
یا جنس مقصود بالذات جانها ومالهای
مجاهدین است که خداوندآنرا خریداری
میکند ... من المؤمنین انفسهم و
اموالهم ...وتذکر باید داد که خداوند
بجان ومال کسی ضرورت ندارد که آنرا
خریداری کند تا ضرورتی از ضروریات
اورا رفع سازد- العیاذ بالله- بلکه
خداوندبی نیاز است - الله الصمد
پس خریداری اوبخاطری استکه آن
چیز درنزد خدا قدر ، عزت و منزلت
دارد ، ودردنیا وآخرت ازین کرده
منزلت درکجا است که کسی درپیش خدا
نه درپیش مخلوق وسیاست قدروعزت
داشته باشند . پس خوشا بحال چنین
اشخاصیکه ایشان مجاهدین راه خداوند
اند .

وثمن یا پول درینجا جنت است ...بان
لهم الجنه که پول درتجارت مقصود
اصلی نبوده بلکه وسیله است برای
تحصیل چیزیکه مقصود اصلی است ، پس
درینجا خداوندجنت را با همه نعمتها و
همه طول وعرض آن که عرضها السماوات
والارض یعنی عرض آن بفاصله ما بین
زمین وآسمان است وطول آنرا خدا می
داند- برای مجاهدین میدهد و در
عوض آن جان ومال شان راکه توسط
آن جهادکرده اندخریداری می کنند تا
که قدروعزت آن ها ثابت شود .
کیفیت سخن درینجا است که جان ومال
مجاهدین درآیت مبیعه یا مقصود
اصلی خداونداست وبهشت پول یاوسیله
بدست آوردن مبیعه ،پس بنگرید که
فاصله بین مبیعه وپول چه اندازه
است یا به عبارت دیگرتفاوت راه از
کجا تا بکجا ؟
میخواهم که مجاهدین فی سبیل الله
را بلطف واحسان خداوندی متوجه سازم
وآن اینکه :
تمام مخلوقات زمینی وآسمانی از آن
خدا است که مجاهدین نیزازان جمله
اندولیکن خداوندنظربلطف واحسانش
برمجاهدین جان ومال آنها راکه در
حقیقت مملوک خوداوتعالی است
خریداری میکندوآنرا هم دربدل جنات
با همه طول وعرض ، نعمتها وباغها و
انهار ، حوروغلمان، طراوت وشادابی
وغیره اوصاف ونعمتهائیکه خداوند در
قرآن وحضرت رسول الله صلی الله
علیه وسلم دراحادیث تذکرداده است .
پس خداوندمال وملک خودرا دوباره
خودش با دادن پول خریداری میکند
که آن پول هم بهشت برین است .
یقاتلون فی سبیل الله : این آیت
محل تسلیم مبیعه را تعیین میکندکه
عبارت است ازمعرکه سرنوشت آفرین
ونبردحق بین باطل وجهادخون وآتش
چنانچه حضرت رسول الله صلي الله
علیه وسلم به آن اشاره نموده می
فرماید که :
الجنه تحت ظلال السیوف : یعنی بهشت
زیرسایه شمشیرها است واین قسمت آیت
شریفه علاوه برانکه محل تسلیم مبیعه را
بیان میدارد علت خریداری هم شده می
تواند به این ترتیب که میگوید
خداوندنفس ومال مجاهدین را خریده
است به علتیکه آنها درراه خدا جهاد
میکنندوجان ومالهای خویش را در
هلاکت می اندازندومقصود ازاشتراط
فی سبیل الله آن استکه جهاد خاص
برای بدست آوردن رضای خدا ،تعمیل
امراووبجای کردن بندگی بذات او
تعالی است ودران مقصودشخص ،مادی
سیاسی وسازمانی وجودنداشته باشد
یعنی برای این نباشدکه اورا به نام
مبارز ، قوماندان شجاع یادکنند و
غرض ازان تصرف منطقه وشکست دادن
رقیبان سیاسی ویا بدست آوردن
مادیات ومقام ازقبیل پول، موتر
اسپ ویا ریاست ووزارت نبوده باشد
ویا برای این نباشدکه گفته شود فلان
گروه خوب جهادکرد وغیره ...... بلکه
بگویدکه چون من بنده ٔ خدایم وجهاد
امرخداونداست بنابران من جهاد می
کنم تا ازیکطرف رضای خدا را بدست
آورم وازطرف دیگرامراوتعالی را به
جای کنم تا دین خدا درروی زمین
حاکم گردد .بنابران چنین مجاهد از
لحاظ روحیات وروانی شکست نمیخورد
زیرا مقصودآن بدست آوردن رضای
خداوندی است برابراست که کشته شود

ویا بکشد وغازی گردد وهر دو طرف برایش یکسان است ولی کسیکه غرضش از جهاد منفعت مادی وسیاسی باشد اگر آن مرام را بدست آورد خود را کامیاب میداند واگر بمرام دنیویش نرسد شخص مذکور روحاً "شکست میخورد وازین سبب استکه بسیاری از مردم وقتیکه بمرام دنیوی شان نمیرسند انتحار میکنند.

فَیَقتلون ویُقتلون: یعنی کسانیکه درراه خدا بجهاد می برایند در مقابله با کفار یا آنها را میکشند ویا که خود شان کشته میشوند وا ینطورهم می شود که اول کفار را میکشند که درجهٔ غازی بودن را کسب کنند وسپس شهید میشوند که اجر شهادت را هم حاصل کنند پس هر دو اجر را بدست می آورند ومقصد مجاهد فی سبیل الله همین دو چیز است و طوریکه پیشتر گفتیم کدام مقصود مادی وسیاسی دیگری ندارد وعلماء میگویند کسانیکه خاص برضای خدا بجهاد دبرایند وحالت وشرائط طوری بیاید که نه بکشند ونه کشته شوند آنها نیز اجر و پاداش جهاد را می گیرند ومثل اینکه کسی به نیت حج می برایدولی پیش از رسیدن به مکه مکرمه درعرض راه وفات میکند که به اساس نیت خداوند برایش ثواب میدهد ویا کسیکه به نیت هجرت سفر میکند ودر اثناء راه مرگ اورا در می یابد ثواب وپاداش هجرت را میبرد طوریکه خداوند میفرماید: ومن یخرج من بیته مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله. یعنی کسیکه از خانه اش به نیت هجرت بخدا ورسول بیرون شود در اثنای راه مرگ اورا فرا گیرد اجر وپاداش آن بر خداوند است که برایش میدهد وذ کر کشتن ویا کشته شدن به غرضی است که سرنوشت آخری مجاهد همین دو چیز است که یا میکشد ومردانه وار غازی میشود و یا کشته میشود وبحیث شهید فی سبیل الله پیش خدا میرود وغرض دیگری در اینجا وجود ندارد.

وعدا علیه حقا فی التوراة والانجیل والقرآن: این وعده جنت وخریدن جان ومال مجاهدین از طرف خدا در هر سه کتب آسمانی، تورات، انجیل وقرآن موجود است، بودن آن در قرآن کریم ظاهر وآشکار است وتورات وانجیل با آنکه از تحریف وتغییر مصئون نماندند ودستخوش هوا وهوس پیروان نا اهل شان شدند با آنهم در آنها اشاراتی به جهاد ضد دشمنان وجود دارد و اگر در تورات وانجیل امروزی از جهاد ذکری هم نباشد وبه اثر تحریف از بین رفته باشد پروا ندارد زیرا شهادت قرآنکریم که از هر نوع تحریف وتغییر مصئون است وبه بودن جهاد در آن کتب کفایت میکند وکفی بالله شهیدا. ومن اوفی بعهده من الله: چون گرفتن جان و مال مجاهد در دنیا ودر معرکه طور نقد و فی الحال است ودر آن کدام تاء خیر وتعطیل وجود ندارد ولی دادن جنت بوعده وآینده است، بنا بران احتمال داشت کسی فکر میکرد که یکطرف بیع و معامله نقده بوده وطرف دیگر آن نسیه است وممکن که در ادای نسیه ودر وفا کردن بعهد کدام خلل ویا نواقصی رخ دهد؟ خداوند این احتمال را با تمام صراحت رد کرده میگوید که وعده که به آینده داده شده از طرف خدا است واز خدا که وفادار تر کیست؟ بنا بران نسیه و وعده ذات وی از نقد دیگران هزاران مرتبه نقدتر ومتحقق تر ویقینی تر است لهذا مجاهدین باید ازین نگاه کدام ترس واندیشه نداشته باشند.

فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به: درصورتیکه این وعده خداوندی در سه کتاب آسمانی ثابت باشد ووعده وعهد خداوندی هم طور قطع ویقین متحقق شود پس شما مجاهدین، شما کسانیکه با ذات خداوندی معامله را تعاقد میکنید به این معامله وخرید وفروش تان خوش باشید زیرا این معامله ٔ است که در آن نه ضرر وزیان است ونه خلل ونقصی در وعده، چه طرف معامله شما ذاتی استکه هرگز وعده خلافی نمیکند.

درین آیت خداوند ایشان را مستقیماً" مخاطب قرار میدهد تا که به این خطاب مستقیم او تعالیٰ ایشان زیادتر خوش شوند واز طرف دیگر اکرام وعزت برای آنها باشد که او تعالی با ایشان طور مستقیم وبالمشافهه سخن می گوید و خوشا بحال کسانیکه خداوند آنها را مورد خطاب خود قرار بدهد.

ذلک هو الفوز العظیم: حقیقتاً " این است کامیابی بزرگ که از آن کامیابی بزرگتر وجود ندارد زیرا آن معامله مستقیماً " با خدا است وبوعدهٔ داده شده. حتمی ویقینی وفا میشود ودر آن خلل ونقصان وجود ندارد وعلاوه بران این معامله داران مورد خطاب مستقیم خداوندی واقع میشوند گویا که خداوند با آنها مکالمه میکند، واز این کرده اکرام، احترام وکامیابی بزرگتر در کجاست؟

مولانا شبیر احمد عثمانی در تفسیر این آیت چنین مینویسد:

"کدام تجارتی نافع تر وفلاحی بزرگ تر ازین است که خریدار هستی ناچیز وفنا پذیر ما حضرت ملک تعالی شود جان ومال ما را که در حقیقت مملوک و آفریدهٔ اوست وبه ادنی مناسبت بسوی ما منسوب داشته ومبیع (جنس فروخته شده) که در عقد بیع مقصود بالذات میباشد قرار داده است وبهشت یعنی برترین مقامات را ثمن (پول) آن گردانیده که وسیله رسیدن به مبیع میباشد.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده در جنت نعماتی است که چشمها

ندیده وگوشها نشنیده ودرقلب بشر کیفیات آنها خطورنکرده است. اکنون فکرکنیدجان ومال راکه محض بنام از شما شمرده میشوندبهای جنت نساخت و چنین نگفت که الله بایع (فروشنده) است وشما مشتری (خریدار) چه مهربانی ونوازش بی قیاس است که درمعاوضهٔ این چیزکوچک (حالانکه فی الحقیقت ازحضرت اوست) مانند بهشت نعمت قیمتدا روجا ویدرا مخصوص گردانیدچنانچه از «بان لهم الجنة» بجای بالجنة واضح میشود.

نیم جهان بستاندوصدجان دهد
آنچه دروهمت نیاید آن دهد

وچنین نیست که جان ومال همینکه خریده شدازتصرف مابرآورده میشود بلکه محض اینقدر مطلوب است که در موقع ضرورت به تقدیم جان ومال در راه خدا آماده باشیم، اگربپذیرد ویانپذیردازنثار آن دریغ نکنیم و به جناب کبریائی عرضه داریم ازینجا است که خداوندفرمودیقاتلون فی سبیل الله .فیقتلون ویقتلون،یعنی مقصودعرض هستی ودارائی درراه خدا است بعدازان اگربکشیم ویا کشته شویم درهردوصورت عقدبیع پوره شده وبطوریقین مستحق ثمن گردیده ایم. شایدوسوسه پیدا شودکه درین سودا نفع است امابها به نقدنیست وبوعده است جواب آن است که خداوندمیفرماید: وعدا علیه حقا فی التوراة والانجیل والقرآن، یعنی هرگزوهیچگاه بهای آن ضایع نمیشودخدای قدیرمتعال به تاکیدواهتمام تمام دست آویزمستند داده است، ممکن نیست خلاف آن به وقوع آید ،کیست که بیشترازخدا صادق القول، راستبازوراسخ الوعده شده تواند؟

پس قرض وی نیزازنقددیگران هزار مرتبه استوارتروبهتراست، موءمنان را بهترازین وقت کدام است که شاد شوندوبه قسمت خودبنازند زیرا رب العزت بشان متعال خویش خریدار آنها میگردد.

عبدالله بن رواحه چه نیکوگفته که این بیعی استکه به اقاله (فسخ کردن بیع برضای طرفین) موقع نمی ماند. خداوندا! بعنایت خاص خویش ما بندگان ناتوان خودرا نیزدر زمرهٔ این موءمنان محشوردار...)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دراد امه وفرضیت استمراری جهاد می فرماید: الجهاد ماض الی یوم القیامه یعنی جهادتاروزقیامت دوام دارد وبنابران جهادمربوط به قوم ،زمان ومکان مخصوص نیست بلکه جاهلیت که نقطهٔ مقابل اسلام است تاوقتی وجود دارد، جهاددربرابرآن نیزادامه داردتاآنکه دین خداوندی در زمین حکومت کندوالوهیت وعبادت ونیایش خاص برای خدا باشدوانسان در روی زمین ازبندگی بنده نجات یافته خاص بندگی خدا رابجای آورد، وغیرازحکم وقانون وی حکم وقانون دیگری را نشناسدوسرخودرانزدکسی دیگری بزانوی تواضع خم نسازدچون قوه های طاغونی که به غصب کردن حقوق مردم واستعمال واستخدام ناحق بندگان عادت دارندبنابران درمقابل اسلام که یگانه مقصدش حکومت خدائی درروی زمین است باتوسل به قوای مادی مقابله میکنندلذا خداوند بندگان مجاهدومخلص راامرمیکندکه برای ازبین بردن این غاصبان و طاغوتان سرکش که ازحکم خدا سرکشی کرده وحکم هواوهوس شانرا بلندتر از حکم خدا میدانندجهادنمایندوتا از بین بردن ایشان جهادشانراادامه دهندوچون طاغوتان، وغاصبان حقوق مردم ومتمردان ازدین خدادر هر زمان و مکان موجودانددبنابران جهادنیزشکل منطقوی وزمانی نداشته بلکه صورت عام وجاویدانی رادارد وکسانیکه درین نبردضدباطل اشتراک میکنندازطرف خداونددرتمام کتب آسمانی اش وعدهٔ موءکدداده شده که بهشت های برین باهمه انواع نعمت ها ولذائذوکیفیتهای متنوع به حیث وسیلهٔ حصول وخریدن جان ومال شان تبادله شود .زیرااین مجاهدین ابرار میخواهندکه درروی زمین یک حکومت ویک قانون وجودداشته باشد که آن حکومت وقانون الهی است وبس نه غیر وهمه حکومات وقوانین استبدادی و خودرأیی راکه زادهٔ هواو هوس و خواهشات مادی وسیاسی بشریت است ازاصل واساس محوونابودسازند.

تذکربایدداد که جهادفی سبیل الله مجرداحساسات وعواطف نبوده بلکه قاعده واصل وتهداب آنراایمان و عقیده تشکیل میدهدکه آثار وعلامات آن دراخلاق واعمال ظاهری وباطنی انسان آشکاروظاهر میگرددومسلمانان مجاهدی که خداوندبا ایشان مبایعت وتعاقد نموده است ایشان کسانی اندکه علاوه برجهادفی سبیل الله دارای اوصاف ذیل هستند:

التائبون العابدون الحامدون السائحون، الراکعون الساجدون ،الا ـ مرون بالمعروف والناهون عن المنکر که اینک هریک ازین اوصاف راجداگانه ترجمه کرده وشرح میدهیم:

۱ـ تائبون: یعنی توبه کنندگان از کارهای بدی که درگذشته مرتکب شده بودندباتصمیم وتعهدکه در آینده مثل آنرا مرتکب نشوندوتوبه درلغت به معنی رجوع کردن است که شخص از معصیت به اطاعت خداوندی رجوع می کندوازافعال ناجائزگذشته ندامت میکشد.

۲- عابدون: یعنی عبادت کنندگان خدا که مقصدشان از طاعت وتعمیل امر خداوندی ، بجای آوردن بندگی به درگاه اوست ودرعبادت شان غیر از رضای اوتعالی کدام قصدوغرضی ندارند فقط میخواهندکه بندگی خدا را بجای آورندورضای خداوندی راکسب کنند .

۳- حامدون: یعنی حمدوثنا گویان الهی، راضیان بقضا وبقدروی،ومصرف کنندگان نعمتهای وی دراطاعت و فرمان برداری اوتعالی که به این اساس ایشان همیشه درحالت حمد و ثنای خداوندی هستند .

۴- سائحون: یعنی روزه داران یا بی تعلق ماندگان دردنیا زیرا روزه دار علائق خویش را ازخوردن ونوشیدن و سائرلذائذومرغوبات قطع میکند وبه مدارج روحانی ومقامات ملکوتی سیر میکندوبعضی ها میگویندکه مقصدازان مهاجرین اندکه علائق خویش را از دار ودیارشان گسسته بدارالاسلام ساکن شدندوبرخی برآنندکه مراد از آن مجاهدین هستندکه ازحیات می گذرند ومی برایندکه درراه خدا جهاد کرده وخودرا قربان سازندوازدنیا وزندگی دنیوی تعلقات شانرا قطع کنند .

چنانچه درحادیث آمده که سیاحةامتی الصیام :یعنی روزه سیاحت امت من است ودرحدیث دیگری حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید : ان سیاحةامتی الجهادفی سبیل الله . یعنی سیاحت امت من برآمدن درجهاد فی سبیل الله است.وگروهی مرادازان طلب علم راگرفته اند .

۵- الراکعون الساجدون : یعنی رکوع وسجده کنندگان که مقصد ازان اداء کردن نمازها بوقت وباتمام شروط وآداب ولوازم آن وتعبیر از نمازبرکوع وسجده بخاطری است که آنها بزرگترین ومهمترین ارکان نمازاند

لذا مقصدازان نمازگزاران است که نمازسبب تقویهء روحی، صفای باطن شجاعت معنوی وقوت قلبی گشته و رابطهء انسان را باخالقش مستحکم می سازدتاکه انسان درحالت نماز ازان مصدرفیاض مطلق کسب قوت کند و با داشتن آن قوهء معنوی بردشمنان که ازداشتن آن نوع قوه محروم اندغلبه وتفوق حاصل کنند .وبرای اینکه روح ومعنویت انسان سالم وکامل بماند روزانه پنج وقت نمازبحیث فرض لازم است زیراطوریکه جسم انسان به غرض سلامت ماندن وتقویه اش بغذای مادی ضرورت داردوبدون آن زندگی اش نا ممکن میشودروح انسان نیزبه غذای معنوی محتاج است که غذای آنرا ایمان، عقیده، عبادت، اذکار و اورادتشکیل میدهدوتاکه مجاهد فی سبیل اللهبقوهء روحی مجهزنباشد



قوهء مادی وظاهری اورا پیروزکردانده نمیتوانند .ازین سبب است که هیچ دین آسمانی بدون عبادت مخصوصاً" بدون روزه ونمازنیست ودرعلم خداوند بشریت تا روزقیامت بآن ضرورت دارد مثلیکه بغذای مادی محتاج است واز آن مستغنی شده نمیتوانند .

۴- الامرون بالمعروف والناهون عن المنکر : یعنی امرکنندگان بخصلت نیک وعمل کنندگان ازعمل بداوصاف اعمال وعبادات پیشترهمه به غرض اصلاح خودوتکمیل شخصیت اسلامی بود زیراتکمیل شخصیت مسلمان بسبب بجای آوردن عبادات ومتابعت از احکام خداوپیغمبراست نه به سبب مال ، جاه ، سلطنت ، خوراک ولباس وداشتن موترها وقصرهای بلندو.... وقتیکه انسان خودرا اصلاح کرده واز دین کامل ساخت بعدازان درپی اصلاح تربیه وتکمیل دیگران میشود که آن وعظ ونصیحت ،تبلیغ ودعوت است به

این سبب عبادات را مقدم ذکر کرد و بعدازان امربمعروف ونهی ازمنکررا تذکرداد زیراتبلیغ ووعظ بعدازاصلاح خودوتکمیل ساختن شخصیت اسلامی است که عبادات وسیلهء آن میگرددلذا امر معروف ونهی منکربعدازامربعبادات ذکرگردیده زیراسبب همیشه پیش از مسبب (تبلیغ) است .

واین امربه معروف ونهی ازمنکر در اسلام آنقدرارزش داردکه خداوندخیر وبهتربودن این امت را موقوف بآن ساخته میفرمایدکه : کنتم خیرامة اخرجت للناس تاءمرون بالمعروفو تنهون عن المنکروتوءمنون بالله . یعنی شما بهترین امتی هستیدکه برای اصلاح دیگران آفریده شده ایدو این خیریت وبهتربودن به سببی است که شما دیگران رابکارهای نیک امروا ز

کارهای بدمنع میکنیدو به خداوند ایمان دارید... لذا این مجاهدین را خدا علاوه برآنکه خودشان همه عبادات واحکام واخلاقیات اسلامی را انجام میدهندوخودرا پیش ازپیش اصلاح میکنندوشخصیت اسلامی شان را تکمیل مینمایند درپی اصلاح وتزکیه و تکمیل دیگران میشوندزیرا تا وقتیکه خودشخص اصلاح وتربیه وتزکیه نشده باشدمحال استکه دیگران را اصلاح و تربیه نماید.. وبدین ترتیب و با داشتن این اوصاف مستحق دخول جنت ومبایعت خداوندی میشوند.

۷- والحافظون لحدودالله: یعنی حفاظت وتطبیق کنندگان تمام حدود واحکام خداوندی، واین آخرین صفت ایشان استکه بشکل عام ذکرگردیده که آنها بالاخره تمام احکام الهی را بدون جزئی ترین خلل ورخنه درمحل تطبیق میگذارندوهیچ حکمی ازاحکام خداوندی ازنزدشان ترک نمیشودو از حدودخیروشرکه خداوندتعیین نموده تجاوزنمیکنندوبدون حکم شرعی قدمی برنمی دارندواین اعمال واحکام را طورمداوم ومستمرادامه میدهندچنان چه تعبیر به لفظ اسم، تائبون، عابدون و... که دلیل دوام واستمرار است مطلب فوق را به اثبات میرساند، زیرا به اساس قواعدزبان عربی کلمات و جملات اسمیه دلیل ادامه واستمرار است واین هفت صفت همه به کلمه اسم ذکر گردیده اندنه بلفظ فعل زیرا اگر به لفظ فعل، یتوبون، یعبدون....... ذکرمیشدنداین ادامه واستمرار را افاده نمیکرد، بلکه به تجددوانقطاع دلالت میکردکه گاهی آنرا انجام میدادندوگاهی نه، واین صفت در حق مجاهدین ابرارکه خداوندبا آنها مبایعت میکندشایسته نیست بلکه شایسته مقام آنها استمرار و دوام عبادات وانجام احکام خداوندی است که این مرام بجمله وکلمات اسمیه بر آورده میشود.

وبشرالموءمنین: یعنی مژده بده موءمنان را.

خداوندبعدازذکرهفت صفت مهم و باارزش که مجاهدین فی سبیل الله آنها را همیشه وطوراستمراری دارندوبسبب داشتن اهلیت واستحقاق مبایعت خدا راپیداکردند، میفرماید که بشر الموءمنین گویاکه بعدازتکمیل همه صفات ایمان راتذکرمیدهدتا بصراحت فهمیده شودکه اساس واصل تمام این صفات ایمان است، وایمان استکه صاحبش راوادارمیسازدتا آن اوصاف را دارا بوده واحکام وحدودوتعالی راپیوسته بجای آورد، وهرکس که ایمان داردبایدچنین باشدونیزاشاره باین استکه این عبادات واعمال وقتی به درگاه خداوندشرف مقبولیت راپیدا میکندکه تهداب واساس آن برایمان استوار باشدوتاکه ایمان وجودنداشته باشدهیچنوع عمل وعبادت بدرگاه خدا درجهء مقبولیت راحاصل نمی کند و اعمال بدون ایمان بطورقطعی ارزش واهمیت ندارد، درآیت خداوندفرمود که موءمنان را مژده، وچیزی راکه به آن مژده داده میشودتصریح نکردیعنی نگفت که به چه چیزایشان را مژده بده؟ درجواب علما میگویندکه دلیل عدم تصریح این است که چیزیکه به آن مژده داده میشودباندازهء جلیل القدر و عظیم الشان است که درچوکات بیان گنجایش ندارد وبنا برعظمت آن حذف گردیدوذکرنشد، واین هم از آن مجاهدین ابرارواخیار است.

ای شهید

ای تاخته بر صف هبل های نوین
وی آخته حربه برسر روس لعین

جان کرده فدای راه حق همچو حسین رض
زان گشته مثل به جان نثاری به زمین

ترجمه : ناصر الدین «جمال»

خالد رضی الله عنه در صحنه جهاد

جنگ با سلمی بنت مالک

سلمی بنت مالک از قبیله (بنو فرازه) ودخترکاکای عینیه بود. پدرش مالک بن حذیفه از سرداران معزز (بنوغطفان) بحساب میرفت؛ مادرش (ام قرفه) نیز در بین افراد قبیله اش جاه ومنزلت عالی داشت. ام (قرفه) در یک جنگی با مسلمانان کشته شده وسلمی در جمله اسرای آن جنگ دستگیر شده بود. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم او را بصفت کنیز به عائشه رضی الله عنها بخشیده بود، تا یکمدتی (سلمی) به خدمت عائشه رضی الله عنها مشغول بود، اما از اینکه نهایت اندوهگین به نظر میرسید. لذا عائشه رضی الله عنها آزادش کرد. روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم (سلمی) را دید همانجا از ارتداد وعلیه مسلمین داخل جنگ شدنش را پیشگوئی نمود که بعداً " عین قضیه تحقق یافت .

بعداز شکست وفرار طلیحه، افراد شکست خورده بنوسلیم وهوازن فرار نموده در منطقه (ظفر) جائیکه سلمی جهت جنگ علیه مسلمین لشکری را منظم کرده بود جمع شدند، از رسیدن این گروه، سلمی قوت بیشتری حاصل نموده وبا صلاحیت و قابلیت تام قوای منتشر شده مرتدین را یکجا کرد. و آنجا بی تابانه انتظار جنگ با خالد رضی الله عنه را داشت، وقتی مسلمانان از آماده گیری مرتدین اطلاع یافتند حضرت خالد بعداز یکماه قیام در (بزاخه) وانتظامات درست عسکری جانب (ظفر) رونهاد.

هردولشکر در اواخر ماه رجب سال یازدهم هجری باهم روبرو شده معرکه را گرم کردند از هردو طرف مقابله با تندی صورت میگرفت، خالد رضی الله عنه بعداز جد وجهد و تلاشهای زیاد بعقب رانی بازوی سپاه دشمن موفق شد، اما قلب سپاه همانند کوه پابرجا بود ودربین آن (سلمی) برشتر مشهورش در کجاوه محکم واستوار نشسته نبرد را رهبری میکرد. وطبق هدایات وی قلب سپاه همانند دیواری دربرابر شمشیر خدا با موفقیت مقابله میکرد.

حضرت خالد رضی الله عنه بعد از مواجه شدن به ناکامی از حملات پی در پیش، از بین بردن سرچشمه قوت دشمن را که در کجاوه است تصمیم گرفته با افراد دلاور وانتخاب شده به آنطرف رو کرد. اما پاسبانان دلاور وجنگجوی اشتر سلمی مصمم بودند که به خاطر حفاظت این جانور عظیم وسواری صاحب جاه وی بایست جان های شانرا قربان کنند. خالد رضی الله عنه نیز با عزم فولادینش به پیش رفت تا آنکه در آنجا جنگ خونین درگرفت. خالد رضی الله عنه لاشها را سر به سر بخاک افگنده همینکه به نزدیکی اشتر رسید گردنش را با شمشیر زد، کجاوه بر زمین افتاد و (سلمی) را وقتی به جهنم سپرد که در اطراف وی بیشتر از یکصد لاش هواخواهان وی بخاک افتاده بود که همه قربانیان سردار خویش بودند.

سلمی در برابر بزرگترین سالار عصرش چنان با دلاری جنگید وکشته شد که نامش در شجاعت ضرب المثل

زبانها گردید .وقومش از این زن ممتازوکم پیدا چنان تقدیر نمودند که حتی سلسله کوه سیاه واقع چهل ملی جنوب شرق قصبهٔ (حایل) را بنام (سلمی)نامگذاری کردند .

با مرگ سلمی وشکست لشکرمنظم وی مقاومت مرتدین درین علاقات خاتمه یافت .

(جنگ با مالک بن نویره)

مالک بن نویره منسوب بقبیله بنوتمیم بودکه درشمال شرق سرزمین عرب می زیستند ، سردار (بنویربوع) که قسمتی ازین قبیله است مالک بن نویره بود . این قبیله قبل از اسلام بت پرست بوده وعده ای ازافرادش هم ازجریانات ایران متأثرشده بدین زردشتی گرویده بودند .

مالک شاعربلندپایه ای نیز بود ، ازلحاظ حسن،شجاعت وسخاوت شهرت زیادی داشت ، بعدازفتح مکه وقتی(بنوتمیم) مسلمان شد مالک نیزاسلام آورد .

حضرت پیامبرخدا صلی الله علیه وسلم با درنظرداشت رسوخ واهمیتش دربین افرادقبیله ،اورا به صفت منتظم قبیله (بنوحنظله) تعیین کرده بودکه جمع آوری زکات وسایر محصولات، ونیزارسال آن به مدینه ازوظائف مالک بشمارمیرفت ،اما بعدازرحلت سرورکائنات صلی الله علیه وسلم وقتی تندباد ارتداد شروع بوزیدن کردمالک نیز آن مقدارمحصولات جمع شده ای راجای آنکه بمدینه بفرستد به محصول دهندگان مستردنموده ازاسلام روگردان شد .

بعدازسرکوبی طلیحه وسلمی سپه سالارجوان اسلام سپاهش را جهت سرکوبی مالک جانب (بطاح)حرکت داد .اما بزرگان انصار چنین اعتراض نمودندکه :بایست طبق هدایت خلیفه مسلمین، بعد از سرکوبی(بزاخه) قبل ازهرکاری بخدمت خلیفه شتافته طالب هدایت شد . .حضرت خالدرضی الله عنه به آنها فهماندکه : من سالارلشکرم و بخاطرسرکوبی مرتدین بیرون شده ام اگرحالتی پیش آیدکه در آن هدایتی ازامیرنداشته باشم مـی توانم قدم مناسب وسنجیده ای طبق ایجاب شرایط بردارم ، حالا که (مالک بن نویره) درپیشروی ماقرارداردبایست علیه آن جنگید وهرکه ازشما اگرخواهش رفتن را با من ندارد من مجبورش نخواهم کرد . خالدرضی الله عنه این بگفت وبه جلوتاخت ، اندکی فاصله گرفته بودکه انصارمتوجه اشتباه خودشده اندیشیدندکه :اگرخالدپیروزشود ماازان بی بهره خواهیم شد .واگر به ناکامی مواجه گردد مسئولیت آن بعهده ماخواهدبود .

همین بودکه خالدرضی الله عنه را اطلاع دادندکه انتظاربکشدتاما بدانجابرسیم خالدرضی الله عنه توقف نموده بآنها موقع دادتابه لشکربپیوندند .

مالک وقتی ازحرکت سپاه اسلام اطلاع یافت پریشان خاطرشد ،زیرا اوقیامتی راکه برسرطلیحه آمد مشاهده کرده بود ، و نیز آن عده مرتدینی که ازاسلام دوباره منحرف شده ودردوران ارتداد ظلم وستمی راکه به مسلمین روا داشته بودنداز سلوک ورفتارخشمگین وغضبناکی راکه خالدرضی الله عنه باآنها کرد خبروگزارش اینهمه باورسیده بود. که او وبا همه شجاعت ودلاوری اش تاب وجرأت مقابله بخودندید ،لذاقبیله اش راجمع نموده خطاب به آنهاگفت مابعدازقبول اسلام ازمعاهده ایکه انجام یافته بود ،خلاف ورزی نموده مرتکب نافرمانی حکام خویش گردیدیم ونه تنها خودازاسلام انحراف ورزیدیم بلکه دیگران را نیزبه ارتداد مایل ساخته کارنهایت زشتی را مرتکب شدیم . حالا لشکر اسلامی جانب دیارمابحرکت افتاده ومقابله با آن ازتوان ما نیست ، لهذا مشوره من براین است که در عوض مقابله با ایشان واپس بخانه های خویش برگردیدوآرام گیرید، مردم باشنیدن سخنان وی ، همه پراگنده شدند .وهنگامیکه لشکر مجاهدین داخل(بطاح) شددربرابر آنها حتی یکنفرهم وجودنداشت ، حضرت خالدرضی الله عنه مجاهدین رابه قریه ها سوق داده فرمودکه هر کسی راکه برمیخوردندابتداء به اسلام دعوت نماینودرصورت انکار ازقبول دعوت دست به شمشیربرند. دربرابراین گروپ ازمجاهدین مالک بن نویره باچندتن ازهمراهانش برخوردآنها مالک را دستگیروبنزد خالدرضی الله عنه آوردند .که اوبه اساس چندروایت مختلف بالاخره کشته شد .

درروایتی چنین استکه : وقتی

مالک دستگیرشده آمد حضرت خالد رضی الله عنه جنایات او را انگشت شمار نموده موقع داد تا خود را تبرئه کند، مالک سردار قبیله بود و جاه طلب نیز. او با نهایت غرور اظهار تبرئه نموده وقتی ضرورت به ذکر نام حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم احساس شد، گفت: آقای شما فلان میگفت.. ! خالد رضی الله عنه از این وضع برآشفته شده گفت: ای سگ هنوز تو رسول خدا را آقای خود نمی پنداری... خلاصه اینکه از لحن و آهنگ سخنان مالک و گستاخی اش در برابر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، خالد رضی الله عنه او را مرتد قلمداد نموده دستور قتلش را صادر کرد.

اما روایت دیگری حاکیست که بعد از گرفتاری مالک میان سران لشکر اسلام اختلاف نظری ایجاد شد زیرا ابوبکر رضی الله عنه چنین دستور داده بود که: اگر شما در قریه نزدیک شدید بانگ آذان بلند کنید اگر اهل قریه مقابلتا آذان دادند ایشان را مسلمان پنداشته طالب زکات شوید، اگر آنها حاضر به ادای زکات شدند خوب ورنه به شمشیر توسل جوئید، همچنان اگر در جواب آذان شما اهل قریه آذان ندهند ایشان را بجرم ارتداد قتل کنید.

حالا در بین دستگیرکنندگان مالک چنین اختلافی ایجاد شده بود که بعضی میگفتند از قریه صدای آذان بلند نشد، وعده ای که حضرت قتاده رضی الله عنه نیز شامل آنها بود ادعا میکردند که ما صدای آذان را شنیدیم. وقتی مسئله در بین ایندو جناح به فیصله نرسید حضرت خالد رضی الله عنه دستور داد تا مالک را با همراهانش محبوس سازند، آن شب هوا خیلی سرد بود لذا شبهنگام منادی (بلندگوی) لشکر صدا کرد که: «ادفئوا اسراکم» یعنی اسیر های خویش را گرم نگهدارید اتفاقا قبیله (بنوکنانه) لفظ (مدافات) را بمفهوم قتل استعمال میکردند، با شنیدن این صدا آنها به این غلط فهمی سرخوردند که دستور قتل محبوسین صادر شده لذا همه محبوسین را که مالک نیز شامل آن بود به گودال مرگ سپردند. وقتی خالد رضی الله عنه با شنیدن شر و شور از خیمه بیرون جست معلوم گردید که همه اسیرها کشته شده آنجا با خود گفت (چیزی را که خداوند بخواهد حتما شدنیست).

این اختلاف تا بدینجا پایان نیافت بلکه (ابوقتاده) رضی الله بر این گمان بود که جواب آذان از طرف مالک داده شده و دستگیرکنندگان مالک آذان را نشنیده اند لذا بجرم ارتداد او را دستگیر کرده اند..... قتاده رضی الله عنه نزد خالد رضی الله عنه به شنیدن آذان گواهی داد اما گروه دیگر کاملا" برخلاف ادعای او گواهی دادند و بدین ترتیب مسئله بدشواری کشید که بعدا (طبق روایت اولی) بر اساس بد زبانی مالک و گستاخی اش در برابر رسول خدا صلی الله علیه وسلم دستور قتلش صادر شد و یا هم طبق روایت دومی مالک بر اساس غلط فهمی بقتل رسیده بهرصورت قتل مالک موجب ناراحتی حضرت قتاده گردیده او دچار چنین اشتباهی شد چه خالد شاید بخاطر زن مالک که نهایت حسین و خوبصورت بود مالک را کشته باشد.. (چنانچه قبلا" هم قتاده رضی الله عنه در جنگ «بنوجذیمه» از خالد رضی الله عنه شکایت کنان گفته بود که خالد بنوجذیمه را با آنکه آنها مسلمان بودند، قتل و غارت کرده) حضرت قتاده رضی الله عنه آنقدر از کشته شدن مالک متاثر شده بود که بدون اجازه امیر سپاه راهی مدینه شد. وقتی نزد ابوبکر رضی الله عنه آمد از خالد رضی الله عنه شکایت کرد که خالد با آنکه مسلمانی مالک را درک کرد او را بقتل رسانید). حضرت ابوبکر رضی الله عنه از این آمدن قتاده رضی الله عنه ناراحت شده فرمود که: فورا به (بطاح) برو و دساتیر امیر خویش را بجا آر.

این خبر در سراسر مدینه منتشر شد. حضرت عمر رضی الله عنه وقتی از این قصه اطلاع یافت نزد ابوبکر رضی الله عنه آمده گفت که: خالد با وجود گواهی قتاده مالک را بقتل رسانیده است بناء او را از امارت معزول باید کرد) چون حضرت ابو بکر رضی الله عنه آگاه بود که مالک مبالغ حصول شده از زکات را واپس بمالکین آن مسترد نموده و با مدعیین دروغین نبوت همدست شده بود لذا او شخصا متیقن بود که مالک مرتد بود بناء به حضرت عمر رضی الله عنه گفت که: (من نمیتوانم شخصی را معزول کنم که رسول خدا صلی

بقیه در صفحهٔ (۱۴۵)

حقوق العبـــا د

زاهدی احمدزی

۲ - د یتیمانو حقونه :

له اوو کلونوڅخه راهیسی زمونږ په ګران اسلامی هیواد افغانستان کښی د روسی سوسیال امپریالیزم د وحشی ، ناروا او ظالمانه یرغل له امله په ملیونو پلرونه یاخود جهاد په حق سنګر کښی او یا پخپاو کورونو او جونګړو کښی د روسی ناپاله بمونو، ډاینامتو توپونو او « B . M . 13» او«B . M . 45» په ګولیو شهیدان کړی دی ، او د شهادت دغه ویاړلی اړی روانه ده .

دحق د لاری د دغو شهیدانو په لکونو او ملیونو کمکی لونی اوزامن یتیمان شوی دی او یتیمان کیږی چی، له دغو یتیمانو څخه ځینی داسی دی چی ترونه، نیکونه او داسی نورسرپرست او پالونکی لری او ځینی داسی هم شته چی بیخی څوک پالونکی اوخپلوان نه لری او بی سرپرسته پاتی دی. د پلرونو د مینی له خواږه سیوری څخه بی برخی شوی دی، او هغه ګران پلرونه ئی له لاسه ورکړی دی چی ، هر وخت به ئی د ناز او له مینی لاس د دوی د ګال په ځیر پر ناز- کو مخونو کشاوه، د مینی او محبت په ډکو غیږو کښی به ئی دنګول، په خونه، انګړ او بیدیا کښی باغچو میلو او بازارو- نو کی به ئی سیلونه پری کول، د ناز په زانګو کښی به ئی تالی ورکـــولی او د دوی خوشالی هرډول اسباب به ئی ورته برابرول . که مرور به شونو په خولا

کاږه به ئی او که و به ئی ژړل نو د هغه او ښکی به ئی د پټکی پر شمله ، د ځادر پرپیځه او دکمیسی پر لمن پاکولی، د دوی ماشومو مګر عجیبـــو او غریبـــو پوښتنوته به ئی په ویړه تنده، موسکا او خوشالی سره ځوابونه ور کول، د دوی ښوونی او روزنی لوری ته به ئی خاصه پاملرنه کوله ، د لوست کتابونه ، د لیک تخته ، کاغذ ، کتابچه ، کام او مشوانی به ورته راوړل .

مګر د پلرونو له مړینی وروسته دغه جنتی ګلونه پداسی حال کښی بی اسری پاتی دی چی هماغسی مینی ، د لاساینی او نازته اړتیا لری ځکه ، که داسی نه شی نوبیا دغه تنکی ګلونه به یا مړاوی او په نتیجه کی وچ شی ، او یا به هغوی ته د مینی د اوربښت او پرښی د نه رسیدو په صورت کښی په مار کونډیو او نورو اغزیو بدل شی چی ، بیا به دټولنی د هر وګړی کـــه پښی بله وی او که نه په پښو کی ننوځی او ورڅخه نا کراره به وی .

له همدی کبله لازمه ګڼم د ګزدو ، مسلمانانو ، وکمنانـو ته په عام ډول او د یتیمانو پالونکو ته پــه خاص ډول او بیا د خپل مجاهد ملت د تنویر او خبرتیا په خاطر په خاص ډول د اسلام د سپیڅلی او مقدس دین هغه لارښوونی او د یتیم شرعی حقوق وړاندی کړم چی ، الله تعالی پخپل ابدی قانون قران کی او هم د نبی ﷺ پخپلو مطهره سنتو کی د یتیمانـــو پــه هکله بیان کړی دی .

یتیم په لومړی پړاوکی پر خپلو پالونکو او په دویم پړاوکی په ګرده انسانی او اسلامی ټولنه دغه لاندی حقوق لری .

۱ - که د چاپه کور کی یتیم وی نو هغه ته لازمه ده چی د خپل اولاد په اندول هغه ته ناز ورکړی ، مینه ورسره وکړی ، عاطفی لاس پری کش کړی ، هغه ډول تعلیم او روزنه ئی وکړی لکه څرنګه چی د خپل اولاد کوی ، له یتیم سره پــه ښیګـــړه او احسان چلن وکړی پرهغه باندی ظلم ، تیری ونکړی ، بی ځایه ئی ونه رټی ، توهین ئی نکـــړی د یتیمی پیغـــور

ورنکړی، په ناحقه سره عنسه ورته ونکړی. الله تعالی فرمایلی دی :

«فاما الیتیم فلا تقهر.»

پس یتیم ته عنسه مه کوه. او د پلار په شان ئی اوسه ښه پالنه‌ئی کوه.

همدارنګه رسول الله ﷺ هم پخپلو مبارکو احادیثو کی له یتیم سره د ښه چلن ټینګار کړی دی لکه چی له حضرت ابی‌هریره رضی الله عنه څخه روایت دی چی ویلی ئی دی، رسول الله ﷺ فرمایلی دی : «خیر بیت فی المسلمین بیت فیه یتیم یحسن الیه. وشربیت فی الملسمین بیت فیه یتیم یساء الیه. انا وکافل الیتیم فی الجنة کهاتین» رواه ابن ماجه.

یعنی په مسلمانانو کښی له ټولو څخه هغه کور ډیر غوره دی چی په هغه کښی له یتیم سره ښه چلن کولی شی. او په مسلمانانو کښی ډیر ناوړه هغه کور دی چی په هغه کښی یتیم وی او له هغه سره بد او ناوړه چلن کولی شی. زه او د یتیم «ښه» پالونکی به په جنت کښی داسی سره یوځای او نژدې یو لکه څرګله چی د لاس دغه دوه ګوتی سره یوځای او نژدی دی.

دا حدیث ابن ماجه روایت کړی دی.

۲ - دویم دا که چیری د یتیم له پلار څخه شته، جایداده روپۍ او یاد سوداګری اسباب لکه دوکان، کارخانه، موټر، سرایونه د څارو یورمی، نغدی روپۍ او داسی نورپاتی وی. نو که چیری د یتیم ولی او پالونکی شتمن وی هغه ته روانده چی د یتیم مال او شته د حیف و میل په خاطر له خپل مال سره ګډ کړی اویا د یتیم د پالنی په نوم لوړی چوړی پری وکړی او ترڅو چی یتیم ځوانی او هوښیارتیاته رسیږی د هغه ټول شته لوټ کړی اوبیا په درواغو ورته وائی چی پرتا باندی می خوړلی دی او څه دی چی له پلار څخه پاتی ؤ هغه تا په کوچنی والی کی تمام کړل. الله تعالی فرمایلی دی :

«ولاتأ کلوا اموالهم الی اموالکم انه کان حوباً کبیرا» دنساء سورة (۲) آیت. او تاسی ای د یتیمانو ولیانو! ددوی یعنی یتیمانو مالونه له‌خپلو مالونو سره ګډمه خوری! بیشکه دغه د یتیم مال په «ناحقه» سره خوړل لویه ګناه ده.

او بیائی د اخطار په توګه‌فرمایلی دی :

ان الذین یأکلون اموال الیتمی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم ناراً وسیصلون سعیراً»

بیشکه هغه کسان چی د یتیمانو مالونه له شرعی اذنه پرته په ظلم سره خوری نو پتحقیق دغه وګړی په خپلو ګیډو سره اوږ خوری، او ژردی چی دغه ؤګړی به سخت اورته ننه وځی.

أو که چیری د یتیم پالونکی او ولی غریب او بی وزلئ وی او د یتیم د مال په چلولو سره له خپل کار څخه وتی وی او دومره څه نه لری چی د خپل کهول ګوزاره پری روانه کړی نو بیا ده ته رواده چی د یتیم له مال څخه ځان ته دومره څیره «تنها» مقرره کړی چی د کهول ګوزاره ئی پری وشی لکه چی الله تعالی فرمایلی دی :

«ولا تأ کلوها اسرافاً وبداراً ان یکبروا ومن کان غنیاً فلیستعفف ومن کان فقیراً فلیا کل بالمعروف . . . »

او تاسی دناپوهانو یتیمانومالونه په اسراف او چټکتیا سره له دی کبله مه خوری چی دوی به لوی شی او در څخه وا به ئی خلی، او د یتیم هر هغه ولی او پالونکی چی شتمن وی نو د خپل یتیم د مالونو له خوړلو او لګولو څخه دی ځان وساتی أو د یتیم هر هغه ولی او پالونکی چی بی وزلی وی نو هغه دی له دستور سره سم د خپلی مزدوری په اندازه ور څخه وخوری. یعنی دومره چی ګوزاره ئی پری روانه وی.

الله تعالی (ج) پورتنی ایت کښی دیتیمانو پالونکوته خبر داری ورکړی دی، دوی ته پکار دی چی د یتیمانو مالونه او شته د هغوی د کوچنی والی په موده کی ژر ژر او ډیر ډیر له دی ویری څخه تالا والا نکړی چی هغوی به لوی شی او بیا به خپل شته له دوی څخه بیل کړی او په خپله ولکه کښی به ئی ونیسی او د دوی مزو چرچوته به هیڅ پاتی نه شی، او دوی خپل مالونه زیرمه کوی او د یتیمانو مالونه لګوی، دغه ډول وګړی دوزخیان او پخپلو ګیډو سره اور خوری. هو، که چیری د یتیم پالونکی بی وزلی وی او د عوائدو بله ذریعه هم نه لری او د یتیم مال هم راکد نه شی پریښودی نو هغه ته روا ده چی د یتیم له مال څخه د خپلی مزدوري په اندول څیره واخلی.

۳ - دریم دا چی د یتیم پوله پتی، او نغدی روپۍ به نه زیرمه کوی بلکه هغه به په حلاله سوداګرۍ لکه مضاربت، او داسی نور ورته پنډوی ترڅو زیات شی.

٤ ـ لکه څرنګه چی ولی أو پالونکی ته د یتیم له مال څخه د ده له اړتیا څخه زیات اخیستل روانه دئ همدا راز پخپله یتیم ته به هم د هغه له شرعی اړتیا څخه لکه خوراک او پوښاک زیات شی نه ورکوی . ځکه کیدی شی چی یتیم د ډیر مال په لرلو سره بد عمله : جوارګره زانی او شرابی شی .

٥ ـ که چیری یتیم کوچنی او بالیونی وی نو پدی صورت کښی د یتیم پالونکی ته روانده چی پداسی حالت کی د یتیم ټول شته هغه ته وسپاری ځکه چی : هغه خو پخپله ګټه او تاوان نه پوهیږی خپل ټول مال به پریوځل تمام کړی او بیا به ګدائی کوی او یو د بل لاس کتویه به وی .

٦ ـ یتیمان کله چی هوښیار شی بلوغ او دواده کولو جوګه شي نو بیا د هغوی پالونکو او ولیانوته لازم دی چی یتیمان وآزموئی او هغه داسی چی، د یتیمانوله خپلو روپیو او شتو څخه به یو څه ورته ورکړی نو که چیری هغوی د دغه مال په ګټه او ساتنه اویا په مناسب مقام کښی په لګښت پوهیدل او ښه نتیجه ئی ورکړه لو د دوی ټول مال به د شاهدانو په وړاندی ورته وسپاری او که داسی نه وونو تر هغه به ئی نه ورته سپاری چی همدغه پړاوته ورسیږی . الله تعالی فرمایلی دئ :

«ولا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیماً وارزقوهم فیهـا وا کسوهم وقولوالهم قولا معر وفاً . وابتلـوا الیتمی حتی اذا بلغـوا النکاح فان انستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم . . .»

او تاسی خپل هغه مالونه بی عقلانو «یتیمانوته» مه سپاری ! چی الله تعالی هغه ستاسی د ګوزران او روزی سبب ګرځولی دی . یتیمانوته د هغو له شتو څخه د دوی خوراک او پوښاک ور کوی . او هغوی ته په نرمی سره خوږه خبره کوی . یعنی نصیحت ورته کوی چی علم وکړه له خپل مال سره اواری کوه دا چی تمام شی بیا په څه کوی او داسی نور ! او تاسی یتیمان وازموئی تر هغه پوری کله چی دوی د نکاح کولو منګ ته ورسیږی ، نو که تاسی له هغوی څخه په معاملاتو او مال ساتنه کی هوښیارتیه وانګیر له «احساس کړه» نوبیا پدی صورت کښی د هغوی مـالـونـه ورتـه وسپـاری ! . . . فـاذا دفعتم الیهـم اموالهم فاشهدوا علیهم وکفی بـالله حسیباً» نو کله چی تاسی یتیمانـوتـه د هغوی مالونه وسپاری نـو د سپارلو په وخت کی شاهدان پری ونیسی أو الله تعالی بس دی پداسی حال کی چی ښـه حساب کـوونـکی او جـزا ورکوونـکی دی .

٧ ـ اووم که چیری یتیم هلک نه وی بلکه نجلی وی نو پالونکی ته پکار دی چی له هغی سره ډیر نرم او د خپلی لور په څیر چلن وکړی او کله چی هغه پیغلتوب تـه ورسیږی او د هغی مـال و دولت هـم د هغـی لـه پالونکی سره ګډوی نو ولی او پالونکی به داسی نه کوی چی هغه دهغه دمال په څیریوه میراثی متاع وګڼی او څرنګه ئی چی زړه و غواړی د هغی په واده او نکاح کښی هماغسی وکړی . بلکه د اسلام د مقدس دین له شرعی اصولو سره سم به د هغی په واده کی اقدام کوی او هغه داسی چی که چیری یتیمه نجلی ځان ته یا خپل زوی ، ورور او بل چاته ودوی نو د هغی به بشپړ مهر ورکوی اونور حقوق به ئی اداء کوی ، د جاهلیت د زمانی چلن به ورسره نه کوی ، ځکه له اسلام څخه د مخه د جاهلیت په زمانی کښی به که چاته یتیمه نجلی پاتی شوه نو د هغي په هکله به څلور د اولیاو له پلوه ډوله اقدام کیده او هغه داسی چی که یتیمه نجلی به هم ښایسته او هم به ئی دولت لاره نو پالونکی به ئی هغه د دغو دواړو عواملو په توسه په بشپړ مهم ورکولو سره ځان ته نکاح کوله . او که دولت به ئی لاره مګر ښایسته به نه وه او د ده به خوښه هم نه وه مګر له دی امله چی که هغه له بل چا سره واده وکړی بیا خو د هغی

دولت‌هم دهغه‌شخص رسیږی نودیتیمی ددولت د تـرلاسه کـولو په خاطـر به ئی له مجبوریت مخه هغه ځان ته واده کړه او بیابه ئی دخپلونو رومیرمنو په څیر چلن ورسره نه کاوه او دهغـی از۔دواجی حقـوق بـه ئی هـم نـه پـرځای کول، اوکه دولت بـه ئی نه لاره مګر نجلی به ډیره ښایسته وه نـوپـه ډیرلږ مهر سره به ئی هغه ځان ته واده کړه. څلورم که چیری به نجلی‌مالی اودولت هم نـه لاره او ښایسته به هـم نـه وه نوبیا به ئی هغه لـه کهول څخه بهـر بل چاته و دوله .

ئله چی د اسلام د مقدس دین نیمکرغه او وړانګن لمرد عربو پرتاپو خپلی یتیم پالـه ځلاندی وړانګی او پلوشی خودی کړی نوله یتیمو نجونو سره د نکاح پورتنی ځلورواړه دولونه ئی وغندل او د یتیمو نجونو اولیاوته‌ئی حکم وکړچی کـه چیری دوی هغـه یتیمی نجونه ځانوته اویا پخپل تبـرکی بل چاته ودوی او د دغه شخص‌نوری ښځی هم وی نودی به له یتیمی ښځی سره په پوره رغبت اومینه چلن کوی اوپه پشپړنساو سره به دهغی از دواجی حقوق پرځای کوی اوکـه داسی‌نشی کولی نوله هغی سره دی دماداياتو او شتو دلاس ته کولو په تکل واده نه کوی، ځکه چی پدی صورت کښی دهغی د ژوند د تربیخ والی په توسه هغی ته راز راز کشالی پیښیږی او اسلام هیڅ داسی یو دریځ ته اجازه نه ورکوی چی هغه د یتیمانو، خوشالی، سوکالی اوهوساینه تهدید کړی لکه چی الله تعالی په خپل معجز کلام «قـرآن مجید» کی فرمایلی ذی .

وان خفتم الا تقسطوا فی الیتمـی فانکحواماطاب لکم من النساء مثنی و ثلث وربٰع فـان خفتـم الاتعدلـوا فواحدة اوما ملکت ایمانکـم ط ذلک ادنی الا تعولـوا٠واتو النساء صدقتهن نحلةط فان طبن لکم عن شی منه نفسا فکلوه هنیٓاً مریٓا

اوکه چیری تـاسی لـه دی خبـری ځخه وو یریږی٬ چی د یتیمانو نجونو که نکاح کولوکی به دهغـوی به حـق کی انصاف او عدالت ونه شی کولی٬ نوتاسی دهغو پرځای‌نوری داسی‌حلالی ښځی ځانو ته واده کړی٬ چی٬ ستاسی خوښی وی ، دوی دوی او دری دری او ځلـور ځلـور ، او بیـاهـم کـه وویریږی٬ چی ددیرو ښځو دنکاح کولو په صورت کی به دهغوی په منځ کی‌نیاو ونکړ، ای شی نوبیا یوه اصیله وکړی٬ او یا هغه وینځی چی ستاسی ښی لاسو نه ئی ملکان شوی دی . دغـه د یتیمی پرځای له نورحلا لوښځو اویاد ډیـر و پرځای له یوی اصیلی سره واده کولی دی ته ډیر نژدی دی٬ چی تاسی ظلم ونکړی٬ ! او تاسی خپلو هغو ښځوته چی واده ورسره کوی٬ یتیمانی وی‌اوکه نوری دهغوی هغه مهر هغـوی ته په خوشالی سره ور کړی٬ چی د الله‌تعالی له پلـوه پـرتاسی بانـدی فـرض شوی دی .

دا بیله خبره ده چی که دوی پردی خبره راضی‌شوی چی تاسی یعنی میړو- نوته د خپل مهر یوه بـرخه په خپلـه خوښه وبخښی نوبیا هغه تاسی خودی٬ پداسی حال کښی چـی خونـدوره حلاله او بی ضرره وی .

مطلب دا چی د یتیم پالونکی ته په هیڅ صورت٠کښی دا روانـده چـی پـه ناروا اوظلم سره دهغه پـرمال، جایداد حقوقو کیډه واچوی او هغه حیفـومیل کړی ، یا خپل اولادته ښایسته جامـی اغوندی ٠ګریتـیم ته دهغه له خپلوشتو سره سره پیوندی زاړه یا خپل أویـاد اولاد دایسته‌اچولی‌شوی کالی‌ورأغوندی پرخپل او لاد سبق وائی تعلیم أو روزنه ئی کوی خو ، یتیم بیچـاره تـه ډانګ په لاس کی‌ورکړی خپل څاروی پری پیائی ، شپنی أغوبنی پـری کوی خپل أولادته پـه زړه پـوری خـوراک ورکوی ، مګر یتیم خـوار کوتی تـه تروی شوملی او سوړجواری ورکـوی او که غلمینه ورکوی هم نو دخوشپو سره وی ، که د خپـل اولادئی ماری پرسر دردشی نو د خپلی میمی له تولو ځخه اوچت درملګرته ئی بیـائی او که یتیم ناجوړه او پـه مرګـونی تبــه هم پروت وی نوپاخوئی بیخی غم نه‌کوی أوکه بیاډیررحم پری وکړی، نوزوال، بارتنک او د کوکناروغـوټی ورتـه و خوتکوی اوهغه ورکړی .

د یتیم سره دغه ډول چلن ، پرهغـه ظلم کول ، هغه له خپلو حقـوقو ځخه نامنده کـول د الله تعـالی غضـب تـه دعوت ورکول دی . داسی کهول بـه هیڅکله هم دنیکمرغی مخ ونه ګوری چی په هغه کی یتیم وی أوپر هغه‌ظلم کولی شی په کرکه ورته کتـلی‌شی، أو دهغه مال و دولت په نامشروع‌ډول حیف ومیل کولی شی . نو هرمسلمان په عام ډول او د أفغانستان د مجاهـد ملت پ ګنو ته په خـاص ډول پکاردی چـی دهغو یتـیمانو پـه هکلـه قرآنی او نبوی هدایات پـه نظر کی ونیسی چـی دوی ته ئی د پـلنی دنـده ورپـه غاړه شوی ده ، اولـه ځانـه سـره دا فکـر وکړی چی که چیری دی نـه وی او اولادئی یتیم شی نو دهغو پالونکی بـه دده له یتیم اولاد سره څـرنګه چلـن وکړی؟ نولکـه څرنګـه چـی د خپل یتیم اولادپه‌هکله دده‌له مړینی وروسته دښه چلن تمه‌کوی ، دغه رازدی هـم باید له ورته پـاتی یتیـم سره ښه چلـن وکړی او دهغه مـال و دولت د یـوه مهربانه پلارپه څیر ورته وساتی .

٢ - : په دویم قدم.کښی د یتیمانو پرپالونکو سر بیره ، پرعامو مسلمانانـو

باندی هم لازم دی چی له یتیمانو سره ښه چلن وکړی، هغوی ته دمینی او عاطفی په نظر وګوری. له هغوی سره مرسته وکړی دهغوی په خوراک اوپوښاک کښې د زړه له کومی خاص د الله تعالی د رضامندی په ترلاسه کولو اقدام وکړی اوپری نږدی چی د ولږی او بربنډتیا هیولی د هغوی معصومی مری خپه کړی. اوداکارد دوی له پاره دلوی اجراو ثواب باعث ګرځی . لکه چی دالترغیب والترهیب د دویم ټوک په ۱۳۲ مخ کی یو حدیث نقل کړای شوی چی په هغه کښې رسول الله(ص) داسی فرمایلی دی .

لاهغه څوک چی یو یتیم خپل کورته بوځی او هغه ته ډ وډی ورکړی ، نو الله تعالی به هغه ته «په بدل کی» د جنت نعمت ورکړی ، خوپه دی شرط چی هغه کومه داسی ګناه نه وی کړی چی هغه د بخښنی وړنه وی».

دغه ر از امام ذهبی په خپل «کتاب الکبائر» کښې یوحدیث نقلی کړی دی چی په هغه کی رسول الله(ص) فرمایلی دی «څوک چی د زړه مینی او عاطفی په اراده د یتیم پر سرلاس تیر کړی نو هر څومره و یښتان چی پر لاس لاندی ورشی دهرویښته په بدل کښې الله تعالی ثواب او اجرورته ورکوی»

۳ :- که چیری یتیم وارث ونه لری نوپر حکومت باندی لازم دی چی دی وسو ، بیکسواو بیوزلو یتیمانو دښووني أو روزنی دنده پر غاړه واخلی، دهغوی د کفالت له پاره ځانګړی مراکز جوړ کړی ، اوکه یتیمان د کرهنی ځمکه ولری یائی له پلرونو څخه نور تجارتی اوتولیدی مراکز او ذرائع پاتی وی دهغوی دخارنی له پاره کرورلی قدمونه واخلی ، او ترڅوچی یتیمان بلوغ ته رسیدلی نه وی دهغوی شته په تجارتی لاروچاروکی پکاروا چوی ترڅو د دوی د زلمی توب تروختـه وده کړی او زیات شی ، دلاوارثو یتیمانودپالنی ذمه واری داسلام مقدس دین پر حکومت باندی لازم ګرځولی ده لکه چی ، رسول الله(ص) فرمایلی دی :

«ألسلطان ولی لمن لاولی له».

یعنی پاچا دهغه یتیمه پالونکی اوولی دی چی وارث او پالونکی ونه لری .

پدی باره کښې په اسلامی فقه کښې ځانګړی باب وضع کړای شوی دی او د قاضیانو د وظائفو له جملی څخه ګڼل شوی دی اواسلامی مجتهدینو داسلامی امت د پیل د اصولو په رڼا کښې لازم هدایات اولارښوونی وضع کړی دی ؛ او هغه داسی هدایات دی چی په هغوی کښې د یتیمانو حقوق په هراړخیزه توګه خیال شوی دی . أو د اسلامی حکومت پرواکمنانوئی لازمه ګرځولی ده چی د یتیمانو حقوقو ، دهغوی روزنی او پالنی ته جدی پاملرنه وکړی او د ټولنی ددغې بې وزلی پاتکی په باره کښې هغه دریغ انځور کړی چی خاتم الانبیاء محمد (ص) او دهغه اوځارو یارانو، بې بیانو ، تابعینو او نورو صالحینو لاره ده .

زمونږ دګران اسلامی انغانستان داو سنی سپیڅلی جهاد په بهیرکی که څه هم د أفغانستان د اسلامی نهضت تنظیمو نو د شهیدانو د ښوونی او د روزنی لپاره یولړ اقدامات کړی دی ، مګر دغه محدود اقدامات د یتیمانو د ډیروالی په پرتله ډیرلږدی اوبس والی نه کوی لههمدی أمله مونږدافغانستان د اسلامی نهضت لهمخکښانو څخه هیله کوو چی پدی هکله په پراخه پیمانه له خپلو امکاناتو سره سم چټک او مشمرقدمونه پورته کړی او د یتیمانو د حقوقو دابته کیدو مخنیوی وکړی .



امان از چاپلوسی

فیروزی

چاپلوسی یکی ازبنیانکن ترین پدیده‌های انسانی استکه در صورت گسترش ورواج عمومی به‌یک بیماری مزمن اجتماعی تبدیل میشود .دراین مجال مصداقهای عینی وریشه یابی عملی ای راپی می گیریم تا با آن بیشترآشنا شویم ، همانطوریکه گفته شدچاپلوسی بیماری خطرناکی استکه ریشه‌درضعف نفسیآدمی دارد ،انسانهای متزلزل که‌ازنظرروانشناسی قدرت وقابلیت استفاده ازاستعداد نهفته‌دروجودخودراندارندنه در پی یافتن جایگاه‌کاذب دراجتماعهستند. تادرین رهگذربتوانندآنچه را که ندارندباآنچه‌راکه‌بدروغ و تملق گدابی میکنندبپوشانند .چراکه نمی خواهنداز‌قابلیتها وتوانائیهای خود برای، حتی تصاحب مقام وجایگاهی استفاده‌نمایند .بدین دلیل است که بسیاری معتقدندتملق و چاپلوسی معلول ضعف نفس انسانهاست ، ضعف نفسی که‌امروزه‌مصداقهای بسیاری از آنرا میتوان درتشکیلات اداری تنظیمهای اسلامی مشاهده‌کرد .یکی بدلیل ارتقاء به‌مقام بالاتربه‌تملق گوئی میپردازد .دیگری برای یافتن پول وامکانات رفاهی ازقبیل موترولوازم دیگربه‌چاپلوسی مقام بالامشغولست گروهی برای حفظ وضع موجودشان و ازدست ندادن شغل وامکانات فعلی وپاره‌ای صرف دریافت یک لبخند از مقام مافوق به‌چاپلوسی اقدام می کنند .اگردقت کنیم درمی یابیم که همه‌عوامل مذکوربه‌سرامکانات‌اعتباری ودلبستگیهای بی ارزش است که‌برای اقلیت وسیعی ارزش‌شده‌است .تملق وچاپلوسی برای یافتن پول، مقام ، حفظ وضع موجود، امکانات رفاهی ، امکانات خیالی،وبسیاری ازاینگونه خواستها ،براستی، نشانگر چه نوع شخصیت اجتماعی است وچه‌تیپ‌انسانی است مگرنه‌اینست که‌آدمهای ضعیف النفس بدنبال یافتن وساختن شخصیت کاذب خودهستندتا بزعم خودکمبودهای خودرا جبران سازند .

حتی اگرتملق ازسراجتیاج ونیازمندی هم باشدبیانگرعدم توانائی انسان درمقابل مشکلات است بارها و بارها شاهدبوده‌ایم که‌افرادگوناگون برای گرفتن مقام ،برای گرفتن پول،اسلحه وامثالهم چه‌تملقها که‌نگفته‌اند،این هم نوعی ضعف نفس است که‌آدمی برای رفع نیازمندی خودشخصیت خود رادرمقابل همگان بادستان خود و کلام خودذبح کندتا مشکلاتش را رفع نماید ، هرچندکه‌این نوع چاپلوسی بوقاحت انواع جرمهای دیگر نیست امابازهم ناپسنداست بنابرین باید پذیرفت ضعیف النفسی وعدم برخورداری ازبی نیازی ومناعت طبع‌عامل اساسی تملق گوئی وچاپلوسی است و متاءسفانه‌امروزهم شایع ،عوامل رشد وشیوع چاپلوسی درجامعه‌ما دوعامل اساسی داردوبعبارت دیگراین انگل اجتماعی برای رشدنیازمنددومیزبان است ، کسیکه‌چاپلوسی میکندوکسیکه برای اوچاپلوسی میشود .دقیقامانند رشوه‌است .کمااینکه‌تملق گوئی هم نوعی رشوه‌دادن است . امابا کلام . رشوه‌خوارعامل پدیدآمدن رشوه‌خواری است وبدین دلیل به‌راشی ومرتشی لعنت گفته‌شده‌است .وتا رشوه خوار نباشدرشوه‌دهنده‌نیست وتا (تملق پذیر) نباشد (متملق)نیزرشدنمیکند بنابراین بایدرواج (تملق)رامعلول اعمال برخی مسئولان ومردم دانست وطبیعتا بارمسئولان سنگینتروگناهشان بیشتراست چراکه‌اگرمسئولی رشوه نگیردرشوه‌خوارهم زمینه‌لازم‌رابدست نمی آورد .درهرکجا که‌آدمهای چاپلوس رامی بینی برای انجام کارشان به تملق گوئی مشغول اند. و باید در کنارش رئیس ،مدیرومعاون تملق پذیر رانیزجستجوکنی .همانطوریکه‌بارها بارهاشاهدتملق گوئی افراد بوده ایم ومنهم اگرازتعریف ، وتمجید شدن احساس رضائیت میکنم یقینا " ضعف نفس دارم وبه‌چیزی طمع دوخته ام، حتی به‌تعریف ، مگرنگفته اند که‌درمقابل برادرموءمن تا ن‌تعریف اونگوئیدکه‌خودستا ومغروروسرکش می شود .

نمودهای اصلی چاپلوسی را درنظام اداری ونظامی انقلاب مان درسه‌گروه کلی ومهم میتوان دیدویابعبارت دیگرسه‌حالت مشخص دارد .

اول آندسته‌ازافرادکه‌تملق گوئی جزء لاینفک شخصیت شان شده وبی اختیار "بله‌بله‌صاحب " گوی شده‌اندودربرابر مافوق تاکمرخم میشوندوتائیدوتمجید همواره‌درکلامشان،اعمالشان وحتی در ذهن شان موج میزنند .درجلسات اداری وتصمیم گیری،کاری جزتائیدبی‌اختیار نظرعالیترین مقام جلسه راندارند اگررئیس هستندیامامورویاحتی کارمندعادی .

دوم آنعده از مردمی که همواره صداقت وشجاعت گفتن عقیده خودرا در برابر عقیده مقام بالاتر ندارند، وهمواره از اعلان مخالفت خودبا نظرویا رأی جمع سباستگذار ویا شخص ما فوق پرهیز دارند. این گروه از ترس حذف شدن ویا منزوی شدن درمحیط کار سعی دارند که دربرابر آراء مخالف با نظرخود سکوت کنند واز رنجیدن خاطر مبارک رئیس خود ممانعت ورزند وآنچه را که سلاح کار خود میدانند تائید میکنند و به صلاح انقلاب ومردم نمی اندیشند.

گروه سوم که خطرناکترین ومنافقترین شخصیتها را دارا میباشند آنانی هستند که میدانند تصمیم ویا سیاستی غلط و ناصواب ومضر است واز ترس نارضایتی مقام بالاتر نه تنها اعلام مخالفت نمی کنند که با کمال دوروئی تائید وتحسین میکنند.

دلایل عمده در ریشه یابی پیرامون پدید آوردن نمودهای مذکور سریعا بعواملی برخورد میکنیم که شگفت انگیز است، اما واقعیت دارد ونمونه های آنهم کم نیست. دستگاه اداری ما تجربه کرده است که آدمهای صریح وبی تعارف که مصلحت خودرا فدای مصلحت انقلاب اسلامی ومردم کرده اند ومخالفتهای خود را با پاره ای از سیاستهای ناصواب اعلام کرده اند مورد غضب قرار گرفته اند مثلا" در بعد نظامی انقلاب اسلامی ما اگر سرگروپی به اساس یک تحلیل و تفکر مدون تصمیمات قوماندان وجمع معاونان را درمقوله ای خاص ناصحیح وغیرعملی ببیند ویا حتی تصمیم و سیاستی دیگر را مطلوب تر وکاری تر از نظر قوماندان مربوطه تشخیص بدهد وبا اینهمه نظر خودرا اعلام کند وصریحا به آراء دیگران انتقاد کند واین امر درتصمیم گیری متعدد اتفاق بیفتد نمونه هائی وجود دارد که بهانه های از قبیل ناهماهنگی بی لیاقتی. فلان خط بودن منزوی یا حذف و یا ترور شخصیت شده برایش سخنها ساخته شده، مدارک صدسال پیش اجدادش مطرح شده و ... وتوحدیث مفصل بخوان از این مجمل. صدالبته که این نمونه ها کم اند. ولی اگر ده نمونه هم باشد در انقلاب اسلامی ما بسیار زیاد است بدین دلیل است که بنظر میرسد یکی از ضروری ترین اقدام انقلاب اسلامی ما باید تقویت وگسترش زمینه مناسب برای بروز آراء مختلف در تشکیلات نظامی و فرهنگی انقلاب اسلامی باشد. در فرهنگ اسلامی ما، مادون بودن بمعنای بزا خفش بودن، مطیع بی قیدوشرط بودن، بله بله صاحب گو بودن نیست و مسلمان مجاهد وظیفه دارد که مسئولانه فکر کند مسئولانه تصمیم بگیرد ومسئولانه عمل کند وتنها از خدا بترسد وبفکر مستمندان جهادگر باشد مصلحت خودرا نبیند ومصلحت مردمی که او را برای کاردریکی از ابعاد انقلاب برگزیده اند درنظر داشته باشد.

حضرت علی رضی الله عنه درفرمان خود بمالک اشتر صریحا میفرمایند:

(میان وزرا آنکسی را از همه محترمتر دان کی درحقگوئی از همه بی پرواتر وشجاع تر باشد وکمتر ترا درگفتار و کردارت که خدا برای دوستانش نمی پسندد بستاید. اگرچه گفتار و کردار تلخ او برتو گران آید واز روش او خوشنود نباشی. با پرهیزگاران و راستگویان همنشین باش وآنان را مجبور ساز وبیاموز که ترا بسیار نستایند زیرا بسیار ستایش، شخص را خودپسند ساخته وسرکشی ببار می آورد.)

رشد پدیده زشت چاپلوسی باعث رشد تدریجی افراد نالایق وحذف استعداد های طراح ومبتکر میشود که طبیعتا" تشکیلات نظامی وفرهنگی انقلاب را از قابلیتهای اندیشمند و طراح تهی میکند.

نتیجتا روند جهاد ضربه پذیر شده طرح وپیشنهادهای اصولی کمتر مطرح میشود ومشکلات انقلاب روز بروز گسترده تر وپیچیده تر میگردد. باافزایش مشکلات وفساد تدریجی مسئول مربوطه، احساس دلسردی وبی تفاوتی درانقلابیون رشد میکند وطبیعتا آن بخش از نظام نا مطمئن وغیرمفید جلوه مینماید. و به کل حیثیت وحقانیت انقلاب ورهبران صالح لطمه میزنند. حقوق مردم پایمال میشود ومصلحت چاپلوسان ومتملقان جایگزین مصلحت مردم جهادگر محروم ومستضعف میگردد. عدم توجه به رشد چاپلوسی سبب میشود که تملق گوئی و تملق پذیری بصورت یک اخلاق عمومی درجامعه رواج یابد وفساد اخلاقی جدی ای را پدید آورد درانصورت هرکسیکه متملق تراست موفق تر. وهرآنکس که مناعت طبع دارد درزیرپای چاپلوسان پایمال میگردد ارزش انسانی را خرد میکند وخود بصورت ارزش درمی آید. تملق گوئی باعث رشد روحیه دکتاتوری درشخص تملق پذیر خواهد شد که لاجرم سیر قهقرائی را بوجود خواهد آورد با توجه بآنچه که مطرح شد، همه دست اندر کاران انقلاب اسلامی ما باید از چاپلوسان دغل باز وزبان باز حیله گر برحذر باشند وهمکاران ومشاوران خود از اشخاص شناخته شده متعهد که تعهدشان درجریان انقلاب وقبل از انقلاب مشهود بوده است انتخاب کنند، بساکه منحرفان و منافقان خودرا با ظاهر آراسته بتقوی جا زده وبا دست ما به انقلاب اسلامی و سنگرداران مجاهد صدمه بزنند. امید است که مسئولان انقلاب اسلامی ما با سعه صدر وتیزبینی وهشیاری که دارند از بروز این بیماری خطرناک اخلاقی جلوگیری نمایند.

په ژوندانه کی دایـمان نقش

ليکنه: يوسف قرضاوی
ژباړن : شهيد محمد ولی «ثاقب»

دخدای کمال

لکه څرنګه چی دخدای پاک په وجود او وحدانيت باندی ايمان راوړل لازم او واجب دی همدارنګه پدی باندی ايمان درلودل لازم دی چی هغه په ټولو هغو جلالی اوجمالی صفتونو متصف دی چی د ده له ذات سره ښايی او له ټولو نيمګړتياو او عيبو نوڅخه منزه او پاک دی «لم يلد ولم يولد ولم يکن له کفواً احد»

«ليس کمثله شی وهو السميع البصير»

هيڅ څيز دهغه په څير نشته په داسی حال کی چی هغه زيات اوريدونکی او ډير ليدونکی دی»

پدی مطلب باندی منظم کائنات او په هغی کی دا عجيب تنظيم دلالت کوی ، او د بشريت سالمه ، او نه ککړ شوی فطرت دی مطلب ته لاره پيداکوی ، او وربرابريږی، اواسمانی رسالتونو ، هغه په روښانه ډول بيان کړی نو خدای پاک هغه پوه اوعالم ذات دی چی هيڅ شی تری پټ ندی:

وعنده مفاتح الغيب لايعلمها الاهو ويعلم مافی البر والبحر وماتسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولارطب ولايابس الا فی کتاب مبين»

دغيب کلی ګانی له هغه سره دی ، په هغه باندی له ده څخه پرته بل څوک نه پوهيږی او هغه په هغه څه چی په دښتو اوبيا بانونو کی او په سمندرونو، اوسيندو نو کی دی ،ښه پوهيږی ، يوه پاڼه «له ونی څخه نه غو رزيږی مگر هغه پری پوهيږی او هيڅ دانه دتخم په تاريکيو دځمکه کی نه غورزيږی او نه هيڅ لامده او وچ مگر دا ټول په روښانه کتاب کی ثبت او ليکل شوی دی »

هر کار چی خدای پاک وغواړی په ډيره اسانی يی تر سره کوی ، او هغه داسی با قدرته ذات دی چی هيڅ ډول قوه يی په مقابل کی موجوديت نه لری اونه کوم شی دهغه تينګه اراده ووايه! ای خدايه! د سلطنت خاونده زمامداری ورکوی هر ،چاته چی وغواړی اوبيرته زمامداری تری اخلی له هرچا څخه چی وغواړی ،عزت ورکوی هرچاته دی چی خوښه وی ،او خواره يی هر چاته دی چی اراده شی ،دستا په لاس کی ټولی ښيګنی دی ، هرو مرو ، ته په هر څيز قادر يی»

خدای پاک داسی باقدرت ذات دی چی هيڅ څيز يی د ارادی په وړاندی نشی خنډ کيدای داړواوبيوزلو د عاګانی منی او د مشکلاتو غوټی ئی ورسپړی وراسته، هډوکی بيرته راژوندی کوی، او په لومړنی څيره يی اړوی ، او دا کار هغه ته کومه سختی نه لری.

«تبارک الذی بيده الملک وهو علی کل شیء قدير» پاکی ده هغه ذات

لره چې ټول ملک د هغه په لاس کې دی او هغه په هر څه قادر دی »

خدای پاک داسې با حکمته ذات دی‌چې هیڅ شی عبث او بیهوده نه دی پیدا کړی ، او هیڅ څیز یې مهمل او بې کاره نه دی پرېښی ، هیڅ داسې کوم کار نه کوی ،او هیڅ داسې کوم قانون نه ټاکی چې په هغه کې یې کوم حکمت نه وی او یا د کوم هدف‌له‌پاره نوی، داسې هدف او حکمت چې څو کې‌بې پوه شول او څنې ناخبره‌تری پاتې‌شول اودا مطلب هغه څه دی چې پرښتې په پورتنیو ډلو«ملاالاعلی» په آسمانی مجلسونو کې په هغه شاهد ی‌وهی.

«قالو/سبحانک لاعلم لنا الاما علمتناالک‌انت العلیم الحکیم»

«پرښتو»وویل : پاکې ستالره‌ده، مونږ هیڅ کومه پوهه او علم‌نه‌لرو، مگر هغه څه چې‌تا پرې پوه‌کړی‌یو، ریښتیا چې ډېر پوه او زیات‌باحکمته‌یې»

او همدارنگه‌دا مطلب هغه‌څه دی چې د خدای استازو ، او د هغه اولیاو ، او ریښتینو بندګانو شهادت پرې ورکړی :

«الذی یذکرون‌الله‌قیاماًوقعودا و علی جنوبهم ویتفکرون فی‌خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا با طلا سبحانک فقناعذاب‌النار.» هغه کسان چې خدای پاک په ولاړې او ناستې یادوی او په اړخ باندې پراته دی داسما نونو او ځمکې په پیدا ښت سوچ او فکر وهی ، او وایی ای زمونږ پالونکیه‌پروردګاره ! دا څیزونه تا بیهوده او عبث ندی پیدا کړی ، له ټولو عیبولو څخه تالره پاکی ده مونږ د دوزخ له اوره وژغوره ! »

خدای پاک هغه مهربان او رحیم ذات دی چې رحم یې په غضب باندې سبقت کړی ، لکه څرنګه چې د هغه په‌هر څیز باندې علم رسیږی،په‌همدې‌ډول‌یې،رحمت‌تر ټولو رسیدلی ، قرآن پدې باب کې دپرښتو‌له‌دعا څخه داسې کیسه کوی:

«ربنا وسعت کل شیء رحمةوعلما» یا وایی « **عذ ابی اصیب به من اشاء و رحمتی وسعت کل شی** »

زما عذاب ، رسوم‌یې ، هرچاته چې مې خوښه شی ، او زما مهربانی په هر څیزاحاطه کړی » او همدارنګه د قرآن ټول سورتونه په « **بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم** » پیل کیږی څو پوری چې دخدای پاک د رحمت په پراخۍاو وسعت دلالت وکړی ، او د بندګانو په زړونو کې هیلی را ژوندی کړی ، که څه هم دوی د ګناهونو په هولناکو کندو کې غورزیدلی او ککړشوی وی ، اوددی مطلب په تائید وایی « **قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم** » « دما له خوا » ورته ووایه ! ای زما هغو بندګانو ، چې دخپلو ځانونو په باره کې موله حده تیری کړی ، مه ناهیلی کیږی ، زمالـه مهربانیو څخه ، په ریښتیا چې خدای دټولو ګناهونو ښښونکی دی ، او هغه ښښونکی مهربان دی »

خدای د اسلام له نظره داسې کوم ذات نه دی چې له کائناتو او هغه چا اوهغه څه سره چې په هغو شته ، سرو کار ، ونه لری ، او د ارسطو د خدای په څیر چې کله هغه ته « لومړنی محرک » اوکله ورته « لومړنی علت » وایی له‌کائناتو څخه په څنګ نه دی.

ارسطو ، خپل خدای په داسې صفتونو متصف ګڼی چې ټول یې سلبیات‌دی او هیڅ ډول فاعلیت او موثریت ، پکې نه لیدل کیږی ، او له په‌کائناتو کې کوم کار هغه پورې اړه پیدا کوی او نه د کوم کار په تدبیر او تنظیم کې دی دارنګه خدای چې ارسطو او یونانی فلسفه یې تصور کوی ، له خپل ځان څخه پرته په نور څه له پوهیږی ، او ددې پراخه او لوی جهان له پېښو څخه کومه پته ورته نشته چې په څه ډول منځ ته راځی .

دارسطو او یونانی‌فلسفی خدای :ا کائنات له عدم څخه وجود ته نه

دی راوستلی ، بلکه د هغو په عقیده ټول جهان ازلی دی چی نه خلق شوی ، او نه هغهچا پیدا کړی دی .

د ارسطوخدای لهدی مخلوقاتو او کائناتو سره کومه اړیکه او ارتباط نه لری ، او نه کومه پاملرنه ورته کوی ، او نه په هغه کی د کوم کار په تدبیر او سرشتی کی دی ، ځکه چیهغه په کوم شی باندی چی کائناتو کی پیښیږی او په هغهڅه چی په ځمکه کیداخل یا لههغی څخه را د باندی کیږی ، او په هغهڅه چی له آسمان څخه را ښکته کیږیاو یا پههغهڅه چی پور ته ور جگیږ ی ، هیڅ علم او پوهه نه لری ، او د طبیعت له دی پیښو اوحوادثو څخه هیڅ کومه اطلاع نه لری ، . . . . . . ټول هغه څه چی ارسطو او د هغه پیروانو ، د خدای پهباب ویلی : چه هغه نهجوهر اونه عرضدی ، نه ئی ابتداء درلوده نه پای او انتهاء لری ، نه مرکب دی او نه دکوم مرکب جزء دی ، نه له جهان او کائناتو څخه بهردی او نه پهکائناتو او جهان کی وردننه دی ، نه له جهان سره متصل دی ، او نه له جهانڅخه لری او جدا دی داټول سلبیات«اسیلهدیاوداسیلهدی» خدای پاک داسی معرفی کوی چی هغه ته باید کوم امید اوهیله ونشی اوله هغه څخه ډار اوویره پکار ندی، اوهمدارنگهددهاوانسانانو په منځ کی داسی کومی اړیکی نه قائیمیږی، چی د هغو په اساس، څوک تقوی او پرهیزګاری وکړی یادهغه په رحمت ډاډه، اویاپه هغه څوک توکلوکړی، اویاله هغه سره څوک مینه او محبت ولری اوله لیونی څخه یی وویریږی، اودخارنی څخه یی وډار شی.

دا خدای چه له کائناتو څخه لری دی او یونانی فکر اوفلسفه یی رامعرفی کوی، اودلودیځ معاصرفکر اوفلسفه تری سرچینه نیسی، اسلامیی نه منی، په هغه اعتقاد اوباور نکوی، ځکه چی اسلام خدای پاک پدی ډول معرفی کو ی چه :

«خلق الارض والسموات العلا. الرحمن علی العرش استوی لهمافی السموات وما فی الارض وما بینهما وما تحت الثری .وان تجهر بالقول فانه یعلم السر و أخفی الله لااله الا هو لهالاسماء الحسنی»

پیدا کړی یی دی ځمکه او لوړ آسمانونه ، او رحمن په عرش باندی استواردی ، او هغه څه چی په آسمانونوکی دی اوهغه څه چی ځمککی دی ، اوهغهڅه ددی دواړو په منځ کیدی ، او هغهڅه چی له لمناکی، ځمکی لاندی دی ، داټول، دهغه ملک او دهغه لپاره دی ، او که خبره په لوړ اواز وکړی هغه، پټ اولازیات پټ ، «شیانو اوخبرو» باندی پوهیږی ، همدی خدایدی ، له ده څخهپرته بلکوم برحقمعبود نشته ، ښه اونیک نومونه دهلرهدی»

« الله لااله الا هو الحیالقیوم لا تأخذه سنة ولا نوملهما فیالسموات وما فی الارض من ذاالذی یشفععنده الا باذنه یعلم مابین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بماشاء وسع کرسیه السموات والارض ولایؤده حفظهما وهوالعلی العظیم »

الله«شته» له هغه څخه پرته بل هیڅ کوم برحق معبود نشته ، هغه ژوندی دی دجهانتدبیرکوی، نه یی پریښانی وړی نه یی خوب ، هغه څه چی په اسمانونو کی او هغه څه چی په ځمکه کی دی ټول دده دی ، هغه به څوک وی چی د چا ښنه وغواړی له ده څخه ، مگر دده په اجازی سره ، په هغه څه چی د وګړو په مخ کی دی اوهغه څه چی ددوی ترشادی ، پوهیږی ، دده له معلوماتو څخه په هیڅ څیز باندی څوک احاطه نشی کولی ، مگر په هغهڅهچی دهغوښتیوی ، دده کرسی، اسمانونه او ځمکه ، رانیولی ، او د هغودواړو ساتنه دی په تکلیف کی نه اچوی ، او هم دی له ټولو لوی باعظمته دی.»

داسلامی عقیدی پهاساسخدای د هر څیز خالق او د هر څیز روزی ورکونکی ، او د هرکار تدبیر کونکی دی ، په ټولو څیزونو باندی پوه او

علم يي پر هرڅيز احاطه‌دی ، د ټولو شيانو زری زری شمار ورسره دی ، او رحمت ئی تر هر څه رسيدلی او ، ټول موجودات يي پيدا کړی او بيا يي هريو ته له خپل فطرت سره سم لارښونه کړی ، هرڅه وينی اوهرڅه اوری ، پټ رازونو او اسرارو او غوږيو باندی پوهيږی »

«مايکون من نجوی ثلاثة الا هو رابعهم ولاخمسة الاّ هو سادسهم ولا أدنی من ذلک ولا أکثر الا هو معهم اينما کانوا ثم ينبئهم بماعملوا يوم‌القيامة »

ددری تنو غوږی نه‌وی مگر دی‌يی څلورم وی د پنځو تنو غوږی له‌وی مگر دی يی شپږم وی، او نه لدی څخه‌لږ اونه زيات مگر هرچيری چی‌دوی خدای ورسره وی بيابه يی دقيامت په‌ورځ کی دخپلو اعمالو په نتيجه پوه‌اوخبر کړی».

دمادی پيداښت اوټولو طبيعی قوانينو اونواميسو تاکنه له خدای پوری اړه لری اوهرڅيز دهغه په‌لاس کی دی، شپه په ورځ کی او ورځ په شپی کی ورننباسی، ژوندی له مړی او مړی له‌ژوندی‌څخه پيدا کوی، اوهر چاته چی وغواړی بی حسابه روزی ورکوی.

هرڅه چی په‌اسمانونو اوځمکه کی‌دی دده ملک دی اوپه ټولو باندی مطلق تسلط لری، او هيڅ څوک د حقيقت له‌مخی ديوی زری‌له په‌آسمان اونه په ځمکه کی څښتن کيدای شی اوهيڅ څوک په‌هغوکی لده سره شريک نه دی، لمر، سپوږمی،ستوری دده په حکم حرکت کوی ، ځمکه اوهغه څه چی دهغی ترپاسه، دی ټول دده په‌امر غوړيدلی اوخواره شوی، اودده دحکمت په مطابق اودخلل نه‌منونکی ارادی په‌وسيلی دهر ډول راحت، او ارامتيا لپاره سمبال شوی ده .

دی دی چی بادونه الوزوی څو پوری وروه اووريځه دآسمان په کنارو کی‌خپره وره کړی اوبيا وريځ مره را ټوله، اوغونډه کړی، بياوينی چی دهغو له منځه دباران څاڅکی، راوځی، اوپه اوريدو پيل و کړی

خدای پاک هغه ذات دی چی‌پيری‌په سمندرونو اوسيندونو‌کی دده‌په‌امر حرکت کوی، ګرځی ، راګرځی، او آسمان يی کلک درولی، «دجاذبی قوی په وسيله » څوپوری له ځمکی سره ټکر ونه کړی .

خدای پاک هغه ذات دی چی ځمکه يی کراره کړی، څو پوری دهغی په سر اوښا او خواکی انسانان وګرځيدای شی، اوله شتو څخه يی ګټه، واخلی اورزق يی وخوری .

هغه موجودات چی عقل لری په ځمکه کی دی اوکه په اسمان کی دخدای مخلوقات اوبندګان دی.

پرښتی په اسمانونوکی،او پيران او انسانان په ځمکه کی دوی ټول دهغه دقدرت په [illegible] ارادی په خوښه‌کی، پرښتی دخدای پاک داسی لښکريانی دی چی دخپل فطرت او خټی په‌تقاضا اوغوښتنی له خدای پاک څخه اطاعت کوی .

«لايسبقوله بالقول وهم بأمره يعملون»

له‌خدای پاک څخه وړاندی خبری نه‌کوی اوهغوی دده‌په‌امر کار کوی » .

«لايعصون‌الله‌ماامرهم ويفعلون مايومرون »

په‌هغه څيزکی چی دخدای پاک امرورته له هغه څخه‌سرنه غړوی ، اوهغه کارونه ترسره کوی،چی‌په‌کولو يی امرورته کيږی »

پيران اوانسانان ــ که‌څه هم خدای پاک هغوی ته ازادی اواختيار ورکړی ــ دخدای له مشيئت او ارادی څخه نشی وتلی ، او دخپلو ځانونو په هکله ،دمړينی او ژوند ، اوبيا را ژوندی کيدلو واک اواختيار نه‌لری ، که‌چيرته ئن ورځ څوک د هغه له‌بندګی او عبوديت څخه انکار اوسر وغړوی هرو مروبه سبايياا قرار او اعتراف پی وکړی :

« ان‌کل من‌فی السموات والارض الاآتی الرحمن عبدا لقد احصاهم وعدهم عداوکل آتيه يوم القيامة فرداً »

په‌اسمانونو اوځمکه‌کی هيڅ‌شی نشته ، مګر داچه درحمان «الله» په بندګانوکی راځی ، دهغو احصا ئيه خدای پاک سره شته ، او له شمار

ځکه یې تیر کړی په ټولو باندې یې
علم رسیږی ، او هریو د قیامت په ورځې
یوازې راتلونکی دی.»

خدای پاک د خپل علم له لوری
تل له خپلو بندګانو سره دی او هیڅ
څوک د هغه د قدرت له ساحې څخه نشی
وتلی.

« وهو معکم اینما کنتم »

هغه له تاسو سره دی هرچیرې
چې یاستی ، او په ځانګړی توګه
خدای پاک له مؤمنانو سره مرسته او
کمک کوی او د ژوند د معرکې په ډګر
کې داډ ګیرنه ورکوی « ان الله
مع الذین اتقوا والذین هم محسنون»

خدای پاک له هغو کسانو سره
دی چې پرهیزګاران دی، او له هغه کسانو
سره چې هغوی نیکی کونکی دی

« وان الله مع المؤمنین»

هرومرو خدای پاک له مومنانو
سره دی »

ټول کائنات ، ځګ ، ټیټ غلی
او ویاند، ژوندی او جمادات د خدای پاک
د حکم او امر تابع دی ، او دده
قانون او نوامیسو ته منقاد دی او د هغه
د عظمت او وحدانیت شاهد دی ، او
د هغه د قدرت او پوره علم او کامله حکمت.
باندې یې ژبه ویانده ده ، او د تل لپاره
د هغه په تسبیح ،او حمد و ثنا باندې بسیا دی

« تسبح له السموات السبع والارض
ومن فیهن وان من شیء الا یسبح
بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم انه
کان حلیماً غفوراً »

په پاکی باندې یې یادوی او اسمانونه
او ځمکه او هغه څوک چې
د هغوی په منځ کې دی ، هیڅ داسی
کوم شیز نشته مګر داچه په ثنا او حمد
باندې یې په پاکی یادوی ، خو ستاسی
د هغو په تسبیح ویلو نه پوهیږی ،
حتماً هغه دی ، زغمونکی حلیم او
ښونکی »

د خدای لپاره د موجوداتو او
کائناتو عبادت او تسبیح ، او د هغه
لپاره د هغو سجده داسی یو لوی ځلانده
حقیقت ، چه متأسفانه سترګې یې له
لیدو څخه ړندې او غوږونه یې له
اوریدو څخه کانه دی ، خو دا حقیقت
د هغه چالپاره چې د عقل او پوهې په
سترګو ګوری ، او د زړه په غوږونو
اوری ، روښانه ، ځلانده او ښکاره دی،
دوی وینی او ګوری چې ټول کائنات
د خدای د عبادت محراب دی ، او ټول
موجودات هغه ته دراز او نیاز سر په
ځمکه ږدی ، او د حکیم رحمن، رحیم،
او غالبه خدای د ثنا او تقدیس او
تسبیح آیاتونه د حال په ژبې لولی

« ولله یسجد من فی السموات و
الارض طوعاً و کرهاً و ظلالهم بالغدو
والآصال » خدای پاک ته سجده کوی
هغه څوک او هغه څه چې په اسمانونو
کې دی او هغه څه چې په ځمکه کې،
خوښه یې وی او که خوښه یې نه وی ،
او د هغوی سیوری ماښام او سهر سجده
کړی ». « ألم تر أن الله یسجد له من
فی السموات ومن فی الارض والشمس
والقمر و النجوم و الجبال والشجر
والدواب وکثیر من الناس» ایا نه وینی !
چې خدای پاک ته سجده کوی ، هغه
څوک چې په اسمانونو کې دی او هغه
څوک چې په ځمکه کې دی ، لمر ،
سپوږمی، ستوری ، غرونه، ونې ، څاروی
او ډیر له ادمیانو څخه هم ده ته سجده
کوی »

« سبح لله ما فی السموات والارض
وهو العزیز الحکیم . له ملک السموات
والارض یحیی ویمیت وهو علی کل
شیء قدیر . هو الاول والاخر والظاهر
والباطن وهو بکل شیء علیم » په سوچه
توب او پاکی یې الله یاد کړ ، هغه
شیانو چې په اسمانونو او ځمکه کې
دی ، او یوازې دی دی غالبه او
باحکمته ، یوازې ده لره ده د اسمانونو
او ځمکې، زمامداری ، ژوندی کول،
کوی ، او وژنې یې ، او هغه په هرڅه
باندې وسه لری قادر دی ، دی دی
ترټولو لومړی او ترمخه ، او دی
دی د ټولو څخه ورسته ، دی دی
ښکاره او دی دی پټ، او په هرڅیز او شی
باندې پوه او عالم دی »

متن پیام پروفیسور برهان الدین (ربانی) رهبر جمعیت اسلامی افغانستان

بمناسبت شهادت مجاهد نستوه و سنگر دار بزرگ ذبیح الله شهید



بسم الله الرحمن الرحیم

شهادت بزرگمرد قهرمان ذبیح الله شهید در تاریخ معاصر کشور فاجعه ایست درد ناک وجان سوز و ضایعه ایست جبران نا پذیر .

او قهرمانی بود ، کم نظیر ، رزم جوئی بود عارف و پارسامنش ، یورش گری بود فرو تن و متواضع ، جنگ جوئی بود حکیم و فرزانه .

بیادرنج های بیکران ملت زجر کشیده اش چهره ملکوتی وی دائم اندوهناک وحزین و دلش غمین وپرخون بود . از شنیدن نامش درآن حال که براندام جلادان کرملن لرزه می افتاد ؛ اما درمیان ملیونهاتن از هموطنان ستم دیده و محرومش روز نه هائی از امید را باز میکرد.



اواسطوره تاریخ والگوی آزاد مردان همیشه در سنگر بود. یادش برد نها امید ، بر اراده ها توانائی وبر سنگرداران ثبات و پایمر دی می بخشید .

او طی یک توطئه خائنانه باگروهی از همسنگرانش بدرجهٔ رفیع شهادت نایل گشت . اما آرمان او در ضمیر ملیون ها تن از هم میهنان . پیکار گرش جاودان ثبت خواهد بود . خون پاک این شهیدان گلگون قبابه مثابه باران رحمتی است که سرحیات و رمز تعالی ملت ما درآن نهفته است .

دشمن سفاک و بی رحم باید بداند ، شعله های فروزان انقلاب که به همت والای این ابر مردان تاریخ روشن شده است ، با شهادت شان خاموش نشده بلکه شعله ورو فروزان ترمی گردد .

همسنگران دلاور ذبیح الله شهید سنگر پر افتخاری را که بدست توانای این شهید جاودان پایه گذاری شده است بقیمت خون خود پاسداری خواهند نمود و درتقویت واستحکام آن خواهند کوشید .

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و مابدلو اتبدیلا .

صدق الله العظیم

انا لله وانا الیه راجعون

ذبیح الله شهید روحت شاد و راهت پاینده باد

تنها کارهای سازنده است که بر دشمن ضربه وارد میکند

خوانندگان ارجمند مجله میثاق خون!

متنی که ذیلا" مطالعه میفرمائید، مصاحبهٔ یکی از خبرگذاریهای معتبر جهان با فرمانده شهیر و شهید بلخ استاد عبدالقادر (ذبیح الله) ـ است که چندی قبل از شهادت آن شهید سعید صورت پذیرفته، ونوا رآن توسط یکتن از ارادتمندان شهید ذبیح الله به اداره مجله اهداء شده است.

اداره مجله اینک با عرض تشکر از ان برادر ارجمند متن مصاحبه را از نوار پیاده نموده وبه مناسبت سومین سالگرد شهادت فرمانده قهرمان و همیشه جاوید بلخ گزین به خوانندگان عزیز مجله پیشکش میکند.

قابل یادآوریست که سوال نخست این گفت وشنود که لابد درمورد زندگی اجتماعی، فرهنگی وسیاسی شهید ذبیح الله است، درنوار ثبت نشده وما هم بخاطر رعایت امانت و اینکه خوانندگان از پاسخ ارائه شده پرسش را در می یابند، دران کدام تصرفی ننموده مصاحبه را از آغاز به شما تقدیم می کنیم، این شما و اینهم متن مصاحبه فرمانده شهید بلخ ذبیح الله رحمة الله علیه »

. . . از مدرسهٔ اسدیه مزار شریف فارغ شدم بعد از فراغتم در یکی از مکاتب مزار شریف به صفت معلم ایفای وظیفه می کردم چهارسال بیشتر بحیث معلم کار میکردم در سال ۱۳۵۷ در اول سال با آمدن رژیم کمونستی تره کی در افغانستان تحت تعقیب قرار گرفتم دولت کمونست در ماه قوس ۱۳۵۷ میخواست مرا دستگیر و به زندان اندازد که بختم یاری کرده فرار کردم خود را به کابل رساندم و از آنجا به پشاور رفتم در تنظیم جمعیت چهار ماه در پشاور فعالیت میکردم کدر رهبری جمعیت مرا در اواخرحمل ۱۳۵۸ وظیفه دادند تا دوباره به مزار شریف مخفیانه رفته ضد رژیم کار نمایم در ماه ثور و جوزای سال ۱۳۵۸ طور مخفی در مزار شریف فعالیت میکردم تا اینکه یک دسته از برادرانم گرفتارو زندانی شدند نتوانستم به کار خود اضافه تر در مزار شریف مخفیانه ادامه دهم دوباره به پشاور برگشتم بعد از دو ماه کدر رهبری جمعیت وظیفه ام داد تا یک گروپ از مجاهدین را داخل افغانستان ساخته در پنجشیر و اندراب به مبارزه بپردازم به پنجشیر دو ماه را نزد برادر مسعود گذشتاندم و چیزهای آموختم در اندراب با گروپ مربوطهٔ خود رفتم و به اتفاق حزب اسلامی ولسوالی اندراب فتح شد یک دسته از رفقای خویش را به طرف نهرین فرستادم تا بالای فرقه نهرین حمله کنند خودم با یک دسته از برادران خویش وارد

خوست و فرنگ شدم تا در آنجا ضد ولسوالی کار کنم ولسوالی خوست و فرنگ به تصرف ما آمد و برادران رفتگی از نزد ما فرقه نهرین را به کمک عساکر داخلی فرقه متصرف شدند فرقه نهرین بدست مجاهدین افتاد ولسوالی خوست و فرنگ نیز بدست ما فتح شد چندی بعد برادران از نهرین پیغام دادند که باید با آنها در نهرین کار کنم وارد نهرین شدم یک ماه را در نهرین گذشتاندم مکتوبی از کدر رهبری رسید و وظیفه ام داد تا به مزار شریف بروم و در آنجا جبهه را تاسیس کنم آمدم از راه موتر و راه پیاده با ساختن تذکره جعلی وارد مارمول شدم با ریش سفیدان و بزرگان قوم جهت ساختن جبهه مارمول مشوره نمودم آنها قبول ورضائیت دادند دوباره به پنجشیر رفتم با تعداد از رفقاء که تعداد شان به چهار ده نفر میرسید از برادر انیکه اصلاً به مزار شریف سکونت داشتند توأم با سه میل کلاشینکوف دو میل یازده تیر ویک میل آر-پی-جی۷ و سه عدد مرمی آن و مقدارنیم سیر دینامیت با چهار ده نفر از رفقای خود از پنجشیر و اندراب وارد مزار شریف یعنی منطقه مارمول شدیم جبهه مارمول را در سال ۱۳۵۹ (۱۵) جوزا تاسیس و بنیانگذاری نمودیم و به فعالیت آغاز کردیم و به موفقیت های به فضل خداوند بزرگ نایل شدیم .

اکنون بیش از چهار سال است که در مزار شریف بحیث مسئول جمعیت اسلامی ولایت بلخ ایفای وظیفه دارم.

س : درولایت بلخ چقدر نفوس دارید که کارت دارند و چند نفر دارید که



مجله قیام حق به مدیریت برادر عبد الباری " شهرت "

سلاح دارند ؟

ج : سلاح مربوط جمعیت که یک مقدارش یا اکثر یتش بطور غنیمت از روسان و اجیران آن بدست آمده و یک مقدار آنرا مرکز جمعیت اسلامی به ما فرستاده است و تعداد از سلاح های جمعیت را طور شخصی اعضای جمعیت خریداری کرده اند ویا از سابق مردمان با خود داشتند به تعداد ده هزار میل میرسد یعنی این ده هزار میل شامل سلاح های مختلف شخصی و گرفتگی از روس ها یعنی مال غنیمت و سلاح های است که مرکز جمعیت به ما فرستاده است البته تعداد اعضای جمعیت ولایت بلخ به بیش از یکصد هزار نفر میرسد و تعداد مسلح ما به ده هزار نفر تخمین زده میشود .

س : در فکرشما روسیه در ولایت بلخ ضد مجاهدین و ضد مردم چه قسم تاکتیک دارد و آیا روسیه جنگ را در افغانستان برده میتواند ؟

ج : روس ها از آغاز حمله خود به افغانستان به تکتیک های گوناگون نظامی و سیاسی متوسل شده اند ، تکتیک های نظامی و سیاسی روسیه وقتی که میخواهند بالای جبهه حمله کنند این است که خیلی فشار می آرند تانکها را زیاد با خود می آورند هلیکوپتر و جیت یعنی طیارات را زیاد پرواز میدهند نفر را زیاد سوق میدهند تا مورال مجاهدین ومردم ضعیف گردد، در حملات خود بالای جبهات اول تانکها را خیلی زیاد پیش می اندازند طیارات را پرواز میدهند به حمایت تانکها خود قوای پیادهٔ خود را از پشت سرسوق میدهند ولی عساکر داخلی را که بزور از بازار ها و قریه ها دستگیر کرده آورده در پیش روی تانکهای خود به حرکت می اندازند تامین های ضد تانک که مجاهدین فرش کرده آنها را پاک بکنند و نگذارند روس ها که این عساکر بیچاره به مجاهدین تسلیم شوند ویا هر گاه میل به تسلیم شدن نمودند از تانک از پشت سر هدف گلوله قرار گیرند همین قسم پیش میروند وقتی میخواهند بالای جبهه حمله کنند از پیش روی جبهه تانکها و قوای خود را سوق میدهند از پشت سر جبهه در نقاط حاکم کماندو پیاده می کنند و هر گونه فشار نظامی خود را بالای جبهه و بالای قریه های مربوط جبهه که غذا میرسانند و نان میرسانند وارد می سازند تا بتوانند جبهه را به شکست مواجه سازد ویا محو و نابود سازدولی بفضل خداوند(ج) در همین قدر وقت که روس ها بالای جبهات قوه کشیده



مجله حبل الله که از طرف مجاهدین درایران به چاپ میرسد .

اند تا فشار آورند دیده نشده یاحتی شنیده نشده که یک جبهه را به فشار نظامی محو و نابود کرده باشند بلکه جبهات ازین فشار نظامی روز بروز محکم تر شده و پخته تر میشود آگاه تر میشود واردتر میشود ومقاومت شان بیشتر میشود هیچ جبهه شنیده نشده تاکنون از فشار نظامی روسها محو و نابود شده باشد تکتیک و فشار نظامی روس ها جائی را نگرفته درین وقت ها تکتیک های دیگر روس ها به خرچ دادند تا بتوانند مجاهدین را محو ساخته جنگ را از افغانستان بردارند وکار رابه نفع خود خاتمه بدهندتکتیک دیگر روسها این است که بالای یک قریه حمله می کنند با افراد زیاد قوای نظامی زیاد دیگر قریه را به محاصره می کشند وقتی به محاصره کشیدند مردم را مجبورمی سازند تاسلاح بگیرند ریش سفیدان را مجبور می‌سازند تاسلاح بگیرندلت می کنند فشارمیدهند شکنجه میدهند تا مردم سلاح بگیرند وقتی همه سلاح گرفت کسانیکه سلاح گرفته به آنها هرگونه امتیاز را قائل می گردند کسانیکه از گرفتن سلاح شانه خالی کرده اند یا کسانیکه در صف مجاهدین قرار گرفته اند مال و هستی آنها را تاراج می کنند مال و هستی آنها را ضبط می کنند و فشار اقتصادی می آورند تا چه شود تا رابطه کسانیکه از دولت سلاح گرفته اند با مجاهدین تیره شود و میان مجاهدین و مردم و اهالی یک درزی ایجاد گردد ، یکی بر ضد دیگر باشد و یکی برضد دیگر کار بکنند روس‌ها میخواهند به این تکتیک طوری میان مجاهدین مردم یک درزو شگاف را بر اندازند و میخواهند مردم را از مجاهدین دورکنند این تکتیک است که شوروی ها درین اواخر پیش گرفته تکتیک دیگر که در پیش گرفته اند بمباردمان قریه هاست قریه ها را میخواهند بمبارد بکنند و به مردم بفهمانند که اگر شما مجاهدین را در قریه هایتان راه نمیدهید اگرمجاهدین در قریه هایتان نباشد ما دیگر از بمبارد ها دست میکشیم بمبارد می‌کنندومیگویند که اگر فلان قرارگاه یا فلان مجاهد در قریه شما نیایدما دیگر قریه شما را بمبارد نمیکنم بعضی اشخاص دستوری از طرف دولت هم فعالیت میکنند و یکسلسله حرفها را میان مردم پخش میکنند و هدفشان این است که مجاهدین را از مردم دور سازند ومردم را از مجاهدین و در پهلوی آن مجاهدین را از قریه ها بکشند وخودش در قریه ها نفوذ کرده و در قریه ها جائی پای بخود باز کنند ، این یک تاکتیک دیگری است ، تکتیک دیگر هم روسها دارند که میخواهندمجاهدین را بدنام سازند و به مردم بفهمانند که این ها مجاهد نیستند ، این ها بخاطر اسلام کار نمیکنند این ها بخاطر آزادی وطن کار نمی کنند ، بلکه آنها دزدان، رهزنان و چپاولگران اند ، و بخاطر اثبات مدعای خود یکتعداد دزد ها و اوباش ها را تربیه میکنند ، یکتعداد اوباش ها و دزد هارا استخدام میکنند، پول میدهد سلاح میدهند بروند در شهر ها و بعضی جا ها ایکه دست شان می رسد بنام مجاهد دزدی کنند و به صاحب خانه بگویند ما مجاهد هستیم مربوط فلان قوماندان و در فلان حزب هستیم ، هدف دولت ازین کارش این است که مجاهدین را بدنام سازد و به مردم بفهماند که مجاهدین همان دزد ها و اوباش ها هستند .

ما در سال گذشته یکتعداد دزد ها را



کتابیکه درین اواخر در مورد شهادت ذبیح الله نبشته شده .

دستگیر کردیم ، آنها اقرار کردند که ما به «خاد» رفته بودیم ، رئیس خاد به ما سلاح و تفنگچه داد، پول وعده کرد و گفت که در خانه های مردم درائید، مردم را تاراج کنید و بگوئید که ما مجاهد هستیم از فلان جبهه و مربوط فلان حزب هستیم ، آنها اقرار کردند که طبق دستور خاد چندین خانه را بنام مجاهد دزدی کرده اند . خاد برایشان دستور داده بود که شما دزدی کنید مالش از خود تان ، فقط مجاهدین را بدنام بسازید و را پور را به ما بدهید و این کاریست که دولت درین وقت ها پیشه خود ساخته و این تاکتیک دیگری است که روسها بکار انداخته اند تا مجاهدین را بدنام بسازد و به پیش ملت بحیث دزد و چپاولگر معرفی بدارد . اما مردم چهره های آنها را شناخته و به این حرف ها وپروپاگند ها گوش نمی کنند ، و این عمل شان جائی را نمی گیرد .

تاکتیک دیگر روسها یعنی اداره کا - جی - بی این است که یکتعداد افراد را از خارج استخدام کرده و به مناطق آزاد شده می فرستند تا در میان مجاهدین بنام مجاهد کار کنند ومجاهدین را درمیان خود به جنگ اندازند یک جبهه راعلیه جبهه دیگر تحریک کنند و بنام اینکه من در فلان حزب هستم و توازفلان حزب هستی یکدیگر را بکشند و ازبین ببرند ودو جبهه را در بین هم به کشمکش وادارند و ازین راه به نفع خود سود ببرند. اما این کارهای روسها همگی پیش مردم برملا شده ، چهره هایشان شناخته شده ، مردم آگاهی کسب کرده اند و دشمن را شناخته اند ،



جهادگر شهید بلخ با این شورشگری ها رابطه ای نه داشته واغلبا بخاطر فروش فوتوی اورا درجلد کتاب چاپ کرده اند .

وان شاء الله این روشها و تاکتیک ها نظامی باشد و چه سیاسی هیچکدام جای را نگرفته ، مردم روز بروز آگاه شده پلان ها و تاکتیک های روسها خنثی میشود و کار مجاهدین روز بروز نظم جدید و خوبتری را بخود می گیرد .

س - در ولایت بلخ دیگر تنظیم هم است و روابط شما باآنها چگونه است ؟

ج - در ولایت بلخ مثل سائر ولایات تنظیم های اسلامی دیگری هم وجود دارد که روابط باآنها اسلامی ، خوب وحسنه است، کارهای خودرا به مشوره و مجلس انجام میدهیم اگر بعضی آزردگی های جزئی هم باشد . ما نمی توانیم بگوئیم،روابط ما با برادران مسلمان

تنظیم های دیگر تیره است ، بلکه باهمه تنظیم های اسلامی روابط ما حسنه است اما یکتعداد «مائوئیست» ها فعالیت مخفیانه دارند ، مائوئیست ها که در زمان ظاهر شاه خائن در افغانستان بنام شعله جاوید حزبی داشتند و فعالیت می کردند شعله جاوید به چند دسته تقسیم شد یک شعبه آن بنام «ساما» است و شعبه دیگرش بنام «رهنمائی» ساما را مجید کلکانی قرار مسموع بنیان گذاری کرد که طرفدارانش در اول انقلاب یکتعداد سلاح را از حسین کوت بدست آورده و در هرجای تقسیم کرده و بنام ساما جبهه کشودند ، ولی دیری نگذشت که مردم ما دانستند که این سامائی ها همان شعله ئی های مائوئیست و کافر زمان ظاهر شاه اند . چون مردم به اساس اسلام و عقیده اسلامی از کمونیزم خیلی نفرت دارند وکمونیست ها هم در افغانستان جای پای ندارند سامائی ها هم نتوانستند بنام ساما فعالیت کنند و در هرجای که جبهه باز کردند ، بالای شان مجاهدین حمله نموده ، سلاح های شان را گرفته وخود شان را از بین بردند، برخی را توبه دادند و یا زندانی ساختند، چون آنها نتوانستند بنام ساما جبهه بسازند ، لذا درمیان مجاهدین باکشیدن پرده اسلام برخ خود و در تحت نام احزاب اسلامی داخل فعالیت شدند و در بعضی از احزاب اسلامی که از مسائل ساما و شعله ئی ها بی خبر بودند ، خودرا جا زدند . بعضی از قوماندان هائیکه بی خبر بودند ، آنها از بی خبری شان سوء استفاده کرده داخل جبهات آنها کار کردند و کار می کنند ، هم چنان دشمن می خواهد که جبهات را میان هم بجنگ

و ادارد . فرضاً حزب اسلامی و یا جمعیت اسلامی را در هرجای بکوبد و نابود و یا ضعیف سازد تا خطر آینده را از پیشروی خود بردارند آنها زیاد تر به جمعیت فشار می‌آرند و میخواهند جمعیت را نابود کنند ، و کاری نمایند که جمعیت در ولایت بلخ به نابودی سامائی ها موفق نشود .

سامائی‌هاکه فعلاً در ولایت بلخ تحت نام احزاب دیگر فعالیت میکنند برضد جمعیت توطئه میکنند ، ضد جمعیت دسیسه پخش میکنند، میخواهند احزاب دیگر را با جمعیت بجنگانند . ولی ما امیدوار هستیم که مجاهدین ما ازین عمل شان آگاه میشوند و چهره‌های حقیقی‌شان به همه عیان شده و نابودی سرنوشت محتوم آنهاست .

س - برای تاکتیک دفاع مردم و برای تنظیم مردم چه پروگرامی دارید؟

ج - برای دفاع مردم پروگرام‌های خیلی وسیع در نظر داریم ،/ شما جناب خبر نگار که خودتان به قریه‌هاگردش کردید ، اوضاع منطقه و اوضاع مردم دهات را به چشم سر مشاهده کردید ، ما وقتیکه اوضاع را مشاهده می کنیم یا هربیننده وقتیکه حالت مردم مارا تحت مطالعه قرار میدهد خوب درک میکند که رژیم‌های گذشته در افغانستان هیچ کار اصولی و صحیح و در جهت رفاه و آسایش مردم انجام نداده اند ، مالیه از مردم غریب و بیچاره اخذ کرده و آن پول‌ها را رژیم‌های گذشته ، حیف‌ومیل خود کردند و به عیاشی‌های شخصی به مصرف رساندند منابع دستی دراطراف به قسم سابق و اولیه باقی مانده وقطعاً انکشاف نکرده ، اوضاع اجتماعی هیچ تغییری نکرده ، مردم از شفاخانه و مکتب به کلی محروم بوده و از مسائل نظامی بجز دو سال عسکری که آن هم چیزی نبوده چیز دیگری نمیدانستند

فعلاً ما در نظر داریم که در ساحه نظامی به مردم خود خدمت کنیم وبه آنها تکتیک‌های نظامی بیاموزیم و اوشان را تربیه نظامی کنیم ، جوانان را تحت تعلیم نظامی بگیریم و به مردم که خود تحت بمباردها قرار دارند، پناه‌گاه‌ها تهیه کنیم و آنها را در آن‌جا ها جابجا سازیم و جوانان‌را بر ضد روسیه واستعمار آماده سازیم تا از آئین و میهن خود دفاع کنند و در جنگ‌های ضد روسی به مناطق دیگر دسته دسته سوق دهیم

همین‌قسم درمسائل دیگر مانند زراعت کار های انجام بدهیم درجهت بالا بردن سطح‌زندگی مردم در امور زراعتی‌وصنایع دستی تلاش بخرچ دهیم .

در مسائل مربوط به زراعت به این عقیده هستیم که باید زراعت در دهات و دیگر جا های که مجاهدین مسلط اند، انکشاف کند و زراعت پیش رود.

در قسمت صنایع دستی، باید آن هم انکشاف پیدا کند ، مواد خام‌مردم در همین مناطق باید پخته شود و برای خود شان به مصرف برسد، مثلاً ما در اطراف پشم داریم و به کشور های خارج صادر میشود ، اگر صنایع دستی سبک وجود داشته باشد و این پشم پخته شود و کالا تهیه گردیده وبرای مردم به مصرف رسد، کار موفقانه ای انجام پذیرفته .

یا مثلاً زغر است، کنجداست وبعضی مواد دیگر مثل پنبه این چیزها وقتیکه در همین جاپخته شود و به خود مردم به مصرف برسد ، مردم خیلی آسایش می یابند ، ویک خدمت بزرگی است در دفاع از مردم و این کار حربهٔ کوبنده ایست به دشمن، زیرا یک اندازه صنایع آنها نقص می‌بیند و برای بخشی از مردم کار پیدا میشود .

اگر مواد خام صادر مناطق آزاد شده پخته شود به همه کار پیدا میشود، عرضه و تقاضا در بازارهای زیر نظر دولت ضربه می خورد و مردم خود کفایت و متکی به خود میشوند و اقتصاد شان بالا میرود و ما قصد داریم که‌فابریکه های کوچک دستی را از دیگر جای ها واردبکنیم در قسمت صحت مردم البته تا اندازهٔ نا چیز ما کار کردیم و تصمیم داریم که در هر ولسوالی و یا در هر علاقه داری یک شفاخانه تاسیس کنیم شفا - خانه در جای امن واقع باشد از بمبارد ایمن بماند و یا اینکه سلاح های ثقیل به اطراف شفاخانه نصب بکنیم تا شفاخانه ما تا اندازهٔ ازبم بارد ها محفوظ بماند و مردم مادر آن شفاخانه خود را تداوی بکنند وتصمیم داریم که یک‌دسته از جوانان را به صفت داکتر تربیه بکنیم و این داکتر ها درمیان مردم خدمت بنمایند اگر کشورهای اسلامی درین راه باما کمک بکنند و جوانان ما را در مسائل طبی و دیگر مسائل زیر تربیت قرار داده دوباره بفرستند این یک کمک است به اسلام و مردم افغانستان و دیگرتصمیم داریم که در جهت بالا بردن سطح فرهنگ و دانش مردم مکتب تاسیس بکنیم اول مردم را با سواد بسازیم







برخی از نشرات جمعیت اسلامی افغانستان در رابطه با شهادت شهید ذبیح الله


سنگر
پیام قرآن
شعار ما !
استاد عبدالقادر (ذبیح الله) اولین امیر جهاد ولایت بغلان (امیر جهادبلخ) به شهادت رسید
۱۵۰ نفر از قوای دشمن کشته شد
۲۸ نفر در اثر بمبارد جام شهادت نوشید

اطفال را به مکتب جذب کنیم و مکاتب را در هر جای که هست تاسیس کرده و انکشاف بدهیم و درین راه البته کارهای انجام شده و تا جای که ما توانستیم تا جای که پرسونل ما کفایت کرده و تاجای که توان مالی داشتیم مکاتب را تاسیس کردیم و مواد درس و یک سلسله نشرات را از مرکز جمعیت آوردیم و در جهت با سواد ساختن اهالی بخصوص اطفال کوشش های انجام دادیم و تصمیم داریم مکاتب را انکشاف بدهیم تصمیم داریم شفاخانه ها را در همه جای تاسیس بکنیم صنایع دستی را زیاد بسازیم در جهت انکشاف زراعت کار های انجام دهیم و تصمیم داریم که در جهت دفاع از مردم در قسمت بم بارد ها هم پناگاه های بسازیم و سنگر های مستحکم درست کنیم و مردم را تعلیمات نظامی بدهیم و به طرف جنگ ضد روسیه که بالای ما بی رحمانه حمله کرده سوق بدهیم و ضربات کوبنده را براو وارد بسازیم.

س - پس از آزادی شما چه پروگرام در فکر شما خوب است ؟

ج - وقتیکه افغانستان آزاد شد روسها از افغانستان برون کرده شدند ما پروگرام داریم که باید حکومت اسلامی را تاسیس کنیم حکومتیکه به همه شئون زندگی مثل اقتصاد و سیاست توجه خاص دارد اقتصاد اسلامی یک اقتصادی است که ملکیت شخصی را اجازه میدهد ولی به قید و شرط قانون اسلامی مالکیت شخصی در اسلام آزاد است یک نفر میتواند فابریکه کوچک و یابزرگ داشته باشد یک نفر میتواند هر اندازه زمین خریداری بکند و از آن استفاده بکند و آبیاری بکند کشت آنرا آزادانه بفروش رساند در اسلام مالکیت شخصی آزاد است مشروط براینکه در چهار چوب قوانین اسلام باشد یعنی یک نفر نمیتواند رباخواری و سود خواری کند غصب کند تقلب کند یک نفر نمیتواند که ظلم و ستم بکند و یا کار های ناروای دیگری را که اسلام در خرید و فروش اجازه نداده امت انجام بدهد اقتصاد اسلامی مثل اقتصاد کمونیزم نیست که مالکیت شخصی را از بین ببرد بلکه اقتصاد

اسلامی مالکیت شخص را اجازه میدهد ولی مشروط به قید اسلامی البته سیاست ما در آیندهٔ سیاست اسلامی بوده حکومت را مردم انتخاب میکنند حکومت مردم است بر مردم ، البته این یک نوع دیموکراسی است همان قسم که در صدر اسلام مردم حکومت خود را انتخاب کرده بودند انتخاب حکومت اسلامی تعلق دارد به مردم مسلمان‌ما.

س ـ شما در آینده چه طرحهای دارید ؟

ج : سفر آخر در پنجشیر برایم چیز های آموخت و معتقد به این شدم که باید در مناطق آزاد شده و کوهستان ها پایگاهی تاسیس کنم جبهات را انکشاف بدهم و علاوه براینکه جبهه مارمول را مستحکم بسازیم باید درجای دیگر پایگاهی تاسیس کنیم و مردم را بطرف حمله و هجوم بر دشمن بکشانیم

از همینرو باوجود استحکام جبهه‌مارمول در مناطق دیگر جبهاتی را تاسیس کردیم و تربیت مردم را در ساحه های‌نظامی، فرهنگی و مسایل دیگر شروع کردیم ، لذا فعلاً در مناطق دیگر پایگاه سازی را آغاز کردیم و پایگاه های نظامی را تاسیس نمودیم و خود را سیار ساخته و از یک منطقه به منطقه دیگر گشت‌و گذار می کنیم . منطقه ها را دقت و بررسی نموده مردم را آمادهٔ کار و خدمت در راه اسلام میسازیم و از سکونت همیشگی در یک منطقهٔ خاص جلوگیری مینمایم ، و در منطقه های که مردم آمادهٔ جنگ نباشند آنها را آمادهٔ فعالیت ضد روسی مینمائیم واینکار را روی تجربه های گذشته و مطالعه‌و بررسی آموخته ام و به اساس آن دست به چنین تصمیم زده ام و امیدوار هستم که این تاکتیک جدید ضدروسی نتیجه مثبت بدهد و حتماً اینکار ما یک کار سازنده است انشاء الله روسیه از اینکار ضربهٔ بیشتر میخورد و جبهه مارمول مستحکمتر گشته و پایگاه های ما در مناطق دیگر روز بروز زیاد تر شده میرود .

س: روسها در افغانستان چه‌تاکتیک های دیگر دارند ؟

ج : روسیه در افغانستان علاوه بر فشار نظامی بالای مجاهدین و حملات وسیع و لشکر کشی ها بالای جبهات بزرگ به تاکتیک و روش جدید دیگر دست زده تا میان مردم و مجاهدین بذر اختلاف بپاشد . ویا مجاهدین را بدنام بسازد از جملهٔ تاکتیک های جدید روسها علیه مجاهدین اینست که به مردم مجاهدین را دزد ، اشرار و چپاولگر معرفی کنند .

س : روسیه در منطقهٔ مزار شریف و در ولایت بلخ کدام تاکتیک جدیدی را بکار برده است ؟

ج : روسیه بعد ازینکه فشار نظامی را بالای مجاهدین زیاد وارد کرد و نتیجهٔ چندان بدست نیاورد کا.جی.بی بروش های سیاسی دیگر دست زد . از جمله میخواهد مجاهدین را بدنام بسازد و مجاهدین را میخواهد به مردم چپاولگر معرفی بکند . سال گذشته ما چندین نفر دزد را دستگیر کردیم آنها اقرار کردند که ما از طرف خاد وظیفه داشتیم و مسلح شدیم تا بخانه های مردم داخل شویم و بنام یک جبهه دزدی بکنیم و بمردم نشان بدهیم که مجاهدین دزد وچپاولگر هستند، روسها نیز از موضوع استفاده می کنند و می گویند که اینها مجاهد نیستند ، اینها آزادیخواه نیستند بلکه دزد هستند .

روش دیگری که کا.جی.بی درین اواخر بعد ازینکه از فشار نظامی خود نتیجه نگرفت اینست که میخواهدمیان مجاهدین بذر اختلاف بپاشد و تفرقه بیاندازد، یک مجاهد را علیه‌مجاهددیگر تحریک بکند و یک جبهه را علیه جبهه دیگر بیاندازد و تاکتیک دیگر روسها اینست که عفو عمومی اعلان کرده اند یعنی گفتند که هر کسی در گذشته هر اندازه ضددولت ضد روسها کارکرده بود فعلاً بیاید تسلیم شود و ما کاری‌به آنها نداریم، ازینرو کسانیکه جنایات را مرتکب شده اند وکسانیکه دستوری به نفع دولت کار می کردند آنها رفتندو تسلیم شدند. البته‌آنهاهمه‌چهره هایشان شناخته شده بودند، ازسابق هم ضداسلام کار می کردند، مجاهد نما بودند و رفتند و تسلیم شدند . و ازین جمله میتوان خاجی داد محمد و ضابط عماد را نام‌برد گذشته در صف مجاهد بودند فعلاً تسلیم دولت شدند ، چهره‌هایشان به همه کس واضح‌و هویداست اینها تاکتیک‌جدیدی است که روسها پیشهٔ خود ساخته اند و تکتیک‌های دیگری‌هم است که درین وقت کم نمیتوان همه را بیان نمود .

اما باوجود فشار نظامی و باوجود تاکتیک‌های جدیدخود روسهانتوانستند یک جبهه را نابود سازند یا ضربهٔ بزرگ را درصف‌مجاهدین‌وارد بسازند چهره‌های آنها روز بروز افشا میشود و هیچ کارگر نمی افتد. ومجاهدین‌روز بروزپیش‌میروند ان‌شاءالله ما بالاخره وطن‌را آزاد وروسها را ازافغانستان میرانیم‌وحکومت دلخواه خودرا در افغانستان بنیان گذاری میکنیم و ما مطمئن هستیم‌که افغانستان از چنگال روسها آزاد شدنی هست ان شاء الله .

ذبیح خدا آنگه می فهمید و می جنگید

لاجوردین شهری



ای بلخ! مسلسل غروربرانگیز برادرم ذبیح خدا آن معلم درد و تنهائی ونبردوفتح راکه‌جزبرای خدا (ج) وآزادی آتش نکشود بجز جگرگاه دژخیم تجاوزبجان هیچ بیگناهی نشانه‌نرفت نگهدار و خوب نگهدار، تا وارث مکتبی وبا برهنه‌اش که‌شرف وعزت رادرگمنامی می فهمدودرددشمن را خوب‌میشناسد وعشق وآرمان وتعهد را عمیقاً احساس میکندبه‌شانه‌گیرد و چون "او" نستوه وسربلند، آگاه وره‌کشا سنگلاخهای دشوارگزار "راه" رادر زیرآهنین گامهای عظیم مقاومت خردوهموارکندوپیش تازد.

ای بلخ! یادآوراازیاد مبر، کهاوتنها دستاوردبزرگ تودرتاریخ پیروشکوهمندتوبود. "او" شهید معلوم ویکرنگ توست، گلبولهای مبارک خونش صخره‌های تورا نیز بوسید، اویک مرداست اویاورخوب تنهائیهای توست، اودر تنعیم زادودرپارسائی زیست ودر اسلام مرد.

های بخدی! اوتولد تاریخی وبزرگ توبود، اومال توبود، او چون دیگرنازپروردگان تنعیم در لحظه‌های بزرگ صعوبت نگذاشت، تا واپسین واپسین بار "تو" بود و درسهمگینترین لمحه‌های احتضار تواسیراسارت جورت نگذاشت و درنگ ناپذیروشکوهمنداز حریم ایمان، ازحریم آزادی وازمساحت گرامیقدرخاک توبدفاع وپاسداری برخاست.

آری ای بلخ! یادکن از ذبیح خدا آن فرزندصالح خودکه‌باتقوی آگاهانه‌وتدبیرشکست ناپذیرش همیشه "لکه‌تاریخی" ننگ را بر پیشانی روسیه‌متجاوزوتبهکارنهاد وهمیشه‌وخلل ناپذیردشمنان اسلام رازبون وسرافگنده‌ساخت.

هان ای بلخ! یادمهراورا مبرازیادکه‌جسان دشت وصحرا،صخره وسنگ تراآن تفنگ بدوش مهربان میبوسیدوباپاهای استوارش از حریم خوب توپاسداروره‌همانبود

یادکن اوراکه گفت: "می خواهم بمیرم درلحظه‌عظیمی که کودکان دردمندبلخ بگریند" و گفت: "میخواهم روزگاریکه‌پیکر شهادت دیده‌وبخون آغشته‌ام را مردم ازمیان گل وسنگ ما رمول ببرند."

وگفت: "ماجاودانه قامت افراختگانیم ونخواهیم مرد، آنکه میمیرد جلادلاشخوار است."

وگفت: "دریغ است اینکه مردم

با اخلاص وعشق ما را بخواهند که بمانیم وما برویم."

وگفت: "حقا که‌جنگ درنگ ناپذیرما تا نابودی کامل سلطه (کا،جی،بی) و "سیا" درافغانستان اسلامی ادامه‌خواهدداشت.

او اعتقادداشت: "برای تحلیل درست داشتن ازماجرای عظیم انقلاب، اجتناب ناپذیریم نخست عوامل و انگیزه‌انقلاب‌رابشناسیم وموتورحرکت یعنی آرمان وسوژه اصلی انقلاب رادرکتاب مبین جدائی ناپذیربودن سیاست‌ازدین است.

بناء دریک تحلیل عینی و مشخص ازجامعه، دریافت میکنیم که‌رستاخیزبنیادین مردم‌ما، عمیقا یک تحول بی نظیرویک انقلاب مبین اسلامی است، واصطلاحات ملی، ملیگری وملی گرائی، درجو حقیقی جریانات انقلابی حاکم بر کشورحضورندارد.

ونهضت اسلامی ما که بر حق منعکس کننده‌افکاردینی توده

گفت: "ما برای شهرت وکسب قدرت هرگزنمی جنگیم وبرای عکس ونام طبل خالی نمی کوبیم، ما هیت مبارزه‌مردمی ما راجنگیدن مستمربا جاهلیت اشرافی مترفین غیراسلامی نیزتشکیل میدهد."

گفت: "ایمان داریم‌که‌درین مسابقه‌غیرعادلانه‌وکاملا" نابرابر که‌دست خالی ما دربرابرابرقدرت بزرگ شرق قراردارد، پیروزخواهیم شدویکروزدنیا برتبلیغات لجام گسیخته‌شان خواهدخندید."

جنگ درنگ نا پذیر ما تا نا بودی کامل سلطه کا، جی، بی و «سیا» در افغانستان اسلامی ادامه خواهد داشت.

جامعه‌تبیین و تفسیرنمائیم و شناختمان راازچگونگی ارتباط بغدنظامی باابعادسیاسی ایدئولوژیک انقلاب مشخص وجمعبندی کنیم، تادرنهایت بیابیم که ما درجوچه‌جامعه وجامعه‌درجوچه‌شرایطی وشرایط برمبنای چه‌انگیزه بازسازی شده‌تاانقلاب پدیدآمدداست که‌بعدادرمدافعه‌نمازدعیه سیاسی فرهنگی انقلاب، موضعگیری اسلامی ویاملی نمائیم.

انکارناپذیر، آنکه ژرفای جامعه انقلابی ما رامیفهدوآنکه چگونه‌بودن عمق تاثیرات مذهبی رادرتک تک افرادکشورمیشناسد، میابدکه‌انقلاب فعلی درخت برومندیست که‌ریشه‌دراعماق اسلام‌دارد وتفکیک ناپذیربودن انقلاب و اسلام درافغانستان بمثابه‌مسلم های انقلابی ازمردم کشوراست و مردم را باچنین مرامنامه‌دینی ودعوت دینی به‌انقلاب برانگیخته است، نمیتواندحرف "ملی،ملی" بزنند. این واژه‌ها مال آقایانیست که‌یادرمتن انقلاب حضورندارند یا مغرض ومفسده‌جویندویاجامعه شناسی سیاسی وتحلیلی ضعیف از جامعه "بپاخاستگان انقلابی" ما دارند.

اگربه‌شعارهائیکه‌به تداوم وقفه‌ناپذیرچندسال تاریخ پرشکوه مبارزه‌ما که‌پیشاپیش یک ملیون شهیدمحروم وبخون خفته‌حمل می شودنگاه‌کنیدگواه‌کافیست که‌دیگر حرف ازمبارزه‌ناسیونالیستی در میان نیست وگنجایش ناپذیراست چونکه‌همه‌شعارها مختص ومنحصر به اسلام است.

وگفت: "این نه‌تنهاغلط است بلکه‌واقعا سیاست طفلانه است که می جنگیم تا روسیه‌را مجبوربحل سیاسی کنیم، درحالیکه ما می جنگیم تا روسیه‌را برانیم واسلام سازش ناپذیررا مستقرسازیم. که این آرمان عظیم درمحدوده‌محقر وگنجایش ناپذیرا ده‌ا برقدرتها وبرنامه‌سازشی آنها یعنی "حل سیاسی قضیه افغانستان" نخواهد گنجید.

واقعا ابلهانه‌وخنده‌آوراست که‌بعدتقریم یک ملیون شهید، آوارگی چهارملیون افغانی، پنج سال مصاف ونبردباخون وآتش و باروت ما میخواهیم که‌چه؟. ما می خواهیم که‌روسیه‌متجاوزرا مجبور کنیم که‌تشریف حضوربه‌حل سیاسی قضیه (۱) افغانستان برسانند.

این آنقدرغرض آلودوبیمورد
است که ما ازکنفرانسهای سیاسی و
مذاکرات جهانی درموردانقلابمان

های هوس وگناه روم جا می‌کنار
نها ده بعنوان یک فرد افغان به
اصطلاح خودش نه یک فرد مسلمان ،

افغانستان بلاکشیده وانقلابی رنجه
کردند ، که گوئی لاطائلات شان چون
رودبا رزلال وخروشان ،برکام تشنهٔ

اصطلاحات سلی، سلیگری و سلی گرائی ، درجو حقیقی جریانات انقلابی حاکم برکشور حضور ندارد .

واژه «سلی سلی» سال آقا یا نیست که یا درستن انقلاب حضور ندارند یا مغرض و مفسده جویند و یا جامعه شناسی سیاسی و تحلیل ضعیف از جامعهٔ «بپا خاستگان انقلابی» سادارند .

که توضیح کننده حقانیت ماومحکومیت
دشمن متجاوزاست اباء ورزیم . »
شنیدیم ظاهرشاه ،طی یک مصاحبهٔ
مفصل با روزنامه لوموندفرانسه که
متن آن ازطریق امواج رادیو
«بی بی سی» پخش گردید ،درآشیانه

درشدت احساس مسئولیت ملی ریکارد
قهرمانی قائم نمودند و تنها با
«شکستن طلسم سکوت »خارا زحلقوم
مسئولیت بیرون کردندوبا ابراز
حرفهای پوچ ملوکانه خاطر عاطر
راالحظهٔ بشرق محروم و در میانه

کشتزارهای سوختهٔ سرزمین ماریخت
وهمه جا رایکسره سبزوشگوفه باران
کرد .ما این مصاحبهٔ وقاحت بارررا
درمتن بیمایهٔ آن درارابطه با
شکستن سکوت لبسرینی اعلیحضرت
به تحلیل می گیریم .وداوری ملت



عده ای از همرزمان شهید ذبیح الله در تنگه مارمل درسال (۱۳۶۱)
که برادر مجاهد قوماندان خلیل خان اسمای شان را قرائت میکند .

قهرمان افغان وداوری آگاهی جهانی را با این زیرکی های ظاهرا سیاسی ولی واقعا" خیلی هاکودکانه که‌حتی نطاق رادیوئی نیزلهجهٔ طنزآلودونیش دارش رادرقرا ئت به‌مدارسیاسی نظامی روسیه نیز او اعتراض علیه این تهاجم وحشیانه خودداری نکردند ،امریکاوفرانسه وکجا وکجا با اعتراض وتقبیح وقطع روابط، ظاهراجریانات حاکم بر منتظرخدمتگذاری باشدکه‌نیست . ووای بحال مداخلتگران وکانال زنان خارجی که‌بخواهندچنین‌حاکم خودباختهٔ رابراساس رعایت‌مصالح خویش برای گویا رهبری ملت

ما می جنگیم تا روسیه را برانیم و اسلام سازش ناپذیر را مستقر سازیم ، نه اینکه می جنگیم تا روسیه را مجبور به حل سیاسی کنیم .

این پیام مضحک نتوانست کتمان کند ، فرا میخوانیم- بشنوید :

ملت مسلمان ما درتداوم پنج سال ازتاریخ شکوهمند خویش ، شعله‌های آتشین انقلاب را برروی دستان مقاومت حمل کردوضربهای سهمگین وخانمانسوزآتش تهاجمرا برفرازکلبه‌ها ،قریه‌ها ،وشهرهای محروم خویش تحمل نمود و یک ملیون ازبهترین ارجمندان ارجمند وعزیزخویشرا به‌آستانه معبدشهادت بقربانی فرستادوچهار ملیون آواره‌مهاجررا بسوی کشورهای افغانستان اسلامی راازجانب روسیه‌محکوم نمودند .مستضعفین جهان وبشردوستان خودامریکا یا همکاری وهمدردی مانی وفریاد و استغاثهٔ جهانی سیاسی،ها انقلاب وانقلابیون مایاری وهمنوائی کردنددرچنین جوترحم‌برانگیز و فراگیرنده .وحادثهٔ عظیم‌درتوالی تاریخی پنجسال،یا تعجب یکبار ازرادیومی شنویم که‌ظاهر شاه حاضرشده‌است‌وانصاف داده است واعلام کرده‌است‌که‌بخاطر ملت انقلابی ماعنوان کننده‌های مردم این حرف سیاسی است‌که‌در چنین جوخطرناک ودرچنین تاریخ عظیم ازرستاخیزملت ما پاداش ملت را با " شکستن یک سکوت " بدهند .

واقعا" . اگرسیاست چنین‌است که‌شاه‌ودستیاران اوولیبرالهای سالخوردهٔ مربوط به‌اودارند مال آنها باد ."

آری ای بخدی پیرا گهوارهٔ مدنیت های کهن ! ذبیح، شاگرد

حرفهای پوچ ذات ملوکانه از آشیانه های هوس و گناه روم . در افغانستان عزیز شنونده ندارد .

همسایه‌سرازیرساخته

وچه‌بلاهای غم انگیزدیگر که روسیه‌جنایت پیشه‌وسفاک درافغانستان ببارآوردکه‌فریادوتقبیح واعتراض‌جهانیان رابه آسمان بلندساخت ، جهان اسلام‌باکنفرانس های متعددآن را محکوم‌کرد ،دنیای سوم جنایتهای عظیم روسیه را تقبیح کرد ، حتی کشورهای وابسته افغان" سکوت " رابشکنند ، ؟

وای وای بحال ملتی که چنین اعلیحضرت غیرمسئوول و واجب الاحترام را با اینهمه‌دانائی! و با چنین دستیاران داناتر از خودش (!) چهل سال برگرده مظلوم خویش حمل کرده‌است .ووای بحال ملتی که‌هنوزازچنین "خردسیاسی" که‌بوضوح ازکلامش شرمی ترا ود عزیزوپاسداریکرنگ مکتب وسنگر اسلام است ، اوصبوروبردبار است ونمی جنگیدمگرمی جنگیدبه‌خاطر اعتلای اسلام باشیطان و اولیاء شیطان .ذبیح خدا مظهرپارسائی ، صبروورزمیدن ومقاومت‌کردن بود. کفرجهانی، خطوط فکری اصیل و غیرالتقاطی اورادریافته بود و ذبیح اللهرا تشخیص داده‌بود که



مرد عقیده، مرد اندیشه و مکتب و مرد تعهد و آشتی ناپذیری و ناسازگاری است و شعور شناسنده دشمن در انبوه تاریک سازی تبلیغ او را شناخته بود که او خواهد جنگید و راهش را در رنگ ناپذیرا دامه خواهد داد دشمن دریافته بود که او فریب هیچ مصلحتی، شهرتی و قدرتی را نخواهد خورد و تشخیص داده بود که مانع بزرگ و دردسر بزرگ در راه تطبیق آرمانهایش «او» است و یاران دلیر او. و دشمن که در نبرد رویاروی نمیتوانست آتش بزرگ مسلسل او را تاب آورد و برا و چیره شود، با استفاده از ناجوانمردانه ترین شیوه که آئین سزاوار و قدیمی جلادان در تاریخ است، ستون پنجم را گماشت و ستون پنجم از آن قماشیست که رویاروی همکاری، کمک و همنوائی مزورانه میکنند تا توجیه پذیر باشند و بعدا زپشت خنجر میزنند که هیچکس

او قهرمانی بود، کم نظیر، رزم جوئی بود عارف و پارسامنش، یورش گری بود فروتن و متواضع، جنگ جوئی بود حکیم و فرزانه.

«استاد ربانی»

حتی درخیال نیاید که او که بود؟! کفرجهانی، ستون پنجم را گماشت و با شهادت گرامیقدر برادر افتخار آفرین، یکبار دیگر دستهای پلید خود را بخون عزیزی از عزیزان بلند مایه و مدافع راستین میهن ما، آغشته کرد و ملت ما را عزادار چنین مجاهد برومند نمود که: مرگ و نفرین برکفرجهانی و مرگ و نفرین بر همه دشمنان اسلام و آزادی باد.

آری، ای بلخ ماتم گرفته و پیر! شنیدم که شهید دادی و سوگواری. شنیدم که وحشت کفرجهانی نتوانست تحمل فرزند تو را نماید، او را از تو گرفت و ترا بغم آغشته کرد و بلخ و بلخیان را در حسرت او و عزادار ساخت. اما نه، نه؟! برتو مبارک باد شهادت او... گلبولهای مبارک خون او، هزاران ذبیح دیگر و هزاران موانع دیگر در راه دشمن و اهداف دشمن خواهند آفرید تا از اسلام و آزادی دفاع بنمایند.»

گلبولهای مبارک خون او، هزاران ذبیح دیگر و هزاران موانع دیگر در راه دشمن و اهداف دشمن خواهند آفرید تا از اسلام و آزادی دفاع بنمایند

یاد برادر گرامی و راهش مستدام باد!



مرکه

له قوماندان عبدالوکیل سره مرکه

س - محترمه وروره! لطفاً خپل ځان معرفي کړی؟

ج - زه عبدالوکیل دجمعیت اسلامی افغانستان د لوگر د ولایت د کوهی ابچکان قرارگاه د جبهی قوماندان یم.

س - تاسو څه وخت په وسله وال جهاد پیل کړیدی؟

ج - مونږ له «۱۳۵۷» کال څخه را پدی خوا په مسلحانه جهاد شروع کړیده.

س - څه انگیزه باعث شوه چه تاسو په مسلحانه جهاد پیل وکړ؟

ج - کله چه تره کی او حفیظ الله لعین د افغانستان مسلمان ملت او پاکه خاوره په روسانو خرڅه کړ او د روس مزدوران په افغانستان کښې الحادی او کفر فرمانونه صادر کړل او دروسانو باداری ومنله، نو مونږ د قرآن د شریعت مطابق او د خپل گران وطن افغانستان او د ناموس په خاطر په مقدس جهاد پیل وکړ.

س - ستاسو د جبهی نوم څه، او څومره شمیر مسلح مجاهدین ستاسو سره په جهاد کښې شامل دی؟

ج - زمونږ قرارگاه په (۳٦) کوهی ابچکان باندی مشهوره ده او زمونږ د مجاهدینو شمیر زیات دی خو په جبهه کښې موجود «۳٤۰» تنه مسلح لرو.

س - آیا ستاسو په منطقه کښې نور اسلامی تنظیمونه موجود دی که چیری وی نوستاسو روابط د هغوی سره څرنگه دی؟

ج - له مونږ سره په نوموړی منطقه کښې دری تنظیمونه موجود دی چه هغه له حرکت انقلاب اسلامی، حزب اسلامی او جبهه نجات ملی افغانستان څخه عبارت دی. په خپل منځ کی نیک روابط لرو او یو له بل سره همکاری او مرسته کوو.

س - سږکال تاسو پر دښمن څو واره عملیات اجرا کړی او دښمن ته څومره زیانونه او تلفات رسولی دی؟

ج - سږکال مونږ په دښمن باندی پنځه واره حمله کړیده چه د دریو حمله په هکله مونږ ته پوره معلومات شته او د دوو نورو له مونږ سره معلومات نشته او.

د گردیز د شمال خواته قوا باندی مونږ حمله وکړه چه د دښمن دری زغروال تانگونه او یو جیپ وسوځول شو او پنځه څلویښت روسی عسکر په هلاکت ورسیدل دوهمه حمله د خوښی په پوسته باندی وه چه په هغه کښې د روسانو له مزدورانو خلقیانو او پرچمیانو څخه «۲۳» تنه مردار شول.

دریمه حمله چه په هغه کښې له مونږ سره د حزب اسلامی مجاهدینو هم گډون درلود او هغه د لوگرو ولایت په مرکزی باندی چه دیو مؤثق راپور له مخی په هغی کی پنځه نوی ملحدین خلقیان او روسان په هلاکت رسیدلی دی او بیا دوه واره مونږ د کمین سره مخامخ شوی یو چه په اول کښې دښمن په تیښته مجبور شو او په دوهم ځل زمونږ یو مجاهد ورور چه راکت چی وو ریشم جان نومیده زخمی شو او روسانو ته هم مالی او ځانی تاوان رسیدلی دی. او یوه بله حمله چه د خوښی په پوسته وه او بله د گردیز په ولایت وه چه دهغو

په هکله مونږ ته څه معلومات نشته.

س - لکه څنگه چه اوریدل کیږي پدی ورځو کښي روسانو خپل شپږغنده عسکر له افغانستان څخه وایستل ستاسو نظر پدی باره کښي څه دی؟

ج - مونږ پوهیدلی یو یوازی مونږ نه ، بلکه دټولی نړی ولس او بالخصوص د افغانستان مسلمان ملت پدی ښه پوهیږی چه دروسانو شپږزره عسکرچی له افغانستان څخه ووتل هغه ترخیص شوی وو ، روسانو پـه پټه کښي یو زبات شمیر عسکر نور افغانستان ته راوستلی دی. روس چه افغانستان ته یولک او شل زره عسکر په څلورویشت ساعتو کښي داخل کړل نوپه هغه یی سترگی پټی کړی اوس ټوله نړی په شپږزره عسکر وغولوی، دا یو ځرگنده حقیقت دی چه د افغانستان ولس او د نړی ټول دولتونه پدی نه غولیږی که د روسانو یو عسکر هم په افغانستان کښي موجود وی، دافغانستان ولس خپله اسلحه په ځمکه نه ږدی ،

که چیرته روس د افغانستان له خاوری وتل غواړی نو لکه څنگه چه په څلور ویشتو ساعتو کښي راغلی دی هم هغه شان دی ووزی .

س - ویلای شی چه تاسو خپل عملیات په انفرادی توگه اجرا کوی او که د نورو تنظیمونو د مجاهدینو سره یوځای؟

ج - مونږ خپل زور او طاقت تـه گورو که چیرته مونږ په روسیانوبریالی کیدای شونومونږ یوازیورسره جنگیږو او که چیرته د روسانو قوا زیاته وی نو مونږ ټول په اتحاد له دوی سره جنگ کوو ، د افغالستان ټول اسلامی تنظیمونه یوله بل سره په ټول افغانستان کښي کمک او همکاری کوی.

س - مهربانی ٔکه‌چیری خپلومهاجرینو او مجاهدینو ورونو ته کوم پیغام‌لری وویاست ؟

ج - مجاهدو او مهاجرو ورونـوته زمونږ پیغام دادی چه دوی کـه واړه دی که زاړه دی خپله وسله په لاس کښي واخلی او د دښمن مقابلی ته تیار شی ځکه چه د افغانستان د مسلمان ملت کامیانی پـه جهاد کښي ده د بریالیتوب د پاره بله لاره نشته .

والسلام

بقیه از صفحهٔ (۷۸)

ای هندوکش

اینکه دربعضی جلسات ازپلـه‌های قصر پارلمانی لولانده‌شدندا ماچون گربـه هفت‌جان بازهم زنده‌ماندند .

خلاصه اینکه بعدازتمدید شاهراه سالنگ وسرعت مواصلات روسیه‌درعملی ساختن پلانهای خودبه‌آسانی پیشرفت اخیرا" کاربجائی کشیدکه باطرحکودتای ۷ثور ۱۳۵۷ مداخله‌مستقیم کرملین‌آغاز واساس‌حکومت کمونیستی درکابل پی ریزی شد .

اینجاست که‌ملت آریائی نژاد بر وفق روحیه‌ارثی مانندپدران‌نامیشان دربرابردشمنان دین ، خاک و آبر و قیام کردند ،چنانچه‌درطی این هشت سال لشکرسرخ ملحدباهمه‌ابزاروسلاح مدرن دربرابربرفرزندان همان ییلاق نشینان توخودرایافتندکه‌روز گاری

نمی گذاشتنددشمن یک وجب درخاکشان تصرف کند ، این سلاله‌ووارثین گذشتگان توچنان دشمن راسبق دادندکه‌تاریخ بیادندارد .درهمین دره ز یبای تو (سالنگ) صدهابارراه‌دشمن رابستند ستونهای جوشن پوش‌شانراشکستنـد و

سروگردن هزارکبودچشم بی خدا را در پای صخره‌های غرورآفرین‌توگورنمودند اکنون آن قدمگاه‌غزالان و سبـز ستانهای توبه‌سنگرستانها مبدل شده ، گلهای کاسه‌شکن توتانک شکن گردیده شاخه‌های ارغوان که‌ازدوش‌صخره های توسربدرمیکننددرفش‌های گلگونی را میمانندکه‌دراهتزازباشند .شکنهای

دریاچه‌توکه‌سابق روزانه‌باانعکاس گوی خورشیدوشبهای مه‌آلودباقرص‌ماه لعب داشتنداکنون به‌سرهای بریده دشمن چوگان میزنند ، وهکذا تا سـر زمینهائیکه‌شماع غرورآهنگ توسایـه افگنده‌وزندگی آریازادگان از فراز گردنه‌های توبآن مناطق دامن کشیده است لشکرسرخ راکوبیده‌ومسلسل می کوبتدوتاپای جان ازین راه‌بر نمی گردند .

جهاد هماهنگ عالیترین طرح نوین و سازنده

رپورتر: س ـ ا ـ رها

دشمن بیشتر از هر چیز از سنگ

فتوحات چشمگیر و بی سابقه مجاهدین در ولایات تخار و بغلان که لرزه بر پیکر سردمداران نظامی روسیه انداخته است نتیجهٔ هماهنگی و بسیج سرتاسری مجاهدین پنج ولایت صفحات شمال و شمال شرق کشور، میباشد.

این پیروزیهای قهرمانان جهاد ما بمثابهٔ نور پردرخششی است که در مسیر شاهراه پیروزی رزم آوران حماسه ساز میهن عزیز پرتو افگنی میکند و نور امید را در جهت برپا ساختن حکومت عدل الهی و زوال ابدی کفر و الحاد از میهن محبوب ما در قلب هر مسلمانی تقویه و پرورش مینماید.

این فتوحات در نتیجهٔ آن تلاشهای شبا روزی و سفرهای پرخطر عزیز ترین تیوریسن نظامی عصر ما (مسعود) عزیز است که در روزهای دشوار با همفکران و یاران مدبرش چون آرین پور و حقجو این دو چهره آشنا و سایر همرزمان او نصیب صفوف مرصوص برادران ما گردیده است.

بجا بود که این پیروزیهای چشمگیر مجاهدین و این شکستهای افتضاح آور دشمن مغرور و خودباخته طی میتنگها و مارشهای عظیم تشریح میشد تا چهرهٔ ننگین دشمن ذلیل و دون همت نمایان و به قهرمانیهای دلیرمردان سربکف اسلام ارج گذاشته میشد.

گرچه قهرمانان حماسه ساز ما باساس دستور سرسالار عظیم جهاد، معلم عالم بشریت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در پیروزی مغرور، در شکست مغموم نشده و نمیشوند. اما مسئولین جهاد و ادارات مسئول جبهات صفحات شمال کشور بخاطر تشریح دست آورد های جهاد هماهنگ این عالیترین طرح نوین و سازنده محفل بزرگی را دایر و با شکوه خاصی از خاطره جان بازی فرزندان قهرمان اسلام در فتح فرخار و نهرین یادآوری و بروح چندتن از برادران عزیز ما که درین دو معرکه حماسه ساز به لقاء الله پیوسته و عروس زیبای شهادت را به آغوش گرفتند درود فرستادند.

این محفل پرشکوه قبل از ظهر روز نه قوس در جوار کمیته مالی جمعیت اسلامی افغانستان دایر گردید.

در دروازه ورودی محفل شعار بزرگی به این مضمون که (فتوحات قهرمانان جهاد در فرخار و نهرین مبارکباد) اشتراک کنندگان را بخود جلب میکرد.

ده ها شعار دلچسپ و انقلابی که نوید بخش نظم و انسجام خاص در سنگرهای جهاد بود در اطراف اجتماع بزرگ مجاهدین مهاجرین و برادران انصار ما جلب نظر میکرد.

قبل از شروع محفل زمزمه تلاوت کلام الله پاک بروح و روان اشتراک کنندگان این محفل پرشکوه قوت و طراوت و تازگی میبخشید.

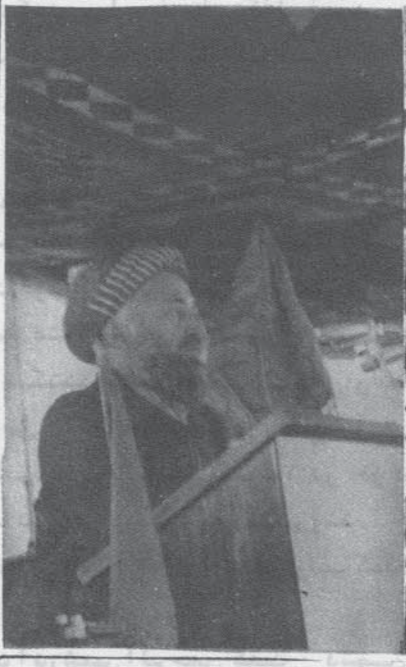
چشمها بسوی شعارها و بسوی تصاویر قهرمانان جهاد این قاصدان فتح و پیروزی، مسعود عزیز و غلام محمد آرین پور و عبدالحی حقجو، محمد اسمعیل خان و دها سنگردار رزم آوری بود که کرمی جهاد ما مایه فداکاری و از سرگذری، تدبیر و قهرمانی آنان بحساب میرود.

حوالی ساعت ده بعد از ظهر اناسر محفل مژده تشریف آوری رهبر گرانقدر

راپور تاژی ازمحفل با شکوه فتوحات قهرمانان صفحات شمال

ر های منظم وقوماندانهای آگاه ما می ترسد

"استاد ربانی"





جمعیت اسلامی افغانستان این گرامی فرزند ملت را که در راه خدمت به اسلام عزیز و ملت مظلوم و مسلمان ما حتی صحتمندی اش را از دست داده است و دشمن سفاک هر روز توطئه علیه جان عزیز وی را می چیند اعلام کرد.

متعاقباً محفل با تلاوت آیات چند از کلام الله مجید آغاز گردید.

بدواً انائنسر محفل برادر قانونی با تشریح اهداف این محفل با شکوه به اشتراک کنندگان توضیحات مفصل ارائه کرد و پروگرام محفل را معرفی نمود.

ازبعد آنکه چند تن از برادران مجاهد، قوماندانان جبهات بیانات مفصلی ایراد کردند. رهبر محبوب و گرانقدر ما مطابق برنامه طی خطابیه، بعد از حمد و ثنا به پیشگاه رب العزت و درود و تحیات بروح مبارک حضرت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم و یاران و اصحاب گرامی ایشان و التجای نصرت و پیروزی به جان سربکفان سنگرهای داغ افغانستان و مسلمانان انقلابی و مبارز در سراسر جهان فرمودند

فتح گارنیزیون فرخار و فتح نهرین که به قوماندانی و فرماندهی برادر عبدالحی حقجو و به طراحی و تدبیر برادر قهرمان مسعود و سایر سنگرنشینان اسلام عزیز بمیان آمد بزرگترین فتح و بزرگترین پیروزی در تاریخ انقلاب اسلامی ماست.

رهبر محبوب ما به تائید قول یکی از سخنرانان محفل دستور دادند:

برای اینکه بتوانیم کمترین سهمی با برادران قهرمان و مجاهد خود در سنگرهای افغانستان داشته باشیم کم از کم دو رکعت نماز نفل در نیمه شب ها ادا کنیم و در حق همه برادران و همه سنگرداران اسلام دعا کنیم که خداوند این سنگرداران عزیز را در پناه خود نگهدارد.

استاد گرانمایهٔ جهاد در ادامه سخنان پرارزش شان فرمودند:

دشمن بیشتر از هر چیز، از سنگرهای منظم و قوماندانهای آگاه و مؤمن ما میترسد.

متن کامل بیانیهٔ رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در قسمتهای اول همین شماره مورد مطالعه خوانندگان عزیز قرار میگیرد.

قبل از ایراد بیانیه رهبر جمعیت اسلامی افغانستان که با نعره های کفرستیز الله اکبر و شعارهائیکه مؤید هماهنگی رزمی مجاهدان بود بدرقه میشد برادر شمس الرحمن معاون برادر عبدالحی حقجو میرجهاد ولایت بغلان طی بیانیهٔ مفصلی بعد از اینکه

تاریخچهٔ جهاد ولایت بغلان را شرح داد ونگاهٔ مختصری بخون ریزیها ، بی حرمتیها به مقدسات وناموس مسلمین بعداز مداخلهٔ بی شرمانهٔ روسها بکشور محبوب ما روشنی انداخت گفت :

به واقعیت شیوه مردان مؤمن این نیست که دربرابر غمها وتکالیف در برابر شرایط نامساعد ومصائب روزگار دست زیرالاشه بنشینند وبگویند که ما آنچه را از دست دادیم دیگر طاقت و توان بدست آوری آنرا نداریم .

مؤمنان ومسلمانان هیچ وقت جرأت خودرا از دست نمی دهند دربرابر شرایط دشوار ومصائب ناگوار پنجه نرم میکنند ومیکوشند تا نقایصی را که درسابق داشتند ویا بخاطر رفع آن موظف شده بودند تلاش کنند ، در خود اصلاحاتی بیاورند وبه پیش بروند .

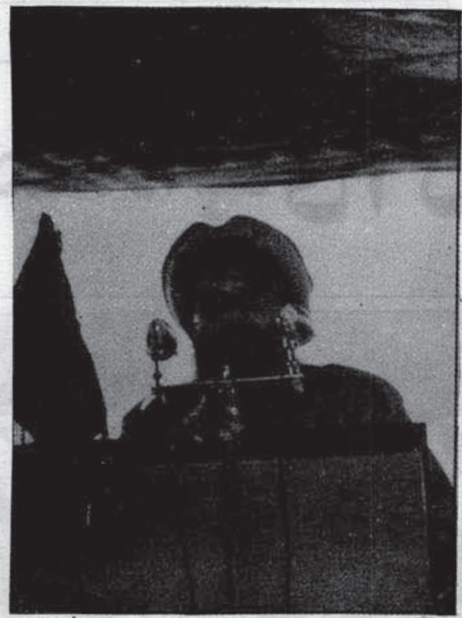
خداوند نصرشان است واوست که به ایشان نصرت نصیب میکند .

برادر شمس الرحمن گفت : دشمن درضمن توطئه چینیهای خود میخواست مردم مسلمان را بنام جبهه ملی پدر وطن ، بنام لویه جرگه ، دفاع انقلاب دفاع خودی، سازمان پیش آهنگان و جوانان، وبه این وآن بسوی خود بکشاند .

درچنین حالتی بود که به دستور رهبرگرانقدرما استاد محترم تلاشهای درجهت تنویر ذهنیت مجاهدین صورت گرفت ولله الحمد دگرگونی عظیمی در حالت مجاهدین به میان آمد .

به اساس هدایت استاد محترم یک تعداد برادران درصفحات شمال کشور گردهم جمع شدند وبه این اندیشیدند که خدای نخواسته این جهاد ومجاهدین درکام دشمن سقوط نکنند .

درچنین گردهم آئی مفکوره تشکیل یک شوری که به سرنوشت آینده جهاد درپرتو عنایت الهی بیاندیشد توسط



قوماندان شمس الرحمن خان

برادر مدبر ما احمدشاه مسعود مطرح شد.

وی گفت : درنتیجه این چنین یک طرح عالی پایگاههای مستحکم تشکیل گردید ، دراین پایگاهها به مجاهدین تربیه نظامی وتیوری اسلامی داده شد که بفضل الهی نتایج پرثمری از آن بدست آمده است .

برادر شمس الرحمن درقسمتی از بیاناتش گفت :

فتح گارنیزیونهای فرخار و نهرین محصول اتحاد قوماندانها و آمرین صفحات شمال کشور مربوط جمعیت اسلامی افغانستان است .

دیگر مجاهد کوه پایه های بدخشان ومجاهد دشتهای وسیع هموار بغلان و پروان وصخره های پنجشیر دریک سنگر پهلوی هم به برج وبارد شمن یورش می برند ومشترکا میرزمند .

درنزد بعضی از تنظیمها وبعضی از برادران ما ممکن تشویش ایجاد شود ، اما ما به آنها اطمینان میدهیم که این وحدت وهماهنگی وحدت دوام وبقای مجاهدین است .با منافع سیاسی هیچ کس بازی نمیکند .

اتحاد وهمبستگی ما درصفحات شمال حافظ آبرو ، عزت ، شرف وناموس همه برادران مسلمان ماست.هیچکس ، هیچ رهبر وهیچ گروهی از این یکپارچگی تشویش ونگرانی را بخود راه ندهند .

بیانیه پرشور برادر شمس الرحمن که توضیح مفصل براهداف همبستگی مجاهدین صفحات شمال کشور بود ، با نعره های الله اکبر واحساسات پرشور اشتراک کنندگان محفل بدرقه گردید.

متعاقبا برادر سیدداؤد دیکتن از قوماندانان ولسوالی خان آباد ولایت کندز طی بیانیه مفصلی گفت :

فتح گارنیزیونهای فرخار ونهرین دراثر تدبیر و هدایت برادر احمد شاه مسعود به پایان رسید .

این یک برنامهٔ اسلامی ،انسانی و بخاطر آزادی افغانستان عزیز ونجات زنان، مردان واطفال معصوم است که درزیر سلطهٔ دشمنان دون همت اسلام به مشقت حیات بسر میبرند .

درچنین حالتی است که برادران قهرمان ما با تخصص وتجربه ای که دارند برای تهیه کروکی منطقه دیگری از ساحه تحت نفوذ دشمن میروند ولی متأسفانه درکمین خودفروختگان کورمغز و بی وجدانی" بنام مجاهد "قرار میگیرند وناجوانمردانه بشهادت میرسند .

"برای خدا " دشمن برای نابودی وطن ما جنرالان وکارشناسان ماهر تربیه میکند ولی کورمغزان بی وجدانی بنام مجاهد هستند که جنرالان وکارشناسان ماهر وقهرمان ما ، مانند صفی الله جان را درتاریکی جهل وخودفروختگی با کمین گیری به شهادت میرسانند .

برادر سیدداؤد گفت : شهادت هاشمی شهید ، شهادت فیض الرحمن قهرمان که درسنگرداغ درروپاروئی با دشمن سفاک جان سپرد به ما هیچ تاثیری دردآوری ندارد ،زیرا این راه ماست واین آرزوی اولی و مقام علیای انسانی ماست .

اما بدا بحال آنکه خفاش صفت بنام مسلمان درخدمت روس قرار می گیرند وقهرمانان نامی چون ذبیح الله شهید وصفی الله شهیدراکه امروز در عالم اسلام سپه سالارجبهه نوردرمقابل ظلمت بحساب می آیندبشهادت میرسانند . اینها دشمنان واقعی ملت ما وانقلاب ما اند .

برادرسیدداود گفت : قبل برین دریک ولایت اگریک قوماندان دست به عملیات درمقابل قطعات روس میزد . روسها ومزدوران شان تمام نیروهای خودراجمع میکردندوبالای آن گروپ چنان فشارمی آوردندکه مجبوربه ترک منطقه میشدامادیگرگروپها دست زیر الاشه تماشا میکردندامامروزبلطف خداوندا گردشمن دریک ولایت عملیات آغازکندهمزمان درتمام ولایات صفحات شمال برادران بطورهماهنگ یکصداویک تکبیرویک قوماندهبراکز دشمن یورش میبرندونیروهای دشمن تضعیف وپلان آنراکاملا خنثی میسازند

وی درقسمتی ازبیانیه اش گفت : مادرولایت کندزنتایج پرثمر وحدتو هماهنگی رابه چشم سردیدیم لذا با تمام قوماندانهای تنظیمها ، با قوماندان عبدالاحمدقوماندان حزب اسلامی مولوی خالص ،باآمرغلام محمد آمرحرکت انقلاب اسلامی یکدست و یک صداپاخاستیم وبرادروار در جهت سرکوبی دشمنان اسلام رزمیده ایم .

وی پیروزیهای مجاهدین کندز را درنتیجهٔ عملیات هماهنگ برشمرده گفت : ما با ترتیب یک پلان هماهنگ با قوماندانهای که دربالاذکر کردیم بالای پوسته های قشون سرخ وپوستهٔ بنام حمیدخان مفسد ،پوسته های کمر بندمیدان هوائی دریک وقت یورش بردیم که بفضل وعنایت پروردگار بزرگ پیروزیهای چشمگیری نصیب ما شد .



قوماندان سید داوود

تعدادزیادی ازنیروهای دشمن در پانزده پوسته درخان آباد واطراف میدان هوائی ازبین رفت غنایم فراوانی نصیب جان برکفان اسلام گردید .

برادرسیدداود نتایج عملیات هماهنگ مجاهدین خان آباد وکندز را یکایک برشمردوگفت : مجاهدین جمعیت اسلامی هماهنگ این نهضت اند دربدست آوری امتیازازغنایم جهاد حتی یک سوال هم ازکسی نکرده اند ، چه هدف ما سرکوبی دشمن ووحدت صفوف مجاهدین است تا خداونددرنتیجه این وحدت ما رادربرپا ساختن حکومت عدل الهی یاری بخشد .

درین محفل برادرعلاءالدین خان قوماندان جبهات جهادهرات قهرمان ضمن بیانیهٔ گفت : طوریکه معلومات داریم درولایت هرات اضافه ازپنجاه هزارعسکرقوای اشغالگرروس ، بیش ازسه هزارتانک ووسایط نظامی پیش رفته ،اضافه ازدوصدطیارهٔ بم افگن میگ ۲۱، میگ ۲۳ و میک ۲۷ ودوصد فروندهلیکوپترهای گنشیپ درپایگاه های شیندندومیدان دمستقرهستند .

وی گفت : روسها دراستقرارچنین قوای بزرگ زمینی وهوائی درهرات اهداف استراتژیکی بزرگی رادنبال میکنندد رنهایت میخواهنداز ینطریق به خیلج فارس وتنگه هرمزدسترسی پیدا کنند .

برادرعلاءالدین گفت : مسلمانان جهان خصوصا مجاهدین دلیرافغانستان میدانندکه مردم قهرمان هرات بخاطر اسلام در۲۴ حوت ۱۳۵۷ بیست و پنج هزارنفرمرد ، زن وطفل بیگناه در برابرستمگران روسی ومزدوران بی وجدان آنان قربانی دادند .

ولی باآنهم ازشروع جهاد جان برکفان مابه دشمن موقع یک شب استراحت آرام ندادهبایورشهای مداوم پوسته های دشمن رادرهم کوبیده اند .

درنتیجه همین تلاشهای برادران مابودکه بالاخره دشمن به این نتیجه رسیدکه یک کمربندبه اصطلاح امنیتی رادراطراف شهرهرات تاسیس نماید ، وهمان بودکه سال گذشته دست به این عمل زد ، ولی دشمن غافل ازین بود که این کمربندکهای آتشی در مقابل حملات مجاهدین بااستعدادوبا ایمان هیچ ارزشی ندارد .

این کمربندسرخ بلطف خداوند ، بایک قوماندهٔ برادرمحمداسمعیل امیرعمومی هرات درظرف ۲۴ ساعت ازبین رفت وتمام سلاح ومهمات آن بدسترس مجاهدین افتاد .

بالمقابل روسها پس ازیک سلسله بمباردمانهای تلافی جویانه ووحشی گری هاکمربندوسیع تری راتشکیل دادندکه چنانچه شنیده ایم باشیدازدوماه به اینطرف برای درهم کوبی و شکستاندن این بندجنگهای شدیدبین روسها ومجاهدین ادامه دارد . دراین مدت اضافه ازیکهزارقوای روس و



قوماندان علاؤالدین خان

عساکر مزدور با آتش بی امان مجاهدین کشته شده ، شصت دستگاه تانک منهدم و دوازده فروند طیاره هلیکوپتر وجیت دشمن سرنگون شده است .

مجاهدین درفرجام این نبرد ها اضافه از ششصد میل سلاح مختلف النوع به غنیمت گرفته وبیش از چهارصد نفر افراد روسی وپرچمی ها اسیر گردیده اند .

ما بدستور رهبر گرامی جمعیت اسلامی افغانستان همراه با محمد اسمعیل خان امیر عمومی هرات وظیفه گرفتیم که از ولایات غرب کشور دیدن نموده و یک هماهنگی نظامی را درجهت وحدت صفوف رزمندگان به میان بیاوریم . درنتیجه دید وبادید همه سنگرداران موءمن به ندای رهبر گرامی خود لبیک گفته ودرین رابطه گامهای موءثرعملی برداشته شده است .

برادر علاؤالدین دراخیر موءفقیت های قهرمانان جهاد درصفحات شمال را تبریک گفته آرزو نمود تا این هماهنگی درسراسر کشور بوجود آید وهمه با هموطن عزیزرا پاکسازی کنیم .

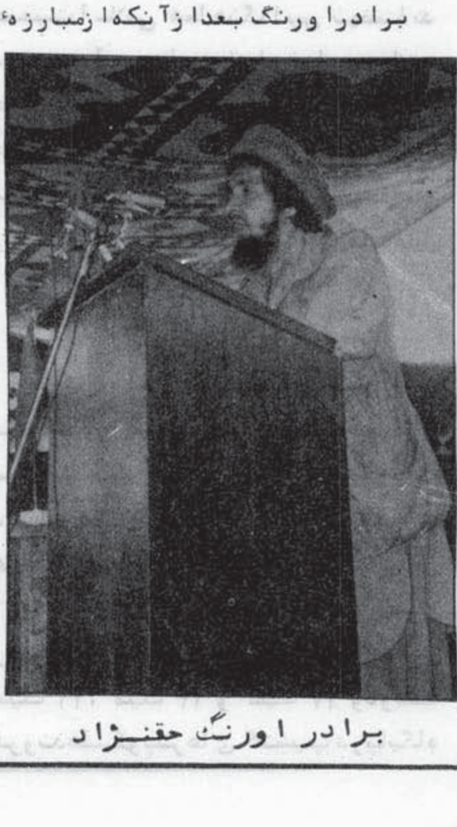
متعاقبا برادر اورنگ نماینده برادر آرین پور آمر جهاد بدخشان طی بیانیه مفصلی گفت :

موضوعیکه قابل گفتن است باید هم درین محفلیکه بخاطر پیروزی مجاهدین برگزار شده است بگویم و نابسامانیهائیکه توسط دوستان ما در منطقه ایجاد میشود تا بکی ما همه را پوشیده نگاه داریم ؟ اگر به دوستان حقیقت را نگوئیم ،دشمنان هرلحظه شاهد صحنه های دلخراش وجانکاه آن هستند .

برادر اورنگ گفت :

به همه شما معلوم است که بدخشان منطقه کوهستانی است وسرزمینی است که از دو جناح به دو ابرقدرت نامسلمان و خدا ناشناس یعنی چین وروسیه ارتباط دارد واینکه نا نجیب میخواهد بدخشان را بیکی از ولایتهای روسیه مدغم نماید ودریکی از بیانات بیشرمانه گفت این ولایت عنقریب بیک ولایت انترناسیونال تبدیل خواهد شد ،این آرمانش را انشاءالله بگور خواهد برد.

برادر اورنگ بعدا ازآنکه از مبارزه ء



برادر اورنگ حقنزاد



برادر داکتر مشاهد

مبارزان پرشور چون داکتر عمر شهید ومحمد اسمعیل پاسخ هاشمی و سایر قهرمانان یادآوری کرد گفت :

سالیکه گذشت دربعضی نقاط ماعوض اینکه آه وناله ودردهائیکه توسط روس ها ومزدوران شان بالای ملت ما آمده بود رفع میکردیم ،دوستان هم زخمهای کاری را برما وارد کردند ،منطقه شهر بزرگ که بخون صدیقی شهید هفت سال انقلاب آزاد بود ، کسانی بخاطر قدرت جنگیدند سرانجام منطقه را ازمجاهدین گرفتند نه از روس .

وقتیکه روس میخواهد به این منطقه حمله کند دوباره با دو دست ادب چون "خدائی خدمتگاران" منطقه را به روس تسلیم میکنند وخودشان بگوشه ء دیگر میروند .

برادر دراخیر گفت :

اینکه جنگهای هماهنگ براه انداخته شده واین بچند ولایت محدود اکتفا نه خواهد کرد انشاءالله جنگهای هماهنگ درهمه ولایات شروع خواهد شد ، کار شورای نظار به شهادت ملت مقاوم افغانستان دشمن را بوحشت انداخته

بقیه در صفحه (۱۴۷)

آخر به سهار شی

د عصمت قانع لیکنه

هیڅاهم فکرنه کاوه چې لونګ په ځلمیشي.

هغه لاپه وړو کتوب کښې دحادثو توفانونه لیدل، دفاجعو په څپو کښې رغیدلې اودمصیبتونو له څپاوو سره لاس اوګریوان ؤ.

دهغه دژوند هره ورځ دیوې حادثې شاهده وه.

هغه هر ورځ دمرګ له تورې بلا سره مخامخ ؤ.

خو دهغه نه مرینه دخدای (ج) اراده وه.

لونګ په وړوکتوب کښې په یوازې سردژوند دستونزو، کړاوونو، ربړونو اوتکلیفونو درانده پیټې په اوږو واخیستل.

هغه لاځلور کلن ؤ چې پلار ئې دخان کاکاله حکم څخه دسرغړونې په تور دخیر ګل ناظر په لاس ووژل شو.

ځلور کلن لونګ په یوازې سرد پلار پرمینه پاتې شو

هغه اوس ځوان ؤ دژوند «۱۶» پسرلي ئې دماضي په کنده کښې شاته پریښې ؤ په دې ټول ژوند کښې دخوښۍ یوه داسې خاطره نه وه ورته یاده چې هغه ئې دخپلې جیبي کتابچې په یوه وړه پانه کښې دیادداشت په توګه لیکلې وای.

دچاپیریال اوماحول کړغیړنې اوضاع ددغه اسکیرلي یتیم ژوند تورهم ویرجن او په غمو لړلی ؤ.

دشا اوخوا محیط دبې بندو باره عیاشانو بازاري لونډه ګانو پای لوڅو پدستانو بې تفاوتو حرکاتو دلونګ غریب ژوند څوکیلومتره لورهم دخوښې اوخوشحالۍ له ډګرڅخه په ها خوا شړلی ؤ.

همیشه په الوتې څیره بیر سراو خیرلو جامو کښې دمسجدد لوی ډالان په مخ کښې ناست ؤ اوځان به ئې دخپل مظلوم ولس د راتلونکي ژوند په اند یښنو کښې دتفکر سمندر ته ورلاهوکړی ؤ .

لدې سره سره چې په وړوکتوب کښې ئې خواري مزدوري ته ملاتړلې وه اوبدن یې ددوبې تودوګرمیو سیځلی ؤ خوبیا هم دمناسب وجودتوی اندامونو اوښکلې څیرې څښتن ؤ .

لونګ ځلمی ؤ دهغه ځوان زړګی دجنسي مینې په ځای یوې داسې مینې تسخیر کړی ؤ چې لونګ ئې پر قداست اوسپیڅلتوب ایمان درلود.

د هغه د فکر کوترې اوس د هیواد دآزادۍ اود خلکو دخلاصون دارمان پهشنه اسمان کې الوتنه کوله.

په هرچا ګران ؤ دټولو کلیوالو په زړه کښې یې ځای نیولی ؤ.

د ښوونځې په انګړ کښې ښوونکو اوزده کونکو ټولو هغه ته دیوه ذکي او اخلاقي هلک په سترګه کتل اودمزدورانو په ډله کښې ټولو

هغه دیوه صادق اومخلص مزدور په
توکه پیژاندہ.

دزمانې په‌تیریدونکی لاره‌کښې
ئې ورو دازما ښښتونو له سختیو سره
عادت وموند. اود مقاومت روحیه ئې
په تدریج سره د کړاوؤنو په کوره
کښې پخه شوه.

له ظلم،ناروا ،استبدا داوتشددسره
دخپل هیواد دمحکوم‌انسان په پلوی،
اوتائید دجنگ بې‌امانه ډکر ته‌ووت

هغه‌دخپل رنځور محیط دتداوی
دپاره په هڅو پیل وکړ.

د هغه په عقیده باید د رنځور
ولس له وجود څخه دظلم دسرطان
دا نه عملیات شی لونګ اوس د
خپلو سرنوشت شریکه اندیوالانو په
مبارزه حلقه کښې د یوه منظم او

هدف مند عنصر په توګه تبارز کړی
ؤ خو اغیار طلبو موزیانو چیری هم
لونګ غریب ارام پری نښود.
یوه ورځ چا ورته وویل.

لونګه پدی کښې خوشک
نشته چې ذکی او أخلاقی هلک ئې
خو بد عادت دی دادی چې هیڅکله
هم دخپلی کمبلی‌سره پښې نه‌غځوی.

میړتون‌چې خدای(ج)خواروی
نو وزر به ورکړی. د میړتون چې
ورکاوی راشی نو وزرنو وباسی دا
خلک به دی یوه ورځ په داسی بلا
ګرفتار کړی چې بیا به دی خوله
وا زه نیولی وی هغه دچا په اصطلاح

شوټ به دی کړی. کمونستانو او
او د روس نوکرانو به د لونګ
بیچاره ګوتی وجود له دی امله په
ښوونځی کښې نشو زغملی چې هغه
د دغه مظلوم نما ظالمانو څیری ترو
هر چا ښې پیژندی.

لونګ په ښوونځی کښې د
الحادی او وارداتی افکارو په‌وړاندی
د ممانعت یو لوی دیوال ؤ نو ځکه
هغوی ورته د کم اصل او کچه
پرولتر لقب ورکړی ؤ.

د پالنګ او بستری د نازولو
وریښمین نفسانو لوی انتقادونه پر
لونګ باندی دا ؤ چې ګوره دا دی
خدای (ج) خوار کړی. خوارسړی
برګ‌ئې سپی.

دا مونږ لکه چې مسلمانان نه
یو، اسلام یوازی ستا اجاره ده‌هسی
خوشی توپونه او خیزونه مه وهه ته
او اسلام ګټمل لکه ځمکه او اسمان
هومره فاصله لری.

مونږ هم ستا په شان توپونه
وهلای شو خو د حکومت له زوره
سره هیڅ نه کیږی.

پاچاهی متولیان لری... د
حکومت زور د خدای (ج)زور دی.
پسرلی د دوهمی میاشتی لومړنۍ‌شپې
او ورځې وی. یوی ورځې په خپله
ځولی کښې ډیری حادثې و نغښتی
ماښام شو د اسمان پر لمن رنړو او
ځلیدونکو ستورو د جادوګر حسن یو
عجیبه‌ننداره وړاندی کړی‌وه، ځمکی

ځان په شنه بخمل کښې پیچلی ؤ
د کلی په شاو خوا لښتیو او ویالو
کښې چنګښو کوړهار د ارام‌ماخستن
سکوت مات کړی‌ؤ، خواږه اوپاسته

نسیم دخپلو لونګینوو زموسره دحسن
په باغ ارم کی دنازکو غوټیو خولی
سپړلی.

د کلی دلوی جومات دباندنی
دالان دپخوا په‌شان دیکارو نسواری
بوډاګانو دباندار اومجلس دتالار
حیثیت ځان له‌غوره کړی‌ؤ ټول په
مجلس کیوتلی و

میرعلی اکا دپخوا په شان
غبرګی ګونډی ماتی کړی وی اود
سقاوی باچاګردی قصه‌ئې کوله.

هغه سپین ږیری ؤ دری څلور
پاچا هی‌ئی لیدلی وی اکثره وخت
ئی لیدلی کیسی بیانولی میرعلی اکا
چې‌به په خبرو پیل‌وکړ نوبیا به ئی
چا ته موقع هم نه‌ور کوله
هغه خپلی قصی ته داسی دوام‌ورکړ

له کره‌باغه دخروټو چیغه‌راغله
سقاویان دغزنی نانی ته رارسیدلی ؤ
اومخ په کندهار راروان ؤلمشاجړی
څخه دخروټو په‌لښکر کی خاتول‌اکا
زمونږ له کلی څخه‌دسقاومقابلی‌ته‌لاړ.
اودعلی خیلو په پلټنه کی زه ولاړم
چې‌له‌مقره ورتیر شو پرسقاویانو
وروخاتو برېدموسره شخ کړ،خاتول
اکاسره سو اوزه ژوندی راغلم
میرعلی کاکا خبروته ادامه ورکره.

ده ویل چې دا اوسنی ښښی ښښانی هم داسې دی لکه دیوی باچا گردې که داوړه وړه دزاوه سامړ وگنه.

باچا گردی راتلونکی ده یو څو کسه بې دینان غواړی چې اله گوله جوړه کړی میرعلی اکاسپین ږیری ؤتجربه کارؤ په هرڅه خبرؤد هغه برداشت له حاضری اوضاع څخه په ځای ؤ.

څوشیبی ورسته ژغ سوچې باچا گردی ده.

دسولی، استقلال، کاراوکارگرپه نوم.

نوی بی دینان پ کابل مسلطشول دخلقیانو او پرچمیانو چمونه دغوائی تراړو دوړ له مخه کټ مټ دیوی بدی حادثی دپیښید و امکان رابرسیره کړی ؤ میرعلی کاکامجلس لانه ؤ خلاص چې بیانا بېره ژغ شوبا چا گردی ده د پاچا تخت واوښت. د پاچا گردی ژغ هغه ژغ ؤ چې د لونگ بیچاره په سر کښې ئی ویښتان جگ جگ ودرول دا هغه ژغ ؤ چې لونگ ته ئی د یوه اوږده پړچلی او لوی منزل په لور د سفر امر ورکړ.

لونگ پوه شو چې سره کفار د هغه د هیواد پر لمن د اسارت تور داغونه ږدی له ښارونو کلو او بانړو څخه ځوانان مورچو ته وختل چې د هجرت لاره غوره کړه. اوځوک په محاذونو کښې په عملی کار او مبارزه بوخت شول.

لونگ لا د مخفی مبارزینو په یوه حلقه کښې کار کاوه خو دا ساحه هم پرې تنگه شوه هغه تصمیم ونیو چې چیرته لاړ شی او سنگر بدل کړی.

خو بیاچې به ئی د کوردپای دیوال ته وکتل او د اوربشینو اوړو جوال به ئی تش ولید په ذهن کښې به ئی په لس هاؤ پوښتنې پیدا شوی.

که زه لاړ شم د پلوشې او ادې لپاره به دوډی څوک پیدا کوی، که زه لاړ شم پلوشه به څوک په کجاوه کښې کښینوی او څوک به ئې د خاوند کور ته رخصتوی او.....

یوه ورځ چې سهار وختی د دبرو د ماتولو د پاره غره ته تللی ؤ لیسې ته چا راپور ورکړ. چې نن ماښام د لونگ په کور کښې اشرارو جلسه دائریږی.

د شپې په توره تیاره کښې د روبل او کوپک رقاصانو لونگ د بوډی مور او پیغلې خور له غیږې را جلا کړ هغه د مور او خور په لوری داسې وکتل لکه چې وروستی دیدن ئی وی د زنځیر شرنگ شواو لونگ روان شی هغه روان شو څو خپله وینه د تاریخ په رگونو کښې تزریق کړی، هیواد ژوندی وساتی اوتاریخ. دهغه د زنځیرونو په شرنگ کښې د شاعر دغه شعر زمزمه کیدو:
«دیرې شپې دی په هرچاباندې راغلی»
«چا ویلی دی چې بیابه سها رنشی»
لونگ یوه میاشت په محبس کښې ؤ له یوې میاشتې وروسته د کندهار د منزل باغ په شیاو کښې دبیلموزرانو په وسیله تر خاورو لاندې شو.



در گلزمین

شعر

و ادب

بلــخ خونین

این قصیده بمناسبت سالروز استاد ذبیح الله شهید، و دیگر شهدای بلخ گزین انشاد و در اجتماعیکه بدان تناسب در مرکز جمعیت اسلامی در پشاور انعقاد یافته بود قرائت گردید

م-حنیف

کشور خود را که هر دم بهتر از جان بنگرم — با محیط و مرکز اسلام و ایمان بنگرم

کشور خود را که اندر زیر این نیلی رواق — مهد نامی، سرزمین رادمردان بنگرم

کشور خود را که عنبرتار باشد ابر او — بوستان جنت و رشک بهاران بنگرم

کشور خود را که خاکش ارجمند از مشک تر — سنگ او را بهتر از یاقوت رمان بنگرم

قله پر از غرور هندوکوش را همیش — تاج زرین و کلاه کوهساران بنگرم

سلسله پامیرش که بیش افتخارات و غرور — در بلندی همعنان بام کیهان بنگرم

البرزش را بگویم پرورشگاه عقاب — دامن پاکش قدمگاه غزالان بنگرم

رود بارش در شکنج دره های سبزگون — بر مثال اژدهای مست و پیچان بنگرم

از چه اکنون آن محیط ناز، آن محراب راز — خسته و محزون و خون آلود و ویران بنگرم

از چه روآن پرورشگاه مهین آریا — زاده و دلریش و گرفتار و پریشان بنگرم

از چه آن مهد مینو، رشک فردوس برین — پایمال لشکر بیداد شیطان بنگرم

از چه روآن سرزمین نغز و زیبا و لطیف — زیر رگبار مسلسلها و داها بنگرم

از چه روآن قوم کو سر بر فلک افراشتی — دست بر دامان پاکستان و ایران بنگرم

از چه روآن مرز و بوم افتخار آرین — خفته اندر خون پاک نوجوانان بنگرم

از چه رو این خاک را پامال ظلم ملحدان — از هری تا تیغه های کوه واخان بنگرم

پایکوب استر بیداد قوم روسیه — از سپین غر تا سر تخت سلیمان بنگرم

غرق خون از کوه بابا تا دل ام البلاد — فرش غم از پکتیا تا خاک بغلان بنگرم

ارغوان زاری ز جوش خون آن قوم غیور — از کنار رود آمو تا به پروان بنگرم

از چه خاطر لاجورد لاجوردین شهر را — در کف یغماگر بیداد خوبان بنگرم

از چه در اختیار قوم بیباک و پلید — هست و بود معدن لعل بدخشان بنگرم

ازچه رو مردِ کهنسالِ جهانگیرِ صنعت / برسرِ خاکِ شهیدی اشک‌ریزان بنگرم

ازچه رو آن پیر زردینه رو، آشفته مو / سوگوار و گریه‌آلود و در افغان بنگرم

ازچه رو اندر دل این پامن آزادگان / رستخیزی خاطر آه یتیمان بنگرم

ازچه رو آغوش این مرز بهین پرغرور / همچو بحر از خون مردم موج‌خیزان بنگرم

جای بلبل در گلستانش بود زاغ و زغن / جای گل در بوستان او مغیلان بنگرم

در بهارش جای نرگس شوره روید از زمین / از سحاب او کنون خونابه باران بنگرم

ازچه امروز از زمین خوابگاه مردان جهاد / مجمع دلهای خونین عزیزان بنگرم

ببر یادی از ذبیح الله مرد پاکباز / دوستانش را دردآگین و پریشان بنگرم

بهر آنکه در خلال چار فصل سال پار / سینه یاران او پرشور و بریان بنگرم

بهر آن الگوی رزم و مرد میدان جهاد / آنکه مردم را ز هجرش زار و نالان بنگرم

بهر آن سردار لشکر داریا، ام البلاد / همچو ما در سوگوارش لشکریان بنگرم

ساحه این شهر زیبا غرق در دریای خون / داغ در دامان مرز شاهمردان بنگرم

از غم و از سوگ آن فرزند بلخ باستان / اهل دل را هر کجا با حال گریان بنگرم

تا خرامید از نظر آن گیو مرد، بیشه ساز / تنگ سنگ بلخ او را لشکرستان بنگرم

تا نهان شد از نگاه آن غازی گلگون کفن / مردمان بلخ را گلگون قبایان بنگرم

گرچه او رخ را نهفته در شکنج خاک و خون / در بهاران تربت او لاله‌خیزان بنگرم

گرچه او چشم از جهان با پوشیده کنون / زنده و تابنده‌اش از حکم یزدان بنگرم

گرچه او میدان رزم و سنگرش را ترک داد / فکر جاویدان او را میر میدان بنگرم

گرچه ناید در نظر اندر صف رزم‌آوران / امر او، دستور او همراه یاران بنگرم

گرچه ناید در نظر از چلچراغ فکر او / من شبستان مجاهد را چراغان بنگرم

او خوابید و ولی چندین علمدار دگر / سنگر پرداغ او را پاسبانان بنگرم

الحذر امی بکن تا این گروه روبهی / بیوقار و خجلت‌آلوده گریزان بنگرم

الحذر لطفی نما از همت والای قوم / لشکر ابلیس را مردود و ویران بنگرم

الحذر صبح سعادت رونما میکن که تا / طالع این خاک چون خورشید تابان بنگرم

شام او را پر سعادت همچو شام لیل قدر / صبحگاهش را چو صبح عید قربان بنگرم

باز ملک کهن را سرفراز و مفتخر / با غرور اندر ظلال دین و قرآن بنگرم

باز این قوم غیور و سخت‌کوش اندر وطن / با نشاط و پرغرور و گل بدامان بنگرم

باز این خاک کهن، گلدسته تاریخ را / خرم و زیبا بمانند گلستان بنگرم

باز آغوش مدارس تا رواق خانقاه / گرم از تکرار درس علم و عرفان بنگرم

باز اندر قلب کشور بیرق اسلامیان / سربلند و اوج پیرای و درخشان بنگرم

باز تاریخ وطن با خط زر گردد رقم / همت نام‌آوران را باز رخشان بنگرم

باز در مدح و ثنای مردم خود من صفت

خامهٔ بشکسته خود را بجولان بنگرم

درگلزمین شعر وادب

الحاج عبدالاحد تارشی

در عزای سردار بخون خفته اسلام ذبیح الله شهید

بگل زمین شهادت ، به شهر عشق خدا
ذبیح دیگری از جان گذشت و گشت فدا
چه صادقانه سر و جان بپای عشق نهاد
به عهد بسته خود با خدا نمود وفا
بخون طپید که تا رنگ دیگری بخشد
به لاله زار دوصد رنگ باغ کشورما
بخون طپید که تا جوشش دگر بدهد
به خون پاک شهیدان که هست چون دریا
بخون طپید که با خون خویش رسم کند
برای همسفران راه قهرمانی را
تو آبروی شهادت ، تو افتخار جهاد
هزار رحمت حق بروان پاک تو باد
تو آن "معلم" جانباز انقلاب هستی
که درفضای دلیری تک آفتاب هستی
کسی بپرسد اگر از شکست پیهم روس
تو با شجاعت بی مثل خود جواب هستی
فصول عمر تو پراز معانی تقوی،
بر هروان حقیقت چه خوش کتاب هستی،
اگر نه جان تو بود عاشق لقای خدا
به سوی حق زچه اینگونه درشتاب هستی
هنوز پای شیاطین سرخ انجا هست
چرا برای سفر پای در رکاب هستی

تو آبروی شهادت ، تو افتخار جهاد
هزار رحمت حق بر روان پاک تو باد
به سنگری که تو بودی جحیم روسان بود
شکوه غیرت و مردی و نور ایمان بود
یقین نگاه خدا بود و لطف و تاییدش
که هر هجوم شیاطین بخاک یکسان بود
زضربه های تو خرسان سرخ و حشی را
بسر جنون و جگر داغ و دل پریشان بود
چو میشد از تو اشارت به شیر مردانت
زمین جنگ پر از کشته های روسان بود
چسان نمیشد از آن تو فتح و پیروزی
که اعتصام تو دائم بحبل قرآن بود
تو آبروی شهادت ، تو افتخار جهاد
هزار رحمت حق بروان پاک تو باد
چه روز ها که زبعد شکست رسواگر
که توپ و تانگ عدوگشته بود زیر و زبر
فتاده بود هزاران هزار بر سرهم خَس
به کوه و دشت و دمن دشمنان نعش بشر
گرفت دشمن وحشی طریق عذر به پیش
نهاد باهمه خفت به خاک ذلت سر
نمود از تو بزاری امید آتش بس

که تا مگر نخورد بیش ازین بدل خنجر
بنازمت که بگفتی که تا نجات وطن
همین صف است و همین جنگ وماوا این سنگر
تو آبروي شهادت ، تو افتخار جهاد
هزار رحمت حق برروان پاک تو باد
شعار ما دائماً اتحاد جانبازان
به تحت بیرق توحید و پر تو قرآن
همیشه بود ترا جان ز اختلاف غمین
ز اتحاد صفوفت مدام دل شادان
بحق که فهم تو بود از جهاد فهم درست
یقین که درک تو بود عالمانه از ایمان
چراکه نیست بجز اتحاد پیروزي
چراکه تفرقه راهست عاقبت خذلان
ازین سبب همگان را عزیز دل بودی
ازین سبب همه اند از شهادتت گریان
تو آبروی شهادت ، تو افتخار جهاد
هزار رحمت حق برروان پاک تو باد
دگر بگوش نیاید صدای تکبیرت
زقلب سنگر ایمان لوای تکبیرت
دگر بکوه نپیچد بسان غرش شیر
خروش دمبدم رعد سای تکبیرت
دگر بجان عدو لرزه های وحشت مرگ
نمی فتد زغریوی رسای تکبیرت
دگر نمی افتد آتش بخرمن روسان
زبرق خشم تو و نعره های تکبیرت
دگر کباب شود قلب دوستان از غم
که بوده اند همیش آشنای تکبیرت
تو آبروی شهادت ، تو افتخار جهاد
هزار رحمت حق برروان پاک تو باد
زخواب ناز شهادت بلند کن سر خویش
مکن وداع به همسنگران و سنگر خویش
مخواه دیده یاران خود زگریه سفید
مساز غرق خوشی دشمنان کافر خویش
یک قوماندهٔ تومی جهند سوی عدو
روا مدار دگر انتظار لشکر خویش
نواز سینه دشمن به ضربه های دگر
بدین شتاب مکن در غلاف خنجر خویش
هنوز بستر تو سنگر است و صخره وکوه
مرو بجنت فردوس سوی بستر خویش
تو آبروی شهادت ، تو افتخار جهاد
هزار رحمت حق برروان پاک تو باد
بپر بگیر سلاحت که دشمن است بدر
ببر گلویش و هوشش زسر.به حمله ببر
ببین که تانگ عدومی کند چسان جولان
زجا بخیز و نمایش بدل به خاکستر
شنوز عربده وحشیان سرخ لعین
نگر به غرش طیاره های ویرا نگر
بخیز و باردگر این فکن بخاک سیه
بخیز وباردگر آن نمای خاک بسر
سوار بال شهادت مشوکه مرغ جهاد
بر فتن تو زکف می دهدیکی شهپر
تو آبروی شهادت ، تو افتخار جهاد
هزار رحمت حق بروان پاک تو باد
چرا کباب زغم مادر وطن نشود
چرازغصه سیه پوش مردوزن نشود
چرا ز دیده توحید یان نبارد خون
چرا بـه سنگر حق گریـه سوجزن نشود
چرا ز لـخت جگر دامـن سپاه خدا
بـرنگ لالـه خونبـار تـا یخن نشود
چرا ز داغ دلم نـروید هزار لاله بدشت
چرا اسیر محن دره و دمن نشود

گفتی به جبهه وداع

تو قهرمان وطن ~~پیروی ز جبهه برون~~
چرا ز هجر تو افسرده جان وتن نشود
تو آبروی شهادت تو افتخار جهاد
هزار رحمت حق برروان پاک تو باد
ولی توکشتهٔ توحیدی و شهید وفا
زتن رهیده وبا جان رسیده ئی بخدا
تو زنده یی زچه ماتم کنیم و آه و فغان
بمرگ آنکه بود زنده نوحه نیست روا
زهی شراب شهادت‌که خوش بخوابت برد
خوشالقای خداوند در جهان بقا
ز خون گرم تو برکف هزار مشعل عشق
برادران تو پویند راه پاک ترا
میرو دبهدر خون تو بباغ جهاد
دو صد نهال ازین آب می شود پیدا

تو آبروی شهادت تو افتخار جهاد
هزار رحمت حق برروان پاک تو باد
صبا برو بادب سوی کازین حجاز
برآستان نبی بوسه زن زروی نیاز
ز عطر خاک شهیدان پاک بدر واحد
کفی بگیر و بیا بر زمین معرکه باز
بسوی بلخ شو آنجاکه خفته غرقه بخون
دلاوری که وی اسلام راست مایهٔ ناز
غریق مشک نما لاله‌گون تن و کفنش
از آن عبیرکه آورده‌ای ز راه در از
ز برگ لاله بقبرش رقم نمای چنین
و هر سحرگذر آنجا ، بخوان به سوزوگداز
تو آبروی شهادت تو افتخار جهاد
هزار رحمت حق برروان پاک تو باد

گریهٔ بلخ بر ذبیح خدا

ای برادر ای ذبیح ای افتخار
ای سلمان ای سزا وار ای وقار
ای علمبر دار پیشاهنگ «درد»
ای غرور سنگر دین نبرد
ای ذبیح مکتب واخلاص و درد
جبهات لبریز از نور نبرد
ای صف مرصوص تو یک یادگار
از صف بدر واحد اندر مزار
ای تعهد پیشهٔ نستوه کیش
قلب دشمن از نبردت ریش ریش
ما رمل جا و دان تا جا و دان
یاد دارد رزم تو ای مرزبان
بلخ میگرید که ای فرزندمن
دیدهٔ من ، نور من ، دلبند من
آبروی من توئی ای جنگ من
عزت من ، قدرت و اورنگ من

ای جوان ! من مادر غم خسته ام
بیکسم تنها بتو وابسته ام
پیر مجروحم ز آتش سوخته
«شعلهٔ» جورم بجان افروخته
من اسیرم گوش کن فریادمن
بچهٔ خون خفتهٔ آزاد من !
تا حریقم سوخته ماو ای دا،
می چکد خون از دلم ای و ای دل
سوخت آتش مزرع و صحرای من
«لانه» من «مشهد» من «نای» من
دختری بگریست بر مرگ پدر
دوش ، آتش زد مسرا جان و جگر
کود کی نالید در ام البلاد
کای خدا مادر مرا بهر چه زاد
نه پدر باشد مرا نه مادری
سوخته آنها به خشم آذری

غرقه در سوگ است یکسر هستی ام
معبدم خاموش و مرده مستی ام
تومرو ، ای غیرت و ای جنگ من
تو بمان ، تنها ترین آهنگ من
ای دلیل قاطع رز مندگی
تو مرو من کی توانم بندگی
ای پسر (این (ام) خود آزاد کن
باز آتش سوی (آن) بیداد کن
ای ذبیح ! ای روح ! ای فریاد من
ای شهید ! ای خوب ! ای آزاد من

ای پسر آئین و راهت زنده باد
ذکر خیرت در جهان پاینده باد
زنده و فرخنده بادا نام تو
مرده بادا دشمن بدنام تو

«نایل»

درگلزمین شعر وادب

این ناله جانکاه استخوان سوز را
درین درد بزرگ در حال بیماری
از فراز بالین تقدیم روان آن
بزرگمرد تاریخ می نمایم .
(خلیلی)

بیاد مجاهد گلگون کفن سالار سر بازان آرامگه شیر خدا
فرمانده جبهه بلخ ذبیح الله شهید
انا لله و انا الیه راجعون

باز شد باز در رحمت و احسان خدای　　　باز شد شاهد انوار ازل چهره گشای
باز شد بیرق گلگون شهیدان برپای　　　باز آئینه تاریخ شده جلوه نمای

باز در بارگهٔ قلعه کشای خیبر
بوسه برخاک زندجبهه ماه واختر

دوستان ! نعرهٔ تکبیر عزیزان ازچیست　　　این چراغان بسر قبرشهیدان از چیست
مرغ حق برزبر عرش پر افشان ازچیست　　　بلخ را این همه انوار درخشان ازچیست

باز از بام فلک طرفه صدا می آید
در گشائید که انوار خدا می آید

در گشائید که این تحفه بما می آرند　　　عاشقان سجدهٔ تعظیم بجا می آرند
خاکیان هدیه بدر گه خدا می آرند　　　کشتگان نامهٔ تسلیم و رضا می آرند

این تن غرقه بخون کشته ذبیح الله است
سرو سردار سپه مرد خدا آگه است

آسمان عرضه کند شرح مبارکبادش　　　خاک نازد که نصیب است چنین اولادش
حور گل دسته نماید به بهشت از یادش　　　طرفه شاگرد، که شد عشق خدا استادش

ای خوشا مرد که آوردهٔ بد راست و حنین
سبق سیر و وفا خوانده به پیکار حسین

بود سردار سپه یار وفا دار وطن　　　نام وی نقش بخونست بکهسار وطن
هست جایش بدل مردم بیدار وطن　　　خادم دین خدا غازی و غمخوار وطن

پوش تابوت وی از پردهٔ جانها باید
مرقدش بر زبر مسند دلها باید

این شهیدان گل سرخ چمن رحمانند　　　مایه ناز زمین مفخرت انسانند
کشتهٔ یک نگه از پیشگهٔ جانانند　　　کشتگا نندولی زندهٔ جاویدانند

باد رحمت بتوای قاید با درد جهاد
نازش بلخ برین یار جوانمرد جهاد

از سر تربت توبوی وفا می آید　　　شمع بالین تو از عرش خدا می آید
مرغ توحید در آنجا بصدا می آید　　　ملک از چرخ برین بال گشامی آید

تا زند بوسه اخلاص بخاک در عشق
هدیه نور کند پیشکش سنگر عشق

یاد آن سرو بخون خفته ما یاد بخیر　　　یاد آن یار سفر کردهٔ ما یاد بخیر
یاد آن سرور و سرد سته ما یاد بخیر　　　یاد آن قاید برجستهٔ ما یاد بخیر

یادوی نقش بدیباچهٔ دلها باشد
تا وطن باشد و دل باشد و دنیا باشد

مصلحت بین من آنست که افغان نکنیم　　　بر شهیدان وطن اشک بمژگان نکنیم
خاطر از رفتن این قوم پریشان نکنیم　　　گریه برزنده نازندهٔ شادان نکنیم

آنکه برپال ملک سوی خداوندرود
بادل مطمئن و خاطر خورسندرود

سر اگرخفت بخون شکرکه سنگر باقیست　　　بهرخونخواهی وی صد سردیگر باقیست
ملت مؤمن سرباز دلاور با قیمت　　　گنبد شیر خدا فاتح خیبر باقیست

روید از قطرهٔ خونش دل و جان دیگر
شیر مرد دگر و قلعه ستانی دیگر

اول دلو ۱۳۶۳

نامور لشکری ذبیح‌الله

تیره وتار شد زمین وزمان	کرده دیگر کسوف مهرجهان
ایستادند مهروماه و نجوم	کرده رو در حجاب تیره نهان
گشت تاری وگشت شب طاری	برزمین و فضا هم کیهان
گشته حاکم توگوسکوت ابد	برزمین و زمینیان و زمان
مانده مهرسکوت وخاموشی	انس وجن بردهان خودیکسان
کس نمیداند این چه آمده باز	همه سرگشته اند و هم حیران
گوکه یکسرستاده اند همه	بهر اجرا نمون فرمان
کای همه انس وجن خموش شوید	خفته اینجا بزرگ مرد جهان

سربکف راد مردکار آگاه

نامور لشکری ذبیح‌الله

باختر باز غرق درخون است	سنگ وخاکش بخون معجون است
باز چنگیز خونخوار مگر؟	بهر کشتاروخون مجنون است
باز ام البلاد نام آور	با عزای بزرگ مقرون است
بازدامان ودشت بلخ بزرگ	زاشک وخونابه همچوجیحون است
باز قانون ونظم ام بلاد	گشته وارونه ودگرگون است
تیره پوشیده باز مام بزرگ	باز دارد عزا و محزون است
آری اندر عزای پور غیور	قلب مام عزیز او خون است
در عزای بزرگ فرزندش	کاسم او در جهان همایون است

سربکف راد مرد آگاه

نامور لشکری ذبیح‌الله

با هجوم وتجاوز « احمر »	او برای جهاد بست کمر
رفت سوی نبرد باطل وحق	کرد آماده آنزمان لشکر
ضربه ها زد به پیکر الحاد	کرد خردش به ضربه‌ها پیکر
درس عبرت به‌روسها داداو	کوفت آنان را چوسخت بسر
باثبات واراده بود استاد	منطقش در نبرد بود سپر
تشنهٔ خدمت و نجات وطن	علم‌را دوستدار و روشنگر
عالم و مکتبی وکار آگاه	خاضع وخاکسار وخد متگر
پارسا ورشید فرما نده	اوستاد وحمید وهم داور
برد بار وفروتن وقاطع	باصلابت جوان نیک سیر

صاحب قامت بلند وجمال　　بی‌تجمل ، فقیر وخوش منظر
بود الگوی خلق نیک همیش　　بود هم پشتکار را مظهر
نورد نامور چواو فرزند　　مده ها وهزاره هادیگر

سربکف راد مرد کار آگاه
نامور لشکری ذبیح الله

پیرو برنابه تن نموده سیاه　　درعزای‌توای ذبیح الله
در عزای توای مجاهدحق　　برگزیده بخود شهادت راه
ای نشسته بسنگر آماده　　بهر پیکار حق گه وبیگاه
وی به‌الحاد روس برده هجوم　　در رهٔ لااله الا الله
ای شکسته بت بزرگ زمان　　وی نموده قشون روس تباه
گرتو رفتی صلابتت باقیست　　دشمن ازهیبت توهست آگاه
میشد از صولت تو مستولی　　لرزه برجان روس روی سیاه
برفدا کاری وشهامت تو　　هست تاریخ انقلاب گواه
ضربه های پیاپیت دائم　　روسها را نموده بد گمراه
می زدند ازجنون زان آتش　　ددمنش هابه زنده جان وگیاه
بی خبر زانکه باختر دارد　　لشکری چون توو دلیر سپاه

سربکف راد مرد کار آگاه!
نامور لشکری ذبیح الله!

ای که ازخون‌پاک‌تست‌عجین　　خاک دامان‌ودشت بلخ برین
وی که ازخون‌لاله‌گون‌توشد　　دشت وداماں باختر رنگین
بسته تاریخ انقلاب ترا　　خون پاک تواوستاد ، آذین
برحضورت مزار می ناز د　　ای شده رهسپار علیین !
برمزار تو بلخ می با لد　　میهن مولوی جلال الدین
ای شهیدو ذبیح راه خدا　　ای شهادت‌شعار رزم آئین
مشهدت آیهٔ فدا کاری　　مظهر پنجه های فولادین
ای‌بسوگت‌نشسته پیروجوان!　　وی همداز فراق توغمگین
افتخار ودرود بی پایان　　برتوای خفته مرد باتمکین !

سربکف راد مرد کار آگاه!
نامور لشکری ذبیح الله !

رفت ازما بزرگ مردجهاد　　پیشگام نبرد با الحاد
رفت‌مردی که جان‌شیرینش　　در ره انقلاب خویش نهاد

در گلزمین شعر و ادب

رفت‌مردی که‌در مصاف‌نبرد　　داد جنگاوری وغیرت داد
جای‌اودرجهاد ماخالی است　　نیست باما دگر بزرگ استاد
دشمنانش که دشمن دینند　　سرنگون وذلیل ورسواباد !
اوستادا ! اگرنه یدی تو　　میهنت را زیوغ روس‌آزاد
نیست‌باکی ، برادران تو، ما　　زیر فرمان توستیم استاد
هرچه‌گویی و گفته ای همگی　　درجهاد است بهرما ارشاد
ای فروغ دو چشم جمعیت　　وی بزرگ افتخارماوجهاد !
جایگاهت بود بهشت برین　　خاطراتت عزیزو روحت شاد
سربکف راد مرد کار آگاه !
نامور لشکری ذبیح الله !

« جلال فرهیخته »

« شهادت ته چې سینگار کړی هغه زه یم »

له پاک دین چې سرنثار کړی هغه زه یم
سره روسان چې تار په تار کړی هغه زه یم
تبا هی ته دتا نگونو اوفو ځونو
چې صیاد غوندی ئې ښکار کړی هغه زه یم
هری خواته په بې شمیره قطار ونو
ښه غورځنگ ته چې تلوار رکړی هغه زه یم
پاس په پاس ئې په مرچلو باندی خیرم
چې تری ورکه لویه لار کړی هغه زه یم
زه زمری زوی دافغان او سرپه لاس کی
ښه جهاد چې په اختیار کړی هغه زه یم
بې پروا دتکو سرو وینو په بیعه
شهادت ته‌چی سینگار کړی هغه زه یم
دگمراه زره می چودلی په بدن کی
دوطن چې ننگ اوعار کړی هغه زه یم
نوم می تللی دمیرانی تول جهان ته
دا دنیا چې لن دار دار کړی هغه زه یم
دغزا په کیراوو نوکی «غمگینه»
توری‌شپی چې سپین سهار کړی هغه زه یم



بمناسبت سالگره شهادت فاجعه انگیز سپه سالار رشید اسلام ذبیح الله قهرمان

شیر محمد «موفق»

پدر میهن آن شهید کامگار   قاید فرخندهٔ والاتبار
آنکه ذکرش شهدها ریزد بکام   نور ایمان در لوایش مدام
آسمانش را بود صد آفتاب   آفتابش را کجا گیرد سحاب
جلوهٔ نورش تمنا آفرین   اختران از مهر ماهش خوشه چین
بلخ بامی زادگاه عاشقان   مشرق انوار مهد عارفان
آیهٔ جانبازی عز و وقار   زادهٔ امّ البلاد آن شهریار
شایق استیزه با اهریمنان   تا نماند نام شان اندر جهان
تا که قانون خدا حاکم شود ❊   جغد کور از این میان گم شود
کرد در راه خدا پیکارها ❊   تا دمد از خارها گلزارها ❊
شد بجدی صیت او هر جا بلند   تا که دشمن شد ازین بابت نژند
در صدد آمد که چیند توطئه   تا نگون سازد سمندش را بچه
آتش افروزان درین شهر و دیار   آتشی افروختند دیوانه وار
آن امیر نامدار آن نازنین   شد اسیر پنجهٔ غدار دین
با دگر یاران نظیر عبدالله   جملگی قربانی راه خدا
در سرای آخرت بشتافتند   نور حق را در دل خود یافتند
زین شهادت ما نداریم هیچ باک   این شهادت و ملت است با ذات پاک

زندگی را بعد ازین باشد نمک   کارها رونق پذیرد کم کمک
مرد مؤمن را هراس از مرگ نیست   خائف است آنکس که او را برگ نیست
گر قلم زد بر ذبیحی گرد غم   صد ذبیح دیگرش گیرد علم
ملت مؤمن فداکار است هنوز   عاشق هرگونه پیکار است هنوز
تا که یک مؤمن بود قید حیات   کی بترسد از فسون سومنات
لیک ما را یک بلائی بس عظیم   میکند تهدیدها اندر حریم
این بلا مستولی است بر جسم و جان   فاش می بینم که سوزد استخوان
این بلا چابک سوار است و گزین   طعمهٔ او بی گمان اصحاب دین
دام های تفرقه در این دیار ❊   سخت گیرد مسلمین را در حصار
تا که دشمن این بلا ایجاد کرد   از ستم صد فاجعه بنیاد کرد
ای برادر تا بکی این فاجعه   خیز و برکن ریشه اش را از بنه
آیهٔ قرآن چراغ خانه ات   پرتو افگن بر در و کاشانه ات
از تفرق بر حذر سازد ترا ❊   باز بنماید سزا از ناسزا
از برادر کشتنت پرهیز کرد   تیغ خود را سوی دشمن تیز کرد
راه وحدت در عمل باید شعار   نی ز لفاظی بهر کنج و کنار
از ذبیح الله شهید راه حق ❊   باز گیر از مکتبش باری سبق

در گلزمین شعر و ادب

او بمیدان جهادش یکه تاز　　　رهنمای کاروان سوی حجاز
در ضمیرش حب انسان موج زا　　　در دل اندیشه‌اش نور خدا
او اسیر فتنهٔ ایام شد　　　وشت و در از خون وی گلفام شد
باید دانست وحدت این اهل　　　نظم میخواهد بسی اندر عمل
زندگی از نظم می یابد قوام　　　کار بی نظم است همیشه سست و خام
روسها این دشمنان پر ز کین　　　در پی بربادی عرفان و دین
هیچ مطلب نیست والاتر ازین　　　تا زند بنیاد ظلمت بر زمین
کارهایت را منظم کن عزیز　　　وانگهی بیباک با دشمن ستیز
لیک افسوس است دشمن در کمین　　　برفشاند دمبدم از آستین
بذرهای کینه و حقد و حسد　　　درمیان سینهٔ ما پرورد
هیچکس از حال ما آگاه نیست　　　اختر ما را فروغ ماه نیست
یک نگاه عطر ریز و عطر بیز　　　گلشن ما را نماید مشک خیز
چشم دارد این کمین بینوا　　　از حضور اقدس آن کبریا
تا به قلب آنکه نظم این جهاد　　　درمیان پنجه‌هایش اوفتاد

روزنی بگشاید از انوار خویش
در فروغش باز یابد کار خویش

د شهید وینی

سری وینې په هر ځای د شهیدانو لن بهیږی
زمونږ د پاک خاوری دښمنان به تول ور کیږی

نور پاشیږه مسلمه لن له خوبه د غفلت
وو ایه تکبیر او له خپل ځایه شه وچت
وکړه یو همت او دښمنان کړه لت او پت
گوره چه هیر نکړی خپل جوهر د اسلامیت

واخله خپله توره دهریان له تا ویریږی
زمونږ د پاک خاوری دښمنان به تول ور کیږی

درگلزمین
شعر
وادب

هر گوټ د وطن کې نن غوغا او فغانونه دي
هره خوا چې گورمه د کوندو اوازونه دي
یو خواته گورمه نو هر قسم ظلمونه دي
بلې خوا چې گورم د یتیم ژړا ویرونه دي

په دښتو او په غرونو د شهید وینې تویږي
زمونږ د پاکې خاورې دښمنان به ټول ورکیږي

وران یې کړل کورونه کلي ټول افغانستان کې
ویکره ډیر ظلمونه په وردک او په پروان کې
ډیر کړل بمبارونه په هرات او بدخشان کې
ډیر یې شهیدان کړل په کنړ او په لغمان کې

ګوی دي دا ظلمونه خو اخر به نابودیږي
زمونږ د پاکې خاورې دښمنان به ټول ورکیږي

مونږ به پېژندلي دښمنان د خپل هیواد
نه به شي دښمن زمونږ پدې وطن کې ښاد
مونږه اعلان کړی دی د دوی پر ضد جهاد
وسله ګمکې ته نږدو څو چې ورک نکړو الحاد

په دې زمونږ ایمان دی هر کافر به ناکامیږي
زمونږ د پاکې خاورې دښمنان به ټول ورکیږي

ای د دین دښمنه نظر وکړه تاریخونو ته
وګوره چې څه پیښ شول انګریز او مغلونو ته
څه شول چنګیزیان چه یې یرغل کړلو ښارونو ته
وسپارل شول ټول د جهنم د اور داغونو ته

ستا حال به یو ورځ هم د هغو پشان جوړیږي
زمونږ د پاکې خاورې دښمنان به ټول ورکیږي

څه شولو «تره کی» له دې خاورې د افغان
له ښکاری «امین» چې غښتی قصاب و د انسان
وګوری «ببرک» ته چې نن ګرځي سر ګردان
لاره ده تری ورکه چې په کومه شي روان

درې، واړه شو ورک نجیب ګاو به هم ختمیږي
زمونږ د پاکې خاورې دښمنان به ټول ورکیږي

جهاد زمونږ روان‌دی په‌هرگوټ او هرکنار کی
له روس سره جنګیږو هرکوڅه او هر بازار کی
ملګری د کافرو نه پریږدو په خپل دیار کی
خلقیان او پرچمیان به مرداریږی په هرښار کی

«احسان» به همیشه د هر کافر سره جنګیږی
زمونږد پاکی خاوری دښمنان به تولورکیږی

در گلزمین شعر وادب

انقلاب

حسین احمد مجددی

انقلاب که‌درلغت بمعنی برگشتن ازحالی بحال دیگرآمده‌است، در حالت عادی بوقوع نمی پیوندد، خودپرستان ودنیاپرستان بوصول آن موفق شده‌نمیتوانند، پلانهای ابلیسی وتلبیسی جلوآنرا سدنمیکنند، این درخت وقتی باورمیشودکه‌ظلم وبیدادگری طاغوتیان باوج خودبرسد ستمگری وستمکیشی عام گردد، جبرواختناق عالمگیرشود، باطل برمسند حق تکیه‌زند، استعمار واستثمار بالای همه‌حکومت کند، جهل وشقاوت دامنگیرهمه‌شود، رنج وبدبختی برهمه‌جا سایه‌افگند، دردوالم زندگی همه را تهدیدکند، کسی نفسی براحت نکشد، کاسه‌صبروشکیبائی سرشارگردد، عقده های گره‌شده‌انفجارکند، طوفان‌خشم سرازیرگردد، مشتها بسوی ظالم‌بلند شود، قیام ازطبقه‌ستمکشیده آغاز گردد، شکستن زنجیرهای بردگی و بندگی خداوندان زوروزرشروع شود، آنوقت شاهین انقلاب طیران میکند، وبرجامعه‌مستضعف نویدانقلاب میدهد، این قیام ازدلها برمی خیزد، بر اعضای بدن تا شیرمی بخشد، خواب بردگان رابیدارمیسازد، بیداران رادرصحنه میکشد، کاخها بلرزه میشوند گلوهای خفه‌شده‌فریادآزادی سر می دهند، همرزمان خودراصدا میکنندکه:

زودشوید! بپاخیزید! سنگ و شمشیربردارید، برکاخ داران وجباران یورش برید، باسنگ فرقشان بشکنید، باشمشیرگلوهایشان ببرید، بابرچه شکم شان بدرید، دروازه‌های ظلم را بشکنید، زنجیرها رابگسلید، دربند کشیده‌ها راآزادکنید، بامشتهای گره زده‌برمتکبران بکوبید، همه‌یک آواز نعره‌کشید: مرگ برظالم وستمگر، مرگ برطاغوت ویارانش، مرگ‌برالحاد وپیروانش.

درامواج این شعارهای فلک‌پیما نعشهای پلیدشانرا زیرخاک کنید، نام ونشان شان رادرزیرزمین دفن‌سازید این شعاررادرگذرگاه‌عام نصب کنید:

(نماندستمگار، بدروزگار، بماند برولعنت پایدار)

پیروان حق ومظلومین رابگوئید: ظالم درسیلاب عصیان خودنابودگشت اکنون وقت آنستکه‌همه‌در آغوش اخوت، نفس راحت کشند، نیکوکاران برتربیت بدکاران تخم نیک بپاشند، وریشه‌نفاق بکشند، همه‌با قلب پراز عاطفه‌درپیونددلها دست درکارشوند، دشتهای آتش زده‌وسوخته‌خودرا سرسبز ومثمرسازند، برویرانه‌های ظلم و وحشت‌گری کاخ انقلاب بنیادکنند، عدل الهی راجایگزین همه‌بیعدالتی هاگردانند، درروشنی قرآن به‌سوی فلاح ورستگاری گام بردارند، باافکار آرام وحفظ مصئونیت برای فراهم نمودن توشه‌دنیا وعقبی دست درکار شوند، درفضای برادری وبرابری و عاری ازهمه‌ناپاکیها توسن بیلجام رامطیع واقعیتها وحقیقتها گردانند، هرکسی سعادت خودرادرشادکامی‌دیگران جستجونماید، این است آرمان انقلاب ازدوستان انقلابی.

خالد در ...

الله علیه وسلم "شمشیر خدا" خطابش نموده است ومن این شمشیر را در غلاف نمیتوانم کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم اورا بخاطر سرکوبی کفار تخصیص داده است.)

وقتی حضرت عمر رضی الله عنه بیش از حد اصرار نمود لذا حضرت ابوبکر رضی الله عنه بخاطر مصلحت خالد رضی الله عنه را بمدینه طلب کرد.

حضرت خالد چون بمدینه آمد بخدمت حضرت امیرالموءمنین حاضر گردید وهمه وقایع را برایش حکایت کرد. حضرت ابوبکر رضی الله عنه از گفتار وی مطمئن شده اورا بی قصور قلمداد کرد ولی این نکته را برایش گوشزد نمود که: (تو از ازدواجت با لیلی دروازه اعتراضات را برخود کشوده ای) علاوه بر این حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه گمان بعضی مردم که (مالک مرتد نشده وواجب القتل نبود) دستور داد تا بورثه اش خون بهای او را تادیه بدارند، ازین عمل بر می آید که حضرت امیرالموءمنین نیز درباره ارتداد مالک دچار اشتباه بوده. اما بازهم این طرز فکر خلیفه مسلمین عاری از شک نبود. ورنه خونبهای سایر مقتولین قبیله را نیزمی پرداخت.

بیانیه رهبر...

وبا وجودیکه کشورهای مسلمان وجیبهٔ خودرا دربرابر ملت مسلمان افغانستان انجام ندادند محافظه کاریها کردند کشورهای غیرمسلمان ریاکاری و تبلیغ دروغین کردند هیچ کار مثبتی درجهت انقلاب اسلامی افغانستان در پشتیبانی از ملت مظلوم افغانستان انجام ندادند وبا وجود اینهمه تنهائی ها خدا با ملت ماست و در سنگرها پروردگار لایزال سنگرنشینان با ایمان ما را تنها نمی گذارد جائیکه خدا با ماست بگذار که هیچکس با ما نباشد وما امیدوار هستیم که روزی بازهم به ما رجوع خواهند کرد بخواهند یا نخواهند باز افغانستان عزیز محراب خواهد بود که همه بسوی آن روخواهد آورد و سنگرنشینان ما بحیث ناجیان امت اسلامی وبشریت مورد احترام همه خواهد بود.

برادران عزیز! ما با وجود ظلمت های سیاه ظلم روس، صبح آزادی را در روشنی مرمی های سنگرداران می بینیم با وجود ویرانیهای مسلسل دشمن آبادی کشور را درنوآوریها و ابتکارات قهرمانان عزیز خود مشاهده میکنیم با وجود تفرقه افگنیهای نفاق افگنان حرفوی، وحدت ملت را از افق هماهنگی سنگرداران موءمن بچشم سر می بینیم ما امیدوار هستیم که روزی فرا برسد که همه ملتها همه دریک سنگر و همه مرمی ها بسوی دشمن شلیک شود.

"ویومئذ یفرح الموءمنون بنصر الله الا ان نصر الله قریب".

به نمایندگی از برگذار کنندگان این اجتماع شکوهمند از همه برادران گرانقدر که در راس شان مولوی صاحب "موءذن" مولانا صاحب نقیب الله "صاحبزاده" داکتر صاحب ذبیح الله وسائر علمای محترم ومهمانان عزیز یکه درینجا تشریف دارند ونشان دادند که سنگرما سنگرخودشان است صمیمانه اظهار قدردانی وشکران میکنیم.

اقول قولی هذا واستغفر الله لی ولکم انه هوالغفور الرحیم.

درسهای از ...

لذا آسمان وزمین بخاطر تامین هر گونه منفعت شما آفریده شده پس وظیفه ومسئولیت ما مسلمانها ست تا هرگونه منافع راکه دیگران ازکائنات بدست آورده اند ما هم بدست آوریم وبا کسب نیرومندی وقدرت خارق العاده لرزه وترس را دردل ودماغ دشمنان خدا و رسول ایجاد نموده واسباب بقای خود واسلام خودرا فراهم سازیم درغیر آن اگربخاطر نیرومندی جامعه خود ازذخائر کائنات استفاده اعظمی نکردیم خواهی نخواهی با نابودی وذلت روبرو شده دراسارت دیگران خواهیم افتید.

بنابران اگر به نوامیس دینی و افتخارات ملی، حریت، واستقلال خوددلچسپی عمیق وعلاقه وشیق داشته باشیم، اگر سعادت، آرامی وخوشبختی خودرا دوست داریم، وجیبهٔ ماست که برطبق خواسته آیهٔ فوق حرکت کنیم و بخاطر تامین زندگی مملو از عزت و شرف از هرگونه منافع وذخائر زمینی، فضائی وآسمانی استفاده اعظمی نمائیم تا هم از نعمتهای دنیا وزندگی بهره ور شویم وهم رضای پروردگار را که بزرگترین نعمت اخروی است کمائی نمائیم.

دحرکت طبیعت ...

لاری ځواب و وایو . بلکه واجبه ده چه د دلیل په مقابل کښې دلیل و وړاندې کړو ، او سفکوره‌دمفکوری سره وزن او مقایسه کړو چه په نتیجه کښې طبعاً : بې ارزښته مفکوری د او بې دسپک ځگ پشان‌دمنځه ځی او هغه څه چه خلکو ته‌ګټه رسوی په ځکه کښې پایدار پاته کیږی .

او همدا رنګه لار ښوونکی ته ضروری ده چه قرآنکریم اونبوی سیرت او کرنلاری ته تل مراجعه وکړی ، تر څو هغه بلیغ او عقلی اسالیب په لاس راوړی کوم چه اسلام د خپلو جدلی دښمنانو سره پری مقابله کوله .

لنډه دا چه لار ښوونکی باید په خپل چمتوالی او تشکیل کښې هغه سویه ولری کومه چه اسلامی حرکت نن ورځ ورته اړتیا لری . روحی پیاوړتیا ، فکری متانت او عالی اخلاق باید ولری ، چه پدی توګه کیدلای شی د خلکو او دعوت تر منځ اړیکی محکم او پدی لاره کښې متین او پاخه ګامونه واخیستل شی .

په جهاد کی د ...

اسنادو په اساس ثبت اوتقسیم نشی، فساد او ټیټوالی د مورال منځ ته راولی . ځکه‌چه فاسد وکړي ناروا مال هم د غنیمت د مال تر سیوری لاندی تیرولی شی .

په یوه اسلامی ټولنه کی ښائی د ټولنی هر غړی د خپل محیط او ماحول څخه خبر اوسی البته پدی معنی نه چه دی خپل ځان د خپل همسایه په سر جاسوس مقرر کړی بلکه باید د هغه د ژوند په فاحش ، مثبت یا منفی بدلون مربوطه خانګی خبری کړی تر څو دمثبت بدلون په صورت کی که حلال او روا وی ټول خوشحالی وکړی او که ناروا وی د هغه څخه پوښتنه وشی . د منفی بدلون په صورت کی باید د مرستی وړ اشخاصو سره مناسب او په موقع برابر کمک وشی . په یوه مسلمانه ټولنه کی هر وګړی باید ځان ته دا حق ورنکړی چه د اشخاصو په ښو او بدو ـ روا او نارواؤ صریح حکم وکړی .

دغسی فیصلی او حکمونه د قاضی او مفتی وظیفه ده . مسلمانان باید د قاضی او مفتی د فیصلی احترام وکړی خو پرینږدی چه یو نامناسبه‌قاضی کرسی‌ونیسی. دمسلمانی ټولنی غړی باید د خپل آمر اطاعت وکړی خو پرینږدی چه نامناسبه وګړی دآمریت څوکی اشغال کړي.

لنډه دا چه مسلمانان باید نه سطحی فکر وکړی او نه سطحی کار ، دوی باید ژور فکر وکړی او پوخ ښستی کار ، تر څو ئی مورال اوچت او بری ئی دومداره وی .

دعوت ...

۴- بطورعموم ازاحتکار جلوگیری شود
۵- بلندبردن معاش پائین رتبه‌ها و کم کردن معاش بلندرتبه‌هاتامساوات بمیان بیاید .
۶- وظایف به‌اهل آن سپرده شود و کوشش بمیان بیایدکه‌اولاً کارهای ضروری انجام شود .
۷- اتحادیه‌های زراعتی و صنعتی تقویت شودوکوشش بعمل آیدکه‌دهقان وکارگرازکارخودنتیجه مثبت بگیرد .
۸- درحصه‌کارگران فنی و اجتماعی تنظیمی بمیان بیایدووضع زندگانی آنها بایدخوب شود .
۹- اززمینهای بایرومعادن استفاده صورت گیرد .
۱۰- موسسات ضروریایجادگردد .

این رسالت جمعیت اخوان المسلمین است که‌به‌شما عرضه‌نمودیم وما هر چه نیروداریم دراختیارگروه‌وباحکومتی است که‌شریعت اسلامی راتطبیق می کند .ازخداوندامیدواریم‌که‌بواسطه این رساله‌امانت خودراادا کرده باشیم وشعارخودرامیگوئیم که دین نصیحت برای خداورسول الله‌صلی‌الله علیه‌واله‌وسلم وکتاب وائمه مسلمین است وماراخداوندکافی است وسلامتی بادبربندگان برگزیده‌خداوند .

حسن البنا

راپورتاژ ...

است ، اودرآخر ازحضار خواست که ، زمانیکه بخانه‌های خود رفتند بشکرانه این پیروزیهای بزرگ دورکعت نماز نفل اداء کنند وتوأم با آن سنگرها را از یاد نبرند .

از سخنرانان محفل یکی هم برادر مجاهد داکترمشاهد از فرخار حماسه آفرین بود او طی بیانیهٔ کوتاهی گفت :
جبهاتیکه از شروع کار کوشش کردند تا کارشان، جهادشان، تلاش شان بخاطر حصول رضای خدا باشد وبخاطر نجات وطن از شر سیطره ونفوذ مارکسیسم باشد ، این جبهات نه تنها با گذشت زمان خود را حفظ کرده اند ، بلکه با گذشت هرروز آنان عظمت پیدا کردند ، آنچنان شخصیتهای شان رشد کرد که نه تنها ما و مرام ما بلکه دنیای امروز ما و عصر امروز ما شاهد حماسه‌ها وقهرمانیها و ایثارگریهای ایشان هستند .
وی در اخیر گفت :
تا زمانیکه تلاشهای مجاهدین ما سنگرهای دفاع از اسلام و سرتاسر افغانستان در یک وحدت سوق واداره پیدا نکنند ، احتمال اینکه ما بساحل پیروزی نزدیک شویم تقریبا بعید است ، وموثرترین ضامن سعادت و اساسی ترین عامل بعد از رضامندی خداوند مسئله انسجام ومسأله نظم سنگرها وصفوف مجاهدین ما می باشد .

این گردهم آئی با شکوه با دعائیه دانشمند محترم مولوی صاحب محمدشاه عادلی رئیس موء تمر علمی جمعیت اسلامی افغانستان پایان پذیرفت . محترم مولوی صاحب محمدشاه وحدت وهمبستگی بیشتر مجاهدین افغانستان را با آزادی کشور زیر درفش اسلام عزیز از بارگاه اقدس الهی تمنا کردند .

نگاهی به ...

کشائی روسها افزده شده و بر بسیاری از مناطق اروپا وشمال آسیا دست یافتند و همهٔ خاک سایبریا راکه سه برابر از خاک روسیه پهناور تر است به قلمرو خود منضم ساختند، دین اسلام دربعضی از بخشهای این سرزمین‌ها در کوتاه مدت قبل از اشغال آن توسط روسها انتشار یافته بود .

همچنان روسها در مناطق جنوب شرق نفوذ خود را گسترش داده و قسمت‌های شمال کوههای قفقاز را در قرن ۱۳ ه ، بعد از جنگهای خونین میان طرفین به خاک خود مدغم ساختند ، اهالی این مناطق بصورت دسته جمعی در عهد خلافت عثمانی به دین اسلام مشرف شده بودند .

روسها در اشغال قفقاز به مقاومت شدیدی مسلمانان این سرزمین که رهبری آنرا در ابتداء امام منصور وسپس امام محمد شامل بعهده داشت روبرو شدند و در تحت قیادت این دو ابر مرد ، مجاهدین توانستند سه ربع قرن به‌جهاد خود ادامه دهند و خسارات جبران نا پذیر به روسها وارد آورند و در طی این مدت‌طولانی به پیروزیهای چشمگیری نایل شدند ، و تا سال ۱۸۵۹م سلاح برزمین نگذاشتند ، شهرهای ترکستان آخرین شهرهای بود که روسها برآن تسلط یافتند ، و با گرفتن سه امیرنشین بخارا و توقند در وادی فرغانه وخیوه در خوارزم ، موفق به اشغال کامل ترکستان گردیدند، و شهرهای مشهور این ولایات عبارت‌بود از بخارا وسمرقند و تاشکند که همه مراکز فرهنگهای باستانی اسلام به شمار میرفت‌و درنتیجه ضعف رهبری امراء وقت وجنگ ذات البینی مسلمانان ، این کشورها چون لقمه چربی در کام روسها فرورفت .

خلل در ...

۴ـ ما مصلحت انسانی را اعتبار می دهیم انسان که از فلسفه‌های بشری و قوانین زمینی رنج برده و زحمت دیده است وجز هدایت آسمان چیز دیگری اورا خوشبخت نمی سازد .وانسان این هدایت نقی وصاف را جز در رسالت محمد صلی الله علیه وسلم درجای دیگری نمی یابد ، رسالتی که خداوند کتابش (قرآن) را حفظ کرده وباطل وانحراف را در آن به‌هیچ وجهی راه نیست .
۵ـ وقبل از همه وبعد از همه تائید خدا با ماست ، خدائیکه نصرتش با کسانی است که دین اورا نصرت می دهند . خداوندیکه متکفل ظهور و پیروزی دینش بهمه ادیان است ، اگر چه مشرکان این پیروزی را بد انگارند ونور این دین همچنان به درخشش ادامه‌خواهد داد اگرچه حیله گران حیله کنند .

(یریدون ان یطفئوا نورالله بافواههم ویأبی الله الاّ ان یتم نوره. ولو کره الکافرون. هوالذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولوکره المشرکون) کافران می خواهند نورخدا را به‌نفس تیره وگفتار جاهلانه خود خاموش کنند وخداوند نگذارد تا آنکه نورخدا را (دین اسلام ومعارف قرآن وحقایق الهی را) در منتهای ظهور وحد اعلای کمال برساند ،هرچند کافران ناراضي ومخالف او باشند .

پایان



در سنگرهای جهاد چه میگذرد

هرات :ـ

دردهه اخیر برج عقرب امسال مجاهدین کفر ستیز جمعیت اسلامی افغانستـان مربوط قرارگاه شهید غلام محمد (نیازی) دریک عملیات پلان شده بالای کندک باصطلاح قومی رژیم مزدور که تحت پوشش غند ۷ـ فرقه ۱۷ هرات است موفق شدند که رئیس کندک را بنام رحیم (خیرآباد) همزای شش نفر محافظ وی که سوار جیب روسی بودند بقتل برسانند و موتـر را منهـدم نماینـد ، دولت مزدور بتلافی این عملیات منطقه دهزیرک را تحت محاصره قرار داده و بمدت (۷) ساعت نبرد شدیـدی بیـن مجاهدین و نیروهـای مشترک ادامـه داشته که در نتیجه سلاح و مهمات زیر بغنیمت مجاهدین درآمد.

کلاشنکـوف (۳۷ قبضه) مسلسل (دی بی ، ۳ پایه) سلاحهـای مختلف النوع از قبیل پپشه ، شش تیر، پنج تیر ، (۲۲ قبضه) مرمی مختلف النوع (۲۷ صندوق) کاسیون نفربر یکعراده) نارنجک (دو صندوق) و (مخابره) یکدستگاه .

پس از یورشهای دلیرانه مجاهدیـن ما که نیروهای اشغالگر کفروکمونیزم را به شکستهای پیهم مواجه ساختنـد دشمن مردم مستضعف ما از تـاکتیک هجوم به حالت دفاعی قرارگرفته وبه احداث کمربندی‌های چند مرحله در نقاط غرب شهر هرات اقدام نموده‌است که خوشبختانه مجاهدین مومن وخـدا جوی مان برای درهـم شکستـن این کمربندی ها قهرمانی های بی نظیری را ازخود نشان داده‌اند. که از جمله، بتاریخ ۲۳-۸-۱۳۶۰ـطی یک‌عملیات پلان شده‌ی که از ساحات رباط قلق ذریای هریرود را در برمی گرفت مجاهدین ما مـوفق شدنـد که بتعداد (۱۵) پسته نظامی دولت ملحدراتسخیر و بتعداد چندین تانک و نفر بر را منهدم و بتعداد (۳۵) میل (قبضه) سلاح مختلف النوع و مقدار زیاده ـ مهمات ، بمب دستی اساس و لوازمات پسته های مذکور را بغنیمت بگیرند. راپور مشعراست‌که در این عملیات بتعداد (ده تن) ازنیروهای دشمن اسیر و بتعداد (صدتن) کشته وچهل‌تن‌زخمی گردید .

درین عملیات دو تـن از فرماندهان جمعیت اسلامـی افغانستـان بنامهـای عبدالله جان و عبدالغنی بـدرجـه رفیع شهادت نایل آمـده اند . انا لله وانـا الیه راجعون .



صوفی عبدالقادر قوماندان قرارگاه شهید غلام محمد" نیازی" و مسؤل پلان امحای کامل کندک قومی غند ۱۷ فرقه ۱۷ هرات

به تعقیب و تلافی این‌عملیات پیروزمند مجاهدین مناطق مزبورموردحملات شدید هوائی و موشکی روسها قراردارد.

هم چنـان بتـاریخ اول (قوس) بـرج جاری اشغـالگـران روسی و مـزدوران رژیم کمونستی طی یک محاصره بـا

استفاده از تانک و نفر برهای نظامی مناطق (سیلک و قیصارک) ولسوالی (فرمانداری) شیندند هرات را مورد محاصره شدید قراردادند که بامقاومت قهرمانانه مجاهدین اسلام روبرو گردیدند وپنج ساعت نبرد با قوای کفر ادامه داشت که در نتیجه (۳۹) تن از قوای مشترک کشته و بیش ازده تن مجروح شدند و درین نبرد بتعداد (۱۳) قبضه سلاح مختلف النوع همراه با مقادیر قابل ملاحظه ای مهمات به غنیمت مجاهدین جمعیت اسلامی در آمد .

قوای اشغالگر روسی و مزدوران دولتی مجبور به ترک مناطق متذکره گردیدند واز برادران مجاهد ما درین نبرد (سه تن) مجروح و یکتن دیگر بدرجه رفیع شهادت نایل آمدند .



برادر محمد هاشم " صارم " قومندان فتح کنندک قومی غند ۷۰ فرقه ۱۷ هرات حین تشریح پلان قتل قومندان کندک با اجراء کنندگان این عملیات

فراه

بناء بگذارش خبرنگار جمعیت اسلامی افغانستان از ولایت (فراه) در اوائل ماه عقرب در عملیاتی که ازطرف مجاهدین بالای نیرو های مشترک اشغالگر روسی و رژیم مزدور کمونستی در مناطق (خوسف و جیجه و گلواوشتر) در مرکز فراه صورت گرفت که در نتیجه باثر آتش سلاح های سنگین ومین گذاری مجاهدین قهرمان (۴ دستگاه تانک زرهی) قوای اشغالگر روس منهدم و تمام سرنشینان آنان همراه با (۳۵ تن) دیگر از افراد نظامی نیروهای مشترک قوای کفر کشته ویا مجروح گردیدند اما مجاهدین ما سالم به پایگاه‌های خود برگشتند .

و همچنان درهمین تاریخ درحملاتیکه از طرف مجاهدین جمعیت اسلامی بالای قوای اشغالگر روس و رژیم مزدور در منطقه امارت ولسوالی شیندند صورت گرفت که در نتیجه باثر مین گذاری مجاهدین با ایمان (یک دستگاه تانک زرهی) متجاوزین منهدم و تمام (۷ تن) سر نشین روسی آن بقتل رسیدند و از افراد پیاده قوای مشترک نیز (۱۲ تن) کشته یا مجروح گردیدند .

دشمن بتلافی حملات پیروزمند لشکریان اسلام مناطق (شهر آباد و پشت تخت) مربوط ولسوالی شیندند را مورد بمباردمان‌های وحشیانه فیر موشکی و توپخانه دور برد قرار دادند که دراثر این حملات روس‌های خون آشام و اشغالگر (۴ نفر) از مردم بیدفاع و مسلمان مناطق متذکره بدرجه رفیع شهادت نایل آمدند و تعداد زیادی مجروح گردیدند وخسارات مالی فراوانی نیز به مردم بیدفاع مسلمان مناطق وارد گردید . و درین نبردها یک تن از مجاهدین بنام (سید احمد) بدرجه رفیع شهادت نایل آمد و به لقاء الله پیوست.

غورات

بناء بگذارش خبر نگار جمعیت اسلامی افغانستان از ولایت (غور) در اوائل ماه عقرب در حملاتیکه از طرف نیروهای مشترک اشغالگر روس ورژیم مزدور کمونستی بالای قرارگاه های مجاهدین در مناطق (تگاب اشنان، دربند وسا سفید الها) مربوط ولسوالی تولک

غور و مرکز ولایت غور صورت گرفت که با مقاومت شدید مجاهدین اسلام روبرو گردیدند در نتیجه از دشمن (۱۰ تن کشته) و ۱۳ تن مجروح گردیدند و به تعداد ۲ قبضه کلاش همراه با مقادیر قابل ملاحظه مهمات به غنیمت مجاهدین اسلام در آمده است . درین نبردها از مجاهدین جمعیت اسلامی (۱۸ نفر) مجروح و(سه نفر) دیگر بنام‌های محمود ، عبدالرسول و مولوی نیاز محمد بدرجه رفیع شهادت نایل آمدند .

انا لله وانا الیه راجعون .

همچنان به تلافی مقاومت دلیرانه مجاهدین در مناطق محل نبرد درهمین تاریخ اشغالگران روسی با استفاده از بمباردمان‌های هوائی ، آتش توپخانه دور برد ، و موشک‌های زمین بزمین مناطق در بند ، تگاب اشنان و گلدران غور) راکه مسلمانان بیدفاع سکونت داشتند مورد بیرحمانه ترین حملات وحشیانه خود قرار دادند که درجریان این حملات روس های خون آشام، از مردم بیدفاع مسلمان مناطق متذکره (۱۵ نفر) مجروح و (۳۲ نفر) اعم از زن ، مرد و اطفال بشهادت رسیدند

انا لله وانا الیه راجعون

علاوه بر تلفات جانی خسارات مالی فراوانی نیز به مردم بیدفاع مسلمان مناطق مذکور وارد گردید .

فاریاب

راپور مؤثقانه ایکه درین اواخر از طریق امارت فاریاب مواصلت کرده چنین می نگارد:

به تاریخ ۲ عقرب یک‌کاروان بزرگ قوهٔ دولت ملحد باهیئت مستشاران روسی بخاطر تبدیلی و خرج دهی پوستهٔ علاقه‌داری المار و ولسوالی قیصار و بالخصوص تاسیس یک پستهٔ بزرگ دولتی بحصهٔ لنگر تحت قوماندهٔ عبدالرحمن حرکت کرده بود .

در ابتداء خروج از مرکز فاریاب در حصهٔ الم لیک با مجاهدین قهرمان برخوردکرد . در نتیجهٔ زد و خورد با ملحدین که چارساعت دوام کرد پنج نفر از ملحدین مردار وهشت نفر شان زخمی‌وپنج میل سلاح کلاشنکوف روسی به غنیمت مجاهدین در آمد . یک عرادهٔموتر و یک عراده تانک توسطفیر راکت مجاهدین از بین برده شد . قوه ملحد نتوانست که به المار وقیصار عبورنماید واپس به طرف شهر میمنه فرارکرد.

روز دوم باتعداد زیاد از ملیشه‌ها و



وطن پرستان از طریق دشت خواجه ناموس گذشته خود را به ولسوالی قیصار رسانید دروقت بازگشت قوهٔ ملحدین ، مجاهدین جان برکف المار- دربند و کوهستان در حصهٔ لنگرو اطراف آن درکمین نشستند به تاریخ ۵ عقرب قوهٔ دولت در نزدیکی لنگر رسید . به کمک خداوند (ج) تاریخ همان روز ساعت نه بجه بعد از ظهر مجاهدین گرانقدر اطراف قوه رامحاصره کرده به زد و خورد یک شب و روز دوام کرد . در نتیجه ۶۰ میل سلاح خفیف که از جمله ۲۵ میل کلاشنکوف دومیل ماشیندار و باقی ۳۳ میل سلاح کره بین، شش تیره ویازده تیره به شمول یک توپ بطریهٔ ۷۶ کوهی با ۱۸۰ فیرمرمی به غنیمت مجاهدین در آمد .

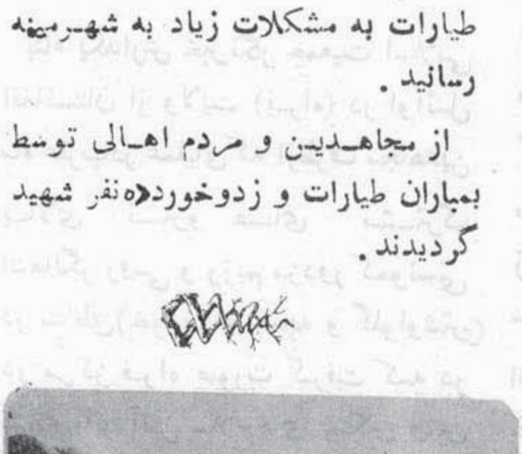
علاوه از آن چهارعراده موتر شیفت و دو عراده‌موتر تانک تیل ایشان به دست مجاهدین افتاد .

از ملحدین تقریباً یکصد نفر به‌شمول چهار نفر صاحب منصب عالی رتبه دولتی دو نفر مشاور روسی مردارو زخمی شدند .

یک عراده تانک ویک عراده موتر نفر بر آنها از بین برده شد .

باقی ملحدین خود را به کمک طیارات به مشکلات زیاد به شهرمیمنه رسانید .

از مجاهدین و مردم اهالی توسط بمباران طیارات و زدوخورد ده نفر شهید گردیدند .



جلال فرهیخته

ای روس

ای خصم آدمی دیدگشا جهان نگر
جنبش انقلاب را در همه جا عیان نگر

زلزله کرده در جهان معرکه های بپا
صولت مسلمین ببین سطوت مؤمنان نگر

پیکر خرد گشته لشکر سرخ خویش بین
از سر قرارتشت دود به آسمان نگر

لشکر سرخ خویش را باهمه ساز و برگ آن
منهزم و ذلیل بین ضعف و ناتوان نگر

کرده برون ز روزگار آتش سرخ را دمار
ضربه جان نثارها، رزم مجاهدان نگر

اسلحه زمان مر تو لشکر بیکران تو
پا به فرار مانده ای از مصف زمان نگر

تکیه تو بر توان کنی ما به خدای خویشتن
گر نه ای کور و کر بیا نصرت مستعان نگر

بس که عدو کش است این مشت مجاهدین ما
آه و فغان لشکرت رفته به کهکشان نگر

حالت زار خویش بین حاصل کار خویش بین
نخل ستم نشانده ای میوهٔ خام آن نگر

غصب دیار مسلمین کار نه سهل هست این
در صف لشکر خدا پیر ببین جوان نگر

خشم خداپرست ها اوج گرفته زینهار
سیل وش آیدت سوار همه کران نگر

با تو ستاده تا ظفر پیر و جوان این دیار
بچه انقلاب بین بر کف او کمان نگر

